

خوشه ہائے
از زمین ادب و ہنر

۱

« اہل عیب دبا بد اجرا حدی را انکار نکند
و ارباب عیبر را محترم دارند . »
(حضرت بہاؤدین)

خوشہ ہائے
از زمین ادب و ہنر

۱

نشریہ انجمن ادب و ہنر
« دورہ عندلیب »

آکادمی لنگ - سویس

چاپ اول
۱۴۷ بدیع - ۱۳۶۹ شمس
۱۹۹۰ میلادی

فهرست

- ۳ - ۱ - منتخباتی از آثار مبارکه درباره ادب و هنر
- ۵ - ۲ - بنام دوست یکتا (مقدمه)
- ۷ - ۳ - آغاز سخن - گشایش نخستین دوره مجمع ادب و هنر
- ۱۰ - ۴ - مروری بر سبک و سیاق آثار جناب ابوالفضائل
روح الله مهرباخانی
- ۲۵ - ۵ - مجملی از احوال و آثار جناب عندلیب
ابوالقاسم افغان
- ۳۵ - ۶ - سبک امری کدام است؟
دکتر فریدون وهمن
- ۵۴ - ۷ - لوح حضرت بهاء الله جل جلاله
- ۶۵ - ۸ - نگاهی به چند زمینه از تجلی ادب فارسی در آثار بهائی
دکتر وحید رأفتی
- ۸۱ - ۹ - اشاره ای کوتاه به آثار عرفانی جمال اقدس ابیهی
دکتر داریوش معانی
- ۱۰۰ - ۱۰ - صنایع لفظی و بدیعی در آثار پارسی حضرت عبدالبهاء
دکتر شاپور راسخ
- ۱۳۹ - ۱۱ - آثار و احوال بعضی از خوشنویسان مشهور بهائی
امان الله موقن
- ۱۴۹ - ۱۲ - بعضی از تشبیهات و استعارات در آثار جمال مبارک
صالح مولوی نژاد
- ۱۳ - ۱۳ - گلبرگی چند از گلزار ادب (آثاری از جنابان ابوالفضائل
و نبیل اکبر و اشعاری از جنابان عندلیب - افغان -
بشیر الهی - بلبل معانی - توانگر - جباری - حجازی -
ریحانی - سمندری - عبیدی - مقبلین)
- ۱۵۹ - ۱۴ - در نخستین مجمع ادب و هنر چه گذشت؟
- ۱۸۱ - ۱۵ - برنامه نخستین دوره مجمع ادب و هنر "دوره عندلیب"
- ۱۸۳

پشت جلد و داخل متن - نمونه هائی از آثار جناب مشکین قلم.
با سپاسگزاری از ادارهء سمعی و بصری - مرکز جهانی بهائی

لطفاً قبل از مطالعه اشتباهات زیر را اصلاح فرمائید

صفحه	سطر	اشتباه	صحیح
۱۶	۲۰	الف	با الف
۲۰	۲۶	اصل اهل	اهل
۲۷	۷	محدود	معدود
۳۱	۱۵	رورد	رود
۷۴	۲۲	رفرت	رفرف
۷۷	۴۴	انشاء	تدبیر و انشاء
۸۲	۸	تصرف	تصوف
۸۹	۲۴	خلقت	خلت
۹۰	۵	خو	خود
۹۰	۷	الاحدید	الاحدیہ
۹۰	۲۲	است	الست
۹۳	۵	مبتکرین	متکبرین
۹۳	۲۲	ورحمت ورحمت	ورحمت
۹۶	۳۱	سبیل	سبیلک
۱۰۰	۴	سالهای	سالها
۱۰۸	۱۴	مکه	کله
۱۱۴	۲۵	ازهر	ازهر دو
۱۲۳	۲۸	دیوان	ایوان
۱۲۴	۹	پیموم	پیمود
۱۲۵	۱۸	مائده	ماه
۱۴۰	۱۹	میشوندند	میشوند
۱۴۵	۲	مشغول	مثول
۱۴۶	۳	اورا	او
۱۴۶	۲۸	اهل بباء	اهل بهاء
۱۴۷	۱۹	دکتر محمد	ابوالقاسم
۱۵۰	۱۷	ولمناجات	والمناجات
۱۵۱	۲۹	کلمن	کلهن
۱۵۶	۳	بو	و
۱۶۵	۲۶	سنگ	نام
۱۶۶	۱۰	خود	خدا
۱۶۹	بیست پنجم	مرا	مراد را

بعض از نصوص مبارکه درباره مقام ادب و هنر

از آثار حلاله تسبیح و تحمید جلالت :

۱- طرز خبیم «نقطه و صیانت مقامات عبادانه است . باید در امور غافلتر نکنند بتق و صدق تکلم کنند و هر چه باید اجرا حد را از انجا رنمائید و از باب هنر را قهرم دارند و به شما به حرب قبل برسان آید بگویند نیایند امر و از قاف صنعت از اقیانوس غریب نمودار و هنر هنر از بحب کسب جهت جابر باید به انصاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست . (طراوات)

۲- تجلی توهم علوم و فنون و صنایع است علم به تنزه جناح است از بلبل و حجه و مرقعات است از بلا صحنه ، تحسین بر کبر لازم و لیسع علوم که هر ارض از آنش نشق شوند نه علوم که به حرف آید شود و به حرف شکر کرد صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر همه عالم یشهد بندگان آدم پس بیان فی المآب نیما تمییز . (تجلیات)

۳- «... احسنه به عنایت ربنا به حسن خط که حسن طراز است فرزند . انشاء که بر قیام آیت الهی مؤید موفق باشید ... »

۴- «... انشاء الله در تحمید کجالات و تحسین در تحسین صنعت جهد بلوغ مبذول دارند ... »
از آثار حضرت عبدالحجبت روح ماسوازه فداه :

۵- در این هر بدیع بعد از عرفان حق منبع ، عظم فضا عالم نیست تحصیل علوم و فنون ماکر و ادبی است لهذا باید اجتهاد الهی در تحصیل معنی نماید . و از دسترس عظم تحصیل تحسین اخلاق است .

۶- «... سبب شکر لفظ مانند جام است و معانی نظیر باده . هر جام در نهایت لطافت باده در نهایت حلاوت نوعی نورگه . الفاظ یار هر چه صبر از جام است و معانی آن صبا ، روحا چمن هر چه در دست است اجتماع نماید روح در یگان صبر که و در حقیقت روحیت و جدانشد ... ع . « روح و جسم و کبریا »

۷- از مرغ سخن کلام منظوم از منثور خوشتر و تاثیرش بهتر و اقرب است. لهذا عارفان به نظم
بسیار اسرار و معانی نموده اند و قصائد و محامد در نعت الهیه اش، فرموده اند تا قلوب به رحمت
شده زند و نفوس را از قیود عالم ادنی رها کند یا بدگمانی که معانی در صدائق روحانی و طریقه‌های
در هر یک آغاز نغمه و آواز نمایند و بر شاخه تقدیر نغمه توحید برآیند ...»

۸- «... در اینجا نام نطق گویا مانند ریاق و حلاوت بخشند از ریاق و بسبب شفا هر آفاق است اول نمودار
علم سخاست، هر چه بیخ تر و شیرین تر شدید لایق تر، (تا باید این حکم حجت باشد و سخن کاشف
حقایق اشیا ...»

۹- «اربعدهج، مستقر از علوم محدود در درگاه کبریا است تا در جوامع کبریا و صوامع عظمیه ابداع نجات
ترتیب آریات نما و چنانچه همگام از مشرق الازکا نغمه کسرت که ما اعلیٰ است از آنگاه ...»

۱۰- «... از مرغ خوشتر لکان جمال هر در این جرم حجاب او نام را خرق فرموده و قصبات اهل شرق
را دم و قبح نموده. در میان بعضی از علمای شرق نغمه و آهنگ مذموم بود و در هر چه در مدح نورین
در الواح مقدسه تصریح فرموده که آهنگ اول از رزق روح قلوب ارواح است فن تمویق از فنون
محدوده است و بسبب وقت قلوب معنومه ...»

از آن حضرت و آن امر آنکه ارواح خاف داده :

۱۱- تقوی و تقدیر فقط عبارت از عفت، طهارت، حسن رفتار، تنه به افکار و عدم فرط
در اکل و شرب نیست. بلکه بالویه شاد رعایت صدر اعتدال در جمع شکر مربوط به طریقت است
و فریجات و محامد و کلیه فنون را در همین معنی متصرف نیز میباید ...»

بنام همتی

بر سر آنیم که ایران، سرزمینی را که خاکش از آغاز مشکبیز و شور انگیز و دانش خیز و گوهر ریز بوده و اکنون نیز مطلع شمس حقیقت گشته و مهد امرالله لقب گرفته بستائیم.

بر آنیم که از زبان شیرین پارسی که زبان عاشقان جمال جانان است و در آثار بهائی لغت نوراً نامیده شده سخن گوئیم. زبانی که شرف و منقبت آنرا یافته است که مظهر ظهور امر بهائی و مبشر فرید و مبین آیات و ولی امرش بدان سخن گفته و غالب آثار خود را به این زبان نوشته و برای آیندگان به یادگار گذاشته اند.

با اینکه تا کنون آثار بهائی به متجاوز از هشتصد زبان در سراسر جهان ترجمه و منتشر شده است، ولی از آنجا که طلعات قدسیه امر بهائی بیشتر آثار خود را به زبان فارسی به رشته تحریر در آورده اند، این زبان مقامی ممتاز در معارف جهانی بهائی به خود اختصاص داده است.

مؤسسه "لندک" که از ابتدای تأسیس اجرای برنامه های فارسی را وجهه همت خود قرار داده است، در جهت توسعه و تعالی این برنامه ها در سال گذشته «انجمن ادب و هنر» را پایه گذاری کرد و به انتخاب هیئت اجرایی این انجمن پرداخت.

انجمن سال گذشته کار خود را آغاز کرد و اولین دوره مجمع ادب و هنر را که بنام "عندلیب" شاعر نامدار بهائی نامیده شده بود، در تابستان گذشته با شرکت جمعی از ادبا، شعراء و هنرمندان بهائی و دوستداران ادب و هنر با موفقیت برگزار کرد.

در این ایام که زبان فارسی در مولد و موطن خود دچار رکود شده و راه انحطاط می پوید یقین است که برای نجات از این وضع نابسامان همه فارسی زبانان را بیاری می طلبد، بنابر این جامعه بهائی بسهم خود در حفظ و توسعه و ترویج و اعتلاء و اشاعه این زبان شیرین می کوشد و تشکیل "انجمن ادب و هنر" تلاشی است که در این زمینه آغاز شده است. این مسئله تا بدانجا مهم شمرده شده که موادی مؤثر در اساسنامه "انجمن ادب و هنر" بآن اختصاص داده شده است.

در دهه اخیر که بسیاری از نونهالان ایرانی به همراه والدین خود از ایران خارج شده در ممالک غربی سکونت یافته اند، متأسفانه کم کم با زبان مادری خود

بیگانه شده از خواندن و نوشتن بآن زبان محروم گردیده اند. مشورت با متخصصان آموزش زبان فارسی برای آموختن این زبان به نونهالان ایرانی یکی از اهداف این انجمن است که امید فراوان داریم با همکاری اهل فن بتوانیم در این مهم توفیقی در خور بدست آوریم.

تشکیل مجامع سالیانه انجمن و گروهی از ادباء و شعرا و هنرمندان ایرانی در مجامع سالیانه، تشویق دانشجویان به انجام مطالعات و تحقیقات و تنبعات در زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران، ترتیب دادن مسابقات ادبی، اعطاء بورسهای تحصیلی به دانشجویان رشته ادبیات فارسی، ایجاد ارتباط با شرق شناسان و استادان کرسی های زبان و ادبیات فارسی در دانشگاههای جهان، بعضی دیگر از برنامه های حال و آینده این انجمن است که به انجام تدریجی آنها دل بسته ایم.

بطوری که گفته شد در تابستان گذشته اولین مجمع ادب و هنر در مؤسسه لندگ "سوتیس" به مدت سه روز از اول تا سوم سپتامبر ۱۹۸۹ برگزار شد و گفتارهایی در زمینه ادبیات و معارف بهائی به فارسی ایراد گردید. دریغمان آمد کسانی که به عللی در آن جلسات شرکت نکرده بودند از استفاده از این سخنان محروم شوند. بدین جهت مجموعه حاضر را فراهم آوردیم و امیدواریم مورد پسند و استفاده دوستان قرار گیرد.

چنانکه خوانندگان ملاحظه میکنند، مقالات مندرجه در این نشریه چه از نظر موضوع و چه از نظر سبک ارائه مطلب یکدست نیستند. ولی هر يك در حد خود جالب و قابل استفاده میباشد و گرد آوردن آنها در يك مجموعه، تنوعی دلپذیر بآن می بخشد که امید است مورد عنایت خوانندگان صاحبدل و ادب دوست قرار گیرد.

ما بخوبی آگاهیم که در آغاز کاریم و تا رسیدن به مقصد راهی بس دراز و پر نشیب و فراز درپیش داریم، هنوز باید با زحمت و پشتکار مراحل مختلفه تکامل و ترقی را، همان گونه که يك موجود زنده می گذراند، بپیمائیم تا به اهداف خود برسیم و بمرحله کمال نزدیک شویم.

در این راه دشوار از تأییدات لانهایه جمال اقدس ابهی جل سلطانه مدد می جوئیم و به عنایاتش امید بسته ایم، باشد که ما را یاری کند و مشمول الطاف خود قرار دهد.

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است راه منزل و من نو سفرم

هیئت اجرایی انجمن ادب و هنر

نوروز ۱۴۷ بدیع

آغاز سخن

پیام جناب دکتر شاپور راغی حضوریت مشاورین قاره‌ای
در اروپا در جلسه نشست‌های نخستین مجمع ادب و هنر *

دوستان ارجمند و گرامی

گشایش نخستین مجمع ادب و هنر را به همه یاران عزیز ایرانی تبریک و
تهنیت می‌گویم و برای این مجمع که به پیشنهاد یکی از دوستان محترم و باهتمام
مؤسسه فرهنگی گندگ بوجود آمده توفیق و کامیابی از صمیم دل آرزو مندم.

چون این مجمع در قاره اروپا تشکیل می‌شود، قاره‌ای که بفرموده
بیت العدل اعظم الهی محل تلاقی تمدنات شرق و غرب و به اعتباری سرچشمه
مدنیت کنونی عالم است، وظیفه دارم که از جانب هیئت مشاورین این قاره
بحضورتان عرض خیر مقدم نمایم و معروض دارم که فی الحقیقه انتخاب این
نقطه فرخنده در قلب اروپا برای ارائه و گسترش و پرورش فرهنگ و ادب و هنر
ایران تصمیمی بسیار نیکو و در خور ستایش بوده و خدمت مهم تازه‌ای را بر
خدمات ارزنده گذشته این مؤسسه فرهنگی بهائی افزوده است.

باید متذکر بود با حوادثی که طی ده سال اخیر در ایران روی داده بیم آن
رفته و می‌رود که به علت غلبه تعصبات مذهبی، زبان و هنر ایران از مسیر ترقی و
تکامل خود بدور ماند لذا این مجمع مسلماً نقشی بزرگ و تاریخی را بر عهده
خواهد داشت.

عزیزان گرانمایه‌ای که در این جمع نورانی ادبی و هنری حضور دارند
مسلمانان آگاه و متذکر هستند که اهل بهاء در حفظ و صیانت ادب ایران وظیفه‌ای
سنگین‌تر از جوامع دیگر ایران دوست دارند زیرا از یک طرف باید زبان شیرینی
را که سخن‌سرایان بزرگی چون رودکی و فرخی و سنائی و عطار و مولوی و سعدی
و حافظ و دیگران بدین حد از فصاحت و بلاغت رسانده‌اند پاسداری کنند و
پایداری بخشند و در بسط و غنای فزون‌تر آن بکوشند و از طرف دیگر باید معرف

و مروج ادبیات والا و ممتاز بهائی که باب تازه ای را در فرهنگ دیرین ایران باز کرده است بوده و باشند.

همه میدانیم که در آثار جمال مبارک از حلاوت و فصاحت زبان فارسی یاد شده و صریحاً فرموده اند که: "امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هرچه این زبان را ستایش نمایم سزاوار است."

ناگفته نماند که زبان فارسی و زبان عربی بیش از هزار سال است که بهم پیوند یافته و چنان در هم آمیخته شده که تفکیک این دو از هم جز آن که زبان فارسی را فقیر کند و از گشایش و وسعت استثنائی زبان عربی بی نصیب نماید فایده و نتیجه ای در بر نخواهد داشت.

اهمیت زبان فارسی که قسمت مهمی از الواح الهی به آن عزّ نزول یافته به حدّی است که حضرت عبدالبهاء در مورد آن به مستر سیدنی بشارت داده اند که: "این لسان عنقریب در جمیع عالم تقدیس خواهد شد." و در یکی از بیانات شفاهی خود یکی از نقصان های زبان اسپرانتو را عدم استفاده از لغات شیرین فارسی ذکر فرموده اند.

شبهه نیست که فرهنگ ایران بزبان و آثار مکتوب ادبی آن محدود نمی شود بلکه انواع هنر چون موسیقی، نقاشی، تذهیب، خوشنویسی و مانند آن را هم در بر می گیرد که توجه بآن ها نیز کمال فایده بلکه ضرورت را دارد. زیرا فی المثل موسیقی ایرانی تکیه گاه تلاوت الواح الهی است و خطاطی و تذهیب در زیبایی ابدی بخشیدن به عرضه آثار امری نقشی در خور ستایش داشته است و بعداً در خلال این اجتماع ملاحظه خواهید فرمود که چه بزرگوارانی در تاریخ امر در عرصه خطاطی یا تذهیب یا در فنّ موسیقی شهره و سرآمد اقران گشته اند و ضمناً مورد عنایت و توجه مظهر الهی یا مبین امر رحمانی بوده اند.

پس ملاحظه میفرمائید که رسالت این انجمن رسالتی است عظیم و خدماتی که این مجمع ادب و هنر از جمله در مورد تشویق ادیبان و شاعران، نشر آثار آنان، پرورش ذوق جوانان، تعلیم زبان و ادب فارسی بکودکان و نوجوانان، استفاده از موسیقی در تبلیغ امر الهی و نظائر آن می تواند انجام دهد بسیار جلیل است.

اما آنچه ضامن موفقیت این انجمن خواهد بود در درجه نخست وحدت افکار و وحدت عواطف است زیرا اگر خدای ناکرده در داخل جامعه بهائی نیز جنگی که در خارج آن جامعه میان طرفداران شعر سنتی و هوا داران شعر جدید، دوستداران موسیقی اصیل و خواستاران موسیقی امروزی از سالها قبل در گرفته

نفوذ و سرایت کند همه مساعی بی نتیجه و همه آمال نقش بر آب خواهد شد. اگر اصل مهم وحدت در کثرت را بپذیریم بهمه طبع ها و قریحه ها و ذوق ها فرصت شکوفندگی و جلوه گری خواهیم داد و خود از این تنوع ، فایده و حظ بیشتری خواهیم برد.

قصد بنیاد گذاران این مجمع آن بوده که هر دوره ای را بنام یکی از ادبا یا هنرمندان امر تسمیه کنند. این بار قرعه فال بنام جناب علی اشرف لاهیجی ملقب به "عندلیب" افتاده که تنها یک شاعر توانا نبوده بلکه در عرصه تبلیغ امر جمال ابهی هم موفق بخدماتی بزرگ شده و در حقیقت قول زیبا را با فعل زیبا توأم فرموده که بگفته شاعر: "چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار".

هم این جناب یک بار دو سال به زندان رفته و تحمل رنج و زحمت کرده و مصداق این سخن لسان الغیب شیراز شده که:

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند
انتخاب جناب عندلیب بعنوان اولین ادیب بهائی که نامش زینت بخش این مجمع است نکته مهم دیگری را هم بخاطر می آورد و آن حضور او در ارض اقدس بهنگام صعود جمال اقدس ابهی زیارت لوح عهدی و ثبات و وفاداری او بمرکز پیمان محبوب عالیان بوده که کارنامه زندگی او را با تالوئی مخصوص جلوه گر می نماید و همین وفا و صفا و خدمت مداوم و مستمر بامر بهاء بوده که سبب شده است حضرت عبدالبهاء خود نقش سنگ مزار او را که در جوار مقبره حافظ شیرازی قرار داشته تعیین فرمایند.

بیش از این تضييع وقت شما عزیزان را روا نمی دارم و عرایض خود را با این بیان حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ خاتمه می فرموده اند:
"هر انجمنی که بنهایت محبت تشکیل گردد و توجه بملکوت الهی شود و صحبت از تعالیم الهی گردد و سبب ترقی نفوس شود آن انجمن انجمن الهی است**".

شاپور راسخ

* جناب دکتر راسخ بعلتی موفق به شرکت در جلسه افتتاحیه نشده و این پیام توسط همسر گرامیشان در آن جلسه قرائت گردید.

** منتخباتی از مکاتیب مبارکه جلد ۱ - ص ۸۷.

مُرور بر سبک و سیاق آثار جناب ابوالفضل

روح الله مهرباخانی

جناب روح الله مهرباخانی در سال ۱۹۲۳ در یکی از اقراء اطراف قزوین متولد شدند. بسن ۱۳ سالگی بعد از فوت پدر برای تحصیل به قزوین منتقل شدند. ۱۸ سال داشتند که به سفرهای تبلیغی قیام کردند. پس از ۱۶ سال سیر و سفر در سراسر ایران و ازدواج، در نقشه ده ساله به اتریش هجرت کردند و مدت ۱۸ ماه در ممالک اسکاندیناوی به سفرهای تبلیغی مشغول بودند. پس از صعود حضرت ولی امرالله به اتریش مراجعت کردند و در بهار سال ۱۹۵۹ با خانواده به اسپانیا مهاجرت نمودند. ایشان سالها در آثار و احوال جناب ابوالفضائل تحقیق کرده کتابهای "رِقاَئِم و رسائل ابوالفضائل" و "زندگانی میرزا ابوالفضل گلپایگانی" را تألیف نموده اند و نیز تألیفاتی در تاریخ امر بزبانهای انگلیسی و اسپانیولی دارند. مقالات متعددی از جناب مهرباخانی در مجلات "آهنگ بدیع" و "پیام بهائی" بچاپ رسیده است.

دوستان عزیز: بنده با آنکه اهل شعرو هنر نیستم خود را مفتخر می بینم که در این جلسه عرایضی بکنم. موضوع صحبت بنده درباره سبک و سیاق جناب ابوالفضائل و بحث در آثار آن استاد کامل تعیین شده است. مسلماً این افتخار را از آن نظر به بنده داده اند که کتابی در تاریخ حیات جناب ابوالفضائل نوشته ام ولی باید عرض کنم که تحقیقات بنده در باره شرح حالات میرزا ابوالفضائل است نه سبک و سیاق و ارزش علمی و ادبی آثار ایشان و این کار را باید در آینده اهل فضل و فن بعهده گیرند لذا آنچه بنده در این صحبت عرض میکنم يك نظر کلی به آثار آنجناب است که بتواند در مدتی که برای صحبت بنده در نظر گرفته شده بگنجد.

مقدمه باید عرض کنم که وقتی ما از آثار امری یعنی کتب نویسندگان بهائی صحبت می کنیم باید دو حقیقت و واقعیت را در نظر داشته باشیم يك واقعیت اینست که نویسندگان و شعرای بهائی هنوز دارای سبک مخصوصی که آنها را از دیگران جدا کند نیستند. این کار مربوط به آینده است و منوط به گذشت زمان. آنچه مربوط به شعراست البته ما عده زیادی شعرای بهائی داریم که در بین هزاران شاعر که هر نسل و عصر ایران تولید میکند جایی دارند. بعضی

در میان خویان و برخی در جملهء بدان، و نیز میدانیم که در بین هزاران شاعر که هر عصر و قرنی تولید می کند چند نفر انگشت شمار سمت جاویدان بودن و کلاسیک شدن می یابند و نامشان در تذکره ها می آید، بقیه فراموش می شوند. ما در بین شعرای امر در این صد و پنجاه سال کسانی را داشته ایم مانند میرزا نعیم اصفهانی که مسلماً وقتی دود تعصب و غرض از آسمان قلوب ایرانیان محو شود نور آنها اشراقی خاص خواهد داشت. این موضوع البته از نظرنثر هم صادق است.

اما واقعیت دیگری هست که مایلیم نظر دوستان عزیز را بدان جلب نمایم و آن عبارت از اینست که آثار امری روح و حال دارد، چه شعر و چه نثر. این واقعیت آثار نویسندگان امری را از دیگران جدا می کند و آنها را در مقامی بسیار بلند قرار میدهد و ما وقتی پی به اهمیت این موضوع می بریم که مقصد از نطق و شعر و نوشته ادبی را در نظر داشته باشیم. ما برای چه حرف می زنیم، اعلان میکنیم یا مقاله می نویسیم یا شعر می گوئیم؟ جواب اینست که میخواهیم در شنونده و خواننده اثر بگذاریم. مثلاً وقتی با مراجعه به تاریخ ادبیات ایران می بینیم که شعری از رودکی چندان نصربین احمد سامانی را متأثر میسازد که یک موزه در پا و آن دیگری برج بسوی بخارا میرود میگوئیم شعر خوبی است. بحث در اینکه این شعر از نظر قواعد عروضی و بدیعی دارای ارزش است یا نه، دیگر مطلی ندارد. عرض کردم که آثار شعرا و نویسندگان بهائی همین حال را دارد. چرا این حال را دارد؟ برای اینکه آنها غالباً از عالم دل و جان شعر می سرایند یا چیزی می نویسند. لذا احساسات عمیق و مؤثر در آنها وجود دارد. نامه ای که آن زندانی منتظر شهادت بفامیلش می نویسد یا آن شعری که شاعر بهائی بیاد و آرزوی اعتبار مقدسه و یا بعد از مراجعت از زیارت می سراید حال دارد، و اثر این نوشته ها و سروده ها قابل قیاس با زیباترین و فصیح ترین اشعار دیگر نیست. استاد محمد علی سلمانی بی سواد بود و گاهی که شعرش می آمد دیگری برایش می نوشت ولی اشعار او به انسان حال میدهد. مسلماً اگر شعرهای او در ترازوی قواعد ادبی و قوانین شعری گذاشته شود شاید قدری پارسنگ بردارد. برای اینکه منظور بنده را بهتر بفهمید یک مثلی میزنم: این مثل را یک وقت در مقاله ای زدم که در مجله آهنگ بدیع سال ۳۲ شماره ۳۴۷ منتشر شد. آن مقاله هم درباره آثار جناب ابوالفضائل بود. آن مقایسه یک شعر از بلبل شیرین سخن شیراز سعدی بود با یک شعر از میرزا نعیم اصفهانی. شعری سعدی دارد که میگوید:

ای ساریان آهسته ران کارام جانم میرود
و آن دیگری که میگوید:

با ساریان بگوئید احوال آب چشم
تا بر شتر نبندد محمل بروز باران
ما میدانیم که نه آرام جان سعدی سفر میرفته و نه آن شاعر عیار بقدری
گریه میکرده که زمین گل شده و خطر سر خوردن پایبوهای قافله در میان می آمده
است. ولی وقتی این شعر را در آثار نعیم میخوانیم که:
ای سراهل و فسا در خم چوگان تو
غلطان از هر طرف چو گو بمیدان تو

خوش آن سروجان که رفت در سر پیمان تو هر سر و جان کی شود لایق قربان تو
گر بنمائی قبول بسی بسی افتخار

ما که نعیم را می شناسیم و تاریخ حیات او را خوانده ایم میدانیم که در
موقع سرودن این شعر سرهای صدها دل داده روی بهاء و عبدالبهاء در میدان
های نقاط مختلف ایران غلطیده بودند، در نظر داشته و جلوی چشم خود میدیده و
اینکه شاعر آرزوی فدای جان در سبیل شهریار ملک خویان مولی الوری عبدالبهاء
داشته است درحالیکه خود را قابل آن نمیدانسته و ترس عدم قبول این هدیه
ناچیز را در درگه آن سلیمان حشمت در دل می پرورانده است. لذا اگر تمام
صنایع لفظی و ادبی برای آنند که در خواننده اثر بگذارند، دلش را بشوق و سرش
را بشور آورند این اثر را در شعر نعیم می بینیم چون از سوز جان گفته و با
عشق سوزان سروده، هر چند سعدی برای همیشه بلبل شیراز و سخن سرای
بیمانند و افصح المتکلمین خواهد بود و یکی از سه تن پیمبران شعر فارسی نامیده
خواهد شد که گفته اند:

در شعر سه تن پیمبرانند قولی است که جملگی برآند
فردوسی و انوری و سعدی هرچند که لا نبی بعدی

این از نظر حال است و این حال را آثار جناب ابوالفضائل هم داراست.
گاهی اوقات انسان از خواندن آثار ابوالفضائل اشک در چشمش حلقه میزند و یا
حالت وجد و سروری یا تقلیب و روحانیتی غیر قابل وصف روی میدهد. بنده
میخواهم در اینجا یک قسمت از یک نامه از ابوالفضائل را برای شما نقل کنم و
این نامه برای تأیید مطلبی است که عرض کردم چه که در آن سعی نکرده مطلب
ادبی بنویسد بلکه وصف حال خود را با مرضی و بی مددی در زمستانی سرد و
درحین سفر در سخت ترین شرایط بیان نماید:

بنام آنکه جان را دانش آموخت

روحی فدایک در این اوقات که هنگام خزیدن در خز و نشستن در شبستان و
دی ماه پاریسی و اوایل زمستان است و چنانکه دانای طوس فرموده و می پرستان
را طریق دانش و راه آسایش نموده:

چه خرم کسی کو بهنگام دی به پیش آورد آتش و مرغ و می
بتی نار پستان بدست آورد که بر نار پستان شکست آورد
سر آنکه برون آرد از کنج کاخ که آرد شکوفه برون سر زشاخ

باید بستر نرم و کرسی گرم را رها نمود. مر این بنده را تند باد اراده
قاهره حضرت مالک ایجاد بر صفت پر گاهی اسیر نموده در مهادی جبال و مطاوی
تلال سرگردان دارد. گاهی بر تیغ کوهی همراه ثریا گاهی بر تک دره ای عمیق تر
از قعر دریا. بر کهر تیز تک سوار، مشغول طی بلاد و دیارم. نسیم خنک مانند
نشتر از بن موی سر فرو برد و خون فسرده بر صفت شاخ بقم از مسامات بدن
برچهد. از سطوت برد سورت حرارت غریزی فرو شکسته و معانی جاریه عن
معین القلب از صولت برف یخ بسته. نه بینی کلام سرد و خنک تراود و از خاطر
وقاد کالبرق جذوه نار گفتار بصعوبت زاید. با اینهمه باک نیست که بفضل الله

آتش محبتّه الله در کمال اشتعال است و قلب منور در غایت سرعت انتقال. نار موقده الهی برودت عالم را زایل کند و حرارت حادثه از کلمه الهیه مزاج منحرف جهان را باعتدال آرد، این نه آن آتش است که سیلی اعراض چهارش فرو نشاند و یا صوت برد العجوز عجایز دهر که فقهای عصرند ثورت آنرا بشکنند. دل قوی دار که اگر فی المثل عباد حق جلّ ذکره را در خون کشند و اجسادشان را در زیر سنگ پنهان کنند قطرات دما نشان مانند شعله آتش از دل هر سنگ زبانه کشد و بندای جانفزای تالله قد ظهر جمال المقصود جهانرا پر آوازه کند ... خلاصه پس از وصول ببعض حدود ایران و ثغور اسلام طلایع امراض رذیه ام احاطه نموده و در حالتی که نیارم گفت افکنده. بجای خاتم عصا در کف نهاده و بجای چای شربت سنای مکی و ملح فرنگی در کام ریخته. گوئی رشته حیات مستعارم که بتار موئی آویخته و برای قطع آن سیوف اعادی چنانکه دانی آهیخته بود هنگام گسستش فرا رسیده و آفتاب عمر عزیز را هنگام زردی رسیده. اکنون که چرخ اجل نزدیکی چهل و چهار چرخه است که برگرد این طیر ضعیف گردیده و دایره بقا را نیک تنگ نموده از پیشگاه نبیل حضرت جلیل لازلالت مقبله بشفاء اهل القدس و الصفا و محفوفته بصوف اولی الانس و الوفا جز این نمیخواهم که این عبد را بخدمت امر اعظم و دوستی اهل عالم موفق و مؤید فرماید و به این شیمه عزیزه مفتخر و سربلند گرداند و ماذک علی الله بعزیز.

شما میدانید که امر بهائی يك تفاوت فاحش با ادیان دیگر دارد و آن اینست که بعکس ادیان دیگر که مؤمنین اولیه اشخاص عادی بودند اینجا جمعی از علما و فقها تصدیق امر کردند یعنی دشمنان اینجا دیگر نمی توانستند بگویند (و ما نراك اتبعك الا الذین هم ارادلنا بادی الرای) ولی ما از این بزرگان اول امر متاسفانه کتب و آثاری در دست نداریم یعنی آنچه مانده بسیار قلیل است. مثلاً از ملاحسین و حجت زنجانی و امثال آنها چیز مهمی در دست نیست، علت آنها هم آن بوده که اولاً این نفوس مقدسه چندان محاط به بلایا بوده اند که فرصت تألیف کتب نداشته اند و آنچه هم نوشته اند غالباً از بین رفته چه که يك ورقه نوشته امری مثل حکم قتل حامل آن بود. ولی جناب ابوالفضائل علاوه برآنکه آثار زیادی نوشته مقداری از آن از حوادث زمان مصون مانده و بدست ما رسیده ولو آنکه بیش از يك نیمه از کتب آن نفس مقدس از بین رفته است.

آثار ابوالفضائل را میشود به چند نوع طبقه بندی کرد: آثار قبل از ایمان و بعد از ایمان آثار عربی و فارسی - معمولی و فارسی سره - آثار استدلالی و فلسفی و تاریخی - ولی برای این جلسه چون مسئله سبک و سیاق ابوالفضائل مطرح است نه محتویات علمی و فلسفی کتب و نوشته جات او ، بنده تقسیم آثار به فارسی سره - فارسی معمولی و عربی را برای صحبت خود در نظر گرفته ام.

قبلاً باید عرض کنم که میرزا ابوالفضل صرف نظر از اینکه بهائی است و نزد ما عزیز است یکی از چهره های درخشان ادبیات کشور ماست. عرض میکنم ادبیات کشور ما نمی گویم ادبیات فارسی. بعلت اینکه فارسی و عربی هر دو جلال و جمال و رشد و نمو خود را در طی قرون گذشته یعنی دوره قرون اولیه اسلامی به

ایرانیان مرهون است و این مطلبی است که مورد بحث ما نیست ولی اهل تحقیق آنرا قبول دارند و باصطلاح (قولی است که جملگی بر آنند) او تسلط کامل در عربی و فارسی هر دو داشت. خود او در وصف خودش در جواب یکی از ادبای زمان خویش در طهران در سال ۱۲۹۸ هجری قمری می نویسد: ...ویژه اندر دو گونه دانش که فزون از توان همگان رنج برده و کوشش نموده ام، نخست دانش برتر که بفارسی فرزند بود و بتازی الهیات گویند و دیگر در آموختن زبان تازی و پارسی و شناخت پایه سخن در بلندی و پستی، تابدانمایه که دانشوران این شهر مرا در سخندانی و نامه نگاری نخستین کس شمارند و اگر خودستائی گونه ای از بیدانسی نبودی گفتمی که چاهمه فرزانه استاد ناصر خسرو تازی نژاد که فرموده است:

معنی بخاطر اندر و الفاظ دردهان
همچون قلم بدست من اندر شده اسیر
در ستایش من است.

شما میدانید که یکی از وقایع مهمه امری حبس یکعده ۲۵ نفری از سران احباب در سال ۱۳۰۰ هجری قمری بود. در این واقعه نائب السلطنه برای خود شیرینی خیلی آب و تاپ به قضیه میداد. نه تنها این کار را بزرگترین خوشخدمتی به ناصرالدین شاه جلوه داده بود بلکه مرتب شاهزادگان قاجار را دعوت میکرد و حبسی ها را می آورد که با آنها صحبت کنند. یک شب دو تن از شاهزادگان قاجار که هر دو عموی ناصرالدین شاه بودند حضور داشتند یکی فرهاد میرزا معتمد الدوله و دیگری حسام السلطنه فرهاد میرزا خود را از علما می شمرد و کتب و آثاری دارد و زبان فرانسه را خوب میدانست و کتاب جغرافی نوشته لذا او را صاحب السیف و القلم میخواندند. حسام السلطنه هم بواسطه هنرنمایی در جنگ افغان ها لقب فاتح هرات گرفته بود. در این شب بدستور کامران میرزا ابوالفضائل را آوردند. حسام السلطنه که آثار قلمی ابوالفضائل را دیده بود و او را از دور می شناخت رو به او کرده گفت تو همان میرزا ابوالفضل هستی که رسائل و منشآت فارسی و عربیت فصحای عرب و عجم را عاجز نموده و چشم ایرانیان را روشن کرده؟ میرزا ابوالفضل با خضوع سری تکان داد که منم. حسام السلطنه گفت: اسفا - اسفا - ابوالفضائل گفت تأسف حضرت اجل برای چیست ما که آنچه بر ما وارد آید شاکریم و حامد. حسام السلطنه باز گفت اسفا - اسفا - بعد رو کرد بکامران میرزا و گفت میدانید چه خوب انشاء میکند، مثل او منشی یا در عالم نیست یا نادر است. دویاره گفت حیف، حیف این شخص شایسته است سالی پنجاه هزار تومان موجب از دولت بگیرد. این مطلب را خود ابوالفضائل برای شیخ بدرالدین غزی در مصر نقل کرده. و این میرساند که این مرد در سن چهل سالگی چقدر شهرت داشت که حسام السلطنه با وجود اینکه خودش از اهل علم و فضل نبوده تا این اندازه او را می شناخته است.

ادبای زمان ابوالفضائل هم که هر کدام خودشان را تک میدانستند بی اختیار زبان و قلمشان بذکر نبوغ ادبی و زیبایی نوشته های ابوالفضائل بگریان می افتاده است. از جمله آنها میرزا محمد حسین خان ثریای مشهور است که

نظر خوبی هم نسبت بامر نداشت ولی در یکی از نامه هایش به ابوالفضائل مینویسد:

ببال ای خداوند دانش از ایرا
اگر چند سال من افزون نباشد
پس اووند هر چند زیبا نباشد
سزد کسر ببالی ، سزد کر ببالی
بگذریم از آنچه بزرگان اروپا و آمریکا در باره او نوشته اند از جمله
پرفسور براون که هر جا نام ابوالفضائل بمیان می آید بی اختیار عالیترین القاب
را به او میدهد و یا مدیران مجلات مصر از جمله استاد عبدالرحمن برقوتی در
مجله البیان.

باز هم قبل از ورود به بحث باید درباره شعر ابوالفضائل عرض بکنم. اگر
ما به معنی محدود کلمه شعر مقید باشیم مسلماً ابوالفضائل شاعر نبود ولو اینکه
یک قطعه شعر از او مانده که آنرا هم ارتجالا سروده است. فی الحقیقه اکثر
کسانی که اهل ادب ولو شاعر نباشند در عمر خود شعری سروده اند این شعر را
برای شما میخوانم که در وصف محلی در حوالی کاشان شروع می شود و بمدح
جمال قدم خاتمه می یابد :

قطعه

بوستانی بخرمی چو بهشت	گلستانی بتازگی چو بهار
کوه و تل جمله لاله و سنبل	جوی و جر یکسره گل و گلزار
صیدم نفعه اش عبیر آمیز	راست همچون شمیم گوی نگار
آفتاب جهان بهاء الله	که جهان را به اوست استظهار
شهریاری که دست قدرت او	بازوی خسروان فکند از کار
ناشر سنت وفا و وفاق	ما حی ظلمت نفاق و نقار
بخشد از خوی ایزدی آئین	برد از کلک اژدها کردار
آیت علم و عدل را اعزاز	عالم ظن و وهم را آثار
باد تا مهر و ماه راست فروغ	مهر رویش فروغ بخش دیار
حب او مایه نشاط و سرور	امر او موجب بقا و قرار

اگر چه ابوالفضائل بمعنی محدود کلمه شاعر نبود ولی بمعنی وسیع آن
نمی توان ابوالفضائل را شاعر خواند. برای بنده فضولی است که در انجمن ادبا
و شعرا عرضی بکنم چون شماها واقف تر از بنده هستید که شاعران واقعی
کسانی هستند که گفتار شان از دل برآید و لاجرم بر دل نشیند. نه تنها آنانی
شاعرند که تمام فکرشان در شعر گفتن این باشد که چطور می شود کلمه آسمان
را با ریسمان قافیه بست.

قافیه اندیشم و دلدار من
شاید انقلاب شعری و ظهور شعر نو برای رهائی از همین قیود بوده است.
برای اثبات مطلبم کافی است که بقول یکی از استادان مسلم شعر فارسی یعنی
ملك الشعراء بهار استشهدا كنم:

شعر دانی چیست مرواریدی از دریای عقل هست شاعر آن کسی کاین طرفه مروارید سفت

صنعت سجع و قوافی هست نظم و نیست شعر ای بسا شاعر که شعرش نیست الا حرف مفت شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد ز لب باز درد لها نشیند هر کجا کوشی شفت ای بسا شاعر که اندر عمر خود نظمی نساخت وی بسا ناظم که اندر عمر خود شعری نگفت حال برگردیم بموضوع آثار ابوالفضائل از سه نوع که عبارت بودند از فارسی سره فارسی معمولی یا ملمع (چون غالباً با عباراتی از عربی چنانچه در آن زمان معمول بوده آمیخته است) و عربی .

آثار فارسی سره ابوالفضائل آنچه پیدا شده بیش از پنج نامه نیستند منتهی بعضی از آنها مفصلند و جمعا در حدود پنجاه صفحه میشوند ولی همین پنجاه صفحه اعجاب خواننده را از هر نظر بر می انگیزد.

اولین اعجاب اینست که چرا ابوالفضائل فارسی سره یاد گرفت نه تنها یاد گرفت بلکه بمقام استادی در آن رسید که هیچکس در ایران آن زمان نتوانست مثل او بنویسد: این چند نامه مسلماً همه های نوشته او فارسی سره نیست چون تا وقتی که کسی بتواند بدین محکمی چیز بنویسد باید هزار ها صفحه باصطلاح سیاه کرده باشد متأسفانه آثار دیگر مفقود شده است. ابوالفضائل شروع به تحصیل فارسی سره را در اصفهان کرد ولی چرا تن به این کار سخت داده معلوم نیست. او خودش بعداً دلائل دندان شکنی برای بی معنی بودن این کار اقامه کرد آنهم در نامه های فارسی سره. از جمله دلائل او این بود که همه زبانهای دنیا هر کدام معجونی از السنهء مختلفه اند و اینکه این لغاتی که ما در فارسی سره بکار میبریم اختراع آذر کیوان در دورهء صفویه است و ارتباطی به زبان قدیم ندارد. دوستان حاضر در این محفل میدانند که زبان فارسی از قدیم تا کنون تحولاتی داشته و این تحولات و دوره های آنها نسبتاً روشن است. زبان شناسان دورهء سیر و تحول زبان فارسی را به چهار دوره تقسیم کرده اند در دورهء قدیم زبان پارسی باستانی وجود داشت و نیز زبان دینی اوستائی هم زمان با او وجود داشت. این امر در ادیان دیگر هم سابقه داشته که زبان دینی و کشوری هم زمان بوده اند. مثل زبان لاتین که مدتی زبان مذهبی اروپا بود بعلاوه زبان هر کشور، و یا زبان عربی که زبان مذهبی کشورهای اسلامی بود، علاوه بر زبان بومی هر کشور، و از زبان پارسی باستانی چند صد لغت از طریق سنگنبشته ها باقی مانده و از زبان اوستا گویا فقط گاتها در آن زبان باقی مانده است. بعد زبان پارسی باستانی با تحولی که پیدا کرد به پارسی میانه یا پهلوی تبدیل شد و دورهء آخر آن زبان کنونی است که الف بای عربی تحریر و بالغاتی عربی مخلوط است. البته این تحولات با گذشت صدها سال صورت گرفته و تدریجی بوده است.

در اواخر قرن دوازدهم هجری ساده نویسی از اصفهان شروع شد بعد عده ای چون میرزا رضا خان افشار، میرزا محمد حسین خان ثریا، میرزا لطفعلی دانش، محمد اسمعیل خان زند، میرزا شیخعلی یزدی و دیگران کتابها نوشته و کتاب لغت بوجود آوردند. ابوالفضائل هم وارد جرگه آنها شد و اینکه آخوندی تن به این کار دهد علتش معلوم نیست جز اینکه این کار علامت روشنفکری بود و روشنفکران بدین کار مبادرت میورزیدند. بهرحال ما باید ممنون باشیم چون این

عمل باعث شده که چند نامه که از زیباترین قطعات ادبیات فارسیه بوجود آیند. عجب در این است که اکثر این نامه ها برای اثبات بی معنی بودن فارسی سره نوشته شده اند .

فرصت نیست که مطلب را در این باره ادامه دهم ولی مایلیم يك قسمت از یکی از این نامه ها را برای شما بخوانم تا خود شما زیبایی زبان و فصاحت کلام و هنر استدلال و عمق اطلاعات میرزا ابوالفضل را درک بفرمائید:

بُرخي رخشنده گوهرت کردم: در این چرخه مهر آباد که جهان دیر بنیاد را گاه آشکار نمودن رازهای نهفته و هنگام بالیدن شاخ هنرهای نورسته است برخی از خشک مغزان را اندوه از دست رفتن پارسی نواد دامن گرفته و اندیشه باز بچنگ آوردن این مرغ پریده در سر افتاده است. نامه نگار چون در این کار ژرف نگریست دید که برای از دست رفتن زبان پارسی اندوه خوردن و اندر باز بدست آوردنش رنج بردن اندیشه بیهوده پختن است و زندگی گرانمایه را به بی خردی بانجام رسانیدن. زیرا که سراسر هستی یا بخواست ایزدی یا بجنبش منش هر چه باشد همواره اندر جزمش و رمش و دیگر گونه شدن جهان برابر دیده دارای هوش و بینش است و هر کس که بگوهر زیوار آراسته و از فروزه کج بینی پیراسته باشد داند و ببیند که همواره روش آفرینش تباهی پذیر است و بفروزه تازه پیکر گیرد چه اگر دانشمندان هر کشور کنونه روزگار خویش را با هزار سال پیش بسنجند همه چیز را ازپوشش و خورش و کردار و گفتار و آئین و کیش دیگر گونه یا بند و در هر هزار سال که به خجسته نوله و آن یوما عندریک کالف سنه ممتادون يك روز یزدانی است آفرینش را به پوشش نو نگرند. در این روی رنج در کار ناشدنی بردن و کوشش بدشمیر خواست یزدانی کردن آهن سرد کوفتن است و آب بغربال پیمودن.

سرور فرورزنده اخترم: مرد باید که سخن را استوار و شیوا سراید بهر زبان که باشد و گفتار را زیبا و رسا راند بهر نواد که پیش آید بلندی و پستی و سختی و سستی در هر نواد هست شیوانی را اندر زبان پارسی ننهاده اند و هنر سخندانی را تنها بمردم پهلوانی کیش نداده اند این کارفزیایان که تازه سری میان سرها آورده و رخش در اسپریس هنر تاخته و بال و پری برای بدست آوردن نام و تنگ گشاده اند چون سخنان خویش را سخت سست و در برابر گفتارهای استادان نیک نادرست یافته اند گمان برده اند که این آک از آمیختگی تازی بهپارسی پدید آمده و این سستی از این راه در سخن هویدا گشته پس برای چاره آن به نمشته خویش آستین بالا زده و دامن بر کمر استوار نموده اند که زبان پارسی را از این آک پاک دارند و راه هنر را بر مردم این کشور باز گردانند...

دبیران دبیر و خنشوری ایران در تختگاه عثمانیان میرزا رضا خان اندر نامه پروز نگارش که پارسی ساده است گوید زبان پارسی در آمیزش تازی بدانجا رسیده که کم کسی بدریافت آمیغ واژه چنانچه هست تواند دست یافت. از اینرو کار آموزگاری پس دشوار گردیده است چه که مردم بخواندن و ندانستن خو گرفته از آرش جهان ارزش بواژه کواژه همداستان گشته اند. همانا دبیر یگانه پاک

داشتن نواد را از واژه های بیگانه مایهء زود آموختن هنر دانسته است. و ما چون نخست در کار خود که مردم ایرانیم نکريم ببنیم که کار نه چنین است که وی انکاشته و کنونهء گذشتگان بد شمیر این پیشرو نمودار گشته چه که هنگامی که آتش کیش زردشتی در ایران افروخته و درفش جهانداری ساسانیان افراخته بود با اینکه زبان ایرانیان پارسی ساده بود و با دیگر زبانها آمیختگی نداشت روز بروز از راه دانش و هنر دور افتادند و دم بدم در چاهسار نادانی و فرومایگی فرو رفتند تا آنکه یکباره به بی هنری افسانه شدند و به بیدانشتی شناخته گشتند... باری کار بدین هنجار بود تا آنکه خورشید دانش و هنر از تازی سوی این کوی سربر زد و جهان از فر کیش ستودهء پیغمبران روشن شد افروخته آتش بهی کیش از آب شمشیر گردان تازی آتین فرو نشست و جهانداری ساسانیان از نیروی پارسی بتازی بود و آموختن آرش های واژه های تازی دشوار تر از اکنون مینمود دانشوران اسلام در ششصد سال نخست از فرزندان باستان برتری یافتند و در هر گونه هنر سرآمد هنرمندان جهان گشتند. آسمان دین و خشور واپسین را چندان اختر هنر و تابش دانش هویدا شد که خیره ماند در آن دیدهء اولی الابصار هنوز نشون خامهء فرجود نشانشان روشن بخش جهان است و خردی گفتارشان مایهء شکفت کار آکهان...»

باری ابوالفضائل بتدریج فارسی سره نوشتن را فراموش کرد فقط يك نامه از او موجود است که بفارسی سره در اواخر ایام یعنی ۱۳۱۵ نوشته ولی علت آن بوده که مخاطب او بهائیان زردشتی بوده اند ولی سبک و سیاق این نامه والفاظی که در آن بکار رفته شبیه به انشای الواح حضرت عبدالهء به زردشتیان است. علاوه بر این نامه بزردهشتیان ابوالفضائل گاهگاهی مناجات هائی بساحت اقدس عرض میکرد و توسط طائقیں حول می فرستاد بعضی از این مناجات ها را بفارسی سره مینویسد. چند جمله از آن مناجات ها را برای شما میخوانم:

(ای یاد تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

بنام بزرگت آغازم که سردفترخجستگی است و ترا ستایش گویم که سرمایه نیک انجامی است دلهای پاک بیاد تو آرامد و جانهای تابناک بسوی تو گراید از آغاز پرتو دانش از یزدانی چهر تو بر آفرینش تافت و در انجام کارگاه جهان از مهر تو زیب و آرایش یافت فر خسرو انیت آفرینش را در بارگاه یگانگی راه داد و مهر یزدانیت گرگ و میش را برخوان برادری بار... تو آفرینندهء مهري، مهربانت چون خوانم، و پدید آورندهء بخشش و دهشی راد و دهشورت چون گویم. زبانی پاک تر از برگ گل باید تا شایستهء ستایش تو باشد و گفتاری والاتر از گوهر مردمی شاید تا در خور نیایش تو گردد و هوش سروش سزد تا آرش بندگیت را دریابد. جهان خدیوا بنده نوازا جهان آفرینا، بی نیازا در این یزدانی بامداد که آفتاب چهرت جهانرا روشن نموده مردگان جهانرا زندگی ده و دراین ایزدی بهار که بتراوش ابر بخشش آفرینش گلشن شده پژمردگانرا تازگی بخش بستگان دام سخت را از بند گران نادانی رها فرما...)

این فارسی سره نویسی بطوری که میدانیم تا زمان رضا شاه پهلوی

ادامه یافت و این بار با عده ای لغات اختراعی تازه که مورد مسخره اغلب اهل فهم و ادب قرار گرفت و شعرانی چون رهی معیری و غلامرضا روحانی اشعاری در باره آن سرودند. آنچه می توان بجزرت گفت اینست که همین پنجاه صفحه که ابوالفضائل بفارسی سره نوشته و باقی مانده و آنچه که بعداً پیدا شود ثابت میکند بقول خود ابوالفضائل که (مرد باید که سخن را استوار و شیوا سراید بهر زبان که باشد و گفتار را زیبا و رسا راند بهر نواد که پیش آید).

حال برویم برسر مطلب: آثار فارسی معمولی جناب ابوالفضائل که البته قسمت اعظم آثار او را تشکیل میدهد. این قسمت شامل نامه های او و کتب اوست. آنچه مربوط به نامه هاست اینست که این نامه های عادی است که بدوستان خود نوشته و وضع خود را در هر جائیکه بوده شرح داده و احیاناً جواب بعضی سئوالات علمی و امری احیا یا غیر بهائیان را داده. تاکنون صد و چهار طغرا از این نامه ها بدست آمده و تقریباً همه آنها بخط خود ایشان است. این نامه ها با آنکه صرفاً خصوصاً است از قبیل نامه هائی که بنده و شما بهم می نویسیم و زیاد سعی نمی کنیم که ادبی چیز بنویسیم ولی چون نویسنده ابوالفضائل است که زیبایی بیان گوئی ذاتی است. اکثر آنها از نظر ادبی انسان را مسحور می کند البته زیبایی خط ابوالفضائل چه نستعلیق و چه نسخ بزبانی آنها میافزاید که گفته اند: یار زیبا بزب زیباتر.

درست است که از قرن دوازدهم از اصفهان ساده نویسی در شعر و نثر شروع شده و کسانی چون نشاط اصفهانی در شعر و وقائم مقام فراهانی در نثر راه تازه ای انتخاب کرده بودند ولی از نظر روانی و سادگی علی الخصوص آن حالیکه آثار او دارد خواننده را مست میکند. دلم میخواست وقت کافی بود و مقداری از این نامه ها را باهم میخواندیم بعضی از آنها حکایت از قلب حساس و وفا و صفا در دوستی و محبت او را مینماید مثل این نامه که چند سطر آنرا برای شما میخوانم: روحی فداک: رقیمه شریفه مبارکه را که بیاد آوری این آرزومند ارسال فرموده بودید زیارت نمودم. نوعی قلب را از جای ربود و دل را متزلزل نمود که اگر قدرت بودی بشطر آن ارض پرواز نمودی و بشرف دیدار مشرف گشتمی. براستی معروض میدارم که هرگاه یاد آن خجسته انجمن در دل آید و خیال اصحاب صفا و شمس آسمان محبت و وفا از خاطر سر برزند شکیبائی از دست برود و کوکب اصطبار از قلب امیدوار غارب گردد. پیوسته بمخدوم معظم جناب آقا محمد رضا معروض میداشتم که مرا بتازگی با کسی آشنائی میده و برشته و داد و دوستی ارباب سداد میند. میدانستم که از عهده لوازم محبت بر نتوانم آمد و هنگام مفارقت پای بدامن شکیبائی نتوانم کشید خدایش خیر دهاد که نشنید و بدین سلسله ام محکم فرو بست. گوئی همیشه خجسته انجمن دوستانم در نظر است و فرخنده چهره محبتانم در خاطر. در هر حال بحق متوسل باشید و بافق اعلی ناظر و از جمیع من علی الارض منقطع و در کلمات مبارکات الهی متأمل و باوامر فرخنده اش عامل تا خورشید آسا در جهان منیر باشید و آسمان وش بر عالم محیط. امروز باب فضلی بر جهانیان مفتوح است که تواند ذره فروغ

آفتاب گیرد و امی لایعلم معلم عالم گردد این عبد را بدعا یاد فرمائید و در انجمن دوستان مذکور دارید شاید همت دوستانم معین امور گردد و موفق اسباب مسافرت شود. من در هر جا باشم از یاد شما فارغ نیستم و دل از دوستی دوستان بر نتوانم داشت.

و یا عباراتی از نامه ذیل که از عظمت امر و وظائف احباء یاد مینماید:
یافخر الاخیار بجمال مختار قسم که هنوز اکثر دوستان از عظمت این ظهور اعظم استحضار حاصل ننموده اند و فوائد این یوم عظیم را ندانسته اند. اخنوخ، هفتم پشت آدم اخبار از این ظهور اعظم به این عبارت محکم فرموده که می آید خداوند عظیم و ظهور میفرماید پروردگار بزرگ با هزاران هزار مقدس تا بر همه حکم فرماید و بی دینان را بر همدستی الزام فرماید امروز است که مصداق این وعده ظاهر شده و آفتاب الهی برای ابراز ما هو المستور طالع گشته اگر عنایت کبری نفسی را بخلعت تقدیس بیاراید از اصحاب ظهور و وسائط ابلاغ فیض مکلم طور محسوب آید و اگر العیاذ بالله نفسی به اوراق اشجار منهبیه دست برد و به محرّمات مرتکب گردان پیشگاه اقدس ربانی مردود شود و چنانچه در عبارت اخنوخ است بگناه خود الزام یابد در جمیع کتب مقدسه و صحف الهیه مکتوب و مرقوم است که ایمان بی اطاعت مقبول نخواهد شد و حسن عقیده بی حسن اعمال نجات نخواهد بخشید. بجمال معبود و طلعت حضرت مقصودقسم که اگر این وجوه های افروخته احباء الله به صفات عالیه و اطوار سامیه آراسته گردد و احکام الهیه در میان احباب معمول و مجری شود امر مبارک الهی در نهایت سرعت در عالم نافذ گردد و باندک وقت بر کل عالم غالب آید دعوت الهیه است نه دعوت نبویه و ظهور کلیه است نه رسالت جزویه باید تمام روی زمین باین امر مبین درآید و منکری در روی زمین باقی نماند. ابلاغ این امر را وجودی لازم است بشرائط تقوی آراسته و از جمیع مکاره و زشتیها پیراسته. التقوی آیه العزّه و التقدیس بذر الکرامه و التنزیه شجرة الشرافة و البغی مهلك البوری و الفحشاء قامعة اصل اهل النهی و الفسوق قاصمة الظهر فی الآخرة و الا ولی

در باره حسن انشاء میرزا ابوالفضل خیلی می شود صحبت کرد ولی در اینجا دو مطلب را باید باختصار بگویم یکی هنر ابوالفضل در اقتباس و استشهاد است به آیات قرآن و بیانات مبارکه که انسان از اینکه تا چه حد این بیان و یا آیه قرآن بجا انتخاب شده متحیر مینماید. شما میدانید که در پوشیدن لباس هنر اینست که يك خانم و آقائی در چه مجلسی چه لباسی به پوشد و چه جواهر و کراواتی بجا استعمال کند. هنر این نیست که خانمی هر چه جواهر دارد روی خودش آویزان کند و بمحفل بیاید و یا آقائی همه لباسهای زمستانی و تابستانی را که دارد روی هم بپوشد. اقتباس و استشهاد هم همین حال را دارد. نویسندگان گذشته سعی میکردند هر چه می توانند نوشجات خود را با آیه و حدیث پر کنند و متأسفانه بعضی از نویسندگان بهائی هم در مقالات خود بهمین درد دچارند و فی- الحقیقه از زیادی نقل بیانات مبارکه ارزش این بیانات را از بین میبرند. روح جناب ابوالقاسم فیضی ایادی فقید امرالله شاد باد که در حضورش صحبت از

این مطلب بود و مقاله ای حاضر بود فرمودند این مقاله فقط قوله الاحلایش از نویسنده است. ابوالفضائل میدانست آیات قرآن و بیانات مبارکه را چگونه چون گوهر شاهواری بر پیشانی عبارات خود بنشانند و آنها را بجا استعمال کند. دو سه شاهد در این باره عرض میکنم: او وقتی مؤمن شد بجای نامه ای که میخواست بساحت اقدس عرض کند فقط يك آیه قرآن را روی ورقه نوشته و فرستاد که در ساخت اقدس تسلیم شود و آن این آیه از سوره آل عمران بود: رَبِنَا اِنَّا سَمَعْنَا مَنَادِيَا يَنَادِي لِّلْاِيْمَانِ اَنْ اَمْنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاْمَنَّا. رَبِنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ يَكْ نَمُوْنَةٌ لِّدِيْكَرِ اِيْنِسْتِ كِهْ اَبُو الْفَضَائِلْ بَعْدِ اَز اِيْمَانِ تَنَائِ تَشْرَفْ دَاشْتْ وَ اِيْنكَارْ دَرِ اَنْ زَمَانْ چندان آسان نبود بعد در یکی از نامه های خود این مطلب را طرح میکند و میگوید من در تقاضای این آرزو به آیه ای از قرآن برخوردم که میفرماید هر که میخواهد بیدار پروردگار فائز شود باید عملش را خوب کند. عین عبارت او اینست: «يا حبيب قلبی وقتی چند دل آرزومند چندان شیفته لقای موعود بود که لحظه ای آسایش نداشت... تا آنکه روزی بتلاوت آیه کریمه فرقانیه مشرف شد که میفرماید: فمن كان يرحل فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا. دانستم که راه چیست و کار با کیست.

همین امر در نقل اشعار شعرا صادق است که گاهی اوقات بعد از شرح مطلبی در آخر شعری را چنان مناسب نقل میکند که گوئی آن شعر فقط برای آن مطلب گفته شده بوده است. در کتاب کشف الغطا بمناسبتی ذکری از چهار مقاله عروسی می کند که پرفسور براون و میرزا محمد خان قزوینی بطور بعنوان توضیح و حاشیه نویسی این کتاب را قلب ماهیت داده اند بعد ذکر می کند که این مطلب را برای آن گفته که ایرانیان بدانند که این دوستان تازه در چه کارند و بطور ادبیات ایران را مغشوش و مغلوط می کنند بعد در آخر این شعر را نقل می کند که :

حسن تو هر جا که طبل عشق فرو کوفت بانگ برآمد که غارت دل و دین است
 ابوالفضائل خیلی کم از بیانات مبارک استشهاد می کند ولی هر وقت آنها را بکار میبرد مثل آیات قرآن صنعت حسن اقتباس را بحد اعلی رعایت می کند. در آثار مبارک بیانی است که میفرماید: «گذشته آینه آینه است که از قلم قدم نازل شده است. حال عبارت ذیل را در یک نامه او برای شما میخوانم که میگوید: قدوی که اندک استحضاری از حالات ملل ماضیه و امم سالفه دارد میدانند که هیچ ملتی عزیز نشد الا بسبب اتحاد افراد آن ملت و قیام و اقدامشان در امور نافع علمیه که بعبارت اخری معرفت نفس مقدس مظهر امرالله تبلیغ امر اوست و هیچ ملتی ذلیل نشد الا بسبب اختلاف و کسالت افراد آن ملت از قیام به امور مذکوره. حق جل جلاله فرموده اند «گذشته آینه آینه است اگر صاحب ادراکی یافت شود همین کلمه جامعه مبارکه کافی است در ادراک مال کار. حق جل ذکره قادر است که از نفوس متروکه عالم فی المثل مانند وحشیان امریکا و یاسودان افریقا جواهری اخذ فرماید و ایشان را اعلام نصرت امر اعظم و ائمه عالم گرداند و ماها را بسبب کسالت و تن پروری بعدم راجع دارد.»

موضوع دیگر حسن ترجمه است در آثار ابوالفضائل. شما وقتی که کتاب فرزند یا فصل الخطاب و آثار دیگر او را می بیند هیچوقت از کتاب مقدس فارسی استفاده نمی کند بعربی نقل میکند بعد خودش ترجمه مینماید. ترجمه های او از آیات قرآن و احادیث هم بقدری عالی است که با آنکه مترجم عموماً مقید به نقل اصل مطلب است و نمی تواند خودش الفاظ و عباراتی را که مناسب می داند بنویسد لذا هر ترجمه ای که شما می بینید می فهمید که ترجمه است ولی ابوالفضائل این ترجمه ها را نوعی انجام میدهد و عبارات عربی را نوعی در قالب فارسی میگذارد که آدم خیال میکند که عبارت از قلم ادیبی بفارسی نوشته شده است و این بعلمت تسلطی بود که ابوالفضائل با الفاظ داشت خود او میگوید:

معنی بخاطر اندر و الفاظ در دهان همچون قلم بدست من اندر شده اسیر
 از ابوالفضائل متأسفانه فقط صد و چند نامه باقی مانده و چنانچه از قرائن معلوم است تعداد این نامه ها باید بسیار بیشتر باشد. او چندین ساعت در روز کار میکرد و هر روز جواب احباء را میداد. در نامه ای از یزد می نویسد: 'از جمیع بلاد کالمطر الشدید مکاتیب میرسد و مجالست و مراودت احباء مانع است که بزودی جواب کل معروض شود عجب تر اینست که با آنکه شب و روز بتحریر مراسلات و مجالست دوستان مشغولم باز هم نه احباب داخل راضیند نه دوستان خارج' اگر در چهل سال تقریباً که در ظل امر بوده هر روز فقط يك نامه نوشته باشد عدهء نامه ها تا حدود پانزده هزار میرسد و اگر در ماه فقط ده نامه نوشته باشد تعداد آنها به پنجهزار میرسد. امید است مقدار دیگری از این نامه ها پیدا شود.

حال برویم بر سر کتب فارسی ابوالفضائل که از شرح آیات مورخه شروع می شود و با فرزند باوج خود میرسد. زیبایی عبارات و سلاست و روانی در همه آنها هست جز اینکه با فرزند هنر فصاحت ابوالفضائل به حدّ اعلی میرسد. کتاب فصل الخطاب که سالها طول کشید تا بنده توانستم نسخه ای از آنرا پیدا کنم بسیار ساده و روان و بلیغ و رساست. محتوی کتب فارسی البته غالباً استدلال است ولی عده ای از این کتب و رسائل بطور کامل یا قسمتی از آنها راجع به تاریخ امراست. اصولاً ما ابوالفضائل را بعنوان آثار استدلالی او می شناسیم و کمتر کسی از او به عنوان مورّخ یاد میکند ولی این فکر بخاطر می گذرد که ای کاش ابوالفضائل تاریخ کاملی برای امر مینوشت. پرفسور براون وقتی تاریخ جدید را که میرزا حسین همدانی نوشته می بیند و راهنمایی های ابوالفضائل را به مؤلف در رسالهء دیگر میخواند اظهار تأسف میکند که چرا آن فاضل مقدار سهم بیشتری در تحریر تاریخ نداشته است. حقیقت اینست که ابوالفضائل چند تاریخ مختصر نوشته است. یکی در رسالهء اسکندریه بعد مقاله ای در مصر بعد تاریخچه ای بصورت نطق در آمریکا. میرزا ابوالفضل تمام شرائط را برای این کار داشت، اطلاعات او از علم تاریخ و تبحرش در تاریخ ادیان گذشته دقیق و عمیق بود. در کاشان وقتی شبی را تا صبح با حاخام یهودی به بحث نشست، چندان اطلاعات از حال بنی اسرائیل نشان داد که چون سحرگاه حاخام از

مجلس او برخاست بی اختیار گفت: سبحان الله این مرد از زمان موسی تاکنون با بنی اسرائیل همراه بوده و همه چیز را میداند! چنانچه بارها می بینیم او حقائق را از سرچشمه اخذ میکرد. سالها با حاجی سید جواد کربلائی همراه بود و حقائق امر حضرت اعلی را از او می شنید. با سران اولیه در این باره به گفتگو می نشست. در خراسان پسر میرزا محمد باقر هراتی میرزا کاظم را ملاقات کرد و از او که از جمله بقیة السیف بود اطلاعات اخذ کرد اگر کسی بخواهد بداند او با چه بخت و موشکافی تاریخ می نوشته کافی است که مقداری از کشف الغطا را که بقلم اوست بخواند و یا نامه ای را که از عشق آباد به اصفهان راجع به شهادت حاجی محمد رضای اصفهانی نوشته مطالعه کند. آنچه مانع این کار شد این بود که تمام وقت او و عمر او صرف استدلال شد و فی الحقیقه زندگی خود را وقف تبلیغ امر کرد.

در باره آثار استدلالی ابوالفضائل مطلب مهمی هست که نمی شود از آن گذشت و آن قدرت تأویل حقائق کتب مقدسه است. شما میدانید که در تمام کتب مقدسه يك قسمت مهم بود که قفل داشت، و دری بود بسته و مهر زده. دانیال دستور داشت آنرا مهر کند. حضرت رسول از آن بعنوان رحیق مختوم یعنی شراب مهر شده یاد میکرد. اینها بنا بود که در روز موعود که (یوم تبلی السرائر) بود آشکار شود و کلید این سر در دست مظهر امر و مبین ملهم او بود. در قرآن هم بود که "لا یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم" و در حدیث هست که (الراسخون فی العلم هم الأئمة) یعنی ائمه اطهار چون ملهمند راسخین در علم محسوبند و تأویل قرآن را میدانند. حضرت عبدالبهاء در لوحی میرزا ابوالفضل را از جمله "الراسخون فی العلم" محسوب میدارند و این در وقتی است که حضرت عبدالبهاء تأویل و تفسیری از آیه ای از مکاشفات یوحنا میفرمایند بعد چون این تفسیر در نکته ای از آن موافقت با تفسیر میرزا ابوالفضل ندارد میفرماید آن تفسیر هم درست است اصل بیان مبارك در لوح میس گودآل چنین است: "ولنا بیان آخر فی سائر الاوراق و كذلك بینوا الراسخون فی العلم ایضاً معانی اخری و کل المعانی مطابقته للواقع"

حال باید ذکرى از آثار ابوالفضائل بلسان عربی بکنیم. آنچه از این قسمت از دستبرد زمانه رهائی یافته بغیر از عده ای نامه دو کتاب موجود است که در عین حال از جمله آثار مهم ابوالفضائل بشمار می آیند یکی کتاب الدرر البهیه است و دیگری الحجج البهیه. اصولاً میدانید که يك زبان در هر محیطی که رشد کند شکل مخصوص بخود میگیرد مثل انگلیسی در انگلستان یا آمریکا و استرالیا یا زبان اسپانیولی در اسپانیا و در کشورهای آمریکای لاتین. زبان عربی ابوالفضائل در اول لحن ایرانی دادر ولی در مصر کم کم هم تغییر رنگ میدهد و هم فصیح تر و بلیغ تر میشود. با اینهمه دو کتاب حجج البهیه و درر البهیه از هر نظر باهم متفاوتند. کتاب درر البهیه را از نظر فصاحت و بلاغت و ایجاز و شمول نقائق مطالب میتوان مهمترین اثر ابوالفضائل دانست. بنده بکسانی که عربی میدانند سفارش میکنم که این کتاب را بخوانند و مقام علم و فضل و قلب ملهم او را درک

کند. این کتاب چند سال پیش در بیروت تجدید چاپ شد و دو سه سال پیش در آمریکا ترجمه بانگلیسی شد و توسط کلمات پرس انتشار یافت. کتاب دیگر حجج البهیه بکلی از دررالبهیه متفاوت است. حضرت عبدالبهاء به او امر فرمودند که کتابی برای احبای آمریکا بنویسد و حقائق کتب مقدسه را برای آنها بیان کند و به انگلیسی ترجمه شود. این کتاب بسیار سلیس و روان و شیرین است بعلاوه تمام فصول آن که مقدمه نام دارند با خطاب به احبای شروع میشود انسان همانطور که از خواندن دررالبهیه به تعمق فرو میرود و باید مواظب باشد تا مطلبی از کفش نرود چون در هر جمله ای ممکن است نکته ای باشد. در حجج البهیه که گوئی شعر است نه نثر حالت ذوق و شوق بانسان دست میدهد و می بیند که او برای دوستان آمریکای آن زمان عالیترین حقایق را بزبان ساده و بشیرینی قصه و حکایت بیان میکند. میخوام محض نمونه نثر عربی او مقدمه این کتاب یعنی حجج البهیه را برای شما بخوانم و با قرانت آن بعراض خودم خاتمه دهم.

(ایها الابرار انی احمد الیکم ربنا البهی الابهی و اتحف افضل التحمید و الثناء علی جماله الانور الاقدس العلی الاعلی و اصلی و اسلم علی الفرع الکریم المنشعب من الدوحة العلیاء السدره المبارکة المغروسه فی قطب جنة المأوی مولی الوری و ملیک قلوب اولی النهی لازلت قلوب الاخیار متوجهة الیه و رقاب الابرار خاضعة لیده، دامت الشمس بازغة من السماء و طیور القدس مغردة باناشید الحمد و الثناء.

و بعد قد صدر مثال کریم من الساحة المقدسه ان اصنّف لکم کتاباً فی حلّ رموز الکتب المقدسه السماویه و تفسیر غوامض آیات الصحف المطهرة الالهیة. فاکشف عن فجیاً تها و ابین معانی استعاراتها و افتح ختمها و رموزها و اظهر مخازنها و کنوزها لتتلالا جواهر اسرارها و تتجلی فرائدھا و ابکارها فلعمیر کم ایها البررة الکرام لقد هزنی و اطربنی ذلک الخطاب الحمید و قواننی و شجعنی وصول هذا المثال الحمد علی القیام با متثال هذا الامر المبارک الرشید و تذلیل صعویات جمّة تحول دون تحقق هذا العمل الخطیر السدید. فان تلکم الزیرو الاسفار و الصحف و الآثار جمیعها انا شید تغرّدت بها طیور القدس فی محامد ربنا الابهی و مزامیر تغنّت بهاء و رقاء الانس فی علائم ظهوره الاطی و مثنائی و آیات نطقت بها السنة الانبیاء فی اشراف ساعة قیامته الکربری و اغان نشدت بها فی مجامع اهل التقدس للتخصیص علی مشرق انوارعهده و میثاقه الاعزّ الاعلی فی اطیب ذکرها و تقدیرها و الذّحلها و تفسیرها و ما ابهی رسمها و تحبیرها و اطی شرحها و تعبیرها اذھی هی میقات القضاء الدهور و اشراق آفاق الارض مشارقها و مغاربها بانوار الرب الغفور و تبديل الظلمات بالنور و الاحزان بالسرور و الحبور و بها تفرح القلوب و تطمئن النفوس و تقرّ الاعین و تنشرح الصدور فها تأخذ القلم و نشرح فی المقال متکلین علی الله تعالی فی جمیع الاحوال...)

مجلس از احوال و آثار جناب عندلیب

ابوالقاسم - افغان

* بقول بکتر صورتگر وقتی بفتقر حساب عمرم را ورق میزنم می بینم ستون بدهکاریش سیاه تر از شب یلدا و ليله ليلا است. و ستون بستانکاریش چون غره غرأ و بیضه بیضا کماکان سفید باقی است. همه کس را بر گردنم حقی است و مرا بر کسی حقی نیست. رهین الطاف نوستانم و مرهون محبت پاران جمال رحمن. و از آن شرمنده ام که بچهران احسان هیچکدام موفق نشده ام و باین نکته نیز اعتراف دارم که یا در اثر عدم استعداد و لیاقت و یا بواسطه حوادث و موجبات و مقتضیات زندگی آنطور که خودم میخواستم ام یا از من توقع و انتظار بوده است بما ینبغی و یلیق توفیق حاصل ننموده ام و در این باب معظلم و

ندانمی که بروز لقا چگونه کنم بروی شاهد معنی ز انفعال نگاه

عندلیب گلشن معانی آقا میرزا اشرف علی از مردم لاهیجان است. هنوز درسینن همراهی و اوان طفولیت بود که پدرش را از دست بداد و خانواده آنها که عبارت از یک پسر و دو دختر بودند بکفالت مادر عندلیب در آمدند. بی بی جان خانم مادر عندلیب زنی متهور و شجاع بود و بیش از آنچه که در مقدرت و توانائیش بود به تعلیم و تحصیل عندلیب همت گماشت و وسائل تحصیل او را فراهم ساخت.

«عندلیب» که در فطرت باهوش و دارای استعداد و ذکاوتی موهوبی و خداداد بود درس هایش را بسهولت می آموخت و سرآمد اقران و امثال خود در مکتب خانه بود و همواره مورد تشویق و تحسین معلم یا معلمینش قرار داشت و خوب پیشرفت میکرد.

او از کودکی قریحه شاعری داشت و شعر میگفت و اشعار شعرای نامی ایران را در حفظ نگاه میداشت و باین مناسبت معلمش او را عندلیب خواند و در مکتب خانه باین اسم شهرت یافت و بعدها بهمین اسم تخلص نمود.

* شرح مختصری است که جناب افغان در جواب تقاضای تحریر شرح حال خود نگاشته اند.

در خطاطی و خوش نویسی پیشرفت کرد و خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته نستعلیق را که از هنرهای مستطرفه آن زمان بود به شیرینی می نوشت و در عداد خطاطان زمان خویش قرار داشت. در علوم مینیاتورسازی و تذهیب نیز چیره دست شد و قلمدان سازی را که از کارهای مشکل هنری بود بخوبی از عهده برمی آمد و از این راه پولی بدست می آورد که مادر و خواهرانش را اعانت و همراهی می نمود.

با وجود اینکه در دوران مدرسه و مکتب تحصیل علوم فقهی کرده بود و میرفت که در صف طلاب علوم دینی بمقام کمال برسد از قیل و قال مدرسه ملول بود زیرا او دارای شمی عرفانی بود و پیوسته در عوالم عرفان سیر می کرد و میدانست که حقائق متگونه در عالم وجود غیر از آن است که در ظاهر مسائل بچشم میخورد باین مناسبت بود که به مکتب شیخیه راه یافت و باصول معارف و عقاید شیخ احسانی و سید رشتی آشنائی حاصل فرمود، چشم خردش باز شد و در آن دریای بیکران گم شده خودش را جستجو میکرد.

در لاهیجان با جناب آقا سید جواد قزوینی آشنا شد و از ظهور حضرت ربّ اعلی اطلاع حاصل نمود ایمان آورد و در زمره بابی های لاهیجان بیرون آمد. آقا شیخ کاظم سمندر اعلی الله مقامه در کتاب تاریخی که از مشاهدات خود در احوال رجال اولیه امر الهی در قزوین نوشته اند باین موضوع اشارتی دارند و مرقوم داشته اند:

«و از جمله مشاهیر رجال با فضل و کمال حضرت مستطاب اجل آقا سید جواد که از بزرگان تجار قزوین و مقیم و متاهل در گیلان زمین بودند، این سید بزرگوار سه عالم را با سه قدم طی نمود ابتدا شیخی و بعد بابی و اخیراً بهائی شد ولیکن در هر قدمی هزار وسواس خیال و هواجس زلال پیش آمد اما چون متقی و مجاهد حقیقی بود خداوند او را هدایت فرمود و بصراط مستقیم دلالت نمود و باعث آگاهی و تبلیغ ایشان در لاهیجان این عبد احقر و آخوند ملاجعفر و بعضی احبای دیگر شدند و بعد از استقرار بر کرسی عرفان و ایقان بخدمت و تبلیغ امر حضرت رحمن قیام کردند و سبب هدایت حضرت عندلیب در لاهیجان شدند.»

بعد از اینکه عندلیب بجمع بابی ها پیوست لباس طلبه گی و ملائی را بکنار گذاشت و به لباس تجار و اهل بازار ملبس گردید و در بازار لاهیجان بکار و کسب بزاری پرداخت و چون مردی متهور و بی باک بود در هر وضع و شرطی که بود زبان به تبلیغ می گشود و از امر بدیع و ظهور جدید سخن بمیان می آورد، باین مناسبت بود که خیلی زود در شهر لاهیجان با اسم بابی مشهور و شناخته شد.

در همان اوان بود که پرده از اسرار امر برافتاد و اظهار امر علنی حضرت بهاء الله اعلان شد و بابی های قزوین همه در ظل ظهور موعود کتاب بیان درآمدند و بشریعه ایمان فائز شدند و قیام به ابلاغ و تبلیغ بایمان نمودند و بشارت ظهور من یظهره الله را بسمع قریب و بعید رساندند. دو نفر از مردم قزوین حاجی نصیر از بقیة السیف قلعه طبرسی و آقا محمد صادق قزوینی که هر دو نفر در زندان

رشت جام شهادت نوشیدند بعنوان تجارت به لاهیجان آمدند و بشارت ظهور حضرت بهاء الله را به اهل بیان در آن دیار رسانیدند و عموماً تصدیق امر حضرت موعود نمودند و شور و ابتعاشی جدید یافتند. عندلیب بی تاب شد و واله و شیدای جمال مبین گردید، دل از دست بداد و بی محابا لب به تبلیغ گشود و بیش از پیش پای کوشش و مجاهدت بمیدان خدمت گذاشت و از هیچ پیش آمدی اندیشه نمیفرمود.

در آن روزگار که فسحت میدان خدمت محدود و مجال ارباب سخن محدود و تنگ بود عندلیب موفق به تبلیغ چند نفر از رفقای دوران طلبه بودن خود شد که یکی از آنها مرحوم ناظم الحکما لاهیجی والد ایادی امرالهی شعاع الله خان علانی است.

مرحوم ناظم الحکماء کتابی در شرح تصدیق خود و وقایع لاهیجان و رشت در بدایت ظهور جمال قدم مرقوم داشته اند که در خانواده علانی ها است. ایشان می نویسند:

«دوستی داشتم که با ایشان هم مدرسه و هم مباحثه بودیم اسم مبارکشان علی اشرف و تخلصشان عندلیب لاهیجانی بود که مستغنی از معرفی و بیان است و جناب ایشان شاعری ادیب و باهوشی اریب بودند این فانی ایشان را بسیار دوست میداشتم و بایشان ارادت تامه داشتم و ایشان از سلسله شیخیه متمایل به ائیم رجیم بودند. خرده خرده با اسم بابی معروف شدند و دست از علوم رسمیه کشیدند و به کسب مشغول شدند و این فانی هم ابواب معاشرت را با ایشان مسدود کرد و کمتر معاشر بودم و معاشرت با ایشان را اسباب تهمت میدانستم و ملاحظه (انقوا من مواضع التهم) را مینمودم تا اینکه در یکی از روزهای شهر رمضان که شهر صیام بود ایشان تشریف آوردند در مسجد جامع لاهیجان مشغول به نماز شدند و بعد از اتمام به مناجات به معنی حقیقی آن یعنی اذکار خفیه راز و نیاز با دلبر بی انباز می نمودند. بعد از ساعتی از مسجد خارج شدند یکی از متعصبین و جالسین گفت مردم میگویند این بابی است این که آمد به مسجد نماز خواند يك ساعت هم تعقیبات خواند. دیگری بایشان گفت تقیه میکند من رفتم از ایشان ماهوت بخرم ناهار خورده بود خلال می کرد. دیگری گفت دیروز که از منزل می آمدیم با هم بودیم دستش بوی ماهی آزاد میداد ناهار را در منزل میخورند و بعد می آیند محض اشتباه کاری در مسجد نماز میخوانند. و همه این اشخاص از رفقای بنده و ایشان «عندلیب» هستند و در صف تعال مسجد هم بعضی از علماء ظاهره جالس بودند نزدیک به آن موضعی که ما نشسته بودیم آنها هم نسبت های سوء بجناب عندلیب میدادند.

این فانی نظر به دوستی و محبتی که داشتم خیلی بر من این اذکار سخت و ناگوار آمد همان شب را بعد از افطار عازم منزل جناب عندلیب شدم» الی آخر نتیجه این ملاقات تصدیق مرحوم ناظم الحکماء و تشکیل خاندان علانی ها در ظل امر مبارک شد. عندلیب همانطوری که قبلاً عرض شد در لاهیجان دکان بزازی داشت و با هرکس که معاشرت پیدا میکرد زبان به تبلیغش می گشود و با

علماء لاهیجان که هرکدام یا در عداد دوستان دوران طلبه گی او بودند و یا در محضر آنان تلمذ کرده بود مکاتبه میفرمود و بدلیل و برهان مستند بر آیات قرآن کریم و اخبار و احادیث مأثوره از ائمه هدی طلوع شمس حقیقت و ظهور بدیع را باثبات می رسانید و مطالبه جواب میکرد و آنان که جوابی نداشتند و در برابر استدلال عندلیب عاجز می ماندند قیام به مخالفت می کردند و بر عرشه منبر بابی بودن و انحراف عندلیب را از دین اسلام اظهار میداشتند ولیکن چون بستگان و اقربای عندلیب همه از مردم متنفذ و صاحبان قدرت در لاهیجان بودند کسی را علی الظاهر جرئت جسارت نبود ولیکن در خفا دست بکار تحریک عرق عصبیت مردم بر علیه حضرتش بودند.

در آن اوقات درویشی دوره کرد در لاهیجان پیدا شد که به رکاکت زبان و رذالت بیان شهرت داشت و با لحنی خشن و دور از شئون ادب نسبت ب مردم جسارت و اهانت می نمود. آخوندها و بازاری هائی که با عندلیب مخالفت داشتند او را برانگیختند تا در بازار عندلیب را لعن کند و در حضور او نسبت بمظاهر مقدسه امرالهی باسم و رسم جسارت نماید.

بالاخره آن درویش کار هرزگی را بانجا رسانید که احبا در منزل آقا سید جواد قزوینی مجتمع شدند تا در رفع شر او کنکاش کنند.

در آن روزی که احبا در منزل آقا سید جواد بودند مصادف با روز جمعه و تعطیل بازار بود. مرحوم عندلیب برای کاری به بازار رفت تا تمشیتی به امور لازم بدهد و بمنزل آقا سید جواد برود. بر خلاف انتظار در آن روز درویش مذکور ببازار آمد و چون حجره عندلیب را گشوده دید رویوی حجره او ایستاد و لب بجسارت گشود بطوری که عندلیب عصبانی شد و با نیم گز بزازی آنچنان بطق درویش زد که حنجره صوتی او را از کار انداخت و خون جاری شد. درویش در حال اغماء بزمین افتاد و عندلیب با خیال راحت حجره اش را بست و بمنزل آقا سید جواد رفت و داستان واقعه را برای احباب تعریف نمود.

آقا سید جواد که آدمی مدبر و عاقل بود و نبض شهر را در دست داشت میدانست که در شهر لاهیجان بلوائی خواهد شد و بر علیه بهائی ها قیامی خواهند کرد. لذا به احباء گفت که از منزل او بیرون بروند و هرکدام خودشان را بگوشه امنی برسانند که از دست رس رجاله بدور باشند و عندلیب را در خانه خودش نگاه داشت و به نوکرهایش دستور داد که در صورت دق الباب در بروی کسی باز نکنند تا خود آقا سید جواد برسد.

ملاها از آن واقعه انتهاز فرصت نمودند و مردم را تحریک کردند جسد مجروح درویش را به دارالحکومه بردند و با جد تمام تقاضای قتل عندلیب را نمودند.

در آن اوقات میرزا محمد حسین خان منتظم السلطنه حاکم لاهیجان بود. اگر چه آدمی نیک نفس بود و میدانست که در آن واقعه عندلیب را گناهی نیست ولی برای اسکات مردم دستور توقیف و جلب عندلیب را صادر کرد و داروغه شهر را مأمور دستگیری او نمود.

داروغه اطلاع حاصل کرد که عندلیب بعد از مجروح ساختن آن درویش به خانه آقا سید جواد قزوینی رفته است لذا فرارش باشی را با خود همراه نمود و باجمعی فرارش بمنزل آقا سید جواد رفتند. ولیکن آقا سید جواد در عداد رجال لاهیجان بود و همدم و همراز حاکم محلی و دارای عنوان و نفوذ و مأمورین جلب عندلیب نمیتوانستند کاری کنند که بر خلاف شئون آقا سید جواد باشد.

باین مناسبت با کمال خضوع و فروتنی با او مواجه شدند و باطلاعش رسانیدند که عندلیب مقصر حکومت است و از قرار معلوم شما به او پناه داده اید خواهش منتظم السلطنه است که او را با ما به دارالحکومه بفرستید. آقا سید جواد وجود عندلیب را بکلی انکار نمود و از آنها خواست که خانه اش را تفتیش کنند. اگر چه فرارش باشی و داروغه شهر مایل نبودند که مرتکب جسارتی شوند ولی آقا سید جواد پافشاری کرد و اصرار نمود که از منزلش تفتیش بعمل آید. آنها بخانه آقا سید جواد رفتند و جمیع زوایا و گوشه ها را بازدید نمودند و اثری از عندلیب نیافتند در صورتیکه عندلیب در آش پز خانه در پشت دیگ بزرگی پنهان شده بود. مأمورین آن محل را ترك کردند ولی مردم متفرق نشدند.

در این گیرودار عموی عندلیب از رشت به لاهیجان رسید و علت بهم ریختگی شهر و اجتماع مردم را پرسید به او گفتند که میرزا اشرف علی درویش را چنان زده که در حال مرگ است و حاکم شهر او را خواسته توقیف کند دست رس به او پیدا نکرده و میگویند در منزل آقا سید جواد قزوینی است.

عموی عندلیب مرحوم مشهدی حسین که از جمله بزن بهادرها و سردسته لوطی های لاهیجان بود به هیجان آمد و به لباس هائی که معمول لوطی های شهر بود ملبس شد و یک دست لباس علیحده از نوع لباس لوطی ها برای عندلیب برداشت و با دو گاو سر بمنزل آقا سید جواد رفت.

لباس عندلیب را تعویض نمود و یکی از چماق ها را به او داد و به او دستور داد که از وسط بازار و اجتماع مردم عبور کن و من در پشت سر تو خواهم بود اگر کسی جسارتی کرد باید با این چویدستی نفس او را قطع کنی و مطمئن باش که من با تو هستم و اگر قصور کنی من بکمک مردم با همین چوب تورا خواهم گشت.

باین صورت هر دو از منزل آقا سید جواد بیرون آمدند و از میان جمعیت مردم که برای گرفتاری عندلیب جمع شده بودند گذشتند ولی صلابت و ابهت مشهدی حسین طوری بود که کسی یارای جسارت پیدا نکرد. نه داروغه نه فرارش باشی و نه ملاها و نه منتظم السلطنه ولیکن آخوند ها آرام نداشتند و از منتظم السلطنه تقاضای توقیف و تنبیه عندلیب را داشتند بالاخره منتظم السلطنه از عندلیب خواهش کرد برای مدتی به رشت برود تا آرامش در شهر پدید آید.

عندلیب به رشت برفت و در آنجا بکار تجارت مشغول شد و گهگاهی نیز به لاهیجان سفر می کرد. در اوقاتی که در رشت تجارت می کرد در امور تبلیغی توفیق فراوان حاصل کرد و موفق به تبلیغ عده از نفوس گشت از جمله آنها سادات خمسی بودند که سردودمان فامیل خمسی ها هستند و لوح اتحاد به افتخار آنها

نازل شده است.

چون منطقه کیلان و مازندران در قلمرو حکومت کامران میرزا بود از طرف او حکومت کیلان به عبدالله خان والی تفویض شد و او برادرش فضل الله خان را بحکومت لاهیجان منصوب کرد.

میدانیم در واقعه سال ۱۳۰۰ هجری قمری عده ای از احبا از جمله حضرت ابوالفضائل و جناب ملا محمد رضا یزدی در طهران به حبس افتادند و کامران میرزا میخواست تمام بهائی هائی را که در ابواب جمعی حکومت او زندگی میکردند توقیف کند لذا به عبدالله خان و سایر حکام که در منطقه فرمانروائی او حکومت داشتند دستور داد که عموم بهائی را توقیف و حبس کنند تا دستور بعدی بآنها برسد.

از جمله اشخاصی را که فضل الله خان در لاهیجان توقیف کرد جناب عندلیب بود که مغولاً و با کند و زنجیر به رشتش فرستاد.

در اوقاتی که عندلیب در لاهیجان محبوس بود بتوسط فراش باشی به فضل الله خان پیغام فرستاد که خوب است مجلسی فراهم آورید و علماء را دعوت کنید و مرا نیز احضار نمائید تا با آنها صحبت کنم. اگر علماء از عهده جواب بر نیامدند لااقل دست از دشمنی بردارند. فضل الله خان از این پیشنهاد حسن استقبال کرد و مجلسی ترتیب داد و عندلیب را با غل و زنجیر در آن مجلس حاضر نمودند و بحث آنها شروع شد. آخوندها بنا بر رسم و عاداتی که دارند هرکدام زبان گشودند و سر و صدا و همهمه آنها بلند شد. عندلیب به حاکم گفت با این سرو صدا از این مجلس نتیجه ای مطلوب بدست نخواهد آمد دستور دهید که آقایان خاموش باشند و یکی یکی به صحبت پردازند تا مقصود حاصل گردد. فضل الله خان این رأی را پسندید و به علماء گفت که چنان کنند. علما وقتی که یکی بعد از دیگری بصحبت اقدام کردند در برابر ادله عندلیب عاجز ماندند و آنچنان برافروخته شده بودند که در همان جلسه احتمال مخاطراتی برای عندلیب میرفت. لذا عندلیب به حاکم گفت آنچه باید گفته بشود گفته شد و آنچه که بایستی فهمیده شود فهمیده شد و برخاست و بزندان رفت.

وقتی عندلیب در زیر غل و زنجیر به رشت رسید و در زندان عبدالله خان والی افتاد حاجی نصیر و چند نفر دیگر از احبا مسجون بودند در همان محبس حاجی نصیر و آقا محمد صادق قزوینی از شدت صدمات و بلائی وارد بملکوت ابهی صعود کردند و مدت حبس عندلیب در آن محبس مظلّم به دو سال بالغ شد. عندلیب در آن زندان قصیده شکوائیه در ۲۴ بیت انشاء کرد و برای عبدالله خان والی فرستاد و شکایت از نابسامانی خود کرد.

کمان ابرو کمان کردی که من سام نریمانم کشیدی زیر زنجیر و مکان دادی بزندانم نمودی همچو خال روی خود آخر سیه بختم نمودی چون پریشان موی خود آخر پریشانم نیم یوسف که تا جایم دمی در گوشه زندان و یا یعقوب سان جا داده ای در بیت احزانم عبدالله خان ندیمی داشت که شعر میگفت به او تکلیف کرد که جواب قصیده عندلیب را بشعر بدهد او در جواب قصیده عندلیب تغزلی در ۱۶ بیت ساخت باین

مطلع:

جبین بر چین گمان کردی که من سالار ترکانم
تو اهریمن ز هر سو در کمین خاتم دین، من
با تمام این مباحثات ادبی گرهی از کار عندلیب گشوده نشد و راه بجائی
برای او از آن زندان متصور نبود تا اینکه شبی در عالم رؤیا مشاهده نمود که با
حضرت بهاء الله براز و نیاز مشغول است و گریه او را مجال نمیدهد و جمال قدم
با دامان قبای مبارک اشک های چشمش را پاک میفرمایند و بشارت به استخلاص
او میدهند. او این داستان را بنظم آورده و میفرماید:

سحر بخواب من آمد یگانه دلبر من
نشاند در بر خویشم نشست در بر من
نمود خشک بدامانش اشک چشم ترم
کشید دست عنایت ز مهر بر سر من
گشود پرده ز رخسارهء محبت خویش
زدود رنگ غم از خاطر مکدر من
خطاب کرد مرا کای اسیر در زنجیر
توئی که مشتعلی روز و شب ز آذر من
بگریه گفتمش ای سرور بوستان جمال
توئی که خاک درت هست تاج و افسر من
نکر بر این تن عریان و سجن و سلسله ام
نکر که گر رود از دل تجلی تو شود
ز جود خود چو مرا عندلیب خود خواندی
بدل به ظلمت کبری دل منور من
بلاخره عندلیب بعد از دو سال و چند ماه که مسجون و در زیر غل و زنجیر
بود از زندان رشت مستخلص شد و بقزوین رفت و یکسالی در قزوین در حضور
حضرت سمندر بود و برای رفع خستگی و اشتغال به کاری الواح جناب سمندر را
تذهیب و مرقع نمود و بعد به طهران شتافت و بشوق تبلیغ عازم مسافرت شد و از
طریق قم و کاشان و اردستان و اصفهان به یزد رفت و در منزل جناب حاجی میرزا
محمد تقی وکیل الدوله ورود نمود و مورد نهایت تکریم و تجلیل حضرت افغان قرار
گرفت و مدت توقفش در یزد به سه سالی بالغ شد و موفق به تبلیغ بسیاری از
احبای یزد علی الخصوص احبای زردشتی نژاد شد و ایامی را به رفاه و آسایش
می گذرانید.

از جمله وقایع مسافرت عندلیب به یزد ملاقات های مکرر او با مرحوم
پروفسور برون بود که جلسات عدیده در منزل جناب افغان و در باغ و گلستان با
هم مواجه شدند و در مسائل مختلفه به بحث نشستند و هر باب سخن بمیان
آوردند.

مرحوم برون در کتاب معتبر و معروفش با اسم «یکسال در میان ایرانیان» در
فصل چهاردهم در ذیل «دنباله یزد» بدفعات از عندلیب یاد می کند و با چشم تکریم
و احترام او را می نکرد و خاطره اش را ارج مینهد و می نویسد عندلیب
قصیده ای را که در مدح قره العین سروده و با خط خودش نوشته بود برسم
یادگار به من عطا کرد.

عندلیب نیز رساله استدلالیه در امر مبارک و ظهور حضرت نقطه اولی و
جمال ابهی باستناد مندرجات منزله در تورات و انجیل برای براون نوشت. این عید
چرک نویس آن استدلالیه را با خط جناب عندلیب در شیراز نزد مرحوم میرزا

نصرالله چهره نگار زیارت نموده ام و سواد عکس آن را برای ایادی امرالله جناب حسن بالیوزی بلندن فرستاده ام ولی در مطالعات بعدی که در آثار و اوراق باقیمانده از مرحوم پروفیسور براون بعمل آورده اثری از آن استدلالیه در هیچ جا ندیدم، شاید عندلیب آن استدلالیه را برای براون نفرستاده باشد.
عندلیب در سال ۱۸۸۹ بشیراز آمد.

مرحوم موقرالذوله والد جناب بالیوزی که در ایام تحصیلش در لندن با پروفیسور براون آشنا شده بود و در شیراز وسائل تحقیقات او را راجع به دیانت بابی و بهائی فراهم نمود و او را تشویق فرمود که به عکا برود و بحضور حضرت بهاء الله مشرف شود در ضمن نامه ۳ جولای ۱۸۸۹ به براون می نویسد:

«چندی است که جناب عندلیب بشیراز آمده اند چند شب قبل هم در باغ خودمان بودند دو شب آنجا ماندیم و ذکر خیر شما را بسیار کردیم، جای شما خیلی سبز بود، مشارالیه آدم بسیار خوبی است. اشعار خیلی شیرین و پاکیزه دارد معلوم نیست که از این جا بکجا روانه شوند بهر طرف که رفتنی شدند بشما اطلاع میدهم. همه دوستان بشما سلام میرسانند.»

با لآخره عندلیب در شیراز رخت اقامت انداخت و با دختر مرحوم حاج ابوالقاسم کلاه دوز ازدواج کرد و عاتله تشکیل داد و جمیع اوقات و دقائق حیات را وقف تبلیغ و اعلاء و انتشار امر الهی کرد.

عاتله و خاندان عندلیب همه در ظل امر مبارک باقی ماندند. پسر بزرگش مرحوم عبدالحسین عندلیبی بود که از صاحب منصبان بنام وزارت دارائی بود. اسم او را حضرت عبدالبها عنایت فرمودند و در لوح عندلیب میفرمایند «ای رب سمه فی ملکوتک با اسم عبدالبهاء وفی ملک با اسم عبدالحسین». عندلیب او را به حیفا فرستاد و حضرت عبدالبهاء او را مراقبت میفرمودند و به تحصیلش گماشتند. او به چهار زبان بکمال سهولت می خواند و می نوشت و حرف میزد متأسفانه در اواخر عمر با وجود اینکه هنوز بسن کهولت نرسیده بود مبتلا بجنون شد و در طهران بملکوت ابهی صعود کرد. پسر دیگر عندلیب مرحوم عبدالعلی و دخترهایش همه در شیراز اقامت داشتند و دارند و در کمال استقامت و خلوص بخدمات امریه اشتغال دارند.

یکی از دخترهای عندلیب با آقا سید مهدی افغان ازدواج کرد که ثمره آن ازدواج جناب دکتر بهرام افغان بود که در وقایع اخیر در شیراز شریعت شهادت نوشید. و نوه دیگر جناب عندلیب سرکار نیره خانم شادروان است که در مقر بیت العدل اعظم الهی مشغول بخدمت می باشد.

عندلیب در سال ۱۳۰۹ هجری باتفاق مرحوم حاج ابوالحسن شیرازی در عکا بحضور جمال قدم مشرف شد و مورد عنایات و الطاف مالانهایه جمال مبین واقع گردید و بعد از دو ماهی که در عکا بود واقعه صعود حضرت بهاء الله پیش آمد و تا چهار ماه بعد از صعود جمال قدم در ظل الطاف و عنایات حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس سکونت داشت.

عندلیب تاریخ حسرت انگیز صعود جمال اقدس ابهی را در قطعه ای

بسرود:

صبح محشر را عیان با چشم سردیدم که بود
نـوزده روز آن جمال ایزدی شد بستری
بود سانس عـشر ماه رومیان یعنی ایار
هم ز نـوروز عجم شد منقضى هفتاد یوم
این مصیبت گشت حادث این عزا شد آشکار
جمله قـدغاب ربّ گردید تاریخ عـزا

عندلیب بار دیگر در سال ۱۳۳۲ هجری بحضور حضرت عبدالبهاء در
ارض اقدس مشرف گردید و مورد عنایات و الطاف لایحصى حضرتش قرار
داشت و بعد از مرخصی از راه بادکوبه به رشت و لاهیجان رفت که متأسفانه مادر
و بعضی از بستگانش بملکوت ابهی صعود نموده بودند. از لاهیجان بقزوین رفت
از خواهر خود دیداری کرد و بشیراز مراجعت فرمود.

در این اوقات حرم عندلیب بملکوت ابهی صعود نموده بود و عندلیب متکفل
اعاشه و اداره چهار دختر و دو پسر خود بود و من حیث المجموع زندگی سختی را
میگذرانید و در جمیع حال صابر و شکور بود و هرگز از مصائب ایام خم به ابرو
نیآورد و بالاخره در سال ۱۳۳۸ هجری قمری در شهر شیراز چشم از جهان فرو
بست و بافق اعلی و ملکوت ابهی خرامید. جسد شریفش را در قبرستان جوان آباد
که در جوار مقبره حافظ قرار داشت مدفون ساختند و از کلک اطهر حضرت مولی
الوری زیارتنامه ای غرّاً در شان و مقام آن دلباخته جمال جانان نازل گردید.

آن متصاعد بملکوت ابهی تمامی ایام عمر را از بدایت جوانی تا سنین
کهولت و پیری وقف خدمات تبلیغی در نقاط مختلفه ایران نمود و با کمال آزادگی و
آزاد منشی زندگی فرمود و مورد عنایات و الطاف مالانهایه جمال ابهی و حضرت
عبدالبهاء قرار داشت و احبای الهی در هر کجا که بود وجودش را مغتنم و
حضورش را گرامی میداشتند و از جان و دل در خدماتش از یکدیگر سبقت می
گرفتند.

الوح مهمه از یراعه فصل حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء به اعزاز و
افتخار جناب عندلیب نازل شده که می توانیم بعضی را در کتاب اقدس بزرگ
چاپ بمبئی و بعضی را در کتاب مستطاب اقتدارات بخط جناب مشکین قلم چاپ
نموده زیارت نمائیم و آنهایی که هنوز انتشار نیافته است در مجموعه الواح به
اعزاز بهائیان شیراز بقلم حضرت بهاء الله ۲۱ لوح و بقلم حضرت عبدالبهاء ۵۶
لوح به اسم حضرت عندلیب به ثبت رسیده است که هنوز بچاپ نرسیده است.

از جناب عندلیب دیوانی باقی است که شامل غزلیات- قصائد- مثنوی ها-
ترجیع بندها- مسدس و مخمس های فراوان است و همه مربوط است به مسائل
مختلفه امری مثل مدائح جمال قدم بمناسبت ایام ولادت و بعثت هیکل مبارک، و
بعثت و شهادت و ولادت حضرت رب اعلی و نعت و ستایش از حضرت عبدالبهاء.
این کتاب از انتشارات مؤسسه مطبوعات امری در طهران است که بالغ بر ۷۵۰
صفحه و ۹۰۰ بیت شعر می باشد.

عندلیب در غزل سرائی از سعدی و عراقی و در قصیده از قاتنی و در

ترجیع بند از منوچهری اقتفا کرده است ولی آنچه که بدع است و در جمیع دواوین
شعرای عرب و عجم نظیرش را نمیتوانیم پیدا کنیم قصیده لالائی است که در
دوران کودکی حضرت ولی امرالله ارواحنا لحضرتہ الفدا سروده است که بی شبه و
نظیر است- طوبی له و حسن مآب

سبک امر کدام است؟

دکتر فریدون وهمن

دکتر فریدون وهمن تحصیلات خود را در دانشگاه‌های تهران، لندن و کپنهاگ با تمام رسانه و اینک استاد رشته مطالعات ایرانی در دانشگاه کپنهاگ می‌باشد. مقالات و آثار او در آهنگ بدیع، پیام بهائی، سخن، راهنمای کتاب و دائرة المعارف ایرانی منتشر شده و مولف و مترجم چند کتاب در زمینه های زبان‌شناسی، لهجه شناسی، دین زردشتی، و فولکلور ایران می‌باشد. وی در سی سال اخیر در دانمارک زندگی میکند.

خانمها و آقایان محترم

موضوع سخنرانی بنده سبک امری است و قبلاً بگویم که بحث ادبی و سبک شناسی نیست بلکه می‌خواهم از فرصتی که امروز دست داده و جمعی از فضلاء و ادباء جمع هستند استفاده نموده و این مطلب را طرح نمایم که آیا آثار و نوشته هائی که در کتابها و نشریات بهائی درج میشود باید سبک بخصوصی داشته باشد متفاوت با سایر آثار فارسی و اگر چنین باید باشد آن سبک کدامست. بیش از سی سال پیش که در سالهای آخر دبیرستان بودم کتاب «نظر اجمالی در دیانت بهائی» را به یکی از دوستانم که به امر علاقه ای پیدا کرده بود دادم که بخواند. این کتاب چاپ زیبایی هم داشت و آخرین استدلالیه بود که آن زمان در آمده بود. روز بعد دیدم که کتاب را آورد. از این فکر که بخاطر شدت علاقه اش همه کتاب را يك شبه خوانده است بسیار خوشحال شدم. بدون آنکه حرفی بزند صفحه اول، صفحه عنوان کتاب را باز کرد و جمله ای را که بخط خودش نوشته بود نشانم داد. نوشته بود: چون این کتاب با زبانی غیر از زبانی که من می فهمم نوشته شده از خواندنش معذورم. بعد که با او حرف زدم گفت نه تنها من مندرجات این کتاب را نفهمیدم بلکه به پدرم هم که مرد کتاب خوانی است نشان دادم سعی کرد چند صفحه اش را بخواند ولی او هم نتوانست چیزی بفهمد. آنروز بنده حرف او را جز به این نگرفتم که علاقه ندارد، حتماً توی

رودربایستی کتاب را از من گرفته و خواسته نخوانده پس بدهد ؛ اینگونه حرفها، شبیه این واقعه در ایران برای بنده رخ نداد زیرا چندی بعد به اروپا آمدم و بخاطر سالهای طولانی اقامت در اروپا هیچگاه نیازی برای دست یافتن به يك کتاب فارسی امری که در معرفی امر مبارك نگاشته شده باشد پیدا نکردم زیرا کمتر با ایرانیان در مورد امر تماس داشتم. اما در این سالهای اخیر بخاطر گروه کثیری از ایرانیانی که در کشور ما سکونت گزیده اند با چنین نیازی مواجه شدم، نه بخاطر آنکه کسی را تبلیغ نمایم بلکه چندین خانواده محترم و تحصیل کرده که دوستان ما هستند خواستار کتابی در باره امر مبارك بودند، و بعد که خواستم کتابی بزبان فارسی بآنها بدهم دیدم نه تنها در این بیست سی سال استدلالیه دیگری با زبان گویا تری از آنچه من در ایام دبیرستان بدوستم دادم در نیامده بلکه گوئی بمرور زمان زبان آثار امری نیز مشککتر شده است. یعنی در دنیائی که مساله وسائل ارتباط جمعی و مطبوعات و رادیو، و رساندن خبر و پیام و حرف هر سال دستخوش انقلابی از لحاظ تکنیکی و فنی و از لحاظ فرهنگی میشود، و در دنیائی که تمام دولتها و سازمانها و آنهاکه فکری و عقیده ای برای گرفتن و حرفی برای نوشتن دارند تمام امکانات را بکار گرفته اند تا پیام خود را در وسیع ترین حد و با آسان ترین وسیله نشر نمایند، ما که عالیترین پیام الهی و مهیج ترین و زیباترین ترانه ملکوتی یعنی تعالیم جانبخش حضرت بهاءالله را در اختیار داریم در زمینه نشریات فارسی امری همانجا هستیم که سی، چهل و پنجاه سال پیش بودیم. این موضوع نه تنها در مورد کتاب و نشریه برای متحریران حقیقت صادق است بلکه مشاهده وضع مطالعه کتب و مطبوعات امری در خانواده های بهائی در ایران قبل از انقلاب و توجه به آنچه امروز دور و بر خود بین انبوه مهاجرین ایرانی در همین مورد می بینیم تمام حاکی از يك حقیقت تلخ است و آن اینکه در جامعه ما رغبتی به مطالعه نیست و کاری برای ایجاد این علاقه و رغبت هم نمیشود و اگر از بنده بپرسید علت عدم این رغبت چیست خواهم گفت زبان مقالات و کتابهای امری. بنده بخانه یکی از دانشجویان ایرانی در یکی از ممالک اسکانندیناوی رفتم و دیدم در کتابخانه اش يك دسته منظم مجله پیام بهائی در پاکت و بان نشده گذارده، پرسیدم چرا اینها همینطور بان نشده اینجا مانده. با حالتی از خجالت گفت راستش برای کمک به نشر پیام بهائی آنرا مشترک شده ام اما چون مطالبش را نمیفهم لذا بان نمیکنم. بعد برای اینکه از تعجبی که در صورت من دیده بود بکاهد گفت البته درس هم زیاد است وقت خواندن ندارم. بدیهی است از حرف او تعجبی نکردم زیرا دیگر با این پدیده عدم آشنائی به معارف امری خو گرفته بودم. اما مطلب فقط بر سر عدم مطالعه نیست زیرا در بسیاری از خانواده های ایرانی بهائی در اروپا و آمریکا روزنامه ها و جراید و مجلات ایرانی و کتابهای غیر امری خوانده میشود، و اگر سر هفته روزنامه ای که مشترکند نرسد بیکدیگر تلفن میکنند که روزنامه شما امروز رسید یا نه. فقط آنچه که کنار زده شده و کمتر بیاد کسی میآید مطالعه آثار بهائی است و این مطلب را از یاد نبریم که در کمتر دینائی اینهمه تشویق به مطالعه آثار اصیل الهی و ادبیات

مربوط به آن شده که در دیانت بهائی.

دوستان عزیز چند نکته اساسی را از یاد نبریم. آثار مقدسه بهائی اقبانوس بی پایانیست که در آن علاج دردهای حال و آینده بشریت را میتوان یافت. از این نکته ها چشم نپوشیم که هزاران خانواده بهائی که اکنون در شرق و غرب عالم پراکنده شده اند در معرض کششها و ضربه های شدید فرهنگی، تناقضات روحی، گرفتاریهای احساسی و غیره هستند. سوای نوجوانان و اطفال که زبان محل را زود فرا گرفته و میتوانند گلیم خود را از آب بکشند، مشکل زبان و مشکل عدم ارتباط چه در جامعه بهائی محلی و چه با دیگران دامنگیر صدی نود اینگونه مهاجرین است. تربیت اطفال با آداب بهائی و راهنمایی آنان بخلق و خوی تربیتی امری و حفظ آنان در این جامعه غرب که به مقیاس بهائی جامعه ای در حال تدنی و فساد و تباهی است یکی از مهمترین و بزرگترین وظایفیست که بر دوش پدران و مادرانست، پدر و مادری که خود بخاطر ندانستن زبان نمیدانند اطرافشان چه میگذرد، در چه محیطی زندگی میکنند، ارزشهای آن محیط کدامست و غیره. کم نیستند خانواده های بهائی ایرانی که مشکلات زناشویی و خانوادگی دارند، و کم نیستند افرادی که ثروت و مال و آینده خود را بخاطر حفظ ایمان خود و خانواده شان بخطر انداخته و از دست داده اند و اینک نگرانند که فرهنگ غالب غرب همان را بر سر آنان و فرزندانشان بیاورد که خواست دشمنان پر کین امر بود. در گنجینه تی که ما بصورت آثار مقدسه داریم دواي تمام این دردها و مشکلات و طرز مقابله با اینگونه گرفتاریها و امثال آن آمده است و آتوقست و احسرتا که ما به آنها دسترسی نداریم، حتی اگر آن آثار مقدسه با بهترین تذهیب و حاشیه گل و بلبل و جلد عالی در کتابخانه منزلان باشد.

چند جزوه یا کتاب و رساله در این سالها بفارسی درآمده که بتواند چنین خانواده هائی را در درك بهتر مفاهیم آیات مقدسه، در تشدید ایمان و ایقانشان، و در پیروزی بر مشکلاتشان کمک کند؟ از بنده بپرسید هیچ.

سوای این مشکل داخلی، ما ناظر حضور صدها هزار ایرانی در غرب هستیم. این افراد از امر مبارک هیچ نمیدانند و در سرشان جز موهومات و خرافاتی که دشمنان امر از بچگی به آنان تلقین کرده اند چیز دیگری نیست. بنده بهیچوجه نمیگویم باید این افراد را تبلیغ کرد، ولی بسیارند کسانی که میخواهند در مورد امر مبارک اطلاع حاصل کنند، روشنفکران و متفکرین تحصیل کرده ها میخواهند بدانند حقیقت این امر چیست، قهرمانیها و جانبازیهای شهدای ما آنها را بیدار کرده و متوجه وجود يك نیروی بزرگ روحانی شده اند. در ایران برایشان تحقیق در این امر ممکن نبود، همین افراد دیر یا زود بایران باز خواهند گشت، صاحب کار و عنوان و تصمیم گیرنده خواهند شد و چه خوب می بود که میشد با آنان امر مبارک و حقیقت این ظهور اعظم را تفهیم نمود و اتهامات ناروایی را که بدامن مقدس این ظهور میزنند برای ایشان برشمرد و از آنان که نود و نه درصدشان با نظر منفی به امر مینگردند، نه يك موافق بلکه يك بیطرف ساخت. در اغلب ممالک اروپا کتابخانه های عمومی پر از کتابهای فارسی است و در کشور ما گاهی برای قرض گرفتن يك

کتاب فارسی از کتابخانه، ایرانیان پناهنده باید اسم نویسی کنند و در نوبت بایستند. صدها کتاب در این سالها در بیان عقاید و اهداف احزاب و جمعیت ها و مراهما و ادیان گوناگون نوشته شده، از احزاب سیاسی حرفی نیزنم ولی از مذاهب از زردشتی و صوفیگری و مخصوصاً مسیحی ها هرچه بخواهید کتابهایی را که بزبان ساده فارسی و بسیار ارزان تهیه شده در دسترس عموم گذارده اند و خیلی ایرانیها را میشناسم که رفته اند مسیحی شده اند. چند کتاب امری هست که میتوانیم ما بکتابخانه شهر خودمان بدهیم و مطمئن باشیم کسی که بهائی نیست و معلوماتش متوسط است آنرا میخواند، میفهمد و پیام محتوی در آنرا در می یابد و در حاشیه اش نیزنویسد زبان این کتاب را نمیفهمم. از بنده بپرسید، هیچ. زیرا متأسفانه در یازده سال اخیر در جامعه بهائی بزبان فارسی تا آنجا که بنده میدانم زیاد کتاب تألیف نشده است، و این در زمانی است که با شهادت بسیاری از نویسندگان و دانشمندان ما می بایست اینگونه فعالیتهایمان بصد برابر میرسید. دلایل این رکود فرهنگی و ادبی متعدد است و بنده امیدوارم در این مجمع فرصتی بشود که درباره آن بحث گردد. اما آنچه که امروز میخواهم در باره آن مطالبی عرض کنم فقط یکی از آنهاست که بنظر مهمترین میآید. سؤال اینجاست که چرا متونی که در نشریات بهائی بزبان فارسی نوشته میشود اینقدر مشکل است که میل و شوق خواندن و بیشتر خواندن را از خواننده میگیرد. زیرا با اعتقاد بنده اگر کسی به خواندن متنی علاقه داشت و آنرا فهمید و دنبال مطلب را با اشتیاق گرفت و خواند، مسأله نفاست چاپ و ضخامت کاغذ و غیره برایش مطرح نخواهد بود. همین کتابهای استنسیلی نیز مثل ورق زر برده خواهد شد.

بدنبال آن مساله دوم آنست که آیا اعتقاد نادرست به سبک خاص نوشتن نیست که جمعی از جوانان و نویسندگان ما را که نمیتوانند باین سبک مخصوص مشکل بنویسند از نوشتن و ترجمه و تحقیق دور میکند؟

البته هستند دوستانی که در اینجا نشسته اند و با معلوماتی که دارند اصلاً مشکلی در این مساله نمی بینند و تمام متون و کتابهای امری را باسانی میخوانند و میفهمند. اما بنده استدعا میکنم متوجه این نکته باشیم که در هر قضیه نی جای استثناء هست و نظرگاه بنده آن عده کثیری هستند که از این سعادت بی بهره میباشند، اما بهائی اند، مؤمنند، حاضرند هر نوع فداکاری در راه امر بنمایند حتی جانشان را بدهند، اما از درک مطالب کتب امری محرومند. حتی ترجمه فارسی پیامهای بیت العدل اعظم را که میخوانند نمی فهمند و حال آنکه این حق مسلم و بدیهی آنانست که پیامی که مرجع امر الهی داده و محتوای مسائل مهمی هست درک کنند و بر همان شیوه اساس زندگی و فعالیت خود را بنا نمایند نه آنکه چون مشکل است نفهمند و بگذرند.

چرا ما باید مشکل بنویسیم و آیا مشکل نویسی و نگارش سبک مخصوصی که پر از کلمات عربی و لغات مهجور و دور از فهم باشد مشخصه ادبیات بهائی است و اینست آنچه که ما سبک امری میخوانیم؟ بنده این سؤال را از بسیاری کرده ام و پاسخی که معمولاً شنیده ام اشاره به یکی از بیانات مبارکه حضرت شوقی ربانی

ولی محبوب امرالله است که در آن احباء را تشویق به نوشتن به لحن الواح مبارکه فرموده اند. این بیان مبارک در نشریات مربوطه از جمله در گنجینه حدود و احکام درج است و بنده در بخش دیگری از عرایض خودم بآن رجوع خواهم کرد.

از اصول اساسی اعتقادات دیانت بهائی فلسفه تولد، حیات، رشد و مرگ هرچیز و هر کائناتی است. خواه انسان باشد یا نبات باشد، خواه حتی يك دیانت و خواه يك زبان، یعنی اعتقاد به این نکته اساسی که در عالم امکان هیچ چیز ثابت و بدون تحرك و بدون تحول باقی نمی ماند و همه چیز دستخوش تغییر و تبدیل است. نفس ظهور این دیانت که مژده بهار روحانی جدیدی را میدهد دلیل بارزی بر این موضوع است، تأسیس الهی و متینی بنام بیت عدل اعظم که در هر دوره با توجه به نیازهای مردم آن زمان به وضع قوانین جدید پردازد نمونه دیگر این روح نو جوئی و پیشرفت در دیانت بهائی است. تمام عالم دستخوش چنین تغییری است از جمله زبان. مسأله تطوّر و دگرگونی زبان از مسائل بديهی علم زبان شناسی نیز هست. مثال واضح فارسی خودمان است که زبان فارسی باستان، که نمونه اش را در خطوط میخی کتیبه های هخامنشی می بینیم، تبدیل به زبان فارسی میانه و پهلوی و بعد فارسی کنونی شده. امروز اگر کسی جمله ای از کتیبه های داریوش را که به خط فارسی باستانست بخواند آترا نمی فهمد حال آنکه مطابق علم زبان شناسی میتوانیم ریشه و اصل بسیاری از لغات فارسی امروزی را در زبان دو هزار و پانصد سال پیش عهد هخامنشی پیدا کنیم. زبان فارسی کنونی ما نیز در ادوار مختلف تاریخی دچار دگرگونی هائی شده و سبک های مختلفی بخود دیده و بجرات میتوان گفت سبکی که امروز نگاشته میشود سبک سی سال و چهل سال پیش نیست. لغات جدید، ترکیبات تازه، مفاهیم نو، در نظم و نثر فارسی پیدا شده و زبان را قابل فهم، غنی، و مطابق نیازهای امروز نموده است. بطور کلی از زبان تشبیه درختهای بیشه را کرده اند که باگذشت سالها برگهای کهنه بچاک فرو میریزد و بجای آنها برگهای تازه جوانه می زند، در تمام زبانهای دنیا می بینیم که نسلهای گوناگون خود را مجاز دانسته اند کلماتی متناسب با نیازمندیهای خود وضع کنند. مخصوصاً امروزه که مرزها فروریخته و ارتباطات از طریق چندین زبان صورت میگیرد و نیاز ترجمه از زبانی بزبان دیگر بیش از پیش احساس میگردند نه تنها مفاهیم و لغات کهنه زبانهای مادری نو میشود بلکه باید برای لغات و مفاهیمی که از زبانهای بیگانه ترجمه میشود معادلی مناسب و دلپذیر و زیبا و گویا در زبان پیدا کرد.

از آنجا که بحث ما بر سر ادبیات و نوشته های بهائی است بدنیست که نگاه سریعی به تحولات زبان فارسی از زمان قاجاریه که ظهور امر اعظم در آن دوره بود تا امروز بیاندازیم و در این زمینه با استمداد از بیانات و آیات مقدسه ای که جمال اقدس ابهی و مرکز میثاق الهی در مورد زبان دارند تحولات زبان امری فارسی را بررسی نمائیم. البته این کار محتاج يك بررسی مفصل خواهد بود و میتوان کتابی در آن باره نوشت، نظرگاه بنده در این سخنرانی فقط اشاره ایست کوتاه و گذرا زیرا خوشبختانه حضار محترم همگی اهل سخن و ادب و هنرند

وباشاره ای موضوع را در می یابند و نیازی به بسط و تفصیل کلام و آوردن مثال نخواهد بود.

نثر فارسی دوره قاجاریه تا اندازه ای متأثر از نثر دوره صفویه است. نثر صفویه نثری است پیچیده و پر تکلف و پر از کنایات و استعارات و عبارات پردازشهای سنگین و عربی، یعنی زبان شیوا و آسان قرون چهارم و پنجم هجری بتدریج مشکلتر و پیچیده تر شد و بخاطر انحطاط فرهنگی دوره صفویه و فضل فروشی معدودی درباری زبان نوشته ها آنچنان مشکل گردید که کمتر کسی میتوانست آنرا بخواند و باسانی بفهمد. در دوره قاجار این نثر خیلی کم و بتدریج رو به اصلاح نهاد. درست است که در دوره قاجاریه نویسندگانی بمفهوم امروز ظهور نکردند و کتبی که داریم بیشتر تواریخ و تذکره هاست، اما در همین دوره افرادی معدود پیدا شدند که تحولاتی در نثر و زبان فارسی بوجود آوردند. برجسته ترین و مهمترینشان که نویسندگی حرفه اش نبود، قائم مقام فراهانی صدر اعظم ایران بود. در آن زمانها هنوز صدر اعظم ها را از میان مردمان باسواد انتخاب میکردند و صدر اعظم دبیرخانه و منشی و کامپیوتر به کیفیتی که حالا می بینیم نداشت. خودش نامه را روی زانوی خود میگذاشت فرمانها را صادر میکرد و یا در حاشیه کاغذهای رسیده دستور رسیدگی میداد. قائم مقام فراهانی در ادبیات نوین ایران دارای مقام ویژه ایست زیرا رسائل و مقالات او نمونه های زیبایی از نثر فصیح فارسی است و این نثر آنقدر محکم و زیباست که تاکنون مجموعه رسائل او بارها چاپ شده است. آنچه که نثر قائم مقام را ممتاز کرد نوآوریهای او در نگارش، آوردن جملات کوتاه، احتراز از حاشیه روی و مبالغه، و حتی آوردن ضرب المثل ها، نکته ها و ظرایف روزمره در زبان کتبی بود که تا آنموقع کمتر کسی بخود اجازه میداد باین کار دست بزند. خانها و آقایان محترم میدانند که قائم مقام را به حکم محمد شاه بازداشت کردند و بعد او را کشتند و صاحب ناسخ التواریخ نوشته است محمد شاه هنگام حکم بازداشت او گفته بود قلم و قرطاس را از دست او بگیرند و اگر خواهد شرحی به من نگار کند، نیز نگذارند که سحری در قلم و جادویی در بنان و بیان اوست که اگر خط او را بینم فریفته شوم و او را رها کنم.

آنچه از بیانات مقدسه، از قلم اعلی و بیانات حضرت عبدالبهاء در مورد قائم مقام فراهانی آمده سراسر لطف و مهربانی است ولی يك بیان مبارك حضرت بهاء الله در مورد آن مرد هست که از لحاظ بحث امروز ما قابل توجه است و آن اینکه مظهر امر الهی به او لقب سید مدینه تدبیر و انشاء داده اند. سید در اصطلاح یعنی آقا، سرور، بزرگ، رهبر، و پیشرو، و مدینه انشاء یعنی شهر و سرزمین و قلمرو ادب و فرهنگ و نگارش. و این لقبی که قائم مقام فراهانی بان مفتخر شده نشان توجهیست که حضرت بهاء الله به تحول و نوآوری و زیبایی نثر قائم مقام فراهانی که ضمناً دوست نزدیک و محرم پدرشان میرزا بزرگ نوری نیز بود داشته اند. البته عرض کنم نثر او مال صد و پنجاه سال پیش است و امروز اگر بخوانیم اگر چه شادابی و تازگی در آن بچشم میخورد اما باز فهمش برای يك

خواننده معمولی خالی از اشکال نیست.

یکی دیگر از پدیده های تحوّل زبان در دوره قاجار نهضتی بود برای ایجاد فارسی سره که بیرون ریختن لغات عربی را از زبان فارسی هدف خود قرار داده بود. چندتن پیشرو این فکر شدند و برای یافتن لغت تازه که مفهوم لغات عربی را برساند رو به آثار زردشتی آوردند و حتی به کتاب مجعول دساتیر متوسل شدند و حرفشان این بود که انحطاط فکری و اجتماعی ایران بخاطر عقب ماندگی فرهنگی است، و تعمیم سواد و رسیدن به استقلال فرهنگی فقط با فارسی سره و حتی تجدید و تغییر الفباء میسر است. از جمله کسانی که در این زمینه استادی نشان داد جناب ابوالفضائل گلپایگانی بود. موضوع فارسی سره تا امروز هم مطرح است و بسیاری کسانی که معتقد به نگاشتن فارسی خالص هستند. اما بدلائل متعدد این کار عملی نیست و خود جناب ابوالفضائل در مقاله ای به فارسی سره شرحی مستدل بر رد این کار آورده است. (۱)

اما نثر فارسی در چهل پنجاه سال اخیر با پیدا شدن نویسندگان و شروع داستان نویسی و پیدایش شعر نو و غیره نثری است مخلوط با لغات عربی اما قابل فهم که مانند نثر هر زبان دیگری میزان زیبایی فصاحت آن بسته به قدرت نویسندگان و شیوایی قلم آنان است.

یکی از پدیده های بسیار زیبا و بدیع دیانت بهائی توجهیست که در آن بمسأله زبان شده، و این امر مانند اغلب جنبه های تازه و نو این ظهور اعظم در سایر ادیان پیشابقه است.

علتش تا آنجا که بنده میتوانم حدس بزنم غنا و وسعت و پهناوری فرهنگ و فکر بهائی است و این فکر ناگزیر برای بیان خود، برای عرضه داشتن خود به بشریت محتاج به زبانی پهناور و نیرومند است. اندیشه و فکر بدون زبان و بدون قدرت گفتن و نوشتن عبث و باطل می ماند. میگویند زبان وسیله اندیشیدن است و فکر استوار و محکم نیاز به زبانی رسا و محکم و استوار دارد، و شاید به همین علت در دیانت بهائی نسبت به مسأله زبان تا این حد توجه شده است. برای روشن شدن عرایض بنده اجازه میخوام چند فقره از این بیانات مقدسه را اینجا ذکر کنم.

اولین بیان از جمال اقدس ابهی است که در حدّ خود جامع ترین و کاملترین تعریف از معنی زبان است. می فرمایند: "آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار گوینده است." (البته این بیان مبارک در رابطه با فارسی و عربیست در پاسخ کسی که سؤال از مزیت فارسی و عربی بر یکدیگر نموده) میفرمایند: "تازی و فارسی هر دو نیکوست چه که آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار گوینده است و این از هر میآید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هر چه این زبان را ستایش نمایند سزاوار است." (۲)

علم زبانشناسی علم جوانیست که در پنجاه شصت سال اخیر پیدا شده و رشد کرده و این تعریفی که جمال اقدس ابهی بیش از یکصد سال پیش از مفهوم زبان فرموده اند بیانی است که کوئی اغلب متخصصین و دانشمندان علم زبانشناسی

آنها جلوی خود داشته و از روی آن تئوریهای خود را بنا کرده اند. یعنی میفرمایند غرض از زبان اینست که من و شما حرف یکدیگر را بفهمیم، به افکار و اندیشه ها و بگفتار و نوشته یکدیگر پی ببریم. غرض از زبان جمله پردازي نیست، غرض از زبان فضل فروشی نیست، غرض پی بردن بگفتار گوینده است. همین مطلب را حضرت بهاءالله با بیان دیگری تشریح فرموده و میفرمایند: "اگر شخص متکلم فوق ادراك سامع تکلم نماید از عدل خارج شده." (۳) بر این مبنا اگر شخص نویسنده فوق ادراك خواننده بنویسد او نیز از عدل خارج شده است.

با يك بررسی سریع در آثار مقدسه از قلم مطهر حضرت بهاءالله می بینیم که مظهر ظهور الهی در این عصر، همین اصل مهم را بدقت در آثار و الواح مقدسه رعایت فرموده اند. یعنی وقتی طرف خطابشان علماء و فلاسفه بوده زبان آنها را بکار برده اند، وقتی خطاب عام بوده زبان دیگری بکار گرفته اند، حتی وقتی مخاطب از زرتشتیان بوده به فارسی سره و خطابی تقریباً بدون لغات عربی پرداخته اند، و با آنکه به ناچار زبانی که افتخار گرفتن وحی الهی را در این ظهور داشته زبان فارسی نوره قا جار بوده، و این قالب و آن الفاظ و لغات و سبک بوده که می بایست حامل این ترانه ملکوتی بشود، باز با مقایسه می بینیم که نسبت به نثر قاجاریه، زبان آثار مقدسه بسیار زیبا، ساده و بی تکلف است، مگر آنکه مطلبی عرفانی یا فلسفی را با زبان و لغاتی که مخصوص عرفا و فلاسفه باشد بیان فرموده باشند. در اینجا البته مجال مقایسه و بررسی و خواندن هر يك از انواع سبکهای مبارک به فارسی نیست. فاضل جلیل عالم بهائی ابوالفضائل کلیایگانی در مقاله ای به توصیف انواع سبکهای آثار نزولی پرداخته اند که میتوان بآن رجوع نمود. در زبان عربی نیز که هیکل مقدس آثار مفصلی دارند همین کیفیت دیده میشود. بنده از قول جناب ابوالفضائل عرض میکنم که حتی در بین الواح عربی هیکل مبارک، آثاری هست در کمال سادگی، و آثاری هست با شیوه عالی ادبی و مشکل. (۴) یعنی رسیدن پیام مقدس الهی بگوش هر طبقه و هر گروه از هر سابقه علمی و فرهنگی آنقدر اهمیت و فوریت داشته که خود مظهر ظهور با هر گروهی بزبان آن گروه تکلم فرموده و الواح نازل فرموده اند.

دیگر از مسائلی که در زمینه زبان در دیانت مقدس بهائی بآن پرداخته شده مساله وحدت زبانست. باز آنچه ممتاز از امر بهائیت آنست که مظهر ظهور هنگامیکه راهنمودی برای شیوه زندگی مردم این عصر و قرنهای آینده ارائه فرموده فلسفه آنها برای آنکه نوع بشر سبب و علت آن دستور را درک نمایند توضیح فرموده اند. بیانات مقدسه در مورد مساله وحدت زبان فراوانست بنده یکی از آنها را که رابطه با بحث امروز ما دارد تلاوت میکنم. میفرمایند: "ملاحظه میشود اکثری از امم از تشنّت لغات اهل عالم از مخالطه و معاشرت و کسب معارف و حکمت یکدیگر محرومند لذا محض فضل و جود کل مأمور شده اند باینکه لغتی از لغات را اختیار نمایند چه جدیداً اختراع و چه از لغات موجوده ارض، و کل بآن متکلم شوند در این صورت ارض مدینه واحده ملاحظه شود زیرا که کل از لسان یکدیگر مطلع میشوند و مقصود یکدیگر را ادراك مینمایند اینست سبب

ارتقای عالم و ارتفاع آن...^۵ (o) ملاحظه بفرمائید در اینجا مقصود از زبان بین المللی تسهیلات توریستی و تجارتي نیست، این نیست که بنده بتوانم بروم اندونزی و یا اسپانیا و بتوانم راحت بآن زبان بین المللی در رستوران دستور غذا بدهم. این کار را حالا هم با لال بازی میتوان کرد. هیکل مقدس حضرت بهاء الله، مظهر ظهور الهی، آرزوی ایشان اینست که ما نه تنها از معارف آثار خود آگاهی یابیم بلکه بر اثر معاشرت با ملل دیگر از آنها کسب حکمت و معارف کنیم یعنی زبانی اختراع شود و یا انتخاب گردد که بنده و یا آن جوان بهائی ایرانی که مجلات پیام بهائیش را حتی باز نمیکنند زیرا نمیتواند بفهمد، بتوانیم ترجمه حکمت چین و کنفوسیوس را از تبتی و چینی، و فلسفه بودائی را از سانسکریت و یا عقاید و معتقدات سرخ پوستان قدیمی قاره آمریکا را که به آن زبان بین المللی ترجمه شده بخوانیم و بفهمیم، البته بعلاوه آثار و ادبیات و معارف امری، که زبان خودمان است. بنده تردید ندارم که در روزگاری نور این امر در عالم متحقق خواهد شد، و نظراً که بحث در باره وحدت زبان نیست، بلکه میخواهم تأکید کنم عظمت جهان نگرى، و بزرگی روح وحدت، و زیبایی و شکوه فکر بهائی را که نمیخواهد هیچ کس در هیچ جا از علوم و فلسفه و دانستنیهای جهان محروم باشد، میخواهد این حق و این فرصت و این موقعیت را بهمه کس بدهد. هیچ جا هم نمیفرماید اینها که بآن زبان ترجمه میشود باز ترجمه های مشکلی باشد، از قبیل آنها که ما بآن آشنائیم و نمی فهمیم، بلکه میفرماید غرض از زبان پی بردن بگفتار گوینده است و والسلام.

این مختصری بود راجع به آثار مقدسه حضرت بهاء الله که اگر بخواهم مختصراً نتیجه گیری کنم باید در یک جمله عرض نمایم که حضرت بهاء الله آثارشان به یک سبک نیست، به یک لحن نیست، هم در فارسی و هم در عربی آثار بسیار آسان دارند و هم آثار مشکل و در واقع در الواحی که بافتخار نفوس مختلف صادر شده با مخاطب بیان خود بهمان زبان او صحبت فرموده اند.

در مورد آثار مقدسه حضرت عبدالبهاء باید عرض کنم سبک آثار ایشان با سبک آثار حضرت بهاء الله تفاوت دارد. این نکته نیز بدیهی است که در ادبیات فارسی دوران اخیر کمتر آثاری بزیبائی و رسائی و گرمی و لطف نوشته های حضرتشان می بینیم. مناجاتهایی که از قلم معجزه آسای مرکز میثاق نزول یافته و از هر کلمه و جمله اش شوق و شور و نیاز و زیبایی می بارد، بدون تردید از بهترین شاهکارها در این رشته از صنعت ادبی بشمار میرود. مکاتیب ایشان که مجلدات مفصل و متعدد آن بطبع رسیده نیز رسا، شیوا، پر ذوق و حال، لطیف و روان است. خوشبختانه در یکی از جلسات همین مجمع جناب شاهپور راسخ در مورد آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء و مخصوصاً صنایع لفظی آن آثار که از شاهکارهای صنایع لفظی در ادبیات فارسی قرون حاضر بشمار میرود سخنرانی خواهند فرمود و بنده خود را از شرح بیشتر در این مورد بی نیاز می بینم. فقط مجملآ عرض میکنم که آثار حضرت عبدالبهاء با آنکه همگی در سطحی عالی و از زیبایی و درخشش و روانیست اما باز نسبت به مخاطب آنها آسانی و مشکلیش

فرق میکند، و اینرا نیز تکرار می‌کنم که در میان ادیبان و نویسندگان فارسی زبان در دوران اخیر هیچکس را نداشته ایم که بتوانیم بگوئیم آثارش ذره ای شباهت با آثار قلمی حضرت عبدالبهاء دارد، و فکر نمیکنم هرگز هم چنین کسی در صحنه ادبیات فارسی بتواند پیدا شود.

قبل از اینکه بنده به معرفی مجمل و کوتاهی از آثار حضرت ولی امرالله بپردازم باز باید روی این نکته تکیه نمایم که غرض از این بررسی کوتاه و گذرا بررسی ادبی نیست بلکه هدف آنست که ببینیم سبک و لحن الواح مبارکه که ما سعی میکنیم در آثار خود از آن تقلید و تاسی کنیم چیست.

بیشتر آثار عام فارسی که از هیکل مبارک حضرت ولی امرالله در دست داریم و آنها را در اصطلاح بهائی توقیعات می‌نامیم، آنهاست که در نوروها و یا اعیاد رضوان بصورت رسالاتی خطاب به اعضاء شرق صادر فرموده اند. اینکه عرض میکنم آثار عام، دلیلش آنست که تعداد کثیری نامه‌ها یا بدستخط خود حضرت ولی امرالله و یا توسط منشیهای شرقی ایشان، خطاب به افراد و یا محافل صادر شده که جنبه خصوصی دارد، حتی اگر مطلبش عمومی و فراگیر باشد، درست مثل مکاتیب حضرت عبدالبهاء.

توقیعات حضرت ولی امرالله، و نیز مناجاتهایی که از قلم حضرتش نازل شده سبکی مخصوص بخود دارد که هم از سبک حضرت بهاءالله و هم از سبک حضرت عبدالبهاء مشخص و مجزاست. در واقع فقط يك مناجات از حضرت ولی امرالله هست که بلافاصله پس از صعود حضرت عبدالبهاء نگارش یافته و حاکی از سوز و گداز از صعود مرکز میثاق الهیست که همان سبک آثار حضرت عبدالبهاء را دارد ولی سایر آثار مبارک حضرت شوقی ربّانی همانطور که عرض کردم سبک ممتاز و مخصوص خودشان را دارد.

توقیعات عمومی حضرت ولی امرالله که هدف آن ارزیابی فتوحات امرالهی در سال قبل و تشویق و ترغیب یاران بخدمت در نقشه های تبلیغی آن زمان است، دارای سبکی بدیع و حماسی و مهیج میباشد که در آن لغات عربی و اصطلاحات مخصوص آن زبان فراوان بکار رفته است. در این توقیعات مبارکه عالم انسانی صحنه نبرد نیروهای حق و باطل است، قوای نور، قوای بائیان نظم جهان آرای الهی علیرغم بلایا و سختیهای گوناگون در کوششند تا ندای الهی را به چهار گوشه جهان برسانند. در این حماسه های پر خروش، حضرت ولی امرالله در يك آن با زیباترین و والاترین صفات پیروان اسم اعظم را بخاطر استقامت و شجاعتشان می‌ستایند، در جمله دیگر یادآورد فداکاریها و جانبازیهای اصحاب اولیه و طلعات مقدسه امر میگردند، از یکسو همراه خواننده بر ظلم و ستم و بیدادی که اعضاء در ایران همواره با آن دست بگریبان بوده اند، و بر خون پاک شهداء میگیرند و می‌زارند و لحظه دیگر با یاد آوری عظمت این پیام آسمانی و تأییدات پی در پی ملکوت الهی تابلوتی از فتوحات، و مناظری از دست آوردهای آینده در مقابل چشم خواننده ترسیم میفرمایند که شخص را به عالیترین قلّه های شوق و افتخار و هیجان سوق میدهد. یاد آوری تاریخ گذشته، ذکر مثالهای تاریخی از ادیان گذشته،

نقل بیانات هیاکل قدسی امر و حتی ذکر ارقام و آمار از فتوحاتی که پیروان امر حضرت بهاء‌الله در شرق و غرب عالم بدست آورده اند به خواننده احساسی جز این نمیدهند که وی اینک جزئی از تاریخ است، تاریخ پر هیجان و پرتب و تاب‌ی که یکسرش ظهور حضرت آدم و سر دیگرش ظهور مظهر کلی الهی حضرت بهاء‌الله میباشد و در این عرصهء تاریخی است که هر انسانی، هر شخصی که اندک تعهدی بخود و دیانت و نسل خود دارد باید پرچم نبرد بدوش گیرد و در میدانهای خدمت بجانپازی پردازد.

متونی که از قلم معجز شمیم مولای اهل بهاء نازل شده جملات طولانی دارد که هر جمله اغلب یکی دو صفحه را در بر میگیرد و این جملات خود بصورت مقطع و کوتاه کوتاه، ولی منسجم و پر معنی، تقسیم میگردد و خواننده را با هیجانان و بالا پائینها و نوسانات لغات پر بار و پر ضربان خود در جوش و خروش نگاه میدارد. برای نشان دادن انسجام و در عین حال وسعت بی منتهای معانی و تعبیرات توقیعات حضرت ولی امرالله کافیسست اشاره شود که جناب اشراق خاوری محقق ارجمند امر بهائی برای توقیع مبارک مورخ سال ۱۰۵ بدیع که در حدود پنجاه صفحه میشود، دو جلد قاموس که از هشتصد صفحه متجاوز میباشد مرقوم داشته اند.

در توضیح و تشریح سبک و لحن توقیعات حضرت ولی امرالله بهمین مختصر اکتفاء میکنم ولی باید اضافه شود که ادبیات بهائی البته منحصر به آثار هیاکل مقدسه که نام بردم نیست، این ادبیات سبکها و آثاری مثل ابوالفضائل، فاضل مازندرانی، اشراق خاوری، علیمراد داودی و سایر نویسندگان و فضلا و گویندگان و شعراء جامعه بهائی را در بر میگیرد که بخاطر کمی وقت فرصت پرداختن بآنها نیست.

بدین کیفیت ما در آثار مقدسه با سه سبک مختلف و مجزاً رویرو هستیم و اکنون باید به بینیم سبک امری که اینهمه از آن گفتگو میشود و احباء به نوشتن بآن تشویق میشوند چیست؟ سبک کدام يك از طلعات قدسی را ما باید مورد سرمشق قرار دهیم؟ و این عارضهء مشکل نویسی از کجا آمده است.

در ابتدای عرایضم خاطر نشان ساختم که سبک و انشاء بهائی در این دهساله نه تنها پیش زرفته و دچار تحولی که زبان ادبی فارسی را با خود میبرد نشده، بلکه بطور عجیبی محافظه کارتر و متحجرتتر گردیده است. علتش بنظر بنده آنست که چون نویسندگان معتقدند باید از سبک و لحن الواح تقلید کنند لذا بدون توجه به موضوع مقاله خود، بدون توجه به سنخیت خوانندگان خود مقداری لغات و اصطلاحات اینجا و آنجا از الواح مبارکه استخراج میکنند و بدون دقت و توجه در مقالات خود بکار می برند. مانند آدم بی سلیقه ای که مقداری جواهرات و زینتهای قیمتی و گرانبها داشته باشد و آنها را بدون توجه به وقت و موقعیت و بدون ترتیب، به لباسی که اصلاً برازندگی آن جواهرات را ندارد آویزان نماید و بعد هم بخود ببالد. مقالاتی که در این چند ساله در مجلات پیام بهائی و عندلیب چاپ شده نمونه های روشنی از این طرز نگارش است و چون این نشریات در دسترس همه

هست لذا خود را از آوردن مثال معذور میدانم. کافیست هر شماره ای که اتفاقاً دم دست دارید برداشته مطالعه بفرمائید تا ملاحظه کنید مشکل نویسی و بی سلیقگی چه بلائی بر سر ادبیات بهائی آورده است. این امر در مورد ترجمه هائی که از پیام های بیت العدل اعظم نیز میشود صادق است.

میدانیم که کلمات علاوه بر آدای معنی، صوتی را بگوش میرساند که این صوتها وقتی در کنار هم قرار گیرند آهنگی خاص بوجود میآورند مناسب مفاهیم و حالات گوناگون. نویسنده یا شاعر توانا کسی است که از این کیفیت ترکیب غافل نماند و این لطیفه را درک کند. اگر گوش از لفظی لذت برد زیباست، و اگر لفظی بگوش ناخوش آید بود نازیباست. بعضی الفاظ نغمه ای خوش آهنگ دارند و برخی آهنگشان ناخوش و گوش خراش است. نمونه ممتاز این هماهنگی صوتها و الفاظ زیبا که با معنی هم در رابطه است آثار مقدسه حضرت عبدالبهاء است. اما متأسفانه آثاری که نویسندگان ما مینویسند و ترجمه هائی که از پیامهای بیت العدل اعظم میشود نه تنها مشکل و غیر قابل فهم است بلکه حسن ترکیب الفاظ و هماهنگی بین صداها نیز در آن دیده نمیشود. سوای آن نویسندگان و مترجمین فراموش میکند که بقول بوفون فرانسوی *Le style est l'homme meme* کلام نفس متکلم است، سبک اثر مستقیم شخصیت انسانی بلکه عین نفس آدمی است نوشته را که میخوانید از آن پی به شخصیت و حالت نویسنده می برید. آنگاه ببینید با این ترجمه های بیگانه از ذهن و غیر آشنا به ذوقیات، با این لغتهای نادانلشین و بی تناسب چه تصویری از نویسنده بدست می آید. متأسفانه نام مترجم را نمی بینید اما نام صاحب اثر که بیت العدل اعظم الهی است می بینید.

حضرت عبدالبهاء در بیانات مقدسه خود بارها به اهمیت ساده نویسی و خلاصه نویسی اشاره فرموده اند از جمله در لوح مبارکی می فرمایند: "ای بنده صادق جمال ابهی رقیم مشکین آن یار دیرین در نهایت بلاغت و فصاحت و اختصار بود، مکتوب باید چنین باشد قلیل اللفظ، کثیر المعنی، فصیح المعانی، بلیغ العبارة، مختصر و مفید... و نیز می فرمایند "ای یار عزیز عبدالبهاء نامه ات رسید... بیانی ساده بر قلم رانده بودی، عبارت باید چنین باشد سلیس باشد، سهل باشد، شیرین باشد..." (۶)

البته تقلید از سبک و لحن آیات و بکار بردن حتی اصطلاحات و لغات آنها خوبست، اگر کسی آن قدرت و چیرگی را در نویسندگی داشته باشد که بتواند لغات و اصطلاحات را بجای خود و درست مصرف کند، نه آنکه چون بنده لباس خوش دوخت زیبایی را بر قامت بلند دوستی می بینم بروم نظیر آنرا بخرم و بر قامت کوتاه و نارسای خودم بپوشم و مایه مسخره همگان شوم.

با توجه به آنچه که عرض شد اکنون سؤال دیگری مطرح میکنم و آن اینکه آیا ما افراد عادی و بشر معمولی در حدی هستیم که بتوانیم از زندگی مظاهر مقدسه تقلید بکنیم؟ مخصوصاً تقلید از سبک نگارش و بیان که از خصوصیات و ویژگیهای هر فرد است و امری است بسیار خصوصی و منحصر بفرد. حتی تقلید سبک

نگارش افراد عادی نیز از محالات است تا چه رسد به تقلید و پیروی از طرز نگارش طلعات قدسیه. نمونه بارز این امر آنکه آثار مقدسه حضرت بهاء الله با سبک آثار مقدسه حضرت ربّ اعلی متفاوت است، آثار و الواح مقدسه حضرت عبدالبهاء با سبک آثار و الواح مقدسه حضرت بهاء الله بسیار متفاوت است و هكذا آثار و تویقعات حضرت ولی امر الله بکلی سبک و روش مخصوص خود را دارد.

جناب میرزا شفیع روحانی در خاطرات خود از تشرف بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء مینویسد: یکنفر از احبای مسیحی تژاد ارمنی مشرف بود عرایض بزبان ترکی عرض میکرد و حضرت عبدالبهاء به ترکی جواب میفرمودند که ما چون زبان ترکی نمیدانستیم نتوانستیم استفاده کنیم و بعداً که از جناب میرزا ذکر الله یکی از عموزاده های مبارک شرح آن بیانات را استفسار نمودیم اظهار داشتند مطالب متنوع بود و یکی از سنوالات این بود که جمال قدم جل ذکره الاعظم گاهی رأس مبارک را بتاج متوجّح میفرمودند چرا حضرت عبدالبهاء تاج بر سر نمی گذارند؟ حضرت عبدالبهاء در جواب فرمودند بپاس احترام جمالیبارک از طرز لباس و سبک بیان و نحوه تحریر آن حضرت تقلید نمی کنم زیرا خود را بنده آستان میدانم. (۷)

ملاحظه بفرمائید وقتی که مرکز عهد و میثاق الهی و فرزند جمال اقدس ابهی با چنین احترامی از تقلید سبک بیان و نحوه تحریر پدر خود احتراز میفرماید چگونه ما میتوانیم بخود اجازه بدهیم که بی هیچ تردید و تأملی به تقلید از نگارش آثار مقدسه پردازیم.

اینک ببینیم علت آنکه آثاری که نگاشته میشود مشکل و پر از لغات عربی است چیست. در این مورد دو مساله مطرح است: یکی اینکه احباء عربی بیاموزند، دوم اینکه تقلید و پیروی از سبک و لحن آیات و الواح نمایند.

تأکید به آموختن زبان عربی از عهد جمال اقدس ابهی در این امر مبارک سابقه داشته است. اما عربی دانستن نباید موجب شود که هنگام نوشتن، ما بجای لغات و کلمات مانوس فارسی لغات نا آشنای عربی را بکار ببریم. اصولاً از آنجا که الواح مقدسه نزولی و نیز الواح و مکاتیب مقدسه حضرت عبدالبهاء به عربی هم هست طبیعی است که بهائیان مخصوصاً بهائیان ایران که زبان فارسیشان اینطور با زبان عربی ممزوج و مخلوط است باید عربی را خوب بیاموزند تا از این بحر پر گوهر نصیب ببرند. جمال اقدس ابهی در آثار مبارکه خود بسیار از وسعت و بسط و فصاحت زبان عربی تمجید فرموده اند و در لوحی میفرمایند: ... و آنچه لدی العرش محبوب آنست که جمیع بلغت عربی تکلم نمایند چه که اہسط از کل لغات است. اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود البته آترا اختیار نمایند. لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور بلسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده... (۸) در لوح جناب ابوالفضائل گلپایگانی میفرمایند: در حلاوت لسان فارسی شک و شبهه ای نبوده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد. بسیار چیزهاست که در فارسی تعبیر از آن نشده یعنی لفظی که مدلل بر او باشد وضع نشده و لکن از برای هر شئی در لسان عربی اسماء متعدد

وضع شده هیچ لسانی در ارض به وسعت و بسط عربی نبوده و نیست و این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شد... (۹) و حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا عبدالحسین معلم میفرمایند: «اطفال را تعلیم فارسی و عربی و لسانی از السن اجنبی لازم یعنی لسانی که خود یا آباء اختیار نمایند...» (۱۰) و در مورد زبان فارسی حضرت بهاء‌الله میفرمایند: «درباره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هر دو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار گوینده است و این از هر دو بر میآید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هرچه این زبان را ستایش نمایند سزاوار است.» (۱۱)

بطور خلاصه می بینیم که حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء ضمن تمجید فراوان از زبان عربی بخاطر زیبایی و فصاحت و وسعت و فراگیری و جامعیت آن، تأکید فراوان فرموده اند که احباء علاوه بر زبان فارسی زبان عربی را فرا بگیرند ضمناً با توجه به بیانات الهیه که تلاوت شد دیدیم که جمال اقدس ابهی میفرمایند: ۱ - «تازی و پارسی هر دو نیکوست» ۲ - «آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار گوینده است» .

تا اینجا تأکیدی بر اینکه احباء در نوشته ها و نامه ها و آثار خود سبک الواح را بکار ببرند نبوده است. اما می بینیم در بیان مبارکی از حضرت شوقی ربانی ولی عزیز امرالله تأکید گشته است که احباء در نوشته های خود از لحن الواح مبارکه متابعت نکنند.. این بیان مبارک حضرت ولی امرالله در توقیعی است مورخ ۱۴ شهرالجلال ۱۰۲ تاریخ بدیع (۱۹۴۵ میلادی) ، یعنی چهل و چهار سال پیش، و خوشبختانه ما از لحاظ تاریخی در اینجا دریک حالت استثنائی هستیم زیرا دسترسی به تاریخ این توقیع مبارک داریم. این بیان مبارک را بنده بدو صورت دیده ام، یکی صورتی که اول میخوانم و آن در زمینه تشویق احباء و جوانان است به آموختن زبان عربی و اغلب در نشریات بهائی همراه با آیات مقدسه ای که در خصوص اهمیت زبان عربی تلاوت شد میآید:

«قبلاً راجع به اهمیت لغت عربی و تعلیم آن بااطفال و تأسی و متابعت لحن الواح مبارکه در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت رحمن در آن سامان دستور صریح صادر و همچنین بواسطه زائرین تأکید گشت، مسامحه و اهمال قطعاً جائز نه...»

همینطور که ملاحظه میفرمائید تأکید صریح است که اولاً زبان عربی به اطفال تعلیم داده شود، ثانیاً در نامه های مربوط به امر بهائی و نشریات بهائی از لحن الواح مبارکه متابعت شود. و این عین بیان مبارک است «متابعت لحن الواح مبارکه». نکته دقیق که باید بآن توجه شود آنست که «لحن» در زبان عربی بمعنی سبک و روش نگارش نیست بلکه به معنی لغت است یعنی لغت و زبانی که مخاطب بشناسد و درک کند. ممکن است سؤال شود سبب اینکه حضرت ولی امرالله چنین توقیعی صادر فرموده اند چیست و آیا در نامه های امری و نوشته های بهائی حدود پنجاه سال پیش چه دیده شده که ولی محبوب امر بهائی لزوم متابعت از لحن الواح (یعنی لغت و زبان الواح را) در نشریات تأکید فرموده اند. پاسخ به این

سؤال خیلی آسانست. اگر دو جمله بقیه این توقیع مبارک را که اغلب از نظر دور می‌داریم و یا بدون توجه از آن می‌گذریم زیارت کنیم مشکل حل می‌شود و علت تأکید مبارک روشن می‌گردد. بنده مجدداً حالا همه توقیع مبارک را می‌خوانم. می‌فرمایند: قبلاً راجع به اهمیت لغت عربی و تعلیم آن باطفال و تأسی و متابعت لحن الواح مبارکه در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت رحمن در آن سامان دستور صریح صادر و همچنین بواسطه زائرین تأکید گشتت، مسامحه و اهمال قطعاً جائز نه و تقلید و ترویج افکار و عقاید حالیه راجع بانفصال این دو لغت یعنی فارسی و عربی بسیار مضر، یاران را محفل ملی روحانی باید تذکر دهد و تشویق و دلالت نماید (۱۲)

یعنی می‌بینیم که ولی محبوب امرالله در طی يك جمله، که ما همیشه را اغلب ندیده می‌گیریم، علت و سبب صدور این توقیع منیع را نیز ذکر فرموده اند یعنی فرموده اند تقلید و ترویج افکاری که دو زبان فارسی و عربی را از هم جدا کند بسیار مضرست و بهمین علت یاران باید در منشآت امریه و نشریات و غیره از لحن الواح مبارکه متابعت نمایند یعنی وقتی چیز می‌نویسند و مطلبی می‌نگارند سعی نکنند به تقلید برخی از عقاید حالیه فارسی خالص یا فارسی سره بنویسند بلکه زبان معمولی الواح را تأسی نمایند که هم فارسی است و هم عربی.

بنده در ابتدای عرایضم مختصری درباره تحول زبان فارسی در اواخر دوره قاجاریه و ظهور فارسی خالص یا فارسی سره عرض کردم و در اینجا باید اضافه نمایم که این فکر در ایران ماند و طرفداران و پیروانی پیدا کرد و حدود چهل پنجاه سال پیش گروهی از جمله شخصی بنام آقای فرصت شیرازی و شخص دیگری بنام آقای احمد کسروی پیشقدم نگاشتن زبان فارسی سره شدند و مقالات و اشعار بزبان فارسی سره سرودند و حتی فرصت شیرازی سعی کرد شاهنامه را به شعر فارسی سره بنویسد و احمد کسروی زبانی اختراع کرد بنام زبان پاک و آثار خود را بآن زبان نشر میداد. در همان زمان نیز بود که خود دولت پیشقدم شد و فرهنگستانی تشکیل دادند که یکی از کارهایش اختراع لغت های فارسی برای بیرون ریختن لغات عربی از زبان بود. این کار لغت سازی و آوردن کلمات و اصطلاحات نامأنوس و اختراعی چون مصنوعی و فرمایشی بود بمسخره کشیده شد و همزمان با پیشنهاد برخی لغات مقبول و بردل نشین، لغاتی مضحک و خنده دار نیز اختراع شد و با بخشنامه و فشار سعی گردید که بجای لغات قبلی که ریشه عربی داشت از این لغات جدید اختراعی استفاده شود، و این درست از لحاظ تاریخی مقارن صدور توقیع مبارکی است که در بالا زیارت کردم. اما این کار البته همانطور که میدانید سرانجام نیافت و بسیاری از این لغات اختراعی فرهنگستان از بین رفت. مدارک و مأخذی که در زمینه ادبیات فارسی از این سالها در دست است نشان میدهد که البته بدون توجه به کار فرهنگستان این فکر که زبان فارسی سره انتخاب شود قوی بوده، مقالاتی مفصل در توافق و یا برضد این فکر نگاشته میشده و جنگ مغلوبه بوده بطوریکه چند تن از بزرگان علم و ادب ایران که زبان فارسی را در خطر شدید دیده و احتمال زبونی و نابودی آنرا بخاطر

خارج کردن لغات عربی از آن میداده اند نیز مقالاتی درین زمینه نگاشته اند که باز تاریخ برخی از این مقالات مقارن با تاریخ صدور توقیع حضرت ولی امرالله مییاشد. (۱۳)

بخاطر عدم دسترسی بمنابع و مآخذ بهائی نمیدانیم که آیا آتموقع در داخل جامعه بهائی چنین فکری، چنین حرکتی، بوده است که بیائیم فارسی سره بنویسیم یا نه و اگر بوده تا چه حد قوی بوده. بهر حال لابد این استدلال سست پای همیشگی بوده که چرا امر بهائی که از ایرانست نباید زبانش فارسی یا فارسی سره باشد و یا احتمالاً چیزکی و حرفهائی بوده که هیکل اطهر حضرت ولی امرالله باین صراحت تأکید فرموده اند که احباء باید متابعت لحن الواح مبارکه را بنمایند و انفصال این دو لغت یعنی فارسی و عربی از هم بسیار مضر است. همانطور که عرض کردم دسترسی بمآخذ ندارم ولی میتوان بروشنی حدس زد.

بطوریکه ملاحظه میفرمائید متن این توقیع مبارک کاملاً روشن است، منع است که کسی سعی کند فارسی و عربی را از هم جدا کند و تشویق است که به لحن یعنی لغت الواح نوشته شود یعنی همانطور که همیشه نگاشته میشده. فارسی و عربی هزار سال است مثل شیر و شکر در هم آمیخته شده اند و جدائی آنها از هم امکان ندارد. بنابر این نظر هیکل مبارک حضرت ولی امرالله آن بوده است که ما تقلید کوتاه نظران را نکنیم و سعی ننمائیم فارسی را از عربی جدا کنیم بلکه نامه ها و آثار خود را به لحن الواح بنویسیم.

این دستورمبارک در طی چهل پنجاه سال تبدیل شد به وسواسی در مشکل نگاری و عربی نویسی و اختراع لغاتی که نه عربیست نه فارسی، و مشکل کردن ادبیات بهائی و دورشدن بسیاری از جوانها و دیگران از بحر مواج ادبیات غنی و وسیع امر. حال آنکه اگر در این پنجاه سال کوشش خود را بر آموختن زبان عربی می نهادیم و فارسی درست و رسا و شیوا که هرگز نمیتواند از لغات عربی جدا باشد مینوشتیم امروز با این مشکل روبرو نبودیم. چهل پنجاه سالی که زبان فارسی دچار تحول شده و لغات و مفاهیم تازه ای وارد آن شده و به زبان غنای دیگری داده است. ولی چون زبان امری و زبان غیر امری دو مسیر مختلف را میروند لذا جوانهای ما و بزرگهای ما نمیتوانند از مطبوعات و نوشته ها و کتب بهائی استفاده نمایند، و چون سعی در مشکل نوشتن داریم متحرریان حقیقت و کسانی که میخواهند از امر بهائی چیزی بفهمند قادر بخواندن و فهم کتابهائی که ما در اختیار آنان میگذاریم نیستند، در حالی که مسیحیان حتی کتاب انجیل مقدس را که متن ساده ای هم داشت دوباره چند سال پیش بفارسی بسیار ساده تری ترجمه کرده اند که همه کس براحتی آنرا بخواند و بفهمد.

در گفتگو با کسانی که طرفدار نگاشتن سبک مشکل هستند همیشه می شنویم که میگویند اگر زبان آثار امری مشکل است احباء باید سطح معلومات خود را بالا بیاورند نه آنکه ما سطح معارف بهائی را پائین بیاوریم. اولاً گفتگو از این نیست که سطح معارف بهائی را پائین بیاوریم. گفتگو از اینست که فارسی درست و رسا و مفهوم بنویسیم. فارسی بنویسیم موافق زبان رایج عصر و زمان، مطابق

نیازها و پیشرفتهای این عصر یعنی موافق روح امر بهائی. تقلید فارسی دوره صفویه و قاجاریه را کردن و پیام الهی را بی مفهوم ساختن حفظ سطح زبان فارسی و حفظ معارف بهائی نیست. ثانیاً این خلاف عدل الهی و خلاف ناموس طبیعت و خلقت است که بخواهیم فهم پیام حضرت بهاءالله را که پیامی عام و برای تمام مردم روی زمین است فقط مخصوص گروهی که زبان مشکل مزبور را میدانند بکنیم و اکثریت قریب با تفاق ساکنان کره ارض را محروم سازیم. یعنی فهم این مقالات و نوشتجات فقط باید مخصوص شاگردان دوره های عالی تبلیغ و تزیید معلومات باشد و دهقان خراسانی و کرد سنندجی و گله چران بختیاری هم برای فهم آن باید ابتدا بروند فارسی و عربی و زبان مشکلی که کمتر در زندگی عادی با آن سروکار دارند بیاموزند. حال آنکه همانطور که در بالا بیان مبارک حضرت بهاءالله را نقل کردم اگر شخص متکلم فوق ادراک سامع تکلم نماید از عدل خارج شده. حال آنکه مظهر ظهور الهی خود میفرماید که من به زبان ولغت و فهم شما با شما صحبت میکنم. بیان مبارک حضرت بهاء الله است که میفرمایند: « کَلَّمَا نَزَلَتْ عَلَیْكَ مِنْ لِسَانِ الْقُدْرَةِ وَكُتِبَتْهُ بِقَلَمِ الْقُوَّةِ قَدْ نَزَلْنَا عَلَى قَدْرِكَ وَلِحْنِكَ لَا عَلَى شَأْنِي وَلِحْنِي. (۱۴) حال آنکه حتی محرومیت از خواندن و نوشتن نباید دلیل بر نقص ذاتی کسی و فقدان معرفتش بشود. این را بنده عرض نمیکنم بیان مبارک حضرت ولی امرالله است که در کتاب "گوهر یکتا" حضرت حرم روحیه خانم از قول ایشان نقل نموده اند. در مورد وضع تبلیغ در یکی از کشورهای آفریقایی می فرمایند: "آن نفوسی که بالمره از نعمت سواد محرومند چگونه میتوان توقع داشت که تعالیم الهیه را مذاقه و مطالعه نمایند زیرا محرومیت از خواندن و نوشتن دلیل بر نقص ذاتی آنان و یا عدم ادراک و معرفتشان هرگز نخواهد بود مخصوصاً در این ایام که حتی کتب بهائی بزبانهای آنان موجود نیست با چنین حالی آیا متوقعیم که ساکنین این سرزمین اطلاعات و سیه ای در امر داشته باشند، یعنی از کسی که در لندن بزرگ شده و از فردی که در این اراضی زندگی میکند توقع یکسان داشتن خارج از حد انصاف و عدالت است...

اگر اجازه بفرمائید که خلاصه عرایضم را بااستحضار خانمها و آقایان محترم برسانم آنکه بنا به استنباط بنده یکی از دلایل عدم استقبال احباء از نشریات بهائی زبان مشکل آنست، زبانی که مصنوعاً با لغات عربی در هم آمیخته شده و فقط در مورد نوشته های امری بکار میرود، یعنی نویسنده اگر بخواهد نامه خصوصی بنویسد طور دیگری مینویسد. دیگر اینکه سبک و لحن الواح طلعات مقدسه یعنی جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالهء با یکدیگر متفاوت است و به نسبت درجه علمی و مقام اجتماعی و در نتیجه سواد مخاطب فرق میکند، همچنین دیدیم که بین سبکهای نگارش هیاکل مقدسه تفاوت فاحش و فراوان هست، و سرانجام تأکید حضرت ولی مقدس امرالله باینکه احباء از لحن الواح در نوشته های خود متابعت نمایند نه تقلید از توقیعات ایشانست و نه سعی در مشکل نویسی، بلکه توجه باین مساله است که لغات عربی از زبان فارسی جدا نشود و شیوه چند هزار ساله نگارش فارسی حفظ گردد، و این بهیچوجه منافی

با نگاشتن سبکی که قابل فهم برای همگان باشد نیست. در عین حال تردیدی نیست که باید در آموختن زبان عربی سعی کافی بشود تا بتوان علاوه بر فهم الواحی که بزبان عربی است به آن دسته فراوان از الواح مقدسه فارسی که جملات و قسمت‌های عربی نیز دارد بخوبی پی برد. بگذریم که باز پی بردن کامل به متون الواح مقدسه با دانستن زبان عربی و فارسی میسر نیست و باید اصطلاحات کثیر عرفانی و فلسفی و دینی که هر يك دنیائی معنی در خود نهفته دارد نیز یاد گرفت. توجه به این نکته نیز ضروری است که قلمفرسایی و نویسنده‌گی در هر رشته از علوم، زبان و ابزار دست و لغات خود را می‌خواهد. نویسنده ای که مسائل فلسفی و عرفانی می نویسد طبعاً از بکار بردن لغات و اصطلاحات و تعبیرات آن علم گریزی ندارد و روی سخن او با گروه بخصوصی است که در آن رشته واردند و آن اصطلاحات و معانی را باسانی درک میکنند. چنین نویسنده ای برای بیان نظریات و درک خود از موضوع نمیتواند و نباید خود را در بند احتراز از لغات مشکل اسیر نماید و در تشریح آنچه در دل دارد عاجز بماند.

اگر کسی بتواند و آن استادی و چیره دستی را داشته باشد که مثلاً به لحن و سبک مشکلتین آثار جناب ابوالفضائل گلپایگانی بنویسد البته اگر نویسد خطا کرده است. پهن‌دشت ادبیات امر الهی باید سبکهای مختلف و گوناگون داشته باشد که بتواند عطش هر گروهی را با هر سلیقه و هر مشرب و هر ذوق و هر مقدار از سواد و معلومات سیراب نماید.

روی سخن با آن گروه نویسنده‌گانی است که حتی در نگارش يك خبر کوچک مثلاً تشکیل يك کلاس تزئید معلومات یا نگارش مقاله ای معمولی، از لحن حماسی توقیعات حضرت ولی امرالله تقلید می نمایند و یا اینکه در ترجمه مقاله ای از انگلیسی یا آلمانی بلغات عرفانی و فلسفی و مشکل عربی رو آورده و یا از سبک و لغات کلمات مقدسه مکتونه تقلید می نمایند. با آنکه چندین معادل فارسی از لغتی عربی در اختیارشان هست باز بخاطر آنکه معتقدند سبک امری باید سبک مشکلی باشد لغات و اصطلاحات عربی بکار می‌برند. روی سخن با آن گروه از جوانانی است که استعداد نوشتن دارند اما از بیم آنکه نتوانند بسبک خاص مشکلی بنویسد دست بقلم نمی‌برند.

نکته اینجاست تا آنجا که بنده از این نصوص و آیاتی که تلاوت شد استنباط میکنم ما در امر سبک قالبی و واحدی بنام سبک امری که همه مکلف باشند در آن سبک بنویسند نداریم. بنابر این هر نویسنده بهائی که قلم بدست میگیرد در عین آنکه رسا و شیوا و زیبا مینویسد باید سبک و روش خود را نیز حفظ نماید. یعنی نویسنده‌گانی پیدا شوند که ساده و روان و گویا بنویسند، در تاریخ امر، در تعالیم اجتماعی و فردی، در رابطه امر الهی با تحولات جهان و در هزاران قلمرو فکری دیگر آثار و مقالات و رسالاتی بنگارند که همگان بفهمند حتی آنها که تا دیروز نام بهائی نشنیده اند. نویسنده‌گانی نیز باشند که سبک و سیاق دیگری دنبال نمایند، با چیره دستی در عربی و فارسی مشکلتین متون را مرقوم فرمایند که اهلش بفهمد، باینترتیب مجالی پیدا میشود که نه تنها آن گروه معدودی که عربی و فارسی را

بسیار خوب میدانند مقالات و رسالات بنگارند بلکه جوانان ما و کسانی که ذوقی دارند ولی همانطور که عرض کردم از بیم تجاوز از سبک خاصی اطمینان و جرأت نگارش را ندارند نیز دست بقلم ببرند و بنویسند و بنگارند و بسرایند و نقطهء عطفی شروع شود برای نگارش و ایجاد متون زیبا و ایجاد شوق و رغبتی بشود برای خواندن کتب و ادبیات بهائی.

پاورقی ها:

- ۱ - رجوع کنید به مقاله بنده در مجله، پیام بهائی شماره مخصوص جناب ابوالفضائل (۱۲۲) ژانویه ۱۹۹۰ تحت عنوان "ابوالفضائل و فارسی سره".
 - ۲ - سروش محمود، مجموعه، مقالات محمود مجذوب، ص ۳۲۶
 - ۳ - مائده آسمانی جلد ۸، ص ۱۴۵
 - ۴ - از ترجمه کتاب حجج البهیة تألیف جناب ابوالفضائل ترجمه اشتعال بن کلانتر (Hujaj'ul-Mirza Abul-Fazl, The Baha'i Proofs, (Behayyeh), Translated by Ishtael -ebn Kalenter, Chicago 1914.p.70
 - ۵ - سروش محمود، ص ۱۶۴، برای آگاهی از سایر بیانات مبارکه در مورد اهمیت وحدت زبان در تفهیم و تفهم به همین کتاب فصل زبان بین المللی مراجعه شود.
 - ۶ - به نقل از پیام بهائی شماره ۱۱۹ اکتبر ۱۹۸۹، قسمت آثار مبارکه "منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء در باره مفاهیم فصاحت و بلاغت".
 - ۷ - به نقل از کتاب خاطرات ایشان که در دست چاپ است و با ابراز تشکر از دختر ایشان سرکار خانم بهاریه روحانی معانی که اجازه درج این قسمت را به بنده دادند.
 - ۸ - سروش محمود، ص ۱۷۲
 - ۹ - سروش محمود، ص ۱۷۳
 - ۱۰ - همانجا.
 - ۱۱ - همانجا.
 - ۱۲ - همانجا، ص ۱۷۴
 - ۱۳ - از جمله نگاه کنید به مقاله محمد قزوینی تحت عنوان "مکتوب از پاریس، شیوه فارسی نویسی معاصر"، مورخ ژوئیه ۱۹۲۴ در: مقالات قزوینی جلد اول ص ۲۱۲ به بعد. وی مینویسد: "از همه عجیبتر آنست که ما بین متجددین این عصر، جسته جسته در گوشه و کنار، بعضی اشخاص پیدا شده اند که سعی دارند جمیع کلمات عربی از زبان فارسی اخراج شود بیهانه اینکه زبان عربی عنصر خارجی است که بواسطه بعضی مقتضیات اجباری تاریخی بر زبان فارسی تاراج نموده و به عنف داخل آن شده است...." سپس شرحی در نفع از زبان فارسی که مخلوط با لغات عربی باشد و سابقه تاریخی آن آورده است.
- ۱۴- اسرار الآثار تالیف فاضل مازندرانی، جلد پنجم، ص ۶۴.

بسم الله الاقدس العلی الاعلی

آنچه از معنی این بیت در آیات الهی نازل و از افاق سماوی حقیقت مشرق بهمان تمام است
و فضل الخطاب . لاینکه الامن کان من الجملای بیانی دیگر به لسان پارسی ذکر میشود ^{تفضلاً}
لکن آنه یحبت عباده الذاکرین و آن اینکه اگر بخوای کماهی این مقام را مشاهده نمائی
در بحر آیات تکوینیه متغیس شوکل اشیا، در مقامی آیات الهی بوده و خواهند بود
علی قدر مراتبها در مقام تجلی سلطان محلی در ملکوت اسما، و صفات از برای کل اثبات
ایتیت میشود در این صورت غیر آیات چیزی مشهود نه تا قرب بعد تصور شود بعد از
اشراق شمس معانی از افاق این بیان کل از آیات الهی محسوب دیگر غیر تجلی سلطان
محلی امری ملحوظ نه تا آنکه ذکر شود و یا به قیص عبارت در آید و اگر دست قدرت
الیه ایتیت اشیا را اخذ نماید لا تری فی الملک من شیئی چه قدر پاک و مقدس
است پروردگار تو و چه قدر عظیم است سلطنت و غلبه او آیات تکوینیه و آفاقیه
که مطابرها اسما، و صفات او تعالی شأنه هستند در یک مقام مقدسند از قرب و
بعد تا چه رسد بذاته تعالی انشاء الله اگر از این جنس معانی که در سخنان حضرت صدای

به انامل قدس سبحانی تربیت شده بیاشامی از عالم و عالمیان درگذری و به شطر
 دوست من غیر اشاره توجه نمائی قسم به آفاق اگر جمیع ناس حلاوت کلمه
 از کلمات الهیه که از مشرق فم مشیت رحمانیه اشراق فرموده ادراک نمایند
 کل از داند دنیای فانیه منقطع شوند و به وجه باقی توجه کنند بعد عباد به شانی خطه
 میشود که نفسی را که مقصود از دنیا تعمیر آن ظهور او بوده در آخرت بلاد منزل داده اند
 دیگر در اینصورت به چه استحقاق فضل الهی از سایر رحمانی نازل شود همچو مدان
 که نفسی برحق قادر است قسم به مطلع هم عظم که اگر اراده فرماید جمیع را به کلمه معدوم
 نماید قبول این سخن عظم نظریه خلاصی اعناق است از سلاسل نفس و هوای و
 قبول این ذلت نظریه عبرت من فی الارض بوده چه که این نغمه رحمانیه از برای حیث
 برتیه آمده و زود است که اشراق شمس کلمه را از جمیع اطراف مشاهده نمایند آن بکب
 لومو المقدر القدير و لکن مقصود شاعر از این بیت که دوست نزدیکتر از من به من است
 وین عجب ترک من از وی دورم ترجمه آیه مبارکه که میفرماید و نحن اقرب الیه
 من جبل الوری و فی احدثیه به لسان پارسی خوب ذکر نموده و در این صین از خنجر
 رحمت رب العالمین شارب چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد چون حق

فرموده که من به انسان نزدیکترم از گرسنگی او به او و لذت میگویم با وجود آنکه
 تجلی حضرت محبوب از گرسنگی من به من نزدیکتر است مع ایتقان من به این
 مقام و استوار من به این رتبه من از او دورم یعنی قلب که مقر استوار رحمانی است
 و عرش تجلی ربانی از ذکر او غافل است و به ذکر غیر مشغول از او محجوب و به دنیا و آلاء
 آن متوجه و حق به نفعه قرب بعد ندارد مقدس است از این مقامات و نسبت او
 بکل علی حد سواء بوده این قرب بعد از مظاهر ظاهر این مسلم است که قلب
 عرش تجلی رحمانی است چنانچه در احادیث قدسیه قلبیه این مقام را بیان فرمودیم
 لایسعی ارضی و لاسمانی و لکن یعنی قلب عبدی المؤمن و قلب که محل ظهور ربانی
 و مقر تجلی رحمانی است با میشود که از محلی غافل است در حین غفلت از حق بعید است
 و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکره به حق نزدیک است و اسم قریب بر او جار
 و دیگر ملاحظه نما که با میشود که انسان از خود غافل است و لکن احاطه علمیه حق لازمال
 محیط و اشراق تجلی شمس محلی ظاهر مشهود لذا البته او اقرب بوده و خواهد بود
 چه که او عالم و ناظر محیط و انسان غافل از اسرار ماخلق فیہ محبوب و هر ذی بصیر
 بعین البقین مشاهده مینماید که قرب بعد به نسبتها الی الظاهر ذکر شده و میشود و آن

سلطان متمدن مقدس از قرب بُعد و ادکار و اسما، و صفات بوده و نخواهد بود باری
 قرب به حق در این مقام توجه به او بوده و بُعد غفلت از او مثلاً هر نفسی که الیوم از حقیق
 اطهر ابهی نوشیده به اعلی دروه قرب و وصال مرتقی و من دون آن در سفل درک
 بعد و انفصال بوده اگرچه در کل احیان به ذکر رحمن ناطق و به او امرش عامل باشد
 چنانچه الیوم ملک محفل که در ارضند چون از صهای احدیه محسوس و مندر کل در تبه بُعد
 سایر و قرب بُعد در ظهور منظر الهیه معلوم و مشهود هر نفسی که به حرم ایقان توجه نمود او
 از اهل قرب محسوب هر نفسی که اعراض نمود بعید بوده و نخواهد بود قرب حق بُعد ندارد
 اگر ناس بعید نماند اصل شجره قرب در ارض این بیان که از سما رحمن نازل شده است
 و فرعها احاط العالمین و قتی که شمس اسم قریب از مشرق لغا اشراق فرمود جمیع افاق
 را احاطه نموده و قرب معنوی از قرب ظاهرا متمدن و اقرب است چنانچه مشاهده میشود
 بسا از نفوس که با حق بوده اند و در عشق و شوق در ظاهر مشرف و لکن حق تصدیق قریب
 در حق آن نفوس نغمه نموده چه که از قرب معنوی محسوس بوده اند و حق عالم و سائر و اگر نفسی
 در قصی بلاد ساکن به حق ناظر باشد در حق او کلمه قرب نازل و لکن یا طوبی و یا حبه
 از برای نفسی که به سر دو مرزوق شود فوالذی جعلنی ذلیلاً لعتب العالمین و مسجوناً

لصق اهل العالم که اگر نفسی یکبار از روی خلوص وجه رحمانی رازبارت نماید مقابل
 است با حسنات اولین و آخرین بل استغفر الله عن ذلک چه که به ذکر و بیان این
 مقام محدود نشود بر فضل این مقام احدی مطلق نه مگر حق جل و کبر یانه و اگر نفسی در
 شطری که عرش ظهور در آن مستقر است وارد شود در جمیع عوالم لانهایه فیض و آب حیر
 عمل او را بد نماید تا چه رسد به نفسی که به لقا فائز شود و مقصود از جمیع آنچه از سما، عنایت
 نازل و در کتب الهیه مذکور و مسطور لقاده بوده طوبی لمن فاز به و ورود شطر اذی من افقه
 اضواء شمس بحال رحمة ربی العظیم و مست ترابه و استنشق هواه انه فاز بنجیر الذی لیس فوقه
 خیر و لا فضل و عنایه تا الله یزوره اهل الفردوس و یجدن منه عرف الله المقدر المہین لغزیر
 القدر . ای سائل انشاء الله به عنایت سلطان لایزالی از کوثر بیان اطهر ربانی در این
 آیام روحانی از اناء رحمت رحمانی بیاشامی و به شطر الله توجه نمائی جمیع عوالم مالانیات
 اذکار و الفاظ و بیان از نقطه اولیت تفصیل شده و کل به آن نقطه راجع و آن نقطه به اراد
 قدیمه ظاهر بر نفسی که ایوم به او و به حبت او فائز شد صاحب جمیع اسماء حسنی
 و صفات علیا و صاحب علم و بیان بوده و خواهد بود و لکن احدی از لال این
 بیان که از زمین عرش رحمن جاری است نیاشامد مگر اهل جبا ای سائل مشاء

رحمت و فضل الهی نماند در سخن جالس و اعداء از کل جهات مترصد مع ذلک
 تو را محسوس نموده و در این میزان به ذکر دوستان الهی مشغول هل رأیت فضلاً
 اعظم من ذلک لا و ربک الرحمن امروز روزی است که حبیب قد عرفان میگوید
 و کلیم به بت زاینانک ناطق و خلیل به قد طین قلبی ذاکر جهد نمایند شاید از فضل جنین
 محروم نمایند و هر چه در این ایام فوت شود تدارک آن ابد امکان نه ظاهر و خفیه
 شوید چون نسائم بریح روحانی به شطر رحمانی مرور نمایند نیست نصیحت جن اهل اکوان
 را و از ذکر اینکه کل اشیا آیات الهی بوده توهم نرود که لغو باشد خلق از سعید
 شقی و مشرک و موحد در یک مقامند و یا آنکه حق جل و علا را با خلق نسبت و ربط بود
 چنانچه بعضی از جهال بعد از ارتقاء به سموات او هام خود توحید را آن دانسته اند که
 کل آیات خستند من غیر فرق و از این رتبه هم بعضی تجا و ز نموده اند و آیات را
 شریک و شبیه نموده اند سبحان تبارک و احد فی ذاته و واحد فی صفاته ما مواء
 معدوم عند تجلی هم من اسماء و ذکر من اذکاره و کیف نفسه فواسمی الرحمن که علم اعلی
 از ذکر این کلمات مضطرب و متزلزل است از برای قطره فایه نرد تو جوات
 بحر اعظم باقی چه شان مشاهده میشود حدوث و عدم را تلقی قدم چه ذکر می بود

استغنا سے اعظیم از این چنین عقاید و اذکار بگو ای قوم موحوم را با تسمیہ چه نسبت
 و خلق را با حق چه مشابہت کہ بہ اثر تسم او خلق شدہ اند و این اثر ہم از کل تقدس
 و متبرہ و مبہ و از این مقام گذشتہ در مقام آیات ملاحظہ کن کہ شمس یکی از آیات
 الہی است آیا میشود اورا با ظلمت در یک مقام ملاحظہ نمود؟ لا فونفسہ الحق
 لا یسکلم احد بذلک الا من ضاق قلبہ و زاع بصرہ بگو در خود ملاحظہ کنید لفظ
 و چشم ہر دو از شہ است آیا این دو نزد شہا در یک رتبہ و یک شان بودہ؟ اگر
 کفہ شود بلی قل کہ تسم بر تبی الایہی چه کہ آرا قطع میکند این را مثل جان عزیز و اید
 تجاوز از رتبہ و مقام جائز نہ حفظ مراتب لازم یعنی ہر شیئی در مقام خود مشاہدہ شود
 بلی وقتی کہ شمس اسم مؤثر ہم بر کل اشیا بتحتی فرمودہ در ہر شیئی اثر و ثمری علی قدر
 ظاہر چنانچہ ملاحظہ میشود کہ اسم با اینکه مُملک است مع ذلک در مقام خود
 اثری و نفعی ارا و مشہود و این اثر در اشیا از اثر این اسم مبارک است ،
 سبحان خالق الاسماء و الصفات شجر یا بس بسوزانند و شجرہ طریہ رطبیہ راد
 طلش ماوی گیسیہند و از اثمارش تنعم شوند در احیان مظاہر الایہ الکثری از بر تہ امثال
 این کلمات نا لایقہ ناطق چنانچہ در کتب الایہ و صف منزلہ تفصیل آن نازل چید

آنست که در کل آیه تجلی حق مشاهده کنند نه آنکه خلق را حق دانند مشاء تجلی
اسم رب را در کل ملاحظه نمایند چه که در کل آثار تجلی این اسم مشهود است و تربیت
کل منوط به او و تربیت هم دو قسم است یک قسم آن محیط بر کل است و کل را
تربیت میفرماید و رزق میدهد چنانچه خود را رب العالمین فرموده و قسم دیگر
مخصوص به نفوس است که در کل این اسم در این ظهور عظم وارد شده اند و لکن نفوس
خارج از این مقام محروم و از مانده احدیه که از سایر فضل این اسم اعظم نازل
ممنوعند چه نسبت است آن نفوس را مع این نفوس لو کشف العطاء لیسعق
من فی الالوان من مقامات الذین توجوا الی الله و انقطعوا فی حب عن العالمین
و متوجه در این دو طایفه تجلی این دو اسم را ملاحظه مینماید به قسمی که مذکور شد چه اگر خدا
تجلی شود کل هالک خواهند بود و همچنین در تجلی شمس هم احد ملاحظه کن که بر کل شهرت
فرموده یعنی در کل آیه توحید الهی ظاهر چنانچه کل مدلتد بر حق و سلطنت او و وحدت
او و قدرت او و این تجلی رحمت اوست که سبقت گرفته کل را و لکن نفوس مشرکه
از این تجلی غافل و از شریعه قرب و تقا محروم چنانچه مشاهده میشود جمیع مل مختلفه
به وحدانیت او مقرب و فردانیت او معترف اگر آیه توحید الهی در آن نفوس نبی بود

هرگز منقرضه این کلمه مبارکه لا اله الا هو نبودند مع ذلک غافل و بعیدند و
 عند الله از موحدین محسوب نه چه که سلطان محلی را ادراک نموده اند و در مقامی این
 تجلی که در مشرکین ظاهر اثر اشراق موحدین است لایعرف ذلک الا اولوالالباب
 و لکن موحدین مظاہرین اسمند در ترتیب اولیه و ایشانند که حشر احدیه را از کائنات
 الوهیه نوشیدند و به شطرنج توجه نموده اند کجا است نسبت این نفوس مقتدره
 با آن نفوس بعیده و همچنین در تجلی اسم قریب و امثال آن ملاحظه کن که در ترتیب اولیه
 مظاہرین اسما اهل بصر بوده و مادون آن معدوم و منفقود است الله به بصر حید
 در جمیع اشیاء آیه تجلی سلطان قدم مشاهده نمائی و آن ذات اطرا قدس را در کل متحد
 و متبرابری این است اصل توحید و جوه تفرید کان الله و لم یکن معه من شیء والا
 یكون مثل ما قد کان لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر العلی العظیم ای سائل نظر به شایان
 عباد نما همین سؤا ل را در سنین قبل نفسی از مشرک با الله نموده و جوابی به خط خود نوشته
 نزد صرف سین است فوالذی لفظی بذر که بین الارض و السماء که معنی ظاهر این فرد را
 ادراک نموده و سید محمد صفهائی تلقا وجه حاضر و اظہار نمود این نوشته را امر فرمایند
 از سلمان ناخذ نمایند جائز نه که به اطراف برد و حاجی میسر از احمد و او در منزل کلیم

بر مشرک باشد ثابت نموده اند که غلط معنی نموده مع ذلک ناس ناس اورا
 حق اخذ نموده اند و بعضی کہ جمیع امور بہ کلمہ او معلق و منوط بہ اغوای آن مشرک
 مردود ظلم و اعتساف نموده و مینمایند حال بر تو لازم کہ آن نوشتہ را از حرف
 سین اخذ نمائی و متوکلاً علی اللہ خالصاً لوجہہ بہ متابعتش بہائی لعل تخذین
 الی اللہ سبیل از قراری کہ استماع شد بعضی الواح ناریہ آن مشرک باشد را حجاب
 سوخته اند اگرچہ این فعل غیر اذن واقع شدہ و لکن چون جبار اللہ بودہ عفا اللہ عما
 سلف و لکن ابدأً محبوب نیست عند اللہ کہ کلمات احدی محو شود چنانچہ حال
 بعضی از مکتوبات آن مشرک باشد لازم است کہ در دست باشد چہ کہ قدرش از
 کلماتش ظاہر بگوئی ناس گذشتہ از جمیع مراتب انصاف بکارفته گیرم کہ امر اورا
 حق ستر فرمود آیا کلمات اورا ندیدہ ای فوا حسرتہ علیکم علی ما فرطتم فی
 جنب اللہ نفسی کہ از عمدہ معنی یک شعر بر نیاید چگونہ ہادی اخذ نمودہ اید معلوم
 نیست بعد از مشاہدہ خط او کہ نزد حرف سین است بہ چہ عذر متعذر خواهند شد
 کذلک اخذ اللہ سمعہم و بصرہم بی آن نفس را مثل آن مولی لازم دہم با عوام
 و قبل الی مولاک العظیم جہد کن کہ شاید نفسی را بہ بشریہ رحمن وارد نمائی

این از افضل اعمال عند عتی ممتعال مذکور و به شانی بر امر الهی مستقیم باش که
 هیچ امری تو را از خدمتی که به آن مأموری منع نماید اگر چه من علی الارض به مضار
 و مجادله برخیزند مثل اریاح باش در امراق الاصبح چنانچه مشاهده بینمای
 که اریاح نظریه مأموریت خود بر خراب معمور مرور مینماید نه از معمور مسرور و
 نه از خراب محزون و نظریه مأموریت خود داشته و دارد اجباء حق هم باید
 ناظر به اصل امر باشند و به تبلیغ آن مشغول شوند لله بگویند و بشنوند هر نفسی قابل
 نمود آن حسنه به او راجع و هر نفسی که اعراض نمود جزای آن به او وصل و
 صین خروج نیز آفاق از عراق اخبار داده شد به طیور ظلمتیه و البته از بعض ارضی
 نعیب مرتفع خواهد شد چنانچه در سنین قبل شده در کل احوال پناه به حق برده که مبارک
 متابعت نفوس کا ذبه نماید قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم لک
 ینصکم ربکم بعیم حکیم و الحمد لله رب العالمین .

نگاه چندرئیسانه از تاریخ ادب پارسی در آثار بهائی^(۱)

دکتر وحید رأفتی

جناب دکتر وحید رأفتی در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در خانواده ای بهائی در شیراز چشم جهان گشوند و سنین اولیه طفولیت را در آن شهر گذارند، سپس به همراه خانواده خود به یزد منتقل شدند. در سال ۱۳۳۱ با تفاق عائله بطهران نقل مکان نمودند و به تحصیل پرداختند تا اینکه از دانشکده ادبیات دانشگاه طهران باخذ لیسانس نائل آمدند. در سال ۱۳۵۱ بقمصد هجرت و ادامه تحصیل به لبنان سفر کردند و تحصیلات خود را در دانشگاه آمریکائی بیروت دنبال نمودند. در سال ۱۳۵۳ بعلت شروع جنگ داخلی آن کشور به امریکا رفتند و در دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس به ادامه تحصیل پرداختند و سرانجام در سال ۱۳۵۸ به اخذ درجه دکترا در علوم و معارف اسلامی از این دانشگاه موفق شدند. ایشان از ریعان شباب در تشکیلات اداری بهائی فعالیت مستمر داشتند و از سال ۱۳۵۹ تاکنون در مرکز مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی در حیفا به کار و تحقیق اشتغال دارند. شمره قسمتی از مطالعات ایشان بصورت مقالات و رسائل عیدیه مختلفه بفارسی و انگلیسی در مطبوعات بهائی و غیر بهائی بطبع رسیده است.

۱ - ظهور امر مبارک و مواجهه آن با زبان فارسی و عربی

ظهور حضرت ربّ اعلی در سال ۱۲۶۰ ه. ق. یعنی در اوائل نیمه دوم قرن سیزدهم و در دوره سلطنت محمد شاه قاجار (فوت ۱۲۶۴ ه. ق.) اتفاق افتاد. آثار مذهبی این دوره که بطور کلی شامل شرح و بسط احکام و الهیات اسلامی میشود عمده به زبان عربی برشتهء تحریر در آمده و اگر رساله ای به فارسی در این زمینه ها و یا در مواضع تاریخی نوشته شده تحت تاثیر و نفوذ شدید زبان عربی بوده است. مثلاً یکی از نامورترین متفکرین و علمای مذهبی نیمه اول قرن سیزدهم اسلامی شیخ احمد احسانی (فوت ۱۲۴۱ ه. ق.) است که شماره آثار او را بیشتر از ۱۲۰ کتاب و رساله نوشته اند. (۲) در میان انبوه این آثار هیچ اثری به زبان فارسی برشته تحریر در نیامده است. جانشین شیخ احمد یعنی سید کاظم رشتی (فوت ۱۲۹۵ ه. ق.) نیز که صاحب بیش از ۱۶۰ اثر مختلف است پر اهمیت ترین

آثار خود را به زبان عربی برشته تحریر در آورده است. (۳) با وجود این از دوره سید کاظم رشتی تمایل و نیاز به فارسی نویسی در متون مذهبی بتدریج چهره می‌گشاید و سید کاظم بعضی از رسائل خود را به فارسی مینگارد - در چنین شرایطی حضرت ربّ اعلیٰ اظهار امر میفرمایند و به شیوه معمول و متداول در آن عصر آثار مهمه اولیه خود، نظیر تفسیر **سوره بقره** و تفسیر **سوره یوسف**، را به زبان عربی مرقوم میدارند. نگارش آثار مبارکه به زبان عربی هر چند در دوره حیات حضرت ربّ اعلیٰ ادامه مییابد اما جای تأمل در آن است که امّ الکتاب دوربابی و اعظم اثر نازله از قلم آن حضرت یعنی کتاب بیان به زبان فارسی نازل میشود و پس از سیزده قرن که کتاب عربی **قرآن امّ الکتاب** اهل عالم بود **کتاب فارسی بیان** به این عنوان مسمی میگردد. (۴) با نزول آثار حضرت باب به زبان فارسی این زبان زبان نزول وحی میشود و در دوره جمال قدم هم زبان فارسی در حمل تجلیات وحی نقش خود را حفظ می نماید. مفصل ترین آثار حضرت بهاء الله از صدر دوره رسالت تا آخرین ایام حیات به زبان فارسی عزّ نزول یافته است. هر چند که امّ الکتاب اهل بهاء یعنی **کتاب مستطاب اقدس** به عربی است اما سایر کتب و رسالات مهمه مفصله حضرت بهاء الله نظیر **هفت وادی**، **چهار وادی** و **ایقان شریف** در دوره بغداد، **کتاب مفصل بدیع** در دوره ادرنه و **لوح شیخ محمد تقی نجفی** در ایام اخیر دوره عکا به زبان فارسی عزّ نزول پیدا می کند. آثار کوتاه تری که در آنها از هر دو زبان فارسی و عربی استفاده شده است فوق العاده زیاد است.

نفس نزول این آثار مهمه از قلم حضرت ربّ اعلیٰ و جمال اقدس ابهی به زبان فارسی نمایشگر اهمیت و نقش این زبان در معارف شرع جدید است. از آنجا که زبان خود تجلی دهنده فهم، عرفان، جهان بینی و تجربیات یک قوم در جمیع شؤون حیات فردی و اجتماعی آن قوم است با استفاده از این زبان میتوان تجلی این شؤون را در آثار و معارف این دوره عظیم ملاحظه نمود و اهمیت زبان فارسی را در نقشی که بتدریج در فرهنگ بشری بازی خواهد نمود پیش بینی کرد.

اگر چه بسیاری از آثار حضرت ربّ اعلیٰ و جمال اقدس ابهی به زبان عربی عزّ صدور یافته ولی زبان عربی مستعمل در آثار طلعات مقدسه بهائی با زبان معمول و متعارف عربی که بین علماء و ادباء عرب زبان متداول است به نحوی بارز اما وصف نشدنی متفاوت است. حضرت ربّ اعلیٰ چنانکه خود تصریح نموده اند به اصول قواعد زبان عربی ناظر بوده و رعایت جزئیات قواعد صرف و نحو را ضروری ندانسته اند. آن حضرت خود در جواب سائلی اصفهانی که از علم نحو سوال نموده چنین میفرمایند که حکم علم نحو همان دستور العمل کلی حضرت امیرالمومنین است که فرمود: **کلّ فاعل مرفوع و کلّ مفعول منصوب و کلّ مضاف الیه مجرور و بعد از توضیح این مطلب چنین ادامه میدهند: "...و ان اصل الفعل هو مظهر اسم المکنون و هو خلق ساکن لا يعرف بالسکون و لذا لم یجری علیه احکام ظهورات الثلثة و ان کل احکام النحو متفرعة علی حکم تلك الظهورات لمن عرف حکم**

الله فی ملکوت الاسماء و الصفات... (۵) و نیز حضرت ربّ اعلی در رساله ای که در باب حروف و شرح انواع آن مرقوم داشته اند پس از توضیح و بسط مطلب دربارۀ اقسام حروف حلقیه شجریه و زلقیه و شفویه چنین بیان میدارند که: «... ان کل ذلك اسماء تزيد الحجب على الطالب و الا الميزان هو الفطرة لا غيرها و هي الصراط العدل الذي يحبه الله و يقبل من العباد...» (۶)

بیان حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاجی نیازی گویای رفع قیود زیان عربی در آثار حضرت ربّ اعلی است چنانچه میفرمایند: «... حضرت اعلی روحی له الفداء بکلی قواعد لغت را فسخ فرموده لسان عرب را آزاد فرمودند این است که جمیع آثار حضرت روحی لتراب اقدامه الفداء هادم بنیان قواعد لغت عرب است و جمال قدم روحی لاحبائه الفدا نیز در بدایت آثار مبارکش مخالف اوهام قواعد لغت ولی در سجن اعظم نظر به اعتراض بعضی از علماء آثار و آیات مطابق قواعد قوم نازل شد با وجود این در بعضی مواقع محض این که دوباره لسان عرب اسیر سلاسل و زنجیر نشود خارق قواعد قوم کلماتی نازل اگر تفصیل داده شود مطول شود و فرصت نیست...» (۷)

اگر چه در لوحی از الواح حضرت بهاء الله به محبوبیت تکلم جمیع ناس به زیان عربی تصریح شده اما واقعیتی که در خلال چندین اثر جمال قدم مورد تأکید قرار گرفته آن است که در این ظهور همدانی دو لسان عربی و فارسی حامل وحی الهی گشته و از هر دو زبان بالنسبه به انحاء گوناگون تحسین و تجید بعمل آمده است. در لوحی که به مضمون آن اشاره شد جمال قدم چنین میفرمایند: «... آنچه لدی العرش محبوب آن است که جمیع به لغت عربی تکلم نمایند چه که ابسط از کل لغات است اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود البته آن را اختیار نماید لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور به لسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه جمیع لغات نسبت به او محدود بوده و خواهد بود و این مقام افضل است که ذکر شد...» (۸)

و در لوحی دیگر که به تاریخ ۶ ربیع الاول ۱۳۰۳ ه. ق. مورخ و خطاب به حاج ابوالحسن امین اردکانی عز نزول یافته چنین مذکور: «الحمد لله الذي هدانا الى افقه الاعلى و سقانا كوثر... يا امين يا ابا الحسن نير بطحاء و سيد انبياء روح ماسواه فداء من عندالله بر تمام من على الارض مبعوث شد و احزاب مختلفه هر يك به لسانی ناطق و اختلافات السن در عالم واضح و مشهود و كل بر آن آگاه حق جل جلاله فرقان که فارق بین حق و باطل بود به لغت عربی فصیحی نازل و حجت بود بر عرب و عجم و ترك و احزاب مختلفه عالم و این لغت مؤثر و جامع است لذا از قلم اعلی اكثر احیان این لغت جاری و نازل و گاهی بلسان پارسی احلی محدود به حدود نه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هو المقتدر القدیر...» (۹)

۲ - مشخصات دستوری و زبان شناسی آثار مبارکه بهائی

آثار مبارکه بهائی که در این گفتار به کرات به آن اشاره خواهد گشت مجموعه عظیمی از کتب و رسالات، مکاتیب و تواقیعی است که از قلم حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبها و حضرت ولی امرالله از حدود سال ۱۸۵۳، سال اظهار امر خفی حضرت بهاءالله در طهران، تا سال ۱۹۵۷ میلادی یعنی سال صعود حضرت ولی امرالله به منصف ظهور رسیده است. اگر آثار نازله از قلم حضرت ربّ اعلی را هم که در نظر اهل بهاء از آثار مبارکه این دور بدیع محسوب است به حساب آوریم با گنجینه آثاری که متجاوز از یک قرن در حال تشکیل، توسعه و تبلور دائمی بوده مواجهیم. پر واضح است که آثار چهار شخصیت مختلف که در قلمرو زمانی چهار نسل و در تحت شرایط و اوضاع و احوال مختلف به رشته تحریر در آمده و کلاً به آثار مبارکه بهائی مسمی گشته از یک دستی و یک نواختی محتوا و سبک برخوردار نیست، با این توصیف چنین مجموعه ای را یکجا مطرح کردن و در باره آن سخن گفتن فقط میتواند بر تسامع و با نگرشی گذرا بر بعضی از سطوح خارجی برجسته تر چنین گنجینه ای مبتنی باشد. (۱۰)

در آثار مبارکه بهائی کمالات و امتیازات خاص زبان فارسی تجلی گسترده پیدا نموده و صنایع و ظرافتهای صوری و معنویش بخدمت گرفته شده است. پیروی از اصول فصاحت و بلاغت ادبی، رعایت روانی و شیوایی، تطابق لفظ و معنی، اجتناب از تطویل و جمله پردازیهایی بی دلیل و عدم استفاده از لغات مغلط و مهجور در اکثر قریب به اتفاق آثار مبارکه بهائی توجه خواننده بصیر و آشنا به معیارهای اساسی سخن فصیح را بخود جلب می نماید.

آثار مبارکه بهائی بیش از آنکه آثاری ادبی و یا در زمره متون نثر فنی محسوب شود آثاری عرفانی و دینی است اما مشخصات شیوه نگارش آثار مذهبی متداول در دوره قاجاریه را ندارد. در آثار بهائی زبان عربی بیشتر زبان امور شرعی به معنی خاص آن است: نمازها به عربی است الواح نازله برای ایام محرمه، زیارت نامه های اهل قبور، الواح حج، خطبه از دواج و مهمتر از همه کتاب اصلی اهل بهاء در تشریح احکام یعنی کتاب مستطاب اقدس، کلاً به عربی است.

خطب صادره به ملوک و رؤسای ارض نیز به استثنای فقراتی از لوح سلطان ایران از جمله مهمترین آثار حضرت بهاءالله است که به زبان عربی نازل شده است. اما زبان فارسی به تناسب رقت، ملاحظت و ظرافتی که از خواص اصلیه آن است بیشتر برای بیان احساسات و عواطف روحانی و عرفانی بکار رفته و در اکثر مواقعی که اظهار شور و جذب و دلبری و دل ستانی و شرح مطالب و نکته سنجی های عارفانه لازم گشته زبان فارسی قالب ارائه این گونه مطالب شده است.

اگر برای سهولت بحث، زبان نثر فارسی به تسامع به دو سبک که در یکی غلبه با لفظ و در دیگری غلبه با معنی است تقسیم شود، آثار بهائی به سبک دومی تعلق خواهد داشت زیرا اصلی که زیر بنای آثار مبارکه را تشکیل میدهد بیان

معانی و مفاهیم است نه توجه به قوالب و صور. در واقع روح در آثار مبارکه بهائی به منزله مطلب است و الفاظ به منزله جسم. با این وصف اهمیت صوری لفظ که قالبی برای حمل معانی و مفاهیم میباشد در اعلی درجه ممکن مطمح نظر قرار گرفته و از بهترین الفاظ برای بیان ما فی الضمیر استفاده گردیده است.

استفاده از الفاظ را چند جنبه است: جنبه اول آن است که لفظ مناسب معنی باشد. در آثار بهائی لفظ و معنی در تناسب و تطابقند و بهترین و رساترین لفظ موجود در زبان عربی و یا فارسی برای مفهومی که در نظر بوده به خدمت گرفته شده است. جنبه دوم اهمیت وزن و آهنگ الفاظ است. این جنبه نیز مورد توجه قرار گرفته و رعایت انواع سجع بصورت یکی از مشخصات اصلی آثار مبارکه بهائی مخصوصاً در آثار حضرت عبدالبهاء درآمده است. بدیهی است که آثار منشور بهائی نه همه موزون است و نه همه مسجع و مقفی ولی تقریباً در بسیاری از آنها تأثیر وزن و سجع و سایر آرایشهای صوتی و ظاهری را که بامهارت و ظرافت بکار رفته میتوان به وضوح ملاحظه نمود. حتی گاهی رعایت الفاظ و اوزان خوش آهنگ به حدی اوج گرفته است که کلام را طرب زا و سرور انگیز نموده و علاوه بر مفاهیم آموزنده و روح بخشی که در کلام نهفته است ظاهری طرب انگیز و نشاط آور نیز آنرا زینت داده است.

غالب آثار بهائی از روانی، خوش لفظی و هم آهنگی الفاظ برخوردار است و زبانی که بکار رفته به سهولت معانی و مفاهیم مورد نظر را ارائه داده است. در این آثار تعقید و ابهام در معانی، و سکت در الفاظ به ندرت به چشم میخورد. در عین حال مفاهیم و مطالب در بعضی از موارد ذهن خواننده را برای تعبیرات و برداشت های مختلف آزاد میگذارد و سبب حصول تفاوت ادراک در اشخاص مختلف میشود.

توفیق واضحی که در آثار بهائی حاصل گشته توفیق در بیان ما فی الضمیر به احسن و اکمل وجه ممکن است. ما فی الضمیر در وهله اولی عبارت از مفاهیم، احساسات، معانی و مطالبی است که در فکر نویسنده خلجان دارد. جنبه دیگر آنچه در ضمیر یک فرد میگذرد مبتنی بر جهان بینی و تجربیات صوری اوست که از محیط مادی و اجتماعی نویسنده مایه گرفته است. مطالب و نکاتی که در ضمیر است معانی را بیان میکند و تجربیات و جهان بینی صوری نویسنده در نوع قالبی که برمیکزیند تجلی می یابد. بنا بر این توضیح، بیان ما فی الضمیر هم به معانی و هم به نحوه انتخاب الفاظ برای ارائه آنها ارتباط می یابد.

به دیگر کلام سخنی که بزبان میآید و یا بر کاغذ نقش می بندد از مواد و مصالحی که در اطراف شخص سخنگو است متأثر میشود و بینش ذاتی سخنگو نیز البته در کلامش تأثیر مستقیم دارد. مواد و مصالح موجود از معانی و قالب های زبانی و ارزشهای فرهنگی و اجتماعی تشکیل یافته و با تجربیات شخص سخنگو که به تحصیل و مطالعات و احساسات و جهان بینی او در ارتباط است عجین گشته است. مجموعه این عوامل در آنچه به زبان می آید و یا نوشته میشود نقش عمده بازی میکند. میزان موفقیت هر شاعر و یا نویسنده ای اصولاً باین

بستگی دارد که تا چه حد از مصالح موجود و از استعدادات ذاتی خود برای عرضه مافی الضمیر سود جسته است - علم، تجربه و جهان بینی مظاهر مقدسه البته از وحی الهی مایه میگیرد ولی تجلی وحی در عالم ناسوت لازمه اش در آمیختن آن لطیفه الهیه با مواد و مصالحی است که در حول و حوش مظهر امر موجود است، و چنانچه مذکور شد یکی از اهم این مواد و مصالح زبانی است که باید حامل وحی الهی گردد.

آثار بهائی صحنه تجلی و بکار گیری انواع صنایع لفظی و معنوی متداول در نثر نویسی فارسی و عربی است. غیر از سجع که به استفاده وسیع از آن در آثار بهائی اشاره شد، تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه، اشتقاق، تمثیل و ارسال المثل، تلمیح و ایهام در آثار بهائی به وفور به چشم میخورد. (۱۱) استفاده از صنایع در این آثار بخاطر خود این صنایع نیست چه طلعات مقدسه بهائی در صدد خلق اثری ادبی نبوده اند تا با بکار گیری صنایع و فنون فصاحت و بلاغت بر ارزش ادبی کلام خود بیفزایند و یا مصرانه آرایشهای ادبی را در تحریر مطالب بکار گیرند. آنچه در آثار بهائی در مرتبه اولی و وجه نظر قرار دارد تربیت فکری و عملی خواننده، گسترش دادن ذهن او نسبت به مفاهیم حیات روحانی و صوری و تعلیم اخلاق حسنه انسانی به اوست. بدیهی است که برای وصول باین اهداف باید از زبان استفاده نمود و چون شرط اساسی در بیان مطالب مورد نظر استفاده صحیح و بجا و سنجیده از صنایع لفظی و ادبی است این است که از همه صنایع و فنون فصاحت، بلاغت بدرجات مختلفه استفاده گردیده تا مفاهیم مورد نظر به احسن وجه و اعلی صورت خود به خواننده انتقال یابد. برای تحقق این نیت ابر و باد و حجر و مدر و زمین و آسمان و گیاه و حیوان و خلاصه هرچه در حول و حوش کوینده و شنونده وجود دارد بخدمت گرفته شده است. در این آثار همه اشیاء عالم وجود شخصیت یافته اند، نطق میکنند، تعلیم میدهند و حیات و نقش پیدا نموده اند تا ما فی الضمیر مظهر امر را که عبارت از کل کائنات است عرضه نمایند. آثار مبارکه بهائی صحنه تجلی وجود است، محل تلاقی فکر، لحن، و نوای موزون کلمات است. وقتی این آثار به کاغذ نقش بسته، هنر خطاطی و خوش نویسی نیز بر کشش و جلای آن مزید گردیده است. آنچه از این آثار به هنر تذهیب سپرده شده الوان و نقوش چشم نواز تذهیب کاران چیره دست را هم به خدمت گرفته و آثاری در نهایت در چه ظرافت و زیبایی خلق گردیده است.

در بحث از تجلی صنایع و فنون ادبی در آثار بهائی باید به کار برد سمبلها (Symbols) یعنی تعابیر رمزی نیز اشاره نمود. یکی از عناصر اولیه در غنای ادبیات عرفانی استفاده وسیع و گسترده از سمبلها در بیان افکار و شرح و بسط لطایف عرفانی است. سمبلها غیر از زیبایی ظاهری و جذابیت خاصی که به متون عرفانی عرضه داشته عرفاء را یاری نموده است تا افکار و معانی مستور و حقائق مودوعه در واقعیت های حیات را با استفاده از زبان سمبولیک بیان دارند و درک و فهم مطلب را به تناسب اذواق و افکار خوانندگان بخود آنان محول نمایند. استفاده از تعابیر رمزی به دلایل اجتماعی و سیاسی در عرفان اسلامی تنوع و

وسعت و ظرافت فوق العاده پیدا نموده تا هم عارف را از گزند جهله خلق محفوظ دارد و هم اهل بصیرت را به آنچه گفتنی است رهنمون سازد. بسیاری از کلمات اهل عرفان که از آن با عنوان شطحیات و طامات یاد میشود در واقع در حجابی از تعابیر رمزی گوناگون پیچیده شده است تا هم حقیقت عریان را محفوظ و محبوب دارد و هم تخیل و درک خواننده را به معیار و سنجش کشد و هم خلاقیت و ظرافت و نازک اندیشی عارفانه را بر ملا سازد. با استفاده از سمبل ها حقائق غیر محسوس و انتزاعی جامه ای ملموس پوشیده اند و این شاید به خاطر جنبه تعلیمی آن نیز بوده باشد که چون حقائق غیر محسوسه را نمیتوان درست تفهیم نمود ناچار باید آنرا به کمک سمبلی عرضه داشت که ذهن خواننده را به فهم واقعیت‌های انتزاعی نزدیک نماید و حقائق مجرد را به او تعلیم دهد. در ادبیات عرفانی فارسی شاید کمتر متنی را بتوان پیدا نمود که از مفاهیم و تعابیر رمزی بکلی خالی باشد و یا در الفاظی که در آن بکار رفته فقط معنی محدود صوری و لغوی آنها مورد نظر قرار گرفته باشد. بحث و بررسی سمبلیا در ادبیات عرفانی فارسی از گسترده ترین و دلکش ترین مباحث ادبی است.

در پایان این بخش باید اشاره گذرا به "طنز" نیز نمود. در ادبیات طنز عبارت از استهزاء کردن و برشمردن عیوب و نقائص فرد و یا جامعه است که در متن ادبی وارد میشود و مراد ادیب از طنز آن است که سامع یا جامعه را به آنچه در آن میگذرد و مطلوب ادیب نیست متذکر دارد. زبان طنز میتواند بسیار غلیظ و رکیک شود و به فحش و هزل و هجو که طبیعتاً مطلوب ارباب ذوق سلیم و ادب اصیل نیست تبدیل گردد اما طنز در حالت متعادل و معقول خود نه تنها زیبا و حاکی از فطانت و ذوق گوینده است بلکه اثر تعلیمی و هشیار دهنده شدید میتواند داشته باشد.

اگر چه در آثار بهائی "طنز" وفور و گسترش چندانی ندارد اما آثاری که به حلیه طنز زینت یافته مخصوصاً در مکاتیب حضرت عبدالبهاء به چشم میخورد. طنز حضرت عبدالبهاء کلام لطیف و مزاح آمیزی است که در ورای ظرافت ظاهری خود نکته ای جدی را حمل مینماید و انگشت بر واقعیتی میکندارد که ممکن است در غایت تلخی باشد. سخن طنز حضرت عبدالبهاء لطیف و گویا است و آنچه را می باید گفت در خود حمل نموده و ظاهر ساخته است.

۳ - معانی فصاحت و بلاغت در آثار بهائی

تعاریف و معانی فصاحت و بلاغت ادبی در کتبی که بشرح و بسط صنایع و فنون ادبی اختصاص یافته مفصلاً مذکور شده و شرایط سخن فصیح و بلیغ به وقت توصیف گردیده است. آنچه در آثار بهائی ملاک سخن فصیح و بلیغ قرار گرفته کمی الفاظ و غنای معانی است یعنی در الفاظ معدود و مختصر مطالب و مفاهیم مفصل مندرج باشد. چه بسا متون منسجم و فصیحی که از مفاهیم و معانی عالیه تهی است و چه بسا کلام بسیط و مختصری که حامل مفاهیم و مطالب مفصله است. عدم تعقید یعنی روانی کلام و وضوح مطلب از خصائص دیگر کلام

فصیح و بلیغ است. اگر چه استحکام ظاهری الفاظ و حفظ روابط صوری آنها با یکدیگر ممدوح و مطلوب است اما آنچه شایستگی حقیقی به کلام میدهد و تأثیر آن را در دل مستمع مستقر می‌سازد عرف لطیفی است که باید از کلام متضوع باشد. در واقع صمیمت نویسنده، لطافت فکر، جامعیت کلام، بدعیت مطلب و زیبایی‌ها و آرایش‌های معنوی است که بر زینت‌های لفظی و صوری رجحان یافته است. سه بیان زیر از حضرت عبدالبهاء نظر آن حضرت را در باره فصاحت و بلاغت ادبی روشن می‌سازد. حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرماید: فصاحت کلام و بلاغت معنی و حلاوت عبارت چون با الحان بدیع جمع شود بسیار تأثیر نماید... و نیز می‌فرماید: لفظ مانند جام است و معانی نظیر باده چون جام در نهایت لطافت و باده در نهایت حلاوت نور علی نور گردد... و نیز در همین اثر می‌فرماید: الفاظ یاران چون صراحی زجاجی است و معانی آن صهباء روحانی... (۱۲)

۴ - نقل و تشریح اشعار فارسی در آثار بهائی

بسیاری از ابیات شعرای فارسی زبان، ضرب المثلهای ایرانی، حکایات ادبی و کلمات بزرگان ادب فارسی در آثار مبارکه بهائی بطور مستقیم و غیر مستقیم نقل گردیده و زمینه ای وسیع از تجلی مستقیم ادب فارسی را در آثار بهائی بوجود آورده است.

تحقیق و تتبع در این منقولات امری خطیر و مهم است، زیرا شناسائی و پژوهش بقیق علمی در ساختمان فکری و زبانی آثار بهائی تا حد زیادی منوط به شناسائی و پژوهش در این منقولات است که به وفور و بصور گوناگون در آثار بهائی انعکاس یافته است. تحقیق در سابقه منقولات و نحوه نقل و برداشتی که از آنها شده هم منابع و مأخذ افکار مندرج در آثار بهائی را روشن می‌سازد و هم متقابلاً فهم و نحوه استفاده طلعات مقدسه بهائی را از این منقولات واضح و مبرهن مینماید.

ابیات و کلمات ادبائی که در آثار بهائی نقل گشته سبب غنای آثار بهائی و گیرائی و جذابیت آنها شده است. این منقولات غیر از زیبایی ظاهری در تأکید و تصریح حقایقی که قصد بیان آنها بوده نقش عمده ایفاء نموده و غالباً غنای معانی و مفاهیم عدیده را که مثلاً در بیت شعری مندرج است بذهن خواننده القا نموده است. این منقولات اطاله کلام را مانع گشته و مفاهیم مافی الضمیر را در اقل عبارات و بصورتی منسجم به ذهن خواننده انتقال داده است. بدیهی است که نقل سخن آشنا ذهن خواننده آسانتر متأثر میشود و حقیقت مطلب را سریعتر در مییابد. این است که تکلم به زبان قومی در آثار مبارکه بهائی به وفور ملاحظه میشود. کیفیت نقل و استشهاد به ابیات و آثار ادباء عرب و عجم و ارائه نتایج تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده خارج از حوصله این مقام است اما به اختصار میتوان گفت که صدها بیت از ابیات شعرای نامداری نظیر مولانا، سعدی، سنائی و حافظ به عین عبارت و یا با تغییر لفظی و نقل مضمون آنها در آثار مبارکه بهائی مذکور گردیده است. عبارات عرفانی و کلامی نام آوران عرفان

اسلامی نظیر خواجه عبدالله انصاری و شیخ محمود شبستری و یا کلمات منسوب به نفوسی نظیر لقمان حکیم، ایاز، لیلی و مجنون که ذکر احوال و آرائشان بیت القصید ادب فارسی است در آثار بهائی به کرات مذکور گردیده است. (۱۲)

جای تأمل است که بعضی از ابیات مشهور شعرای پارسی نه تنها در آثار بهائی نقل گشته و به آن استشهاد شده بلکه مورد شرح و بسط نیز قرار گرفته است.

از جمله بیت معروف سعدی است که می گوید:

دوست نزدیک تر از من به من است
وین عجب تر که من از وی دورم^۱

چنانچه در نفس تفسیر که فقراتی از آن در ذیل خواهد آمد و نیز در لوحی که در کتاب مآئده آسمانی جلد هفتم به طبع رسیده مسطور است (۱۴) جناب آقا محمد علی و جناب سلمان تفسیر این بیت را از یحیی ازل تقاضا نمودند. (۱۵)

یحیی تفسیری نوشت و نزد سلمان فرستاد. شرح و تفسیر یحیی مشعر بر عدم فهم معانی شعر بود، لذا حاجی میرزا احمد و سید محمد اصفهانی در منزل جناب کلیم سستی تفسیر شعر را به یحیی ازل متذکر شدند اما او به کلمات لایفنیه متکلم شد و سید محمد اصفهانی از جمال قدم درخواست نمود که امر فرمایند تا نوشته ازل از سلمان اخذ شود و به اطراف فرستاده نشود. (۱۶) بعد شخصی تفسیر بیت را از جمال قدم سئوال نمود و چنانچه در فقرات منقول در زیر مذکور شده معنی بیت از قلم حضرت بهاء الله عز نزول یافت اما حقیر آن را هنوز زیارت ننموده است. بعد از چندی نفس دیگری تفسیر همین بیت را از جمال قدم درخواست نمود و در جواب او نیز لوحی نازل گشت که قسمتی از آن در کتاب مآئده آسمانی جلد اول به طبع رسیده (۱۷) و تمام آن در صفحات قبل از این مقاله مندرج گردیده است. این تفسیر حاوی نکات عدیده مهمه ای است که شرح و بسط آنها خود مطالعات مستقلی را ایجاب مینماید. در این تفسیر جمال قدم چنین میفرمایند:

آنچه از معنی بیت در آیات الهی نازل و از افق سماء حقیقت مشرق همان تمام است و فصل الخطاب لاینکره الا من کان من الجهلاء بیانی دیگر بلسان پارسی ذکر میشود. تفضلاً لک انه یحب عباده الذاکرین و آن اینکه اگر بخواهی کما هی این مقام رامشاهده نمائی در بحر آیات تکوینیہ متغمس شو کل اشیاء در مقامی آیات الهی بوده و خواهند بود علی قدر مراتبها در مقام تجلی سلطان مجلی در ملکوت اسماء و صفات از برای کل اثبات آیتیت میشود در این صورت غیر آیات چیزی مشهود نه تا قرب و بعد تصور شود بعد از اشراق شمس معانی از افق این بیان کل از آیات الهی محسوب دیگر غیر تجلی سلطان مجلی امری ملحوظ نه تا آنکه ذکر شود و یا بقمیص عبارت درآید...^۲ و لکن مقصود شاعر از این بیت که دوست نزدیکتر از من بمن است وین عجب تر که من از وی دورم ترجمه آیه مبارکه بوده که میفرماید و نحن اقرب الیه من جبل الورد (۱۸) و فی الحقیقه بلسان پارسی خوب ذکر نموده و در این حین از خمر رحمت رب العالمین شارب چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد چون حق فرموده که من بانسان نزدیکترم از رگ کردن او باو

لذا میگوید با وجود آنکه تجلی حضرت محبوب از رگ گردن من بمن نزدیکتر است مع ایقان من باین مقام و اقرار من باین رتبه من از او دورم یعنی قلب که مقر استواء رحمانی است و عرش تجلی ربانی از ذکر او غافل است و به ذکر غیر مشغول از او محجوب و به دنیا و آلای آن متوجه و حق بنفسه قرب و بعد ندارد مقدس است از این مقامات و نسبت او بکل علی حد سوء بوده این قرب و بعد از مظاهر ظاهر این مسلم است که قلب عرش تجلی رحمانی است چنانچه در احادیث قدسیه قبلیه این مقام را بیان فرمودیم لایسعی ارضی ولا سمائی ولكن یسعی قلب عبیدی المومن (۱۹) و قلب که محل ظهور ربانی و مقر تجلی رحمانی است بسا میشود که از مجلی غافل است در حین غفلت از حق بعید است و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکر بحق نزدیک است و اسم قریب بر او جاری...

ای سائل نظر بشأن عباد نما همین سؤال را در سنین قبل نفسی از مشرک بالله نموده و جوابی بخط خود نوشته نزد حرف سین است (۲۰) فوالذی انطقنی بذكره بین الارض و السماء که معنی ظاهر این فرد را ادراک ننموده و سید محمد اصفهانی تلقاء وجه حاضر و اظهار نمود این نوشته را امر فرمائید از سلمان اخذ نمایند جایزه نه که باطراف ببرد و حاجی میرزا احمد و او در منزل کلیم بر مشرک بالله ثابت نموده اند که غلط معنی نموده مع ذلك ناس نسناس او را حق اخذ نموده اند و به حقی که جمیع امور بکلمه او معلق و منوط باغوائی آن مشرک مردود ظلم و اعتساف نموده و مینمایند حال بر تو لازم که آن نوشته را از حرف سین اخذ نمائی و متوکلاً علی الله و خالصاً لوجهه بمتابعانش بنمائی لعل یتخذن الی الله سیلاً... (۲۱)

از ابیات دیگری که دربارۀ آنها شرحی مستقل از قلم جمال قدم عزّ صدور یافته غزل مشهور حافظ است که میگوید:

دعای پیر مغان ورد صبحگاه من است	منم که گوشه میخانه خانقاه من است
نوای من بسحر آه عذر خواه من است	کرم ترانه چنگ و صبوح نیست چه باک
گدای خاک در دوست پادشاه من است...	ز پادشاه و گدا فارغم بصدالله

تفسیر این ابیات به اعزاز تقی نامی از احببای نی ریز عزّ نزول یافته است. سابقه این اثر چنین حکایت میکند که تقی به نیت آستانه بوسی و زیارت جمال قدم به دیوان خواجه شیراز تفال می زند و غزل فوق الذکر را جواب فال خود مینماید، آنرا در ورقه ای ثبت نموده به حضور جمال قدم ارسال میدارد و در جوابش این چنین نازل میشود:

ان یا تقی قد فسرت ما فسرت فیما اردت فی قیامک لدی الباب و حضورک فی مقاعد العظمة عن یمین دوحۃ البقاء فیما غریست علی شاطی الهویة رفرت العماء و تمت کلمات ربک فی جو هذه الاشارات و حددت معانی و نعمة بارتک فی باطن هذه الدلالات و انت فاشهد لنفسک کما شهدت حیث لک بانک اطعت الله فی کل شأن و ماعصیته و لن تعصیه ان شاء و اراد و سیظهر علیک ما ستر فی قلبک و ینزل علیک ما قدر لک اذ بیده ملکوت العزة و القدرة و انه علی کل شی قدیر یعنی گوشه میخانه محبت الهی آرامگاه منزل جانست زیرا که جان رقیق لطیف

جز در هوای جانان طیران ننماید و غیر محفل دوست مقری نیابد و شکر این ساقی خمر را باید در جمیع اوقات بتمام جان و روان قیام و اقدام نمود و معنی این شکر شکر است که گوش را از استماع چنگ و بریط ظاهری پاک سازد تا از نواهای قدس معنوی ادراک نماید و چشم را از ملاحظه جمال ظاهرهء مکرره منع نماید تا از مشاهده جمال هویه نصیب بردارد فرخنده گویی که از این شاهباز هوای الهی شهناز ملکوتی را استماع فرماید و از این طلعهء عراقی نواهای عز حجازی بشنود تا همه جسمش جان شود و تمام جسدش منزل و مقر جانان گردد و لکن قسم بخدا نمی شنود احدی و ادراک نمی نماید نفسی زیرا که این مزمار احدیه را مضرابی از جوهر روح باید و این چنگ صمدیه را از آهنگ نور شاید نه این نفوس بعیده که هرگز از خمر قرب نچشیده اند و شراب وصال را از زال چشمه بیمثال ننوشیده اند جز هوای صرف خیالی ندارند و جز فنای بحت بقائی نیابند مملوک نفس شده و از مالک الملوك باز مانده اند و عبد جسد گشته اند و از مولی الموالی غافل و محجوب شده اند و لکن ای تقی نسیم محبت تو از اوراد صبحگاهی نیکوتر است و گناه تو از عذر خواهی محبوب تر اراده شد که جمیع این مراتب را شرحی ذکر شود و لکن قضی ما امضی و لذا تم و انتهی چه اگر کل من علی الارض از حجات فارغ شوند همین صفحه جمیع را کفایت مینماید و تمام معانی از جواهر روحانی در این بحر الهی مستور شده فخر عبادی را که فائز شوند باخذ لثالی آن (۲۲)

چنانچه در این اثر ملاحظه میگردد جمال قدم مضامین مندرجه در ابیات حافظ را به معانی عرفانی و سیر و سلوک معنوی در عوالم الهی تأویل میفرمایند. این شرح اگر چه مفصل و مشروح نیست و تمام ابیات و اشارات مندرج در غزل را شامل نمی گردد اما نمونه ای از کیفیت درک عارفانه اشارات و اصطلاحات موجود در غزلیات حافظ را به دست میدهد و از این لحاظ میتواند بر اهمیت باشد.

از ابیات دیگری که در آثار جمال قدم تفسیر شده بیت مولوی در مثنوی

معنوی است که میفرماید:

"چون که بی رنگی اسیر رنگ شد
موسی با موسی در جنگ شد"
تفسیر این بیت بنا بخواهش شیخ سلمان است. چون تمام این تفسیر در مجموعه الواح مبارکه طبع مصر انتشار یافته نقل آن در این مقام ضرورت ندارد، (۲۲) فقط کافی است اشاره شود که لوح مبارک سلمان که حاوی تفسیر بیت مولانا است از نظر اشتمال بر شرح و بسط دقیق امهات مطالب فلسفی و کلامی یکی از مهمترین آثار جمال قدم محسوب میگردد و شایستهء تأمل بسیار مطالعات مکرراست.

در این مقام باید به تفسیر بیتی از ابیات مولانا نیز اشاره نمود که در لوح "جناب آقا مهدی رضوی الهمدانی ساکن قریه ازنا من محال سلطان آباد عراق بوسیله حضرت عبدالبهاء شرح و تفسیر شده است. بیت مولانا که معانی آن مورد سؤال قرار گرفته چنین است که میفرماید:

نون ابرو صداد چشم و جیم گوش
 در نوشتی فتنهء صد عقل و هوش^{۲۴}
 تفسیر این بیت که در **مکاتیب عبدالبهاء** جلد اول به طبع رسیده در دسترس همگان است. (۲۴) **عصاره بیان** حضرت عبدالبهاء در تفسیر این بیت چنین است که میفرماید: "... دو کتاب منشور است یکی کتاب تکوین و دیگری کتاب تدوین... جوهر مقصود این است که تکوین طبق تدوین است و این یقین است و لکن بیان حضرات (عرفاء) مجرد از عالم تشبیه است به فکری عاشقانه و جوششی مستانه آهنگی منجذبانه بزدند و وجد و طربی نمودند و فرح و سروری یافتند این در آن زمان بود حال الحمد لله به فضل نامتناهی الهی و عنایت جمال قدم ابواب اسرار بر روی یار و اغیار مفتوح گشته عالم کون در جنبش است و اسرار ماکان و ما یکون روز بروز ظاهر..."

آنچه مذکور شد تفاسیر بعضی از ابیات شعرای پارسی در آثار مبارکه بهائی بود. تحقیقات گسترده تر آینده قطعاً ابیات دیگری را که در سایر آثار بهائی شرح گشته عرضه خواهد نمود و اطراف و جوانب این زمینه مهم از تجلی ادب فارسی را در آثار بهائی روشن خواهد ساخت.

۵ - شعرای ایرانی در آثار مبارکه بهائی

در پایان این مقاله ذکر این مطلب نیز مفید است که در آثار بهائی راجع به بعضی از ادباء و شعرای فارسی زبان اظهار نظرهای مختصری صورت گرفته که مجموعه آنها زمانی باید جمع آوری و مورد بررسی قرار گیرد. در این مقام به نقل چند بیان که درباره اشهر رجال ادب فارسی در آثار مبارکه بهائی مندرج گشته مبادرت میورزد:

سعدی (فوت حدود ۶۹۲ ه. ق.)

حضرت بهاء الله در تفسیر بیت "دوست نزدیکتر از من بمن است..." که ذکر آن در فوق گذشت در باره سعدی میفرماید:

"... (این بیت) ترجمه آیه مبارکه بوده که میفرماید و نحن اقرب الیه من حبل الورد و فی الحقیقه بلسان پارسی خوب ذکر نموده و در این حین از خمر رحمت رب العالمین شارب چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد... و درباره سعدی حضرت عبدالبهاء در یوم شنبه ۹ جولای ۱۹۱۶ در حیفاً چنین فرمودند:

"... سعدی اشعارش خوب است پر از نصایح و مواعظ است... (۲۵)

مولوی (فوت ۶۷۲ ه. ق.)

و نیز حضرت عبدالبهاء در یوم شنبه ۹ جولای ۱۹۱۶ درباره مولوی چنین فرمودند:

"... مثنوی خوب است مطلب دارد، روحانی است، میشود به اشعار او توسّل نمود... (۲۶)

خاقانی (فوت ۵۹۵ ه. ق.)

حضرت بهاء الله در لوحی به امضای میرزا آقاخان خادم الله که به تاریخ ۲۳ شعبان ۱۲۰۶ ه. ق. مورخ است در باره خاقانی چنین میفرمایند:

حمد حضرت مقصودی را لایق و سزاوار که به احزان وارده شاکرین و شاکین را از هم جدا نمود... حکیم خاقانی علیه رحمة الله را گفته اند اشعارش مشعر بر تکلف است و لکن این فانی شهادت میدهد که بعضی از اشعار آبدارش از جمله کلمات سهل ممتنع است. در یکی از قصاید گفته دوستان چون از نفاق آلوده اند آستین بر دوستان خواهم فشانم دشمنان چون بر غم افزوده اند بر سر دشمن روان خواهم فشانم. مقصود از این دوستان مدعیان محبت و وداند و الا مابین دوستی و نفاق بعد المشرقین است باری مقصود آنکه دشمن چون عنادش ظاهر است صد هزار بار رجحان دارد بر مدعیان محبتی که کاذب و منافقند... (۲۷)

قائمی (فوت ۱۲۷۰ ه. ق.)

حضرت عبدالبهاء در گفتاری که دو فقره از آن فوقاً نقل شد یعنی در بیانات یوم شنبه ۹ جولای ۱۹۱۶ در باره قائمی چنین فرمودند:

... اشعار قائمی اغلب مدح این و آن و اغراقات شعریه است يك قصیده دارد که می گویند در مدح حضرت نقطه اولی گفته آن بد نیست دیگر مابقی همه اش اغراق بی جا است. مثلاً همه اش شروع به تعریف زلف و مو و شراب میکند و بعد طفره میرود به مدح یکنفر، مثلاً مادر ناصرالدین شاه را چه مدحها در عفت و عصمت کرده... این در طهران وقتی آمد بیرونی جمال مبارک و شراب خواست گفتند اینجا محل قدس است از این خبرها نیست رفت دیگر نیامد... (۲۸)

قائم مقام فراهانی (فوت ۱۲۵۱ ه. ق.)

در وصف میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی نویسنده، ادیب و شاعر توانای دوره قاجار از قلم جمال قدم در کلمات فردوسیة چنین عز صدور یافته است:

"از حضرت محمد شاه مع علو مقام دو امر منکر ظاهر اول بی سلطان ممالک فضل و عطا حضرت نقطه اولی و ثانی قتل سید مدینه و انشاء... (۲۹)

مقصود از سید مدینه تدبیر و انشاء میرزا ابوالقاسم قائم مقام است. و حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا آقای قائم مقامی در باره آن ادیب کم نظیر چنین میفرمایند:

ای سلیل آن شخص جلیل و حفید آن بزرگوار فرید... جمال مبارک روحی لاحیاته الفداء نهایت عنایت را در حق جد بزرگوار داشته و در الواح مقدسه تمجید از او فرموده همواره به لسان مبارک منعت و موصوف بود که آن شخص شهیر در قرن ثالث عشر هجری امیر اقلیم تدبیر بود و دبیر بی مثل و نظیر حتی در وقت ذکر او بشاشت از وجه مبارک ظاهر که این دلالت بر نهایت عنایت می نمود... (۳۰)

و در لوحی دیگر میفرمایند:

ای سلیل سید مدینه تدبیر و انشاء و امیر اقلیم عقل و نهی... فی الحقیقه جد بزرگوار را سلیل جلیلی و خاندان آن سرور ابرار را شمعی منیر بسیار مسرور

از آنیم که آن دودمان بنیان متینی نهادند و بنیاد قصر مشیدی گذاردند که اعلیٰ غرفه اش به عنان آسمان میرسد و روح آن شخص بزرگوار در ملکوت ابهی افتخار می‌نماید...^(۳۱)

و نیز در بیانات شفاهیه حضرت عبدالبهاء آمده است که فرموده اند:
... هر وقت ذکر ایشان (معتمد الدوله) یا ذکر میرزا ابوالقاسم قائم مقام می‌شنوم به اهتزاز می‌آیم...^(۳۲)

آنچه در سطور فوق مذکور شد نگاهی گذرا به چند زمینه اساسی تر از تجلی ادب فارسی در آثار مبارکه بهائی بود. آنچه مسلم بنظر می‌آید آن است که مجموعه آثار صادره از اقلام طلعات مقدسه بهائی بر غنای زبان فارسی و وسعت اندیشه ای که این زبان تا کنون به فرهنگ بشری عرضه داشته افزوده است. اگر اندیشه ای که ادب فارسی ناقل آن می‌باشد تا کنون کم و بیش به حدود جغرافیائی ایران زمین و بلاد مجاور آن محدود بوده حال با انتشار افکار و آثار بهائی در سراسر عالم، مرزهای محدود خود را پشت سر گذاشته و به افقهای تازه در سراسر کره ارض دست یافته است.

و اگر پایداری، غنا، توسعه و استحکام زبان عربی مدیون نزول قرآن باین زبان بوده باشد بقاء، عظمت و شکوفائی زبان و ادب فارسی را در این عصر صمدانی باید در گرو نزول وحی به این زبان نروا دانست.
و اگر خلاقیت ذهنی و غنای فکری اهل قلم مایه قوت و تقویت بنیه يك زبان گردد باید با صدور آثار بهائی به زبان ملیح فارسی تولد بنیه ای جدید را برای این زبان امری حاصل شده انگاشت.

وحید رأفتی
۲۹ ژانویه ۹۰

یادداشت ها

- ۱ - متن گفتار این عبد در نخستین مجمع ادب و هنر که از تاریخ اول تا سوم سپتامبر ۱۹۸۹ در مؤسسه لاندک در سویس برگزار شد و حال به صورت این مقاله انتشار مییابد، کوشش ناچیزی است برای نشان دادن اجمالی چند زمینه اساسی تر از کیفیت تجلی ادب فارسی و روابط آن با آثار مبارکه بهائی که امیدوار است در طی سالهای آینده هر یک از این زمینه ها موضوع مطالعات و پژوهشهای گسترده قرار گیرد و آنچه در این مقاله به اجمال و اشاره برگزار گشته با تجزیه و تحلیل دقیق و ارائه شواهد لازمه از آثار مبارکه به تدریج راه کمال پیماید.
- ۲ - ابوالقاسم بن زین العابدین (ابراهیمی)، فهرست کتب شیخ اجل اَوحِد مرحوم شیخ احمد احسانی و سایر مشایخ عظام (کرمان: سعادت، بی تاریخ)، دو جلد در یک مجلد، ج ۲، صفحه ۲۸۰ - ۳۵۷.
- ۳ - مأخذ فوق، صفحه ۳۵۸ - ۴۳۹.
- ۴ - کتاب بیان به عربی هم نازل شده است، اما بیان عربی در مقایسه با بیان فارسی بسیار مختصر بوده و فقط رئوس احکام مندرج در بیان فارسی فهرست وار در آن مذکور گردیده است.
- ۵ - نقل از صفحه ۱۱۳ - ۱۱۴ مجموعه آثار حضرت ربّ اعلی متعلق به پروفیسور ادوارد براون که در کتابخانه دانشگاه کمبریج تحت شماره (۹) F.21 محفوظ است.
- ۶ - حضرت ربّ اعلی، مجموعه آثار حضرت اعلی (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳۲ب)، شماره ۵۳، صفحه ۴۰۴.
- ۷ - در کتب مطبوع این اثر تا کنون به نظر این عبد نرسیده است.
- ۸ - حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۴۶ ج ۷، صفحه ۱۲۴.
- ۹ - حضرت بهاء الله مجموعه آثار قلم اعلی (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳۲ب)، شماره ۲۶، صفحه ۴۱. حضرت بهاء الله در لوح مفصل دیگری یا مطلع: "سیحانک یا من باسمک سرع الموحّدون الی مطلع انوار وجهک..." میفرمایند: "...انسان اگر بحیل انصاف متمسک شود از هیچ امری محتجب نمی ماند امت فرقان الیوم به فرقان من عبدالله نازل شده متمسکند و به آن اثبات می نمایند حقیقت خود را و حال چندین مساوی آن و کتب منزله موجود و در دست و خاتم انبیاء روح ماسواه فداه از عرب بوده و در عرب ظاهر و حال مشرق وحی و مظهر غیب از عجم و در عجم ظاهر و آیات عربیه و فارسیه بشأنی نازل که کُتّاب از احصای آن عاجزند..." (حضرت بهاء الله، مجموعه آثار قلم اعلی، طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳۲ب، شماره ۲۸، صفحه ۳۳. برای مطالعه سایر نصوص مبارکه در باره اهمیت دو زبان عربی و فارسی نگاه کنید به پیام آسمانی (فرانسه: پیام بهائی، ۱۹۸۸م)، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.
- ۱۰ - بدیهی است که مطابق اعتقادات اهل بهاء آثار حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ایهی که شارع شرع جدید بوده اند به وحی الهی نازل گشته و آثار حضرت عبدالبهاء که مبین آثار الهیه بوده اند به الهام الهی عزّ صدور یافته است. آثار حضرت ولی امرالله نیز اگر چه در صیق آثار سایر طلعات مقدسه بهائی نمی باشد، اما اصطلاح "آثار مبارکه بهائی" در مفهوم کلی و متداول آن شامل همه آثاری است که از اقلام این طلعات مبارکه به منصف ظهور رسیده است.
- ۱۱ - بحث جامع و دقیق در این مقولات موضوع سخنرانی جناب دکتر شاپور راسخ را تشکیل داده و در همین مجموعه به طبع رسیده است.
- ۱۲ - سه بیان فوق از مجله پیام بهائی (شماره ۱۱۹، اکتبر ۱۹۸۹، صفحه ۴) نقل شد، برای ملاحظه

- نصوص دیگری در این زمینه به همین مأخذ (ص ۳-۵) رجوع فرمایید.
- ۱۳- برای ملاحظه شرحی درباره کیفیت نقل و استهشاد به ابیات شعرای عرب و عجم در آثار بهائی نگاه کنید به مقدمه این عبد در کتاب مأخذ اشعار در آثار بهائی (داندس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۰م).
- ۱۴- عبدالحمید اشراق خاوری، مآنده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ ب)، ج ۷، ص ۷۶.
- ۱۵- به ظن قوی مراد از آقا محمد علی عبارت از آقا محمد علی سلمانی و مراد از جناب سلمان، سلمان هندجانی است. برای ملاحظه شرح حال آقا محمد علی سلمانی نگاه کنید به کتاب آقای نعمت الله نکائی بیضائی موسوم به تذکره شعرای قرن اول بهائی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۲ بدیع)، ج ۲، ص ۱۸۶-۲۰۳ و برای مطالعه شرح حالی از سلمان هندجانی نگاه کنید به کتاب جناب شیخ کاظم سمندر موسوم به تاریخ سمندر (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۶ ب)، صفحه ۱۹۸-۲۰۰.
- ۱۶- مقصود از میرزا احمد به ظن قوی میرزا احمد کرمانی است. سید محمد اصفهانی دستیار و مشاور یحیی ازلب بود و جناب کلیم آقا میرزا موسی کلیم برادر جمال قدم است.
- ۱۷- مآنده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۸ ب)، ج ۱، صفحه ۵۷-۶۰.
- ۱۸- قرآن کریم، سوره ق (۵۰)، آیه ۱۶.
- ۱۹- ابن ابی جمهور این حدیث را از احادیث قدسیه دانسته و آن را در عوالی اللغالی (قم: مطبعة سید الشهداء، ۱۹۸۵م، ج ۴، صفحه ۷) ثبت نموده است.
- ۲۰- مراد از حرف سین جناب سلمان هندجانی است.
- ۲۱- درباره این اثر جناب فاضل مازندرانی شرحی مختصر مرقوم داشته اند که در کتاب اسرارالآثار (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۴ ب)، ج ۲، صفحه ۱۱۴-۱۱۵) به طبع رسیده است. چند فقره از این اثر نیز بوسیله حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه گشته و تحت شماره ۹۳ در کتاب Gleanings from the Writings of Baha'lla'h به طبع رسیده است. در مقاله ای از این عبد که درباره معرفی مأخذ الواح مندرج در Gleanings مرقوم شده و در مجله عندلیب (شماره ۱۳، زمستان ۱۳۶۳، ص ۵۹-۷۱) به طبع رسیده مخاطب تفسیر بیت سعدی شیخ سلمان تعیین شده که اشتباه است. مخاطب این تفسیر هنوز بر بنده معلوم نشده است.
- ۲۲- حضرت بهاءالله، مجموعه آثار قلم اعلی (طهران: لجنه ملی محفوظه آثار، ۱۳۳ ب)، شماره ۵۱، صفحه ۶۲۱-۶۲۲.
- ۲۳- نگاه کنید به مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله (قاهره: سعادت، ۱۹۲۱م)، صفحه ۱۲۸-۱۶۰.
- ۲۴- حضرت عبدالبهاء مکاتیب عبدالبهاء (قاهره: کردستان العلمیه، ۱۹۱۰م)، ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۸.
- ۲۵- عبدالحمید اشراق خاوری، محاضرات (لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۹۸۷م) ص ۵۶۱.
- ۲۶- مأخذ فوق، ص ۵۶۱-۵۶۲.
- ۲۷- نسخه ای از این لوح در مجموعه فتوح کپی الواح مبارکه تحت شماره ۶۴۹۲ در محفوظه آثار امری ایران محفوظ است.
- ۲۸- محاضرات، ص ۵۶۱.
- ۲۹- حضرت بهاءالله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی (لانگنهاین: لجنه نشر آثار امری، ۱۲۷ ب) ص ۳۵.
- ۳۰- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۴ ب)، ج ۸، صفحه ۱۱۰.
- ۳۱- مأخذ فوق، صفحه ۱۱۲-۱۱۳.
- ۳۲- محمود زرقانی، بدایع الآثار (لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۹۸۲م، ج ۲، صفحه ۱۵۸).

شماره کوتاه به آثار عرفان جمال قدس سر

دکتر داریوش معانی

جناب دکتر داریوش معانی در سال ۱۹۳۴ م. در مشهد زاده شدند. در سال ۱۹۵۲ به کویت هجرت کردند و پس از ۵ سال به اروپا رفته. در اتریش به تحصیل پرداخت. در سال ۱۹۶۴ از دانشگاه "گراتس" در رشته معماری فارغ التحصیل شدند. سپس به آلمان غربی رفته و در سال ۱۹۶۹ از دانشگاه "آخن" در رشته شهرسازی و برنامه ریزی منطقه ای بدریافت دکترای مهندسی نائل شدند. جناب دکتر معانی در سال ۱۹۶۹ به ایران رفتند و سه سال در دانشگاههای تهران و ملی به تدریس پرداختند که بعلت تدین پامر بهائی بخدمتش خاتمه داده شد.

سپس تا سال ۱۹۷۵ در ایران بعنوان مهندس مشاور معماری و شهرسازی بکار اشتغال داشتند و در آن سال به اتریش هجرت نمودند و تاکنون در آن اقلیم سکونت دارند. وی دارای همسر و دو فرزند است. سلسله مقالاتش در تشریح کلمات مکتوبه فارسی بنام "کنز اسرار" در "پیام بهائی" درج شده است.

عرفان چیست؟

چون در این مقام صحبت از آثار عرفانی جمال اقدس ابهی در میان است ابتداء اشاره میشود که مقصد از عرفان چیست:

در دائرة المعارف مصاحب در شرح عرفان وارد آمده است که: "عرفان در اصطلاح حکما و صوفیه معرفت قلبی است که از طریق کشف و شهود نه بحث و استدلال حاصل میشود و آن را علم وجدانی هم می خوانند دانشی را که مبتنی بر عرفان است معرفت میخوانند. نزد حکما عرفان هم مثل علم درجات دارد و نهایت آن کمال علم است صوفیه علم رسمی را که حاصل بحث و استدلال عقلی و نقلی است مؤدی به کشف حقیقت نمی دانند و در بیان تفاوت بین علم و عرفان می گویند که علم فقط نشان حقیقت رامی دهد در صورتی که عرفان حقیقت را بمعانیه می بیند و درک میکند. متصوفه اخیر که تحت تأثیر مکتب محیی الدین ابن العربی تعالیم و آراء صوفیه را بصورت علم تدوین کرده اند این علم را که در واقع نوعی حکمت نظری است عرفان می خوانند و باین معنی است که گفته اند عرفان بی علم

معال است و علم بی عرفان و پال^۱ انتهی
 حکیم عالیقدر و شهید فقید استاد علی مراد داودی اعلی الله مقامه عرفان
 را مختص به شناختن مجردات یعنی موجودات غیر مادی قائم بذات خصوصاً
 مبدء المبادی تعالی شأنه دانسته و در مقابل علم را شامل دانستن کل اشیاء اعم
 از مادی و مجرد ذکر نموده است. در عین حال اشاره میفرماید که این قاعده کلی
 نیست زیرا هر دو کلمه علم و عرفان در کثیری از موارد بمعنای یکدیگر استعمال
 شده اند.

(رساله عرفان و تصرف در امر بهائی - مجامع تحقیق طهران ص ۱۸)

مطالب وارده در آثار عرفانی جمال مبارک

حال چون عرفان را به معنی خاص خود از طریق شناختن مجردات
 بخصوص معرفت حق جل جلاله و از طرف دیگر دست یافتن به حقائق اشیاء از
 طریق کشف و شهود دانستیم، ملاحظه میگردد که عرفان از جمله عبارت از سیر و
 حرکت برای وصول بحقیقت اولیه و معرفت ذات احدیه است و معرفت آن حقیقت
 اولیه و ذات احدیه باعتقاد اهل بهاء جز از راه عرفان مظهر امر و مشرق وحی او
 ممکن نیست. حال چون در سبیل معرفت مظاهر ظهور پا را از استدلالات عقلیه و
 نقلیه فراتر نهاده این معرفت را از طریق مشاهده و مکاشفه و لقاء معنوی و حضور
 روحانی آرزو نمائیم به عوالمی دیگر از عرفان و مدائینی دیگر از مراتب ایمان
 و ایقان قدم نهاده ایم.

از آن گذشته میدانیم که معرفت الله و معرفت مظاهر ظهور او جز بمعرفت
 نفس خود ممکن نباشد و میسر نگردد "فمن عرف نفسه فقد عرف ربه" در این
 مقام پایه عرفان و میدان تأمل و تعمق فراوان گردد. از جمله بحث در حقیقت
 انسان و معرفت روح و بقای آن و مراتب نفس و اطوار قلب همگی بخشی مهم از
 این مقوله است.

چون بمطالب متنوعه فوق الذکر دقت نمائیم شاید وسعت دامنه آثار عرفانیه
 جمالقدم و اسم اعظم تاحدی برایمان روشن و آشکار گردد. از طرف دیگر در آثار
 جمالبارک گذشته از شرح و بسط مسائل عرفانیه فوق به مطالب دیگری میرسیم که
 در شرح مراتب سیر و سلوک و اوصاف سالک نازل شده است.

حال چون این قسمت از آثار و الواح مبارکه را که در مراتب عرفان عملی
 نازل گشته بدسته اول یعنی آثار مربوط به معرفت حق و مظاهر او که آنرا عرفان
 نظری نام توان نهاد اضافه نمائیم ملاحظه گردد که آثار عرفانی جمالقدم و اسم
 اعظم بخش مهم و عظیمی از آیات نازله آن محبوب عالم را در بر میگیرد.

تنظیم و تقسیم آثار عرفانی جمالبارک از نظر مطالب و مسائل

آثار عرفانی حضرت بهاء الله شامل پنج دسته و یا پنج گروه از مسائل
 اصلیه میباشد که این پنج گروه یا مربوط به معرفت حق و معرفت مظاهر ظهور او و
 معرفت نفس میباشد و اینرا عرفان نظری نام توان نهاد و یا مربوط به شرایط

سیر و سلوک و مراتب تصفیة و تطهیرافنده و قلوب است و اینرا عرفان عملی میتوان نامید این تقسیم بندی و ترتیب تعلق هر دسته از مطالب به عرفان نظری یا عملی را بصورت زیر میتوان بیان نمود:

مطالب وارده در آثار عرفانی حضرت بهاءالله

عرفان نظری

- ۱ - در مقامات و مراتب معرفت حق جل جلاله
 - ۲ - در معرفت مظاهر ظهور و عوالم لاهوت جبروت، ملکوت، ملک و ناسوت.
 - ۳ - در معرفت انسان به نفس خود و تشریح عوالم روح - نفس - قلب و بقاء و روابط آن .
- عرفان عملی
- ۴ - در سیر و سلوک از نفس به حق و در اوصاف و شرایط سالک و مراتب آن.
 - ۵ - اذکار و ادعیه - مناجاتها و اشعار جذیبه و شوقیه که جهت تزکیه نفس و عروج حقایق انسانی به عوالم عز رحمانیه نازل گشته است.

تقسیم بندی رسالات و الواح و آثار عرفانی جمالبارک

رسالات و الواح و آثار عرفانی جمالبارک را میتوان بسه گروه از آثار و رسائل تقسیم نمود.

گروه اول: رسائل و آثار و اشعار و الواحی که مطلب اصلی و اساسی آن در مسائل و موارد عرفان نظری و یا عرفان عملی باشد از ایندسته آثار مبارک رسائل و متون ذیل در این مقاله معرفی میشود:

- ۱ - قصیده رشع عما ۲ - قصیده عز ورقانیه ۳ - قصیده ساقی
- ۴ - رساله هفت وادی ۵ - رساله چهار وادی ۶ - کلمات مکنونه ۷ - جواهر الاسرار ۸ - مثنوی مبارک

گروه دوم: کتب و الواح و آثاری که مسائل عرفانیه در آنها بطور پراکنده پیش آمده و فقط قسمتهائی از این آثار حاوی متون عرفانی میباشد این آیات و بیانات مبارکه را میتوان به چهار دسته تقسیم نمود که در کتب و رسالات و الواح متعدده بخصوص در جواب سئوالات نفوس اعم از بهائی و غیر بهائی و در ضمن تشریح و تفسیر اشعار شعراء و اقوال عرفاء و احادیث نبویه و آیات قرآنی نازل گشته و به بعضی از آن موارد در این مقاله اشاره خواهد شد.

گروه سوم: مجموعه اذکار و ادعیه و مناجاتهای مبارکه و صلوة کبیر که بحر اعظم آثار عرفانی بی نظیر جمالقدم را هر آن به نحوی بدیع بموج آرد و باوج رساند و قلوب مشتاق عارفین را در هر آن بهزاران هزار جرعه از جام اشتیاق سرمست و سیراب فرماید.

تقسیم بندی فوق را میتوان بصورت فهرست زیر خلاصه نمود.

آثار عرفانی جمالبارک

گروه اول: آثاری که مطلب اصلی آن در شرح مسائل عرفان نظری و یا عرفان عملی می باشد:

۱ - قصیده رشع عما ۲ - قصیده عز ورقائیه ۳ - قصیده ساقی
۴ - رساله هفت وادی ۵ - رساله چهار وادی ۶ - کلمات مکنونه ۷ - جواهر
الاسرار ۸ - مثنوی مبارک

گروه دوم: کتب و آثاری که مسائل عرفانیه بطور پراکنده در آن پیش آمده
است که شامل چهار دسته می باشد:

دسته اول: متون عرفانی در کتب مهمه جمالبارک چون قسمت‌هایی از کتاب
مستطاب ایقان و لوح خطاب به ابن ذئب.
دسته دوم: الواح نصیحیه بافتخار افراد احبا چون لوح احمد فارسی -
لوح سلمان - لوح مقصود و صد‌ها لوح دیگر.
دسته سوم: آیات و بیانات مبارکه در تفسیر و تشریح اشعار شعرا و ابیات
عرفا.

دسته چهارم: آیات و بیانات مبارکه در تفسیر آیات قرآنی و احادیث نبویه
که شامل مطالب عالیه عرفانیه می باشد.

گروه سوم: مجموعه نفیس و بی نظیر ادعیه و اذکار و الواح مبارکه شامل
مطالب دقیقه و نکات بدیعیه عرفانیه.

حالا فهرست وار به هر یک از موارد فوق اشاره شده و شاهدهی از بیانات
مبارکه برای مزید مسرت یاران زیارت میگردد:

ابتداء ۸ اثر از گروه اول که از آثار عرفانی حضرت بهاء الله می باشند بر
اساس ترتیب تاریخ نزول هر یک معرفی میشوند:

۱ - قصیده رشع عما که از اولین آثار جمالبارک می باشد این قصیده
مقارن اظهار امر حقی جمالبارک درسیاه چال طهران یعنی در تابستان سنه
۱۸۵۳ نازل و گویای مراتب ظهور تجلیات الهیه از آن مطلع اسرار ربانیه است از
جمله آن اشعار چند بیت ذیل زیارت میشود:

رشع عما از جذبه ما میریزد سر و فسا از نغمه ما می ریزد
از باد صبا مشک ختا گشته پدید وین نغمه خوش از چعه ما میریزد
یوم خدا از جلوه رب شد کامل این نغز حدیث از غنه طا میریزد
آنچه از این قصیده مبارکه در دست یاران است ۱۹ بیت می باشد.

۲ - قصیده عز ورقائیه که به خواهش علماء کردستان در ایام اقامت مبارک
در سلیمانیه به سبک و شیوه قصیده تائیه ابن فارض نازل و شامل بیش از دو هزار
بیت بوده که فقط ۱۲۷ بیت آن موجود و مطبوع است و براین ابیات جمال مبارک
خود حاشیه و تفسیر اضافه فرموده اند. این اشعار نغز عرفانی اکثر در شرح
بلایای وارده به انبیاء و رسل قبل و بلایای وارده بر آن طلعت ابهی و حاوی
اشارات لطیفه در مقام آن مظهر کبریا است بعضی از ابیات آن قصیده محض
سرور خاطر یاران در این مقام زیارت میگردد:

"اجذبتنسی بـوارق انوار طلعته بـفـروغها کل الشـموس تخفت"

تا چائیکه اشاره به حزن و اندوه قلب خود فرموده میفرمایند:
 "و من حزنی بحر السور تجدت و عن همی عین الهموم تجرت"
 و در عین حال تحمل بلا را در سبیل محبوب شیرین دانسته میفرمایند:
 "مر البلاء فی سبیل حک حلوة و شهد البقاء من عند غیرک مرّة"
 و بالاخره خطاب به عباد ذکر مقام عاشقین و فائزین و مخلصین را نموده
 میفرمایند:

"فلطوبی للعاشقین فی سفک دماهم و طوبی للواردین فی شرح بدیعة"
 فلطوبی للمخلصین فیما سرعوا عن کل الجهات فی ظل ربوبیتی."
 این قصیده مبارکه در آثار قلم اعلیٰ جلد سوم بطور کامل منتشر شده
 است.

۳ - قصیده ساقی که آن نیز در ایام سلیمانیه در سال ۱۲۷۱ هجری قمری
 نازل و سراسر آن از شور و عشق و کشف حجاب از وجه محبوب آفاق و مقامات
 فنا و فدا حکایت مینماید. از جمله آن اشعار ابیات ذیل نقل میگردد:

"ساقی از غیب بقا برقع برافکن از عذار تا بنوشم خمر باقی از جمال کردگار
 آنچه در خم خانه داری نشکند صفرای عشق ز آنشراب معنوی ساقی همی بحری بیار"
 تا آنجا که میفرماید:

"تا نکردی فانی از وصف وجود ای مرد راه کی چشوی خمر بقا از لعل نوشین نگار
 نار عشقی بر فروز و جمله هستیها بسوز پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار
 کر خیال جان و سر هستت بدل اینجا میا ورنه نثار این و آن داری بیبا و هم بیار
 رسم ره اینست کر وصل بها داری طلب ورنه نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار."
 و بالاخره اشعار مبارک را با تخلص درویش پایان میبخشد:

"درویش جهانسوخت از این نغمه جان سوز الهی وقت آنست کنی زنده از این نغمه زار"
 ۴ - رساله هفت وادی: رساله هفت وادی که شاید معروفترین اثر عرفانی

جمالبارک باشد پس از مراجعت از سلیمانیه در بغداد در جواب شیخ محیی الدین
 قاضی خانقین و بر وفق مشرب اهل تصوف و عرفان و بترتیب کتاب منطق الطیر
 عطار از قلم مبارک نازل گردید این اثر نفیس که در تشریح منازل و مراتب هفتگانه
 سیر و سلوک نازل گشته اگر چه بر اساس معارف موجوده و اصطلاحات عرفا
 صادر گردیده معهذا حاوی بسیاری از مضامین بدیعه و حقائق متعالیه ایست که
 آنرا از آثار مشابه بالکل ممتاز مینماید در این کتاب مستطاب بترتیب مراتب
 هفتگانه سیر سالکان را از مسکن خاکی بوطن الهی که به هفت وادی یا هفت شهر
 تعبیر گشته بیان فرموده و بترتیب مدائن هفتگانه طلب - عشق - معرفت -
 توحید - استغنا - حیرت و بالاخره فقر و فنا را توضیح و تشریح میفرمایند در
 ضمن تشریح وادیهای مختلفه گاه نیز اشعار شعراء متصوف و عرفای بنام را
 شاهد میآورند از جمله در شرح وادی عشق و در وصف نشان عاشق آمده
 نشان عاشق آن باشد که سردش بینی از دوزخ نشان عارف آن باشد که خشکش یابی از دریا
 و یا آنکه:

"نکند عشق نفس زنده قبول نکند باز موش مرده شکار"

ونیز:

"با دو عالم عشق را بیگانگی اندر او هفتسازد و دو دیوانگی"
و در شرح وادی معرفت و در وصف بصیرتی که مسافر این وادی حقایق
اشیاء را مشاهده توانند کرد، آورده اند:

"دل هر نره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی"
در اینجا باید بدرجه لطف و صمیمیت جمالبارک در نحوه بیان و خطاب
اشاره شود از جمله در مقامی در نهایت لطف شیخ را مخاطب ساخته او را
نصیحت میفرمایند "ای برادر من قلب لطیف بمنزله آئینه است آنرا بصیقل حب و
انقطاع از ماسوی الله پاک کن تا آفتاب حقیقی در آن جلوه نماید و صبح ازلی
طالع شود و در جای دیگر نازل: "ای دوست دل که محل اسرار باقیه است محل
افکار فانیه مکن و سرمایه عمر گرانمایه را باشتغال دنیای فانیه از دست مده از
عالم قدسی بتراب دل مبند و اهل بساط انسی وطن خاکی میسند."

و در مقامی به اشاره ای ابلغ از تصریح شیخ را بظهور جدید متذکر

میسازند:

"یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار"
در مقامی دیگر جمال ابهی وحدت شریعت و طریقت را بشرح ذیل
بیان میفرمایند، قوله الاحلی:

"سالک باید در جمیع اسفار بقدر شعری از شریعت که فی الحقیقه سر
طریقت و ثمره شجره حقیقت است انحراف نوزد و در همه مراتب بذیل اطاعت
اوامر متشبهت باشد و بحبل اعراض از مناهی متمسک تا از کأس شریعت مرزوق
شود و بر اسرار حقیقت واقف گردد. با این بیان مبارک دعوی چندین ساله اهل
شریعت و طریقت را پایان بخشیده و اجرای دستورات شریعت را برای وصول
بحقیقت لازم شمرده اند.

در صفحه آخر همین رساله مبارکه جمالبارک آیه ای میفرمایند که پایه
فهمی جدید و درکی وسیع از آیات مبارکه را میسر میسازد و فرضیه نسبیت در
درک مفاهیم روحانیه را تأیید و تصدیق مینماید و چون بدقت کافی در مفاهیم
وسیع این بیان تعمق کنیم طرز تفکری جدید درمیادین مختلفه علوم و فنون برایمان
ممکن میگردد.

و آن آیه مبارکه اینست قوله الحکیم:

"ولکن هر حرفی را در هر عالمی باقتضای آن مقصودی مقرر است."*
اهمیت دیگر این رساله در آنست که حضرت عبدالبهاء آنرا روش سلوک
راستان دانسته از جمله میفرمایند: "هفت وادی به جهت سیر و سلوک نازل شد و
سیر و سلوک بسیار محبوب... درویشی که از قلم اعلی تحریر یافت معنیش
فحوای رساله سلوک است و بسیار معقول..."

* نقل از آثار قلم اعلی جلد سوم "هفت وادی" - چاپ طهران ۱۳۶۱ بدیع.

ه - رساله چهار وادی

در اواخر رساله هفت وادی جمالمبارک بیاناتی باین مضمون میفرمایند که طایران هوای توحید و واصلان لجهء تجرید مقام بقاء بالله را که وادی هفتم از هفت وادی است منتهی رتبه عارفان و آخرین وطن عاشقان شمرده اند ولی جمال مبارک این مقام را اول شهر بند دل یعنی اول ورود انسان به مدینه قلب دانسته اند و قلب را چهار رتبه مقرر فرموده اند که اگر اهلش یافت شد مذکور دارند.

حال در رساله چهار وادی که بافتخار شیخ عبدالرحمن کرکوکی در بغداد نازل شده این چهار وادی سیر و سلوک را ذکر میفرمایند که درک و فهم آن نسبتاً مشکل و محتاج مطالعه و دقت بسیار است در اینجا با استفاده از عین بیانات مبارکه باختصار باین چهار وادی یعنی مقامات نفس عقل عشق و عرش فواد اشاره میشود.

وادی اول: اگر سالکان از طالبان کعبه مقصودند این رتبه متعلق به نفس است...

... و در این مقام نفس محبوب است نه مردود و مقبول نه مقهور اگر چه در اول این رتبه محل جدال است ولیکن آخر آن جلوس بر عرش جلال... پس معلوم میشود که کتاب نفس را باید مطالعه نمود نه رساله نحو را چنانچه میفرماید

آقراء کتابک و کفی بنفسک الیوم حسیباً
محو میباید نه نحو اینجا بدان
گر تو محوی بیخطر بر آب ران
(آثار قلم اعلی جلد سوم ص ۱۴۴ طهران ۱۲۱ بدیع)

دوم - اگر سالکان از ساکنان حجره محمودند این مقام راجع به عقل میشود که او را پیغمبر مینامند و رکن اعظم دانند لیکن عقل کلی ربانی مقصود است که در این رتبه تر بیت امکان و اکوان بسلطنت اوست نه هر عقل ناقص بیمعنی چنانچه حکیم سنائی میگوید:

عقل جزئی کی تواند گشت بر قرآن محیط
عشق اگر خواهی که ناکه در عقیت نکند
عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار
کوش کیرش در دبیرستان الرحمن درآر

(آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۴۵)

و در تعلیم سالکین این لجه میفرماید:

اتقوا الله یعلمکم الله و همچنین میفرماید: العلم نور یقذفه الله علی قلب من یشاء

(آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۴۶)

وادی سوم - و اگر عاشقان از عاکفان بیت مجذوبند این سریر سلطنت را جز طلعت عشق چالس نتوان شد این مقام را شرح نتوانم و وصف ندانم.

با دو عالم عشق را بیگانگی
مطرب عشق این زند وقت سماع
و ندرا او هفتاد دو دیوانگی
بندگی بندد و خداوندی صداع

... این مقام نه سلطنت عقل را کفایت مینماید و نه حکومت نفس را...
 ایشان نفوسی هستند که صف نعال را با صدر جلال يك دانند و ایوان
 جمال را با میدان جدال در سیل محبوب يك شمرند... اینست که میگویند:
 وصفی ز حسن روی تو در خانقہ فتاد
 عشقت بنای صبر بکلی خراب کرد
 صوفی طریق خانه خمار برگرفت
 جویت در امید بیکسار برگرفت
 فی المناجات لله تبارک و تعالی:
 ای خدا ای لطف تو حاجت روا
 ذره علمی که در جان منست
 با تو یسار هیچکس نبود روا
 وارهاش از هوا و خاک پست
 قطره دانش که بخشیدی ز پیش
 متصل کردان بدریاهای خویش^۱
 (آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۴۷ - ۱۴۹)

وادی چهارم - و اگر عارفان از اصلان طلعت محبوبند این مقام عرش
 فواید است و سر رشاد این محل رمز یفعل مایشاء و یحکم ما یرید است.
 و هر کس ادراک این رتبه نمود البته ستر نماید و اگر رشی اظهار دارد و
 یا ابراز نماید البته سر او بردار مرتفع خواهد شد.
 محبت در این مقام قمص و حجاب میشود و آنچه غیر از اوست غطا
 میگردد اینست که حکیم سنائی میگوید:

روی آن دلبر نبوید هیچ دل با آرزو
 زیرا که این عالم امر است و منزّه از اشارات خلق
 با چنان گل رخ نخسبد هیچ تن با پیرهن
 بیش از این گفتن مرا در خوبی نیست
 بحر راکنجایش اندر جوی نیست
 حیرت در این مقام بسیار محبوب است و فقر بحث بسیار مطلوب اینست
 که میفرماید:

"الفقر فخری"^۲ (پایان نقل از چهار وادی مبارک آثار قلم اعلی جلد سوم طهران ۱۲۱ بدیع
 صفحه ۱۴۹ تا ۱۵۲)

۶ - کلمات مکنونه - رساله مبارکه کلمات مکنونه که به صحیفه فاطمیه و
 نیز صحیفه مخزنه فاطمیه نامیده میشود اثر عرفانی دیگری است که در سال
 ۱۲۷۶ هجری قمری در بغداد در حینی که در کنار دجله مشی میفرمودند برخی
 یکجا در لوحی* و برخی در دفعات مختلفه نازل گردیده است این کتاب مستطاب
 پفرموده حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع مجموعه جواهر آسانی است که
 جوهر تعالیم الهی و زبده نصایح آسمانی برای تلطیف و ارتقاء حقایق
 بشریه به عوالم عز روحانیه از قلم مالک البریه در آن نازل گردیده است.
 در وصف این اثر بی نظیر این بیان حضرت مولی الوری گویای همه

* مراجعه شود به شرح نزول کلمات مکنونه در لوح خطاب به زین القربین که جمالبارک میفرماید
 قوله الاحلی: در کلمات مکنونه ذکر نموده بودید بعضی از آن در یک لوح مره واحده نازل و لکن در بعضی
 احیان فقرات دیگر نازل شده... رساله مجامع تحقیق مجموعه نصوص فوق الذکر طهران ۱۳۳ بدیع.

معانی است میفرمایند: کلمات مکنونه کنز اسرار است چون نکت در آن نمایند ابواب اسرار مفتوح گردد (مجموعه نصوص در باره کلمات مکنونه جمع آوری دارالتحقیق بین المللی).

غیر از مقام کنز اسرار کلمات مکنونه مقیاس رفتار و کردار هر سالک سبیل حضرت پروردگار است چه که حضرت عبدالبهاء میفرمایند: باید کلمات مکنونه فارسی و عربی را لیل و نهاراً قرائت نمائیم و تضرع و زاری کنیم تا بموجب این نصایح الهی عمل نمائیم این کلمات مقدسه بجهت عمل نازل شده نه بجهت استماع.

ذکر مطالب وارده در این رساله مبارکه ولو فهرست وار غیر ممکن است چه که این صحیفه به چنان اختصار و ایجازی نازل شده است و چنان دریاهای عرفان و حکمت و اسرار در آن بصورت فشرده متمرکز شده است که فهرست مطالب آن تقریباً معادل خود کتاب است فقط بطور اجمال و از نظر کلی میتوان گفت که این سفر کریم مقیاس ارزشهای معنوی روحانی و اخلاقی بشری بوده و خواهد بود. در این کتاب مبارک داستان عهد ابدی خداوند با بندگان وارد آمده و باستعارات و تشبیهات و تمثیلات بدیعه قصه وفا و بیوفائی، قصه غفلت و فراموشی، قصه جهل و نادانی و قصه غرور و نافرمانی، قصه آز و حسد، قصه سقوط در وادی امل و شهوت و بالاخره قصه بلایای وارده بر مظاهر امر از یکطرف و داستانهای عشق و محبت بجمال احدیت، داستان فنای فی الله عروج به فضاهای خوش روحانی، داستان فدای عاشقان، داستان محبت یار مهربان، داستان ملاقات محبوب باعباد خود در سحرگاهان، داستان طیران مرغ دل بهوای قدس قرب جانان و هزاران داستان شورانگیز دیگر در این خزانه عشق و اسرار خداوندی نهفته است و چون بکلمات مکنونه عربیه ناظر گردیم آثار قدرت و عظمت و جلال کلام الهی را در مراتب حکمت و اخلاق و خلفت و مقامات محبت و قوای مودوعه در حقیقت نفس و مقام رفیع قلب و فوآد و نصائح اخلاقیه در نجات نفوس از بند هوس و هوای زیارت نمائیم.

در مجموع کلمات مکنونه فارسی و عربی حلقه اتصال ابدی ادیان با یکدیگر و گویای عهد بوم الست بین انسان و خداوند زمین و آسمان است.

مطالعه بیشتر مطالب و مسائل و رموز و اسرار این صحیفه مبارکه در تحقیق جداگانه بنام کنز اسرار آمده است.

در اینجا فقط اشاره میشود که تمامی مراحل سیر و سلوک و جمیع نصائح اخلاقیه و بسیاری انذارات بامور آتیه و تجدید عهد با مظهر احدیه فقط بخشی از مسائل وارده در کلمات مکنون است که يك فقره آن محض تیمن و تبرک زینت بخش این اوراق میگردد:

ای بیگانه با یگانه شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آنرا بپادهای مخالف نفس و هوای خاموش منما و طبیب جمیع علت‌های تو ذکر من است فراموشش منما حب مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار

۷ - جواهر الاسرار فی معارج الاسفار: این رساله مبارکه که در ایام بغداد قبل از نزول کتاب مستطاب ایقان در جواب سئوالات سید یوسف سدهی و بقولی در جواب سئوالات کتبی حاج سید محمد اصفهانی ساکن کربلا نازل شده است. در این رساله ابتدا رموز کتب مقدسه به نحوی شبیه مطالب کتاب مستطاب ایقان تشریح و سپس جمالمبارک مقامات سیر و سلوک عبد را به مبداء خو بشرح ذیل بیان میفرمایند:

۱ - حدیقه طلب ۲ - مدینه عشق ۳ - مدینه توحید ۴ - مدینه الاحدید
 ۵ - حدیقه حیرت ۶ - مدینه فنا ۷ - مدینه بقا

این رساله مبارکه که در حدود ۸۸ صفحه است در آخر این لوح مبارک میفرمایند که بعلت عجله از ذکر دو مقام اعلی در مراتب سیر و سلوک صرفنظر فرموده اند و آن مقامات تسلیم و رضا میباشد بنابراین اگر مقامات تسلیم و رضا به هفت وادی مذکوره در این رساله افزوده شده بود بجای هفت وادی رساله ای در شرح نه وادی از قلم مبارک در دسترس اهل عالم قرار میگرفت. این رساله در ابتدای جلد سوم آثار قلم اعلی بطور کامل مندرج است.

۸ - مثنوی مبارک: یکی دیگر از آثار مبارکه مهمه عرفانیه حضرت بهاءالله مثنوی مبارک میباشد که در ایام ادرنه نازل و حاوی ۳۰۰ بیت میباشد. اگر چه تاریخ نزول این اشعار فاصله زیادی با آثار مشابه چون هفت وادی و کلمات مکنونه دارد ولی بسیاری اصطلاحات و مطالب و مفاهیم مشابه در این آثار چشم میخورد.

در این اثر مبارکه که هر بیت آن خود رساله و کتابی شرح و بسط خواهد حضرت بهاء الله باسوز و گدازی مخصوص حقائق عالیه بدیعه ای در مقامات عرفان حق و ظهور خود و حقیقت انسانی و محبت الهی و طهارت قلب و عهد است بیان میفرمایند که محض مزید مسرت دوستان ابیاتی پراکنده از آن اثر زینت بخش این اوراق میگردد از جمله در بشارت بظهور خود:

آی بهای جان بیاد روی تو	نکته ها گویم همی از خوی تو
تا بر آرم چنانها را از خرد	تا به بینیم در عشقت که خرد
برفرورزم آتشی اندر جهان	تا بسوزم پرده های قدسیان

نو بهاری نو ز نو آورعیان
 و در وصف بهار روحانی فرموده اند:

آی نکار از روی تو آمد بهار	زین بهار آمد حقائق بیشمار
آن بهاران شوق خویان آورد	وین بهاران عشق یزدان آورد
و در نصیحت دوستان جهت وصول به بهشت یزدان میفرمایند:	

چون تو هستی این زمان در دام گل	کی بری بوئی تو از رضوان دل
پس برهنه شو تو از ثوب قیود	پس مقدس کن تو جان را از حدود

چونکه ظلمت رفت نورش مشرق است
 و سپس در مراتب عشق الهی و توجه تام بجمال رحمانی ابیاتی عارفانه
 وارد آمده از جمله چند بیت ذیل:
 چشم عاشق چون جمال او بدید
 هم ز نسیا هم ز غقبی دل برید
 موج دریا های عشق از موج او
 اوج عقا های عشق از اوج او
 چونکه چشم تو ز چشمش نور یافت
 ظلم باشد گر بغیر او بتافت
 این اشعار شیرین و پرحال در آثار قلم اعلی جلد سوم مطبوع و منتشر
 است.

گروه دوم متون عرفانی در سایر الواح و رسائل جمالبارک.

در صفحات قبل ملاحظه کردید که چگونه حضرت بهاء الله جل اسمه الابهی رسائل و اشعاری در نهایت بلاغت و فصاحت در شرح و بسط مسائل عرفانیه عشقیه جذبی و یا بافتخار و اعزاز عرفا بنام و یا در جواب سئوالات نفوس در مسائل عرفانی و یا بصرف فصل و عنایت نازل فرموده اند و وجود این آثار نفیسه در مسائل عرفانی و در مقامات سیر و سلوک انسانی خود شاهد اهمیت و مقامی است که عرفان و سلوک در این امر مبارک دارا میباشند.

از آثار مبارکه فوق گذشته در بسیاری از کتب و رسائل و الواح دیگر جمالبارک بطور پراکنده به مسائل عرفانیه اشاره شده و مراتب طهارت قلب و تزکیه نفس و حصول مراتب عرفانیه و اخلاقیه و وصول بمدارج عز رحمانیه تشریح و بیان گردیده است.

کثرت این قبیل بیانات بقدری است که اگر یکجا جمع شود کتب متعدده را شامل گردد و چون بخواهیم ترتیب و تنظیمی جهت این قبیل متون یعنی گروه دوم آثار عرفانی جمالبارک بدهیم لااقل باید چهار مورد ذیل را در نظر بگیریم:
 گروه دوم - دسته اول - آیات و مطالب وارده درباره عرفان و سلوک در کتب و رسائل مهمه آنحضرت که جهت انتباه نفوس و توجه روحانی آنان نازل شده است.

چون قسمتهای مهمی از کتاب مستطاب ایقان - لوح ابن ذنب و امثال آنها.

گروه دوم - دسته دوم - الواح نصیحه که بافتخار افراد احباء و غیر احبا نازل و در آن مسائل عرفانیه نازل چون لوح احمد فارسی - لوح رئیس - لوح شکرشکن - لوح حروفات علین - لوح مقصود و صدها لوح مبارک دیگر.

گروه دوم - دسته سوم- آیات و بیانات مبارکه در تفسیر و تشریح اشعار شعرا و ابیات عرفا که حاوی بیانات متعالیه در دقائق عرفانیه است از جمله در لوح سلمان این بیت مولوی را تشریح و تفسیر میفرمایند:

چون که بیرنگی اسیر رنگ شد
موسی با موسی در جنگ شد
و در لوح مبارکه دیگر در تفسیر شعر سعدی که میگوید:

دوست نزدیکتر از من بمن است
وین عجب بین که من از وی دورم

مسائل عالیه عرفانیه بیان فرموده اند:

گروه دوم - دسته چهارم - بیانات مبارکه در تفسیر آیات قرآنی و احادیث نبویه و حروفات مقطعه قرآن که در جواب سوالات نفوس نازل گردیده است از جمله در تشریح "کان الله ولم یکن معه من شئی و الیوم یكون بمثل قدکان" و یا در بیان معنای "من عرف نفسه فقد عرف ربه"

و یا در تبیین آیه الفخر فخری و در بیان مفهوم "لایسعی ارضی و لا سمائی بل قلب عبیدی المؤمن" که در شرح و تفسیر این آیات و احادیث حل بسیاری مسائل عرفانیه و الهیه وارد آمده است.

تشریح و تفسیر و بیان مقاصد حقیقی این ابیات و احادیث نه تنها اساس وحدت مسائل معنوی و عرفانی را در ادیان مختلفه اثبات مینماید بلکه افق جدیدی در فهم این مطالب جهت اهل عالم میگشاید و ابواب وسیعی برای اهل دانش و پیشش مفتوح میسازد.

حال برای مزید مسرت خاطر دوستان بعضی آیات عرفانیه مبارکه که در آثار و کتب و رسائل فوق الذکر نازل بترتیب زیارت میگردند:

شواهدی از دسته اول: از دسته اول یعنی کتبی که مسائل عرفانیه در آنها بطور پراکنده آمده است شواهدی از کتاب مستطاب ایقان و لوح ابن ذئب زیارت میگردند. از جمله در کتاب مستطاب ایقان که حاوی بسیار لطائف عرفانیه و دقائق مراتب سیر و سلوک است بایات و آثاری بر میخوریم که اگر در مراتب عرفان فقط همین آیات کتاب مستطاب ایقان در امر مبارک وارد شده بود عالمی را کفایت میکرد.

قدرت بیان و شیوایی کلام و عمق مسائل عرفانیه در کتاب مستطاب ایقان چنان است که چون تمامی آنچه اهل تصوف و عرفان در طی قرون و اعصار در مراتب سیر سالکان گفته اند جمع نمائی با آنچه از بیانات مبارکه که در این رقی منشور نازل شده مقابله نتواند چون اهل سیر و سلوک در قرون و اعصار آینده آرزوی وصول بمدارج عالیه عرفانیه نمایند همین مقدار آنان را کفایت نماید. بعضی از آن مطالب عالیه عرفانیه در سبیل سیر و سلوک اینست:

ای برادر من شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع غبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزله فرماید.... و باید در کل حین توکل بحق نماید و از خلق اعراض کند و از عالم تراب منقطع شود و بر ب الارباب دربند و نفس خود را بر

احدی ترجیح ندهد و افتخار و استکبار را از لوح قلب بشوید و بصبر و اصطبار دل بندد. و صمت را شعار خود نماید و از تکلم بی فایده احتراز کند... و غیبت را ضلالت شمرد و بآن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند و بقلیل قانع باشد و از طلب کثیر فارغ مصاحبت منقطعین را غنیمت شمارد و عزلت از متمسکین و مبتکرین را نعمت شمرد در اسحار باذکار مشغول شود و بتمام همت و اقتدار در طلب آن نگار بکوشد. و سپس در حالات و مقامات نفوسی که راه مجاهده طی نموده و به مدینه الهی وارد شده اند از جمله میفرمایند "...در آن حین بشیر معنوی ببشارت روحانی از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود و قلب و نفس و روح را بصور معرفت از نوم غفلت بیدار نماید و عنایات و تأییدات روح القدس حیات تازه جدید مبذول دارد بقسمی که خود را صاحب چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فواد تازه می بیند... قسم بخدا که اگر سالک سبیل هدی و طالب معارج تقی باین مقام بلند اعلی واصل گردد راحه حق را از فرسنگهای بعیده استنشاق نماید و صبح نورانی هدایت را از مشرق کل شی ادرک کند و هر ذره و هر شئی او را دلالت بر محبوب و مطلوب نماید و چنان ممیز شود که حق را از باطل چون شمس از ظل فرق گذارد..."

(از ایقان مبارک که در منتخبات الواح چاپ آلمان شماره ۱۲۵ آمده است.)

شاهد دیگر نصایح از دسته اول در نصایح عرفانیه و اخلاقیه بیانات نازله بر مواقع مختلفه لوح ابن ذنب است از جمله آنجا که میفرمایند قوله الاحلی: یا شیخ از حق بطلب آذان و ابصار و افئده عالم را مقدس فرماید و از هوای نفس حفظ نماید چه غرض مرضیست بزرگ انسان را از عرفان حضرت موجود محروم مینماید و از تجلیات انوار نیر ایقان ممنوع میسازد.

از فضل و رحمت و رحمت الهی سائل و آمل که تا این مانع اکبر را از میان بردارد.

(لوح ابن ذنب چاپ آلمان صفحه ۶۴)

در همین لوح یکی از لطیف ترین مناجاتهای عشقی و عرفانی جمالمبارک زیارت میگرد که بفرموده مبارک لسان سر درلیالی و ایام بآن ناطق بوده و آن مناجات که مطلع آن

لولا البلیافی سبیلک من این یظهر مقام عاشقیک

میباشد در مجموعه مناجاتهای عرفانی ملحق باین رساله آمده است زیارت شود. از دسته دوم یعنی الواح و آثار خطاب بافراذ بذکر چند آیه از لوح احمد فارسی اکتفاء میشود:

قوله الاحلی آی بندگان اگر از بدایع جود و فضلم که در نفس شما ودیعه گذارده ام مطلع شوید البته از جمیع جهات منقطع شده بمعرفت نفس خود که معرفت نفس منست پی برید و از دون من خود رامستغنی بینید (صفحه ۱۲۴ دریای دانش.)

آی احمد دیده را پاک کن و مقدس نما تا تجلیات انوار لا نهاییات از جمیع جهات ملاحظه نمائی و گوش را از آرایش تقلید منزه کن تا نغمات عندلیب وحدت و

توحید را از افنان باقی انسانی بشنوی.

ای احمد چشم ودیعه من است او را بغبار نفس و هوی تیره مکن و گوش مظهر جود من است او را باعراض مشتبهه نفسیه از اصغای کلمهء جامعه باز مدار قلب خزینه من است لثالی مکنونه آن را بنفس سارقه و هوس خائن مسپار... (صفحه ۱۱۶ دریای دانش).

بعنوان نمونه از دسته سوم یعنی بیانات مبارکه در تشریح اشعار عرفاء فقط به لوح مبارک ذیل اکتفاء میشود که در بیان معانی بیتی از سعدی شیرازی از جمله میفرمایند:

ولکن مقصود شاعر از این بیت که :

دوست نزدیکتر از من بمن است
ترجمه آیه مبارکه بوده که میفرماید: و نحن اقرب الیه من حبل الورد
وفی الحقیقه بلسان پارسی خوب ذکر نموده و در این حین از خمر رحمت رب العالمین شارب چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد چون حق فرمود که من بانسان نزدیکتر از رگ گردن او لذا میگوید با وجود آنکه تجلی حضرت محبوب از رگ گردن من بمن نزدیکتر است مع ایقان باین مقام و اقرار باین رتبه من از او دورم یعنی قلب که مقر استواء رحمانی است و عرش تجلی ربانی از ذکر او غافل است و بذکر غیر او مشغول از او محجوب و بدنیا و الای آن متوجه....
(صورت کامل این لوح مبارک در همین نشریه قبل از مقاله آقای دکتر رأفتی مندرج است.)

اما دسته چهارم از گروه دوم که عبارت از بیانات مبارکه در تفسیر آیات قرآنی و احادیث نبویه و یا آوردن شاهد از این آیات در شرح مسائل عرفانیه میباشد بسیار زیاد و خود موضوع تحقیقی وسیع تواند بود در این مقام فقط بذکر یک نمونه اکتفاء میشود و آن در بیان مقام انسان است که میفرماید: (منتخباتی از آثار مبارکه چاپ آلمان قطعه شماره ۹۰)

آنچه در آسمانها و زمین است محال برون صفات و اسمای الهی هستند چه آفتابهای معارف که در ذره مستور شده و چه بحرهای حکمت که در قطره پنهان گشته، خاصه انسان که از بین موجودات باین خلع تخصیص یافته و باین شرافت ممتاز گشته چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی بنحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است و کل این اسماء و صفات راجع به اوست اینست که فرموده "انسان سری و انا سره" و آیات متواتره که مدل و مشعر بر این مطلب رقیق و لطیف است در جمیع کتب سماویه و صحف الهیه مسطور و مذکور است. چنانچه میفرمایند: "سنریم (۱) آیا تنا فی الافاق و فی انفسهم" و در مقام دیگر میفرماید "و فی (۲) انفسکم افلا تبصرون" و در مقام دیگر میفرماید و لاتکو نوکالذین نسوا الله فانسا هم انفسهم (۳)

چنانچه سلطان بقا روح من فی سراق العمأفاده میفرماید: "من عرف نفسه فقد عرف ربه" منتخبات الواح جمالبارك چاپ آلمان شماره ۹۰ صفحه ۱۱۸. در اینجا اشاره به چهار دسته از آثار عرفانیه جمالبارك که عبارت از گروه دوم این آثار باشد با تمام رسید و حال به گروه سوم که عبارت از ادعیه و اذکار و مناجاتهای عرفانیه است اشاره میگردد.

گروه سوم - آثار عرفانی جمالبارك

عبارت است از مجموعه نفیس و بی نظیر ادعیه و اذکار والواح اعیاد و ایام متبرکه و صورت صلوه کبیر و الواح مخصوص ایام صیام و بحر بی پایان مناجاتهای مبارکه بلسان عربی و پارسی و بعضی غزلیات و اشعار که فی الواقع میراثی مرغوب برای تجلی آفتاب کلمه الهیه در قلوب مشتاقین و وسیله وصول عاشقین بقاء روحانی آن معشوق بیهمتا و فوز عارفین بشاطی بحر عرفان آن محبوب یکتا میباشد.

در این مقام قلم تحریر و لسان تقریر نتواند این وادی وادی قلب و فواد است و این سرا خلوتخانه عشق حضرت کبریاء بقدم دل وارد این سرای قدم توان شد و بچشم سر اسرار نهران در این گنجینه پنهان توان دید در این فضای خوش جانان فقط پیر جان پرواز توان نمود و این کوثر باقی را فقط از ید ساغر معانی باید نوشید.

در این مقام کلام دوام نیارد و شرح و بسط پرده و حجاب گردد حروف و کلمات مانع وصول شود و همهمه اصوات پرده گوش بخرشد. لذت مناجات حقایق ذات را محظوظ نماید و عین فوآد را بیدار کلشن ران منور سازد چشم دل باغها ببند و رازها شنود و نغمات بلبل معنوی بر گلبن معانی استماع نماید. بجان بخروشد و از عمق روان بجوشد روی محبوب ببند و از خلق و خوی معبود بهره یابد.

ازعالم و عالمیان بیگانه گردد و مفتون و شیدای دلبر یگانه شود و چون نوع بشر در این ایام پر خطر در نزدیکی ورطه هلاک قدم برمیدارد و توسعه امکانات مادیه تمامی توجه او را بخود معطوف میسازد اینست که برای نجات او از دام مادیات و حفظ او از اوهام و خیالات بقدری آیات و آثار و ادعیه و مناجات و اذکار و اشعار از قلم حضرت پروردگار در جمیع مطالب و در کل مناسبات نازل گشته که ابدآ نمونه ای از این وسعت و عظمت و صمیمیت در ادعیه و مناجاتهای ادیان قبل نتوان یافت و این خود گویای کثرت احتیاج بشر در این عصر و عصور و عهود آتیه در توجه بروحانیات و در توسل به دعا و مناجات است که تلاوت آن در هر صبح و شام فرض و واجب گردیده و اجرای این حکم محکم جزء عهد و میثاق امر مالک امم محسوب گشته است. تا بفرموده حضرت عبدالبهاء در این دور نورانی روحانیت بر مادیات غلبه نماید و ملکوت برعالم طبیعت حکومت کند.

از طرف دیگر رموز و اسرار الهیه و دقائق عرفانیه و لطائف حکم ربانیه را اگر در دل این ادعیه و مناجاتها جستجو نکنیم پس کجا به این تجسس پردازیم و

اگر ساحت دل را در لحظات مناجات حقیقی به پرتو آفتاب حقیقت روشن ننمائیم پس بچه شمعی این ویرانه دل را کرما و حرارت بخشیم و اگر در مواقع هجوم لشکرهای حزن و اندوه باین سردار اعظم پناه نبریم به چه قوه این جنود متهاجمه را پراکنده سازیم؟

باری در این مقام بهتر آنکه پناه به عالم مناجات بریم و در صفحات بعد دیده سر و سر در مفاهیم روحانیه و عرفانیه بعضی مناجاتهای مبارکه که بعنوان قطره ای از اقیانوس عظیم این آثار انتخاب شده تعمق نمائیم آنوقت ذکر و بیانی لازم نباشد.

گلچینی از مناجاتهای عشقیه و عرفانیه جمالبارک

یا من بلاتک دواء المقربین و سیفک رجاء العاشقین و سهمک محبوب المشتاقین
و قضاتک امل العارفين

استلک بمحبوبیتت نفسک و بانوار وجهک بان تنزل علینا عن شطر احد یتک
مایقرینا الی نفسک ثم استقم یا الهی ارجلنا علی امرک و نور قلوبنا بانوار معرفتک
و صدورنا بتجلیات اسمائک.
(کتاب مناجاة چاپ برزیل ۱۹۸۲ صفحه ۱۴۸)

مناجاتی در طلب وصال و رضا

ای رب فاجعل رزقی جمالك و شرابی و صالک و أملی رضاتک و عملی ثنائک
و انیسی ذکرك و معینی سلطانتک و مستقری مقرک و وطنی المقام جعلته مقدسا
من حدودات المحتجبین و انک انت المقدر العزیز القدير (کتاب مناجاة چاپ برزیل
۱۹۸۲ صفحه ۱۷۵).

قلبا طائرا فاخلق فیّ یا الهی سرا ساکنا جدد فیّ یا منائی و بروح القوه
ثبتنی علی امرک یا محبوبی و بنور العظمه فاشهدنی علی صراطک یا رجائی و
بسلطان الرفعته الی سماء قدسک عرجنی یا اولی و باریاح الصمدیه فابهجنی یا
آخری و بتفحات الازلیه فاسترحنی یا مونسی و بغناء طلتک القدیمه تجتئی عن دوتک
یا سیدی و بظهور کینونتک الدائمه بشرتی یا ظاهر فوق ظاهری و الباطن دون
باطنی.

(صفحه ۱۶۶ شماره ۱۵۵ کتاب مناجاة چاپ برزیل ۱۹۸۲).

و در لوح ابن ذئب مناجاتی در مراتب عشق و حب و شوق نازل که در
وصف آن جمالقدم در همان لوح میفرمایند.
و لسان سر در لیاالی و ایام باین مناجات ناطق:

سبحانک یا الهی لوالبلا یا فی سبیل من این یظهن مقام عاشقیک و لولا
الرزایافی حیک بای شینی ثبت شأن مشتاقیک و عزتک انیس مُحبیک دموع عیونهم
و مونس مرید یک زفرات قلوبهم و غذاء قاصد یک قطعات اکباد هم و ما الناسم
الردی فی سبیلک و ما اعز سهام الاعداء لا علاء کلمتک یا الهی و سیدی اشربنی فی
امرک ما اردت و انزل علیّ فی حیک ما قدرته و عزتک لا ارید الا ماترید و لا احب الا

ما انت تحب توكلت عليك في كل الاحوال انك انت الغنى المتعال (لوح ابن نذب چاپ آلمان صفحه ۶۳)

و در مناجاتی به لسان فارسی نازل قوله الاصلی: "لسان جان محبوب امکان را ندا کن و بگو ای خدای من و مالک من و دوست من و محبوب جان و روان من چگونه از عهده شکر تو برآیم. در بحر غفلت و نادانی مستغرق بودم لسان فضلت مرا ندا نمود وید عنایتت مرا اخذ کرد ای پروردگار من غفلت من بمقامی رسید که مرا از فرات عذب یقین محروم ساخت و بماء صدید ظنون راه نمود.

از ذکرت غافل شدم و تو از من غافل نشدی و از حبت مضمود بودم و نارعنایت تو مشتعل بکدام وجه بتو توجه نمایم و بچه لسان ترا بخوانم خجلت و انفعال مرا فرو گرفته و از جمیع جهات مایوس ساخته و لکن ای پروردگار من و مقصود من و مولای من شنیده ام که فرموده: امروز روزیست که اگر نفسی یکبار از روی صدق "رب ارنی" گوید از ملکوت بیان "انظر ترانی" استماع نماید و از این کلمه مبارکه عالیه مقام امروز معلوم و واضح است و همچنین فرموده: اگر نفسی از اول لا اول از جمیع اعمال حسنه محروم مانده باشد الیوم تدارک آن ممکن است چه که دریای غفران در امکان ظاهر و آسمان بخشش مرتفع سؤال میکنم از تو بحرمت این روز مبارک که مصدر و مطلع ایام است مرا برضای خود موفق بداری و بطراز قبول مزین نمائی ای رب انا المسکین و عندک بحر الغنا و انا الجاهل و عندک کنوز العلم و العرفان و انا البعید و انک انت المقتدر المتعالی الغریب.

(ادعیه حضرت محبوب نشر آلمان ۱۹۸۷ صفحه ۳۶۵)

حیف است درمقام مناجاتهای عرفانی جمالمبارک ذکر ای از بعضی فقرات عرفانیه نازله در صلوة کبیر بمیان نیاید چه که در حقیقت این صلوة مبارک اوج فنای اراده انسان را در ارادة الله و ذوق و شوق حبیب در وصول بمحبوب و فریاد شوق در طلب مشاهده روی معشوق است. قوله الجلیل

"یا له الاسماء و فاطر السماء اسالك بمطالع غیبك العلی الابهی بان تجعل صلوتی ناراً لتحرق حجباتی التي منعتنی عن مشاهدة جمالك و نوراً ید لنی الی بحر و صالك

و درمقامی دیگر نازل: "...ای رب تری الغریب سرع الی وطنه الاعلی ظل قباب عظمتك و جوار رحمتك و العاصی قصد بحر غفرتك و الذلیل بساط عزك و الفقیر افق غنائك. لك امر فی ماتشاء اشهداك المحمود فی فعلك و المطاع فی حکمك و المختار فی امرك.

و در مقامی دیگر نازل: "...ای رب تری المسکین یقرع باب فضلک و الفانی یرید کوثر البقاء من ایادی جودک لك الامر فی کل الاحوال یا مولی الاسماء ولی التسلیم و الرضا یا فاطر السماء.

مطلب دوم: فهرست مختصر از مطالب نازله در آثار عرفانی

جمالمبارک

برای درک بهتر مسائلی که در آثار عرفانیه حضرت بهاء الله نازل گشته

ناگزیریم دیدی کلی از مطالب مشروحه در آن آثار بدست آوریم. اگر چه وسعت و عمق و کثرت این آثار انجام این مهم را بسیار مشکل میسازد ولی ناچار از اقدام بان هستیم. حال بدون آنکه ادعا شود که در این مقاله یا در هر رساله دیگری بتوان همه آثار عرفانیه جمالبارک و مطالب نازله در آنرا بررسی نمود سعی مینمائیم که بطور مختصر اشاره ای بفهرست مطالب وارده در آثار فوق الذکر بنمائیم.

هر وقت توانستیم آب دریاهاى عظیم را در کاسه ای بگنجانیم شاید آنوقت بشود مسائل نازله در آثار عرفانیه جمالبارک را فهرست وار بیان نمود. حال در آرزوی آنکه روزی یاران راستان و محققان جوان موفق بترتیب و تنظیم فهرست آثار عرفانی جمالقدم گردند سعی در بیان فهرستی مختصر از این آثار میشود.

فهرست مختصر از مسائل و مطالب وارده در آثار عرفانی حضرت بهاءالله

- ۱ - در مقامات و مراتب معرفت حق باریتعالی.
- ۲ - در شرح و بیان این نکته که معرفت ذات حق ممکن نبوده و نیست.
- ۳ - در مراتب و مسائل مربوط به خلق عالم به کلمه علیا و مشیت اولیه.
- ۴ - در بیان مراتب کنز مخفی و خلقت خلق به حب الهی.
- ۵ - در مقصد از خلق که معرفت حق بوده است.
- ۶ - در بیان عالم امر و اینکه معرفت حق ممکن نه مگر بمعرفت مظاهر ظهور او.
- ۷ - در بیان مقام و مرتبه مظاهر الهیه و علم و قدرت و سلطنت آن مطالع قدسیه.
- ۸ - در مقام وحدت مظاهر مقدسه الهیه.
- ۹ - در بیان اینکه تربیت روحانی نوع انسان فقط به فیض صادر از مظاهر امر حضرت رحمان ممکن است.
- ۱۰ - در بیان استمرار فیض الهی و شمول دائمی جود و رحمت و فضل ربانی.
- ۱۱ - در شرح و بیان عوامل لاهوت - جبروت - ملکوت - و ملک و ناسوت.
- ۱۲ - در تشریح آیه مبارک "من عرف نفسه فقد عرف ربه"
- ۱۳ - در بیان هویت انسان و مقام معنوی او.
- ۱۴ - در بیان مراتب و مقامات حقیقت انسانیه و قوای مکنونه مخزونه در او.
- ۱۵ - در مقامات تربیت نوع انسان و وصول او بمقامات عز ایمان.
- ۱۶ - در بیان روح و مراتب بقاء آن و در شرح عالم رؤیا و حکمتهای بالغه آن.

- ۱۷ - در بیان حقیقت نفس و مراتب و مقامات آن و شرح نفس اماره و راضیه و مرضیه و مطمئنه و امثال آن.
- ۱۸ - در وصف قلب و صدور فوآد و اطوار و صفات و حالات آن.
- ۱۹ - در بیان مراتب تزکیه نفس و طهارت قلب برای وصول بشاطی بحر عرفان و فوزیه مدینه ایمان و ایقان.
- ۲۰ - در امکانات معرفت به قلب روحانی و درک حقائق اشیاء از طریق طهارت دل و انقطاع کامل و تقوای خالص.
- ۲۱ - در امکان مشاهده انوار و کشف اسرار بشرط انجذاب بنفحات قدس و تعمن در آیات الهیه.
- ۲۲ - در مراتب سیر و سلوک سالکین سبیل طریقت و مجاهدین راه حقیقت و اوصاف و شرائط سالک از طرفی بر وفق مشرب اهل تصوف و عرفان شرق چون رساله هفت وادی و از طرفی در آیات والواح سائره با معانی بدیعه و نصایح الهیه و مقیاسهای اخلاقیه و مراتب روحانیه که سالک سبیل برای وصول به سرمزل مقصود بایستی مراعات نماید.
- ۲۳ - در بیان مراتب جذب و شوق و حب و فنا و فدا و شهادت کبری و در بیان مقامات تسلیم و رضا و خلوص نیت و صفا و در تلطیف ارواح و توجه نفوس بعوالم روحانیه و فضاهای خوش رحمانیه که اکثراً در مناجاتهای مبارکه والواح مخصوص اعیاد و ایام متبرکه والواح صیام نازل و وارد شده است.
- ۲۴ - در توصیف و تعریف عوالم اخری و کیفیات بقادر این عوالم و حالات ارواح و نفوس و روابط آن ارواح مجرده و سائر مسائل بسیار دقیقه لطیفه در این مراتب عالیه عرفانیه و روحانیه.
- ۲۵ - در مراتب و مقامات عهد ابدی و پیمان عشق و محبت خداوندی با نوع انسان و اشاره به عهد است و در داستان بیوفائی انسان باین عهد و پیمان و گذشته و آینده این داستان.

صنیع لفظ و بدیع در آثار پارسی حضرت عبدالبهاء

دکتر شاپور راسخ

جناب دکتر شاپور راسخ پس از گذراندن گواهی نامه های دکترای ادبیات فارسی در طهران، علوم اجتماعی روی آوردند و بعد از احراز لیسانس اقتصاد و فوق لیسانس در دانشگاه ژنو (سوئیس)، دکترای خود را در رشته جامعه شناسی بی پایان رسانیدند. ایشان سالهای استاد دانشگاه طهران بودند و افتخار عضویت محافل روحانی ملی ایران و سوئیس را جمعاً در حدود ده سال احراز نمودند. در حال حاضر در سمت مشاور با یونسکو همکاری میکنند و دو کتاب در زمینه تعلیم و تربیت برای این سازمان بین المللی تألیف نموده اند. از دو سال قبل عضو هیئت مشاورین قاره اروپا میباشند. ایشان مقالات و اشعار متعددی برشته تحریر و نظم کشیده اند که در مجلات "آهنگ بدیع" و "عندلیب" و "پیام بهائی" و "سخن" و "نگین" درج شده است.

یاران ارجمند و گرامی، بر خاطر شما عزیزان، کمال و عظمت آثار حضرت عبدالبهاء جل شانه پوشیده نبوده و نیست. این آثار گرانقدر را بدریائی پنهان، ژرف و پرجوش و خروش می توان تشبیه کرد که خوض و غور در آن از شناوران کارآزموده بر نمی آید تا چه رسد به خشکی نشستگان افتاده و خامان ره نرفته، اما غرض از عرایض امروزتها فتح باب یا راه جوئی برای مطالعات و تحقیقات محققان و پژوهندگان آینده است ورنه هرگز جسارت اقدام و مبادرت بآن را نمی کردم "من چه گویم یک رگم هشیار نیست". آثار حضرت عبدالبهاء بواقع گلستانی وسیع و بوستانی جمیل است که هرگز در آن بقصد تمشی و تماشا رود تا شاید دامنی از گل هدیه اصحاب آورد بوی گلش چنان مست کند که بی گمان دامنش از دست رود و این سخن برآستی وصف حال این بنده ناتوان است. شاید بهتر است بجای مقدمه، بیانی از نفس مقدس حضرت عبدالبهاء جل شانه را که شفاهاً از جناب ابوالقاسم افغان شنیدم سر لوحه این گفتار قرار دهم که مصداق حقیقی آن، خود آثار مکتوب آن حضرت است: "شیراز جناب فضل الله خان (بنان) هو الابهی احبای الهی باید در تحاریر ایجاز کنند و در معانی اعجاز- و البهء عليك ع ع .

موضوع سخن این بنده صنایع بدیعی اعم از لفظی و معنوی در آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء است. ناچار در آغاز سخن باید معنی و مفهوم این صنایع و علم یا فن بدیع را روشن کرد و البته در این مورد رعایت حداکثر اختصار را باید نمود.

یکی از اجزاء یا اقسام علم ادب، علم بدیع است که از فنون آرایش سخن اعم از نظم و نثر بعد از احراز فصاحت و بلاغت در آن گفتگو می‌کند. گویند که تدوین و تألیف این جزء از علم ادب، مدیون عبدالله بن معتر عباسی است که در سال ۲۷۴ هجری کتابی در آن باب تألیف کرد و هفده نوع صنایع بدیعی را در آن ذکر کرد (۱) دیگر مشاهیر محققان علم بدیع قدامه بن جعفر - ابوهلال عسگری - ابن رشیق قیروانی - ابن ابی الاصبع - صفی الدین حلّی - عز الدین موصلی - ابن حجة حموی و امین الدین علی سلیمانی بوده اند که شماره صنایع مورد مطالعه را بحدود یکصد و پنجاه و اندی رسانند و در عرصه ادب فارسی نیز باید از محمد بن عمر راد و یانی مؤلف ترجمان البلاغه و رشید الدین وطواط نویسنده حدائق السحر فی دقائق الشعر و شمس الدین محمد بن قیس رازی نگارنده المعجم فی معاییر اشعار العجم و نظائر ایشان یاد کرد که آثارشان هنوز محل مراجعه و اعتنای پژوهندگان در این رشته است. ناگفته نماند که از خصوصیات شعر فارسی از آغاز تا با امروز اشتمال آن بر صنایع بدیعی بوده و برخی از شعرا حتی در پی آن بوده اند که انواع صنایع بدیع را در شعر خود بکار گیرند (این را اصطلاحاً بدیعیات گویند) (۲) و در این راه گاهی بحد تکلف و تصنع رسیده اند.

اما در مورد نثر فارسی باید یاد آور شد که تا عصر مغول در مجموع ساده و روان و عاری از تکلفات و عبارات پردازی ها بود و حشو و زوائد و تزیینات ثقیل لفظی در آن کمتر دیده میشد و در عین حال از فصاحت و بلاغت و پختگی و آزمودگی برخوردار بود معذک از همان اواخر دوره سلجوقی انشاء مطنطن و مزین آغاز شد و کار تکلف پیش از پیش بالا گرفت و بدان جا رسید که بقول یکی از محققان "رخساره سخن زیر انبوهی از آرایش غلیظ، مجروح و بی رونق گشت و از همین بابت بود که در دوره های بعد خصوصاً از عصر قاجاریه و عمده دوران مشروطیت ببعد نهضت ساده نویسی و ترک عبارات پردازی های بیهوده و میالغه ها و تشبیهات غیر طبیعی و پیچیده بوجود آمد و تدریجاً قوت گرفت تا بدان جا که عده ای با جمله بندی تازی منش و استعمال کلمات زیاد عربی بمخالفت برخاستند و حتی برخی دورتر رفتند و بکار برد جمله های فارسی خالص و لغات اصیل و ساختگی غیر عربی حصر نظر کردند (۳).

۱ - صناعات ادبی تألیف جلال الدین همائی - ص ۱۶ - ۱۹

۲ - سیری در شعر فارسی - تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب - ۱۹۲ - ۱۹۴

۳ - رجوع شود به کتب تاریخ ادبی فارسی شامل آثار دکتر رضا زاده شفق - جلال همائی - بدیع الزمان فروزانفر - ملك الشعراء بهار - دکتر ذبیح الله صفا - دکتر حسین خطیبی و دیگران و در السنه غربی - آثار براون - ریپکاو و نظائر آنان.

آثار حضرت عبدالبهاء در زمانی بفراسی زبانان و دیگران عرضه می شود که نثر فارسی دوران دشوار بحران انتقالی را می گذراند و در عین حال که بعضی از نویسندگان در کار برد لغات فارسی خالص اصرار دارند عده ای از علما و حکما هنوز به زبان عربی می نویسند و در نزد عامه نیز ورود کلمات جدید عربی و ترکی و احیاناً اصطلاحات فرنگی زبان فارسی را دچار نوعی هرج و مرج و اغتشاش می کند. در جنب نثر ساده و روشن که با پیدائی و رواج روزنامه نگاری و ترجمه آثار غربی بیش از پیش رونق می گیرد نثر مغلق و پیچیده هم از اعتبار نیفتاده است و در میان این دو گروه آثار نویسندگان پرمایه ای که میان سادگی و آراستگی حد اعتدال نگه می دارند چون قائم مقام فراهانی همچون آفتاب می درخشند(۴).

ناگفته نماند که این میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی هم مورد عنایت حضرت بهاء الله بوده که با لقب امیر مدینه تدبیر و انشاء مرحمت فرمودند و هم محل توجه حضرت عبدالبهاء قرار داشته و چنان که از اعقاب آن مرحوم شنیدیم عکسش را هیکل مبارک در اطاق خود نصب فرموده بودند و کلام آن حضرت نیز بر همان طریقه اعتدال که شاخص منشآت قائم مقام بوده اتکاء داشته است.(۵)

چون منظوران این مقدمه تنها آشنائی اجمالی با سابقه تحول نثر فارسی تا عصر مبارک بود تفصیل کلام در این مورد جائز نیست اما ذکر این نکته مفید است که آثار حضرت عبدالبهاء قویاً بر میراث غنی ادب فارسی تکیه دارد و هر چند نثر ساده و مرسل در مجموع تحریرات و افاضات آن حضرت کمیاب نیست اما در بیشتر موارد تمایل وجود مبارکش به نثر آراسته و بهره مند از صنایع ادبی بوده است اما روشن است که هرگز در این مورد زیاده روی و افراطی دیده نمی شود و معنی را در هیچ مقام فدای لفظ و کلام نمی فرمایند. حضرت عبدالبهاء خود در تعیین سبک مطلوب سخن چنین فرموده اند:

صهبای حقائق و معانی در هر کاس گوارا، خواه جام زرین باشد خواه کاسه گلین ولی البته جام بلور و مرصع لطیف تر است.

و در موضع دیگر آن جا که عریضه مفصلی مشحون از عبارت پردازی بیهوده بنظر مبارک میرسد و هیکل اقدس با حالت ملال و کسالت آن را می خوانند بعد می فرمایند:

ببینید که ورق باین بزرگی را بخطر ریزه سیاه کردند و من با این حسالت

۴ - رجوع شود به از صبا تا نیما تألیف یحیی آریانپور-ج-۱-ص ۶۵.

۵ - در لوحی از حضرت عبدالبهاء خطاب به میرزا آقا قائم مقامی از نیای بزرگوار ایشان یاد کرده میفرمایند(محملاً در سنه ۱۳۳۹ ه.ق): "فی الحقیقه سراج آن بزرگوار را مشعله نمودی و کشتزار آن مقرب برگاه کهریا را مانند باران نیسانی تر و تازه فرمودی عبدالبهاء بی نهایت مسرور است که در گلستان آمال امیر مدینه تدبیر و انشاء چنین گلی صد برگ و خندان و خوشبو و خوشرنگ و تازه و تر شکفته گردید."

خوانده ام می بینم از اول تا آخر يك مطلب ندارد. تحریر و انشاء باید محض ادای مطالب و اظهار مقاصد باشد نه صرف تعارفات و ترتیب عبارات (بدایع الآثار - ۲ - ۳۶۴)

در سفر نامه جلد اول جناب محمود زرقانی بنقل قول از هیکل مبارک چنین ضبط کرده است:

فرمودند بیان باید بمشرب حضار و اقتضای وقت باشد، حسن عبارات و اعتدال در ادای معانی و کلمات لازم، فقط حرف زدن نیست. توجه شنوندگان عزیز را باین مطلب معطوف می کنم که در همین بیان کوتاه حضرت مولی الوری همه شرائط بلاغت و فصاحت و زیبایی کلام را آورده اند و "حق همین است سخندانی ودانائی را".

مقام ادبی حضرت عبدالبهاء

از غرائب امور آن است که تقریباً همه محققان تاریخ ادب فارسی که درباره آثار منثور و منظوم قرن نوزدهم و قرن بیستم سخن گفته اند - باستثنای ادوارد براون که در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران صفحاتی را باآثار بابی - بهائی اختصاص داده - اهمیت ادبی آثار بهائی و منجمله آثار حضرت عبدالبهاء را مسکوت نهاده اند و حتی یان ریپکادر تاریخ ادبیات ایران (ترجمه انگلیسی ۱۹۶۸) اشاره ای باین امر نمی کند در حالی که بی گمان آثار جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء باب جدیدی را در ادب فارسی می گشاید و چنانکه بجای خود معلوم خواهیم داشت آثار مرکز عهد و میثاق غنای لفظ، تنوع و علو معانی، فصاحت و بلاغت، آراستگی و زیبایی و در عین حال خوش آهنگی و موزونی را بحد کمال می رساند و در بسیار موارد از مرز ادب ساده فراتر میرود و یا چون نقاش ماهر تصویر سازی میکند و یا چون اصحاب موسیقی، نثر را به حد شعر آهنگ می بخشد. کلام آن حضرت در عین انسجام و استحکام عذب و سلیس است و بدل می نشیند و شور می انگیزد. شماره آثار و الواح آن حضرت بی گمان از پانزده هزار متجاوز است واکثر این آثار در شرائط و احوالی صادر شده که یا آفات و بلیات از جمیع جهات بر هیکل اقدسش محیط و مستولی بوده و یا حضرتش در آن واحد پاسخ چند نامه رابه چند منشی تقریر می فرموده اند. (۶)

در این مورد خود حضرت عبدالبهاء در لوحی فرموده اند (مکاتیب ۵ - ص ۱۵۵) "ای ناظر بملکوت ابهی اگر در این ساعت دراین انجمن حاضر بودی و در این محفل ناظر مشاهده می نمودی که هر يك از حاضرین بذکری و فکری مشغول و من مشغول بیاد تو هستم و خامه گرفته بنگارش پرداختم روح و قلب مشغول بذکر یاران است و قلم بنام دوستان رقم زن و لسان بتکلم با حاضرین مشغول... از نادر کسانی که درباره سخن حضرت عبدالبهاء بلسان عربی اظهار نظر

۶ - رجوع شود به خاطرات ۹ ساله دکتر یونس افروخته - طبع آمریکا - ۱۹۸۳ زیر عنوان

ترتیب نزول آیات ص ۲۶۲ - ۲۵۶.

کرده اند شکیب ارسلان است که بخشی از ترجمه سخن او ذیلاً آورده می شود. این نویسنده مشهور مسلمان که بوصف امیر البیان و مجاهد کبیر موصوف بوده در ستایش آن حضرت می گوید:

سرعت خاطر و منطق محکم قوی و وسعت علم و وفور حکمت و دانش وی انسان را متحیر و مندهش می ساخت بلاغت عبارات و فصاحت کلمات وی در درجه اعلی بود بیانات عبدالبهاء همیشه دارای حقیقت و راهنمای طریق صواب و گفتارش پیوسته فصل الخطاب بود. مکاتیب و نوشته هایش مانند قطعات مزین بجواهر نفیسه و مطرز بطراز گوهرهای پر قیمت چشم ظاهر و دیده قلب را روشن می نمود. فیض بیاناتش دارای کلمات جامعه پر معنی و حکمت و ابر آسمان دانش و علم وی مانند سیل خروشان همیشه در جریان و ریزش بود. (رجوع شود به حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق - تألیف محمد علی فیضی طبع آلمان - ۱۴۳ بدیع - ص ۳۶۸ - ۳۷۴). در پایان همین مقاله است که شکیب ارسلان شاهی بر قدرت علمی و ادبی و تصرف و اقتدار حضرت عبدالبهاء در لغت عرب با وجود این که زبان اصلی و مادری ایشان نبود آورده است. (۷)

در کتاب خاطرات حبیب (از دکتر حبیب مؤید - ج ۲ ص ۲۸۴) چنین آمده است: آقا میرزا علی اکبر عرض کردند حاجی صدر مرحوم علت تصدیق خودشان را برای ما (باین شرح) می گفتند. می فرمودند: در مجلسی با نیر و سینا صحبت شد از عهده بر نیامدند تا اینکه لوح خراسان تلاوت شد آیا نفعات الله... (الی آخره) من در این لوح این آیه قرآن را شنیدم: جند هنالك مهزوم من الاحزاب. و این آیه مبارکه را می دانستم که از آیات فصیح قرآن است و در این لوح من هر چه میخواستم آیه ای غیر فصیح پیدا کنم دیدم این آیه قرآن است و این سبب ایمان من شد. حاجی صدر همان نفس مقدسی است که به لقب صدر الصدور مخاطب شد و بعنوان اولین معلم درس تبلیغ مورد ستایش قرار گرفت.

دانشمند و متفکر بنام مصری شیخ محمد عبده مقاله ای درباره ظهور باب در جریده الاهرام نگاشته (۸) که در آن راجع به حضرت عبدالبهاء چنین اظهار نظر شده است:

وحضرة ولده الاکبر عباس افندی اشهر من ان یعرف بفضله و ینبّه عن نبله و هو المعروف عند اعیان البلاد و اولیاء الامور و قد عرفناه رجلاً ظاهراً النجابه بادی السراوه، فصیح اللهجه، مهیب الطلعه، کثیر الوقار و الحشمه، ذا ادب فی غایة الغضاضه و خلق علی جانب عظیم من الریاضه انتهى که در این بیان هم بفصاحت کلام حضرت عبدالبهاء شهادت داده شده است.

خطاباتی که در رئای حضرت عبدالبهاء از جانب علما و فضیای عرب ایراد شد نیز بر احترام و تکریم آنان در قبال فصاحت و بلاغت سخن آن حضرت دلالت

۷ - رجوع شود به کتاب حاضر العالم الاسلامی - ج ۲ - ص ۲۷۴ - ۲۷۵ طبع قاهره ۱۳۴۳ هجری.

۸ - رجوع شود به عبدالبهاء و البهائیه - قاهره - سنه ۱۹۲۲ - ج ۲ - ص ۱۲۲.

می کند از جمله یوسف الخطیب که گفت: ان الذی ینتقل الی دارالبقاء لایبکی علیه فابکوا علی الفضل و الادب، اندبوا العلم والکرم، ابکو الاجل انفسکم لانکم انتم الفاقدون. در همین خطابه است که گفته شد با صعود حضرت عبدالبهاء لسان حر* طلق فصیح ساکت و صامت شد. (۹) استاد عبدالله افندی که فریاد برآورد که با ارتحال آن حضرت آفتاب دانش غروب کرد و جهان از وجود نفسی که تشنگان علم را بچشمه سار پاکیزه و بوستان خرم وارد کند تهی گشت و محافل و مناظر و محل های خطابه و جایگاه علما و احبار خالی شد. آن چه موجب تأسف است آن که هیچ یک از فضلاء بعمق مطلب نرفته و علل شیوانی و رسانی و زیبایی کلام عربی و فارسی حضرت عبدالبهاء را تحلیل و تفصیل نکرده است و جز یک مقاله که در جلد پانزدهم عالم بهائی آمده (۱۰) حتی به طبقه بندی آثار حضرتش نپرداخته اند تا چه رسد به بیان خصوصیات سبک و شیوه هر طبقه از این آثار، لذا باید اذعان کرد که این زمینه تحقیق هنوز ناهموار است و این مقاله را که فقط شمیمی تند گذر از گلزار صنایع لفظی و معنوی در آثار آن حضرت است باید بعنوان راه گشای مقدماتی تلقی کرد و ادای حق مطلب را باید به پژوهشگران آینده محول نمود.

کثرت و تنوع خارق العاده آثار حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء از حدود سن ۱۹ سالگی که در آن تفسیر حدیث قدسی کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیاً را مرقوم فرمودند تا پایان عمر (۱۸۴۴ - ۱۹۲۱) هرگز از تحریر و تقریر باز نایستادند یعنی حدود پنجاه و هشت سال آثار گهر بار از قلم یا قلم آن حضرت صادر گشت که نه فقط عرصه های دینی، عرفانی، اخلاقی و فلسفی را می پوشاند بلکه مشتمل بر فوائد عمده در زمینه های علمی - اجتماعی - تاریخی - ادبی و نظائر آن نیز هست. جناب امین بنانی ۱۲ دسته آثار در مجموع آن چه از حضرتش بعالم بشریت اهداء شده است تشخیص کرده اند:

اول - مکاتیب خطاب باشخاص و نفوس که قسمت اعظم آثار آن حضرت را تشکیل میدهد که بحقیقت آن ها را شاهکار فن ترسل فارسی میتوان تلقی کرد. از این نامه ها هشت جلد مجموعه مکاتیب و دو جلد منتخبات تاکنون منتشر شده و بسیار کتب محتوی برگزیده آثار الهیه هم (۱۱) شامل جزء یا کل

* زبان آزاد روان پرفصاحت

۹ - رجوع شود بهمان کتاب عبدالبهاء و البهائیه - ص ۱۴۱ ببعد ترجمه آن تحت اللفظ در جزء الثانی من الکواکب الدریه - ص ۳۱۰ آمده.

۱۰ - از دکتر امین بنانی زیر عنوان "نوشته های عبدالبهاء" مجلد ۱۹۷۳ - ۱۹۶۸ عالم بهائی.

۱۱ - چون امر و خلاق در ۴ جلد - ماده آسمانی مجلدات ۲ - ۵ - ۹ - پیام ملکوت و نظائر آن که دانشمندان ارجمند بهائی چون فاضل مازندرانی و اشراق خاوری جمع آوری کرده اند.

متن برخی از این نامه هاست.

دوم - الواح دارای مطلب خاص مهم که بعضی نفوس چون پرفسور فورل خطاب شده (۱۹۲۱) و از جهت مضمون و محتوی دارای اهمیت است.

سوم - الواح خطاب بجوامع بهائی که از جمله اهم آنها که بعنوان یرلیغ بلیغ تبلیغ خوانده شده الواح چهارده گانه فرامین ملکوتی است (۱۷ - ۱۹۱۶)
چهارم - برخی از مکاتیب آن حضرت بانجمن ها یا مؤسسات فرستاده شده که در آن میان میتوان از لوح لاهه خطاب به سازمان مرکزی مروج صلح پایدار نام برد (۱۹۱۹).

پنجم - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء (۷ - ۱۹۰۶) که در نزد اهل بهاء بجهت وضع و تحکیم بنیاد میثاق الهی و تضمین بر منشور نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله حائز مقامی ممتاز است.

ششم - مناجات ها و ادعیه که جمیع حالات بشری را در ارتباط با معبود الهی منظور نظر دارد و به سه زبان فارسی - عربی و ندرتاً ترکی صادر شده و در مجموعه های مناجات و انکار المقربین (ج ۲) و غیر آن گرد آمده است.

هفتم - مناجاتهایی که برای مواقع و موارد خاص چون تشکیل جلسه محفل روحانی یا آغاز سفر تبلیغی و بقصد طلب تأییدات الهی تحریر شده (در مانده آسمانی جلد ۹ نمونه هایی از این مناجاتهای اختصاصی هست).

هشتم - زیارتنامه ها که اکثراً بلسان عربی که از جهت وسعت و دامنه لغات و فصاحت بیان ممتاز است صدور یافته و باعزاز و افتخار خادمان و شهیدان و دیگر قهرمانان تاریخ امر است.

نهم - اشعار حضرت عبدالبهاء که هر چند بعدد محدود است و بیشتر از نوع مثنوی است اما ذکر آن در زمره طبقات آثار مبارکه ضرور است خصوصاً که بعد چنانکه بجای خود خواهد آمد ملاحظه خواهیم کرد که در برخی موارد کلام منشور حضرتش با چنان موسیقی توأم است که گاه مرز شعر و نثر ناپیدا می شود و کلام موزون متدرجاً در قالب شعر باوج شورانگیزی میرسد. شک نیست که حضرت عبدالبهاء به آثار منظوم عارفان بزرگ خصوصاً مولانا جلال الدین رومی توجهی خاص داشته و نه فقط در نظم بلکه در نثر خود گاه کلمات و عبارات و اصطلاحات مخصوص آنان را پذیرا شده اند.

دهم - کتاب ها و رسالات حضرت عبدالبهاء که حقاً باید خود به چند دسته تقسیم شود چون تاریخی - اجتماعی - سیاسی که اهم آنها رساله مدنیّه (۱۸۷۵)، رساله سیاسیّه (۱۸۹۳ یا ۱۳۱۱ ه. ق.)، مقاله شخص سیاح (حدود ۱۸۸۶ یا حدود ۱۳۰۳ ق) و تذکره الوفاء (۱۹۱۵) شامل شرح احوال حدود هفتاد تن از خدام امر الهی با تأکید بر صفات و ملکات اخلاقی و روحانی آنان است.

یازدهم - نطق ها و خطابات حضرت عبدالبهاء است که در مجامع عمومی ایراد شده و چنانکه می دانیم از این نطق ها و خطابات سه مجموعه بزبان فارسی گرد آوری و نشر شده است و سبک و لحن دلپذیر و فصیح و بلیغ این خطابات و نطق ها خود در خور تحقیق جداگانه ای است که خوشبختانه بعضی از دوستان

بدین زمینه توجهی نموده و مقالاتی نگاشته اند. (۱۲)

دوازدهم - افاضات خصوصی و حضوری حضرت عبدالبهاء چون "مفاوضات مبارکه" که در مسائل دینی، فلسفی، علمی در پاسخ لورا کلیفورد بارنی (بعداً خانم دریفوس) در آغاز این قرن افاضه شد و بعداً در سنه ۱۹۰۸ بزبانهای فارسی و انگلیسی بطبع رسید. جناب امین بنانی تذکرة الوفاء را هم در همین ردیف افاضات شفاهی قرار داده اند. بخش هایی از کتاب بدایع الآثار (دو جلد - سفرنامه حضرت عبدالبهاء با اروپا و امریکا) و یادداشتهای مجاورین یا مسافرین و زائرین چون دکتر یونس افروخته - دکتر حبیب مؤید - دکتر ضیاء بغدادی - بدیع بشروئی و دیگران را هم در همین گروه میتوان جای داد. کثرت صدور آثار از قلم مبارک چنان بوده که تقریباً خانواده ای بهائی در ایران آن زمان نمی توان یافت که بوصول مکتوبی از مولای محبوب موفق و متباهی نگردیده باشد. اهتمام آن حضرت بر تحریر آن مکتوبهای عالی و احیاء و ارشاد جامعه بهائی در سی و چند مملکت عالم باندازه ای بود که گاه انگشتان مبارک از حرکت باز می ماند. در لوحی خطاب باقا میرزا مهدی یزدی در عشق آباد در این مقوله چنین میفرمایند:

روز تمام شد و آفتاب دم غروب است و خامهء عبدالبهاء از بامداد تا بحال در رکوع و سجود. حال دیگر جواب میدهد و قسم میخورد که اگر اسب تازی بودم و یا سمند ترکمنی حال از پا افتاده بودم و سر از سجود بر نمی داشتم. من میگویم ای خامه، این جناب آقا میرزا مهدی یزدی است و خاطرش نزد عبدالبهاء بسیار عزیز است از خدا بترس، فتور میار، سربسپار، این ورق را رشک باغ ارم کن، بیان اشتیاق کن، رسم محبت آشکار نما، قدری تحریر کن، اندکی تقریر نما، آنوقت هر چه میخواهی بکن و الا بضرب تازیانه چنان ترا جولان دهم که تا دم صبح ترکتازی کنی و گوشت و استخوان نذر جانبازی نمائی! قلم چون سطوت خطاب را شنید با حال شکسته و خسته و بی تابی در تکاپو آمد و تا آخر ورق جولان نمود. این است سرگذشت عبدالبهاء دم غروب آفتاب از افق دنیا ع .

و در لوحی دیگر خطاب بجناب اسد آمده است: "بجان یاران قسم که وقت گفتن و خفتن و نگاشتن ندارم و این دو کلمه را مانند تنقل مینگارم زیرا مشغول کارم و سنگین بارم تو میدانی و از مختصر مفصل میخوانی صحت حاصل، راحت زائل، شب میدان خطاب است، روز انهمکاک در جواب است، صبح غلغله است، شام ولوله است، ظهر دمدمه است، نیمه شب زمزمه است، وقت سحر هممه است، دیگر ملاحظه کن که چه خبر است ع . (مکاتیب ۸ - ۲۱۱)

نکته ای که در این جا ذکرش را ضرور میدانم فروتنی فوق العاده و در حد محویت حضرت عبدالبهاء است که با این همه افاضات هرگز دامن خاکسبازی و عبودیت حقیقی را رها نفرمودند. در مانده آسمانی جلد ۲ ص ۴۰ چنین

۱۲ - رجوع شود از جمله به پیام بهائی - شماره مخصوص ۹ - ۱۰۸ مقاله ع - ص "غبار".

فرموده اند:

نوشته‌جات این عبد را با الواح مقدسه مبارکه در يك كتاب جمع نمودن
جائزه - الواح رحمانیه با هیچ آثاری جمعش جائزه
و در مقامی دیگر (مانده آسمانی جلد ۹ - ص ۱۰۴) چنین آورده اند:
"من تراب عبودیت بر سر خویش بیزم و لکن شعرا تاج عظمت بر سر من
نهند من حلاوت شهد عبودیت می چشم و آنان شربت تلخ فحامت و مهابت و رفعت
بکام‌ریزند."

تنوع معانی و مضامین

آن چه بر نگارنده این سطور محرز و مسلم است آن است که حتی دعوی
احصاء و فهرست برداری جمیع معانی و مضامین مندرج در آثار حضرت عبدالبهاء
جز گستاخی محض نمی تواند باشد زیرا این دریای ناپیدا کران هنوز کلا در
اختیار پژوهش محققان قرا نگرفته است و مسلم نیست که آن چه در عمق این بحر
ذخار جا دارد باسانی بتواند مطمح انظار و افکار قرار گیرد معذک بحکم آن که
گفته اند ما لا یدرک کله لایترک مکه در این عرصه کوششی می رود و جسارتی می
شود باین امید که آیندگان دست تفحص بگشایند و این نقصان را بکمال برسانند.
فهرستی که ذیلاً می آید رعایت ترتیب خاصی، منطقی یا غیرآن را نمی کند.

مضامین عمده در آثار مبارکه

- ۱- تبیین و توضیح و بسط تعالیم روحانی - انسانی و اجتماعی حضرت
بهاء الله.
- ۲- تشریح و تبیین قوانین و احکام این آئین نازنین.
- ۳- کشف اسرار و رموز کتب مقدسه قبل، از جمله قرآن و عهد عتیق و
عهد جدید.
- ۴- توضیح و تشریح اشارات و کنایات جمال اقدس ابهی.
- ۵- توضیح در مورد اصول نظم اداری حضرت بهاء الله شامل مشورت -
محل روحانی - مشرق الاذکار...
- ۶- مطالب مربوط به حکمت الهی چون حقیقت الوهیت - مقام انسان....
- ۷- مطالب مربوط بمرگ و حیات بعد از مرگ و بقای روح....
- ۸- مطالب بفرنج دینی چون قیامت - رجعت - سر تجدیدادیان...
- ۹- تعلیم و تربیت و اصول و فروع آن.
- ۱۰- امور اجتماعی - سیاست مدن.
- ۱۱- مطالب مربوط به ازدواج و زندگی زناشویی و روابط خانوادگی.
- ۱۲- ابراز لطف و عنایت - تشویق - دلجوئی و دلداری.
- ۱۳- تشجیع به خدمت - تشویق به تبلیغ.
- ۱۴- الواح نصحیه - تشویق به عمل خیر و کسب فضائل - بیان حیات

بهائی.

- ۱۵ - دعوت به اتحاد و تعاون و تعاضد.
- ۱۶ - دعوت به حیات روحانی و ملکوت الهی.
- ۱۷ - بهداشت و طب - بیماری و شفا - معالجات روحی - معالجه باغذیه.
- ۱۸ - مطالب علمی چون بحث نظریه داروین - رد بعضی نظرات شبه علمی چون علم تنجیم.
- ۱۹ - فرامین ملکوتی آن حضرت در نشر کلمه الله در سراسر جهان طبق نقشه معین.
- ۲۰ - ارائه نقشه کلی نظم بدیع جهان آرای الهی.
- ۲۱ - تشریح اوضاع کنونی عالم.
- ۲۲ - و پیش بینی آینده (جهان و ایران).
- ۲۳ - آثار عرفانی یا آثار مربوط به عرفان و تصوف.
- ۲۴ - برخی مطالب فلسفی مذکور در کتب قدما.
- ۲۵ - اطلاعات جغرافیائی (امکنه - بلاد - ابنیه).
- ۲۶ - مطالب تاریخی شامل تاریخ ادیان سابقه - تاریخ امر - خاطرات نفوس و وقایع.
- ۲۷ - اشعار و منظومه ها
- ۲۸ - مناجات ها و ادعیه عمومی و اختصاصی.
- ۲۹ - مزاح و مطایبه.
- ۳۰ - رد تهمت ها و اعتراضات معاندین و ناقضین.
- ۳۱ - تاکید در مورد عهد و میثاق.
- ۳۲ - پاسخ سوالات در مسائل و امور شخصی یا احياناً عمومی.
- ۳۳ - پاسخ در مورد علوم خفیه و اعتقادات عجیبه.
- ۳۴ - تعزیت و تسلیت و صدور زیارتنامه.
- ۳۵ - عنایت به زائرین کوی مقصود و بیان اهمیت زیارت و مقام زائر و ترغیب و تهییج بر خدمت درگاه احدیت.

تنوع سبک ها و اسالیب

آثار حضرت عبدالبهاء از لحاظ سبک و اسلوب بسیار متنوع است از نثر مرسل تا نثر مسجع، سبک ساده تا اسلوب آراسته، سخن نزدیک بفهم و درک عامه تا کلام مخصوص باهل اصطلاح و خواص، عبارات کوتاه تا جمله های مطول همه در آن دیده میشود و در مواردی نیز شیوه سخن حضرتش چنان است که کوی برای طبقات خاصی از معاصران نوشته شده و به لحن کلام همان طبقات مشابه است مانند رساله مدنیه که از جهاتی با اسناد و آثار دوران نزدیک با انقلاب مشروطیت در ایران قابل مقایسه و مطابقه است. قبلاً مذکور داشتیم که آثار آن حضرت همه از مقوله ترسل یا قابل قیاس بقطعات ادبی معروف بمقامات نیستند بلکه رساله های علمی - فلسفی - تاریخ نگاری - تذکره نویسی - بیان اصول مملکت داری و نظائر آن هم در این مجموعه وسیع فراوان بچشم میخورد و

خطابات یا افاضات شفاهی آن حضرت (نطق‌ها در اروپا و آمریکا - مفاوضات مبارکه...) خود لحن و طرزی دیگر دارد که روشنی - سادگی - مطابقت بامقتضای وقت و حال، کوتاهی عبارات و گاه تکرار آن برای تأکید و تفهیم بهتر، اعتدال در ادای معانی و کلمات، نظم منطقی فکر و بیان، استفاده از حوادث روز و مظاهر طبیعت یا غیر آن برای ایضاح مطلب و گریز و پرهیز از هر گونه لفاظی بیهوده و تهییج بی رویه از مختصات آن است. چون مکاتیب مبارکه یعنی مراسلات بنفوس، قسمت عمده آثار آن حضرت را تشکیل میدهد لذا توجه خود را در این مقاله بیشتر معطوف باین قسم میکنیم و بهمان وجه که قبلاً اشارت رفت صنایع بدیعی را که بمیزان معقول و معتدل در این مکاتیب آمده مورد بررسی خود قرار می‌دهیم و در مورد خصوصیات نثر ساده و مرسل در آثار حضرت عبدالبهاء فقط بخش کوچکی را عرضه می‌داریم:

نمونه صنایع لفظی در آثار حضرت عبدالبهاء

می‌دانیم که در علم بدیع، صنایع یعنی آنچه را مایه آراستگی سخن است بدو دسته تقسیم می‌کنند صنایع لفظی که تسجیع - ترصیع - تجنیس - تضمین - ترشیح یا موشح و مانند آن را در بر می‌گیرد.

صنایع معنوی از آرایش صورت می‌گذرد و به تزیین معنی توجه دارد و از آن مقوله است تشبیه - استعاره - کنایه - مراعات نظیر - تنسیق صفات - تمثیل - حسن مطلع و نظائر آن که تشریح آنها در عهده این مقاله نیست و باید در آن موارد به کتب تخصصی رجوع شود (۱۲).

الف - سجع متوازی در آثار مبارکه بسیار فراوان است مثلاً:

"خوشا بحال تو که نهال آن بوستانی. خوشا بحال تو که ستاره آسمانی."
یا "بوستان الهی را نخل باسق بود و افق محبت الله را نجم بارق" و یا "باید در این موسم ربیع و موقع بدیع ترقی سریع نمائید و با وجهی لمیع توجه به ساخت رب سمیع کنید.

ب - سجع مطرفاً، فی المثل: "محبت جمال الله رخى دارند چون مه تابان و وجود فرخى چون رحمت رحمن.

ج - سجع متوازن، چنان که فرموده اند: "خوشا بحال تو که شعاع آن نجم بازغی خوشا بحال تو که یادگار آن کوکب ساطعی."

د - موازنه یا مائثه: مثلاً در این عبارات: باید شعله انس شدید باشد و نورش پدید، شهابش ثابت گردد و سهامش نافذ"

و نیز در این عبارات: مهجور مشو و مخجول مباش و محبوب منشین"

ه - ترصیع که نوعی سجع متوازی است، چون: یا جورج تزلزل را سدی از

۱۲ - از جمله کتاب صناعات انبی - فن بدیع واقسام شعر فارسی از جلال الدین همائی - و بدیع و قافیه و عروض که در مدارس متوسطه تدریس می‌شود از مؤلفان متعدد و کتب قدما که برخی مؤلفان آنها اشارات رفت.

زیر حدیدند و مأجورج تبلبل را حاطلی چون رکن شدید، گردباد افتتان را حاجبند و تند باد امتحان را حاجز

و نیز این عبارات: "این نعمتی است شایگان و رحمتی است جاودان"
"بدایت فاتحه الالطاف گردد و نهایت خاتمه الاسعاف"
چون تماشا شایان بساحت گلزار گذرند و بر طلعت ازهار نگرند مشامی
معطر یابند و دماغی معنبر

و - جناس، چون کاربرد کلمات پیمان و پیمانہ، دست و دوست: "پیمانہ پیمان بدست گیر و از خمخانه عهد الهی دوستان را سرمست کن"
یا "جناس کلمات تالان - تالاج و تاج در این عبارات: "این شخص نورانی بلای ناگهانی را کامرانی شمرد و تالان و تالاج را تاج جهان بینی انگاشت"
جناس خود انواع متعدد دارد از تام و ناقص گرفته تا زائد و مرکب و مطرف و خطی و لفظی که ما علی العجالة بیکی دو نمونه آن اکتفا کردیم. (برای تفصیل رجوع شود به ضمیمه شماره (۸) این گفتار).

ز - اشتقاق یا اقتضاب، مانند ناصر و منصور در این عبارات: "ای روحانی - انشاء الله منصور و مؤیدی و موفق در عبودیت آستان مقدس، بنده شاطری و بیچارگان را معین و ناصر و یا از جبین منیرشان نور مبین مشاهده کنی"

ح - صنعت قلب یا مقلوب مثلاً: "عجز وزاری کنیم و جزع و بیقراری نمایم."

چون سخن بر سر صنایع لفظی است باید به هنر دیگری نیز اشارت کرد و آن کاربرد مترادفات است در آثار مبارکه برای خوش آهنگ و متوازن کردن کلام و افزودن عذوبت و حلاوت آن و در عین حال تأکید مطلب که امثله آن فراوان است چنانکه در موضعی فرموده اند پس بوجدان شادمانی نما که مظهر الطافی و مهبط اعطاف و اسعاف. از هر جهت موفق و بهر امری مؤید. در لوح معروف ای متوجه الی الله مذکور: "آن چه خواهی از او خواه و آن چه طلبی از او طلب."

نمونه صنایع معنوی در آثار مبارکه

الف - تشبیه در سخن حضرت عبدالبهاء مقام و منزلتی خاص دارد خود حضرت عبدالبهاء در مفروضات مبارکه فرموده اند که معانی لطیفه عالیه را باید در قوالب محسوس افراغ نمود. از این رو نه فقط کلام آن حضرت غالباً به تشبیهات و تمثیلات مقرون است بلکه گاه مطالب دقیقه روحانی را بصورت تابلوی جامع زیبایی از تصاویر عرضه می دارد چنان که بجای خود خواهد آمد. در این جا نمونه ای از تشبیهات حضرت عبدالبهاء نقل می شود که بعضاً از جهت بدعت و تازگی در ادبیات فارسی بی سابقه است:

"الحمد لله در بهار روحانی مانند گل رحمانی پیرهن چاک نمودی و شکفته و مشکبار گشتی"

"مانند دریا بجوش آمد و بمثابهء نهنگ دریای عشق پر خروش گشت."

باری... مانند فواره بفوران آمد و بمثابهء ماء معین حقایق و معانی جریان یافت.

چون نسیم صبا کوه و بیابان پیمود تا آن که بکوی دوست بسر منزل جانان رسید.

عاقبت مانند ظل زائل گشت

بدلالت برادر به شریعة الله وارد و بمثابهء دو پیکر یعنی جوزاء در نقطه واحده جمع شدند.

پاران الهی راتسلی خاطر بود و بدخواهان جمال مبارک راسیف شاهر مانند نجوم، شیاطین اوهام را رجوم بود و بمثابه شهاب ثاقب بر اهل وسوس غالب

ب - استعاره نیز در کلمات مبارکه بوفور دیده میشود بیک دو مثال در این جا اکتفا می رود: الحمدالله در شرق و غرب روانج مشک جان منتشر (که مشک جان استعاره از کلام الهی است) مثال دیگر: سراج رحمانی در زجاج قلب بر افروز (که محتملاً مراد از سراج رحمانی محبت الهی است.)

ج - کنایه، مانند این عبارات: از خدا خواهم که ساز و آواز احبای الهی چنان بلند شود که زلزله بر ارکان پاریس اندازد.

که زلزله افکندن کنایه از تغییر مشرب دینی مردم آن شهر است.

د - مطابقه یا صنعت تضاد در آثار حضرت عبدالبهاء گاه زیبایی سخن را بحد اعلی می رساند نظیر این جملات از تذکرة الوفاء: "گاهی مانند آه مظلومان بر هر فرازی می شتافت و گهی مانند سرشک چشم ستمدیدگان بهر نشیبی می تاخت که فراز و نشیب از مقوله تضاد یا طباق است. نمونه دیگر: از بادیه جهل به شاطی بحر علم شتافتی و از مغرب نیستی بمشرق آفتاب هستی حقیقی خود را انداختی که نیستی و هستی، مغرب و مشرق، بادیه و بحر، جهل و علم از همین مقوله است.

د - مراعات نظیر یا صنعت تناسب در کلام حضرت عبدالبهاء چنان مقامی دارد که کمتر مکتوبی را خالی و عاری از آن میتوان یافت بعنوان مثال به لوح ای سرگشته صحرای عشق در منتخباتی از مکاتیب ج ۲ ص ۳ - ۱۹۲) اشاره می کنیم که در آن از جمله این کلمات متناسب آورده شده: نسائم و ریاض - دل و جان - جسم و جان - اسماء و صفات - چوکان و اسب - گوی و چوکان - وقت و عمر - جان و لب و غیر آن .

د - تنسیق الصفات را یکی دیگر از صنایع خوش ذکر کرده اند مشروط بر آن که در آن اعتدال رعایت شده باشد مثال آن در آثار مبارکه: "فی الحقیقه شخصی بود طلیم و بردبار و سلیم و خوش رفتار و خوش خلق و خوش گفتار" (تذکرة الوفا - ۹۸)

این شخص از نفوس مطمئنه است بلکه راضیه مرضیه، خالص در دین الله است و مخلص در محبت حضرت کبریا، خوش اخلاق و خوش رفتار بود و خوش صحبت و شیرین گفتار" (۱۱۹)

ه - تلمیح آن است که گوینده در بیان خود بداستانی یا آیه و حدیثی و یا شعر مشهوری اشاره کند. نمونه هائی از تلمیح در آثار مبارکه را در این جا می آوریم:

چون حسن یوسف رحمانی در بازار کنعانی جلوه کند البته در مصر الهی ولوله افتد و صد هزار پیر فانی و صد هزار زلیخای عصمت و عفت در عالم وجدانی گرفتار آید. (مکاتیب ۷/۷۵)

یا ای خلیل جلیل - حمد خدا را که بنورانیت جهان الهی عزیز و نبیلی و در نار نمرودی گلشن رحمانی یافتی و از عون و صون جبریل نیز رخ بتافتی، در خطاب الـك حاجة اما اليك فلاگفتی

و - تمثیل یا ارسال امثله و حکم در آثار حضرت عبدالبهاء رایج است و جناب دکتور وحید رافقی مطالعه ای را در این مورد آغاز کرده اند که بعضی نتایج آن در مجله پیام بهائی آمده است یا خواهد آمد. از آن جمله است این عبارات: "آرزوی من همواره چنین است که جان شیرین را فدای یاران نازنین نمایم و این را موهبت نور مبین شرم و امیدم چنان است که عاقبت بحسب مثل مشهور این روغن ریخته وقف درگاه بندگان الهی گردد." (پیام بهائی شماره ۱۰۷ - ص ۱۳)

در ارتباط با تلمیح و تمثیل و تضمین بجای خود خواهیم گفت که آثار حضرت عبدالبهاء رشته ای ناگسستنی با ادبیات کهنه پرمایه فارسی دارد و فی المثل بسیار تعابیر یا تصاویر معمول حافظ شیرازی در نثر مبارک بازیافته میشود که در این جا بیک دو مثال اکتفا می کنیم در موضعی میفرمایند:

"کلبه روحانی یاران دمبدم معمور و آبادان شود غم مخور" که بطور ضمنی مصرع "کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور" را متضمن است.

و در جای دیگر "این چه چاه جلیل که از چاه سیاه باوج ماه رساند" که این بیت لسان الغیب شیراز را بخاطر می آورد:

"عزیز مصر بر غم برادران غمخور" ز قمر چاه بر آمد باوج ماه رسید"

و - از صنایع لطیف حسن مطلع است که هم سخن را دلپذیر میکند و هم از شرایط بلاغت سخن است و بی گمان در این عرصه کمتر نویسنده ای را می توان یافت که بتواند به گرد پای مرکب حضرت عبدالبهاء رسد. حضرت عبدالبهاء غالباً مکاتیب خود را با اختیار عنوان و نعت زیبای خوش آیندی برای مخاطب خویش آغاز می کنند. مثال های ذیل عموماً از جلد پنجم مکاتیب گرفته شده است: ای سرمست باده موهبت رحمانی - ای شمع محبت جمال مبارک - ای عاشقان جمال رحمانی و ای مخموران صهبای روحانی - ای مشتعل بنار محبت الهی - ای مهتدی بنور هدایت کبری - ای هزار گلزار الهی - ای عندلیب گلشن معانی - ای واقف اسرار یوم نشور - ای مظهر بخشش الهی - ای نهال های باغ الهی - ای مشتغل بخدمت امرالله - ای ورقه مبارکه فردوس الهی .

عبارات نخستین مکاتیب مبارکه غالباً بس دلنشین است منجمله این جمله ها از همان جلد مکاتیب:

‘ای امة الله - آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه کردید مضامین، ریاض
ریاض ثبوت بود’ (ص ۱۴۰)

‘ای ساعی در خدمت امرالله - آنچه از قلم خلوص تحریر یافت منظوری
کردید و مفهوم شد نفعه خوشی استشمام گردید و نسیم دلکشی استنشاق شد’
(ص ۱۲۸)

‘ای حبیب من - چندیست که اثر قلمی پدید نه و خبری از آن مفتون الهی
و شیدای جمال رحمانی نمی‌رسد. چه شده است که بلبل از غزلخوانی در گلشن
الهی باز مانده و چه واقع گشته که خم مل محبت الله از جوش و خروش افتاده؟’
(ص ۱۴۶)

تقریباً اکثر الواح مبارك حضرت عبدالبهاء باکلیل ‘هوالله’ مکال است و
خود هیکل مبارك در این مورد فرموده اند:

‘...در خصوص عنوان ‘هوالله’ در مکاتیب مرقوم نموده بودید از این کلمه
مراد این است که کسی به غیب بحث راه ندارد السبیل مسدود و الطریق ممنوع در
عالم کل باید بمن یظهره الله توجه نمایند اوست مطلع الوهیت و مظهر ربوبیت،
مرجع کل و مسجود کل و معبود کل...’ (مانده آسمانی، ۲ - ۱۴۰)

ز - حسن مقطع - در اکثر مکاتیب مبارکه در پایان برای مخاطب مزید
تأیید و توفیق من عندالله مسئلت می فرمایند یا بعبارت ‘علیک البهاء الابهی’ یا
‘علیک التحیه و الثناء’ سخن را پایان میدهند. (۱۴) نمونه های دیگر حسن مقطع:

(۱) مناجات - پایان لوحی خطاب بجناب میرزا عبدالله مطلق (مکاتیب ج ۳
- ص ۳۰۱) - ‘خدایا مطلق را آزاد کن و مؤید بالطف بی پایان نما تا در آن
صفحات شمع برافروزد و حیات تازه بدمد و علیه البهاء الابهی.

(۲) - درج یکی از آیات الهی فی المثل از قرآن کریم: ‘آداب و اصول
ریاضت که از پیش بود بکلی منسوخ گشت هذا هوالحق و ما بعد الحق الا الضلال
المبین و علیک التحیه و الثناء ع’ (۳ - ۲۵۵)

(۳) عبارتی از مقوله استعفاف: ‘جمیع یاران الهی را بجان و دل مشتاقم
و از نار اشتیاق در احتراق و علیکم البهاء الابهی ع’ (۳ - ۱۹۴)

(۴) تشویق و ترغیب بخدمت: ‘و از خدا امیدوارم که سبب شوی که در شهر
پاریس نور تقدیس جلوه نماید و علیک البهاء الابهی’ (۳ - ۱۷۴)

(۵) دلداری و اطمینان بخشی: ‘جمیع یاران را دلداری دهید و بموهبت
رحمانی نوید بخشید و علیک البهاء الابهی’ (۳ - ۱۵۳)

تصویر گری و تابلو سازی در آثار مبارکه

از خصوصیات کم نظیر آثار حضرت عبدالبهاء آن است که گاه چیزی را
به چیز دیگر تشبیه می فرمایند ولی کار بهمان جا خاتمه نمی پذیرد و بمناسبت، در

۱۴ - در لوحی در همان مانده آسمانی (۲ - ۱۴۱) مسطور: ‘در بعضی نامه ها آخرش ‘و علیک
البهاء’ مرقوم و در بعضی ‘و علیک التحیه و الثناء’ مرقوم، مقصدی در این نیست مقصد از هر
در تحت است...’

ارتباط با مُشَبَّه، تابلوی کاملی عرضه می‌دارند که همه چیزها که با مشبّه به مربوط است در آن بمراعات نظیر آورده می‌شود فی‌المثل برسم معهود در ادب فارسی اطفال را به نهال‌ها تشبیه می‌کنند و بمناسبت، سیزده امر دیگر را که با مشبّه به مربوط است در یک تابلوی کامل می‌آورند:

هوالله - ای پاک یزدان - این نهالان جویبار هدایت را از باران ابر عنایت تر و تازه فرما و به نسیم ریاض احدیت اهتزاز بی بخش و به حرارت شمس حقیقت جانی تازه عطا نما تا نشو و نما نمایند و روز بروز ترقی کنند و شکفته گردند و پر بار و برگ شوند... الی آخر کلامه الاحلی عناصر تابلو اعم از اسم و صفت عبارتند از: نهال - جوی - باران - ابر - تر و تازه - نسیم - ریاض - اهتزاز - حرارت - شمس - نشو و نما - شکفته - پر بار و برگ.

مثال دیگر که بی‌گمان یکی از شاهکارهای تصویرگری در ادب فارسی است (۱۵) لوح مبارک خطاب بایادی امر حضرت علی قبل اکبر است در این لوح مبارک بلایا و مصائب را به باران و بوران و طغیان و طوفان تشبیه می‌فرمایند بر این اساس یک تابلوی کامل بشرح ذیل می‌سازند که از جهت زیبایی و لطف بیان و احتواء بر صنایع گونه‌گون بدیعی بی‌مانند است:

هوالله - ای ناطق بثنای حضرت یزدان - در موسم زمستان آنچه طغیان طوفان شدید تر و باران و بوران عظیم تر در فصل نو بهار گلشن و گلزار طراوت و لطافتش بیشتر گردد و حلاوت و زینت چمن و لاله زار زیادتر شود گریه ابر سبب خنده گل گردد و دمدمه رعد نتیجه اش زمزمه بلبل شود و شدت برد جمال ورد ببار آورد و طوفان سرد باغ را بشکوفه‌های سرخ و زرد بیاراید اریاح شدید منتج نسائم لطیف گردد و باد صبا شمیم گل حمرا گیرد سفیدی برف سبزی چمن شود و افسردگی خاک شکفتگی نسرین و نسترن گردد و پژمردگی شتا تری و تازگی بهاری شود و شدت سرما اعتدال هوا گردد سرو ببالد فاخته بنالد بلبل بخواند گل چهره برافروزد لاله ساغر گیرد ترکس مضمور گردد بنفشه مدهوش شود اشجار سبز و خرم شود و اوراق طراوت جوید ازهار بدمد اثمار نمودار شود گلشن مجلس انس شود و چمن محفل قدس گردد. جمیع این فیوضات و تجلیات بهار اثر مصیبتات زمستان است و گل سرور و جیور گلشن و گلزار از اثر برودت فصل شتا - لهذا ای اسپر سلاسل و اغلال و رهین وثیق و سجن در راه پروردگار - اگر چه در بلایای شدیدة افتادی و در رزایای عظیمه گرفتار شدی، گأس بلا نوشیدی و زهر ابتلا چشیدی بسا شبها که از ثقل اغلال نیارمیدی و بسا روزها که از اذیت اهل ضلال نیاسودی اینست صدمات قویه بود و جلیست بلیات شدیدة - امیدواریم که این مشقات جسمانیه راحت و مسرت روحانیه آرد و این آتش سوزان عوانان

۱۵ - در مورد تصویرگری و شعر رجوع شود به دو تحقیق در زبان فارسی یکی از دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی : صور خیال در شعر فارسی - طهران - ۱۳۵۰ و دیگری از سید حسین فاطمی: تصویرگری در غزلیات شمس. این دو کتاب کلید بررسی تصاویر در آثار منظوم یا منثور را بدست میدهد.

روح و ریحان قلب و وجدان آرد این عسرت علت مسرت گردد و این زحمت باعث راحت شود و این نعمت سبب نعمت جاودانی گردد و این تنگی سجن گشایش جهان الهی شود قسم بسلمان وجود و عالم غیب و شهود که این بلیات سبیل محبوب از جان عزیزتر است و از شهد و شکر لذیذتر ع.

پیام بهائی - شماره ۶ - ۷ - ۱۹۸۰

چون در بحث از صنایع لفظی جانب اختصار رعایت شد در این جا فقط به چند مورد از کار برد صنایع لفظی که تاکنون از آن ذکری نرفته اشاره می کنیم. در لوح فوق زحمت و رحمت از مقوله جناس خطی و نعمت و نعمت از مقوله جناس لاحق (۱۶) است. در مورد تصویرگری یا تابلو سازی ذکر دو مثال دیگر میتواند پیستد خاطر دوستان افتد:

یکی در مناجات مخصوص اطفال و نوجوانان (منتخباتی از مکاتیب ۲ - ۲۶۸) که عناصری چون ربیع - نهال - کشت - سحاب - باران - جوی - آب و گل و مانند آن را بهم تلفیق کرده است:

ای بدیع الالطاف لطفی بدیع نما و لطافت ربیع بخشا ما نهالانیم بدست مرحمتت کشته و با آب و گل مودتت سرشته محتاج جوی عطای توئیم و شایان ابر سخای تو - این کشت امید را بخود مگذار و از باران عنایت دریغ مدار - از سحاب جودت بیار تا نهال وجود بیار آید و دلبر مقصود در کنار و دیگری در لوحی خطاب به جمشید نام (در همان منتخبات جلد دوم نمره ۲۲۳) که وصف کامل بهار روحانی یعنی ظهور مظهر الهی است:

وصف بهار روحانی (ظهور الهی)

اوست خورشید درخشنده و بخشنده مهربان

ای جمشید سپیده دمید و خورشید درخشید، بهار رسید، ابر فروردین گریست، اردیبهشت کیهان را بهشت برین نمود، سرو بیالید، مرغ بامداد بنالید، گل بشکفت و سوسن آزاد با زبان خاموش گوهر راز پنهان بسفت، بزم گرم برپا شد، و جشن سده در چمن آشکار گشت، جام جم در گردش آمد، و آهنگ بارید بلند شد، ساز و آواز بمیان آمد، چنگی ترانه آغاز کرد و با چنگ و چغانه دمساز شد، خمر باده و مل بجوش آمد، در انجمن گل نوشانوش درگرفت، مرغان چمن سرمست گشتند، تذران می پرست شدند، با همه این های و هوی و غرش و فریاد و گفتگوی و جنبش و آواز و گردش جام مشکبوی، مرغانی بجستجو نیامدند، و باین گلستان نشتاقتند، تو آوازی برآر، و فریادی بزن، بلکه بیدار کردند و هوشیار شوند.

هنر افراغ معانی لطیف دقیق روحانی در قالب تصاویر و

تمثیلات

حضرت عبدالبهاء با استفاده از تشبیه و کاربرد تصویر، معانی رقیق

۱۶ - در مورد جناس در آثار مبارک رجوع شود به ضمیمه (۱) این گفتار.

روحانی را بقدرتی استثنائی مفهوم عام و خاص می فرمایند در این جا نمونه هائی چند، باز از جلد پنجم مکاتیب مبارکه آورده میشود:

برای تفهیم صولت و صعوبت امتحانات:

آریاح امتحان شدید در مرور است و عواصف افتتان عظیم در هبوب، جنود شبهاست است که مهاجم بر سایر جهات است و لشکر تزلزل و اشارات است که در تاخت و تاراج است

برای تفهیم اهمیت ثبوت و رسوخ بر میثاق:

یاران چون اشجار بوستان شاخه و ریشه کنند و بر عهد مستقیم مانند

برای تفهیم ضرورت بلایا در سبیل الهی:

عنقریب ملاحظه خواهد شد که آن مطموری چه معموری در پی داشت و آن خرابی چگونه سبب آبادی گشت. آن جفا باعث چه وفا شد و آن درد مورث چه صفا گشت همیشه چنین بود و چنین خواهد بود: بنای عتیق تا ویران نگردد قصر مشید نشود و درختان تا عریان نگردند برو شکوفه بر نیارند، جامه کهنه تا دریده نگردد خلعت جدید در بر نشود. هرچند بظاهر بلایا بود ولی بحقیقت ولا و جام عطا و سبب قریبت بدرگاه کبریا

برای تفهیم لزوم تمرکز مساعی در خدمت امر الهی:

آن یار مهربان باید چنان شعله ای زند که حرارتش آن صفحات را جبل فاران کند و فوران آتش عشق بعنان آسمان رسد

در این دو عبارت يك صنعت دیگر بدیعی که مبالغه و اغراق باشد نیز دیده میشود اما آن گونه مبالغه و اغراق که برای تأثیر کلام گفته شده و به سخن جمال و جلال بخشیده است.

برای تفهیم وحدت یا اتحاد این عبارات در مکاتیب مبارکه آمده:

افراد انسانی بنهایت مهربانی اعضای يك انجمنند و قطرات يك بحر و طیور يك گلشنند و لئالی يك دریا، اوراق يك شجرند و انوار يك شمس

غنائی استثنائی لفظ و معنی در آثار مبارکه

برای آنکه غنائی استثنائی لفظ و معنی در آثار حضرت عبدالبهاء بخوبی دستگیر شود کافی است ملاحظه کنیم که يك مضمون واحد که تبلیغ کلمه حق و امر الهی باشد به چند ده گونه تعبیر مختلف در آثار حضرتش بیان شده است به عبارات ذیل توجه شود:

(مأخذ مکاتیب مبارکه - جلد ۵)

۱ - دلالت بر منهج هدایت

۲ - از صهبای ظهور عالم را سرمست کردن

۳ - نشر نفعات

۴ - انتشار آثار الله

۵ - نصرت امر الله

۶ - سوزاندن حجابات اهل امکان

- ۷- مرغ گلشن اسرار و بلبل کلبن حقائق و آثار شدن
- ۸- ایقاظ خفتگان
- ۹- تخم افکندن درخاک پاک
- ۱۰- منور کردن اقلیمی بانوار تعالیم رحمانی
- ۱۱- اعلاء کلمة الله
- ۱۲- دلالت تشنگان به عین تسنیم
- ۱۳- آوردن دوزخیان بجنّت نعیم
- ۱۴- بینا کردن کوران
- ۱۵- بهوش آوردن مضموران
- ۱۶- رساندن بانگ سرّوش
- ۱۷- فتح حصون قلوب
- ۱۸- دمیدن روح حیات به جسد عالم
- ۱۹- شبّنی بمزرعه قلوب امم رساندن
و نظائر آن تعبیرات زیبا و دلنشین.

ارتباط کلام به شغل و کار مخاطب

از لطائف صنایع که در آثار مکتوب آن حضرت (ترسلات) بوفور دیده میشود و آن را از مقوله بلاغت یعنی سخن باقتضای حال و مقام گفتن باید تلقی کرد ارتباط دادن مضمون کلام برشته و فن طرف مقابل است و قدرت و مهارت حضرت عبدالبهاء در ذکر اصطلاحات مخصوص هر رشته و فن بحقیقت موجب حیرت است. از مکاتیب جلد هشتم و ششم این دو لوح مبارک را نقل میکنیم:

هو الله - ای خیاط رشته مریمی بدست آور و زخم آفاق را رفو نما قمیص یوسفی بدوز تا نوحات قدسش مشام پیر کنعان را معطر فرماید و ردای ممتاز براننده پر هیکل خویش بدوز تا ذیلبش خطای یاران را بپوشاند... و

هو الله - ای خیاط - جامه ای که بر اندام هیکل عالم موافق و موزون و براننده است خلعت میثاق است و تشریف عهد محبوب آفاق چه که خیاط الهی این جامه را بریده و سلطان حقیقی بخشیده حال کهنه دوزانی چند کمر همت برپسته که از قماش های عتیق مندرس که تار و پودش از اوهام صرف است جامه آلوده ای بجهت هیکل عالم دوزند و از خلعت تقدیس رحمانی عاری و بری نمایند فبئس ما هم یفعلون - ابن قمیص از حریر ملکوت است و دستگاهش در جهان لاهوت و صانعش سلطان جبروت و البهاء علیک ع

حضرت عبدالبهاء در لوحی باین مطلب اشاره فرموده اند که همه انبیای الهی صاحب فن و حرفه ای بودند آن حضرت نیز شخصاً فن و حرفه ای فرا گرفته بودند و در بعضی الواح باصحاب حرف یاد آور میشوند که کار و پیشه آنان را انبیای سالفه نیز عهده دار بوده اند. باین لوح مبارک عنایت فرمائید:

قائنات - میرزا محمد نجار علیه ۹ - هو الابهی - ای نجار - نوح نبی نجار بود و سفینه نجات مهیا کرد تو نیز الواح و دفتری از حقائق و معانی حاضر کن و کشتی

بهشتی بساز و یاران صادق را سوار کن و بادبان بگشا و بر دریای حقیقت سیر و سیاحت ده و البهاء علیک ع

مزاح و طیبیت

شادی و فرح در این ظهور اعظم مورد توجه و تأکید بی سابقه ای واقع شده و چنانکه می دانیم در سخت ترین شرائط زندگی صوری درعین سجن و مخاطرات و مصیبات، حضرت عبدالبهاء دست از مزاح و مطایبه برنمی داشتند و در الواح خود به اطباء سرور و شادی را یکی از طرق معالجه امراض جسمانی تشخیص فرموده اند. (۱۷) مجاوران و زائران کوی حضرتش هر یک درسی از مطایبات آن حضرت پارمغان برده اند که ثبت کتب و دفاتر است. (۱۸) و در این مختصر مجال شرح آن نیست در اینجا دو نمونه از الواح مزاحیه آورده میشود و خوانندگان را به مجموعه های الواح برای یافتن شواهد دیگر احاله می کند (از جمله رجوع شود به مانده آسمانی جلد ۵).

هو الله جناب مشهدی علی قهوه چی

هو الابهی

ای خادم احباء الله ای غاصب حق عبدالبهاء خدمت یاران و خادمی دوستان منصب ابدی و مأموریت سرمدی این عبد است و تو منصب مرا غصب نمودی و در کمال دلیری مشی و حرکت می نمائی از خدا بترس این رداء من است چرا در بر نمودی و این تاج من است چرا بر سر نهادی یا عهد و کالت میکنی که بالنیابه از من در کمال خضوع و خشوع بخدمت احبای الهی قیام نمائی و از ادعای اصالت بگری و یا آنکه شکایت به قاضی شهر و مفتی قصر مینمایم الحمد لله مجتهدین بسیار بیک نقض عهد رشوة هر حکم میتوان گرفت و السلام ع.

هو الله عشق آباد - جناب آقا شیخ احمد علیه بهاء الله الابهی

ای مرتل آیات در محافل نجات - جناب آقا میرزا علی اکبر آلان در نهایت قوت و استقامت و وقار نشستند و در کمال فصاحت و بلاغت می فرمایند که حضرت ابن ابهر باخوی وعده مکتوب نموده اند من نیز فی الحقیقه خجالت کشیدم و چاره ندیدم و کلک را بدست گرفته و بنگارش پرداختم زیرا محصل آذربایجانی

۱۷ - در مورد اهمیت سرور و شادی چند بیان مبارک را ذیلاً نقل میکنم:

در سفر نامه امریکا: تو باید همیشه مسرور باشی و با اهل انبساط و سرور محشور و باخلاق رحمانی متعلق زیرا سرور مدخلیت در حفظ صحت دارد و از کدورت تولد امراض میشود. آنچه مایه سرور دائمی است روحانیت است و اخلاق رحمانی که حزنی در پی ندارد اما سرور جسمانی در تحت هزار گونه تغییر و تبدیل است. (امروظق - ۳)

۱۸ - از جمله رجوع شود به خاطرات ۹ ساله عکا - خاطرات حبیب و یادداشتهایی در باره حضرت عبدالبهاء از هوشنگ محمودی و بدایع الآثار و یادداشتهای دکتر ضیاء بغدادی و بدیع بشری و غیرهم.

است و من مازندرانی یا نوری و طهرانی دیگر چگونه از دست او گریزم و اگر از چنگ او فرار کنم جناب ابن ابهر را چکار کنم زیرا ایشان نیز از قضا ترکند با ترکان نتوان ستیزش نمود باید آمیزش کرد ملا می گوید: جز که تسلیم و رضا کو چاره ای. این ذکرها مزاح است و مجاز اما حقیقت این است که در این انجمن بسیار عزیزی و در این بساط بسی محترم...

موسیقی کلام حضرت عبدالبهاء

هنگام زیارت مناجاتهای حضرت عبدالبهاء گاه این احساس دست می دهد که ذات اقدس در موقع صدور آنها توجه بیکی از دستگاههای موسیقی ایرانی داشته اند و آشنائی بان دستگاه بخواننده مناجات کمک می کند که آن مناجات را درست و بدون شکستن یا کشیدن کلمات بموزونی تلاوت نماید. بسیاری از جملات در الواح مبارکه آنقدر موزون است که بی اختیار انسان را بنوع آهنگ موسیقی هدایت می کند علاوه بر این گاه وزن و آهنگ خوش در نثر آن حضرت چنان اوجی میگیرد که گویی بی اختیار بنظم تبدیل می شود مثالهای ذیل این حقیقت را روشنتر میکند:

در لوح "ای یاران حقیقی و مشتاقان جمال الهی" در جلد اول مکاتیب مبارکه در نیمه مکتوب محبوب چنین آمده: "مطرب الهی او تار مثالث و مثنائی بدست گرفت و باهنگ پارسی آغاز نغمه و ساز نمود و بشهنان این ترانه آغاز کرد: این عهد الست است این، پیمانه بدست است این، بازار شکست است این، از یوسف رحمانی، میثاق وفاق است این، پیمان و طلاق است این، آفات نفاق است این، از رحمت یزدانی، این عهد قدیم است این، این سر قویم است این، این امر عظیم است این، از طلعت ابهائی روحی لاحبانه الفداء ع ع .

در کتاب بشارت النور چنین آمده: ای بلبل خوش الحان گلشن عشق - وقت آن است که از فرقت پر حرقت سلطان گل در صحن چمن بنالی و بزاری و بسوزی و بگدازی و این ترانه آغاز کنی و باین نوا بنوازی و کار دلها بسازی: ای مهر منور، ای روح مصور، ای نور مشهر، فریاد ز هجرانت . ای شمس حقیقت، ای نور هویت، ای شمع هدایت، فریاد ز هجرانت و البهاء عليك و علی احباء الله من هذا العبد البائس الفقير ع ع .

در آثار حضرت عبدالبهاء اصطلاحات موسیقی بوفور آورده می شود و دو نمونه در این مورد می آوریم. در لوحی که در جلد دوم منتخبات از مکاتیب مبارکه آمده است می فرمایند: "ای مشتاق وقت آن است که بذکر اهل آفاق پردازی و بیاد یاران نیر آفاق افتی احباء را سبب فرح و سرور گردی و مستمعان را نغمه طیور بشنوانی . آهنگ بدیعی بلند کنی و نغمه جدیدی در چغانه و چنگ برافرازی تا قلوب باهتزاز آید و چانها بانجذاب افتد و دلها پر از التهاب گردد و گوش ها سرود از سروش ملاء اعلی شنود" ایضاً در همان کتاب مسطور: "ای مستبشر بشارت الله ... رو بگزار کن و سیر مرغزار نما عندلیب راز شو و آغاز ساز کن و به نغمه آواز دمساز شو چنگ و چغانه بزنی و نغمه و ترانه برآر مجلس انس در گلشن محبت

الله ترتیب ده صهیای عرفان بنوشان والهان ایقان بنواز...
 از نمونه های نثری که از کثرت خوشاهنگی به نظم می انجامد این لوح و
 مناجات را شاهد می آوریم "هوالله - ای عاشق روی بهاء - توجه به ملکوت غیب
 جبروت کن و بگو: ای هادی ابرار، ای واقف اسرار، ای مونس اخیار، جانم
 بفدایت، ای دلبر دلجو، ای سرور خوشخو، ای گلرخ مهر، جانم بفدایت. حاجت
 تو بدانی، در هر دم و آنی، جانم بفدایت ع.

موزون بودن عادی کلام آن حضرت هم احساس نظم را در دل پدید
 می آرد فی المثل آن جا که فرموده اند (مکاتیب ۵ - ۴): احزان است که مونس
 جان است، چشم گریبان است که ندیم قلب سوزان است و فریاد و فغان است که
 متصاعد باسماں است یا درموضع دیگر (۵ - ۶): هنگام جذب و شور است نه
 سستی و فتور، دم حشر و نشور است نه روز رخوت و قصور که باسانی میتوان
 این نثر را به نظم تبدیل و تحویل کرد.

تضمین اشعار متقدمین خصوصاً عرفا نیز به نثر آن حضرت عطر
 موسیقی میدهد مثال: ای بنده آن محبوب عالم - در عبودیت آستان مقدس سر
 افزایی و در محبت اسم اعظم گریبان چاک نموده رسوای آفاق شدی - در نامه
 مجنونان از نام من آغازند - زین پیش اگر بودم سر دفتر دانائی (مکاتیب ۵ -
 ۱۲۸). تأثیر اشعار مذکور در نثر آن حضرت گاه آشکار است فی المثل در تذکرة
 الوفا آن جا که فرموده اند:

"مع ذلك از هر آفتی محفوظ بود و در قعر دریا خشک و در وسط آتش بردا"
 و سلاما (ص ۲۳) جوش و خروش، پوش از کار برداشت چنان برافروخت که
 پرده سترو حجاب بسوخت (ص ۸)

که این دو اشارت است بدو بیت از سنائی و حافظ: - نشان عاشق آن
 باشد که سردش بینی از آتش - نشان عارف آن باشد که خشکش بینی از دریا.
 هزار جهد بکردم که سر عشق بپوشم نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم.
 نمونه توجه حضرت عبدالبهاء را به شاعران قدیم در تضمین اشعار آنان
 می توان دید فی المثل در مکاتیب جلد ۵ - ص ۱۲۱ چنین آمده است:
 ... اگر چه بصر اهل غرض جز بدی نبیند و گوش اهل هوا بغیر از ذمانم

نشود.

عاقلان خـوشه چین از سر لیلی غافلند کاین کرامت نیست جز مجنون خرمن سوز را
 شما از وقوع این گونه فساد ها محزون نشوید و دلخون نگردید ما مانوس
 جفائیم و مألوف وفا.

بر من مسکین جفا دارند ظن - که وفا را شرم می آید زمن"
 در مانده آسمانی ج ۵ - ص ۱۹۵ آمده : شیخ بهائی می گوید:
 علم نبود غیر علم عاشقی مابقی تلبیس ابلیس شقی
 در همان کتاب ص ۱۷۳ آمده: شیخ سعدی می گوید:
 کهی بر طارم اعلی نشینم کهی تا پشت پای خود نبینم
 در همان مجلد ص ۵۸ آمده بقول حکیم سنائی:

نکته و رمز الهی پیش نادانان چنان پیش کر بریط سرا و پیش کور آئینه دار
در منتخباتی از مکاتیب مبارک ج ۲ ص ۱۹۰ و ص ۲۲۲ اشاراتی به اشعار
ملای رومی مولوی شده است.

اما التفات مخصوص حضرت عبدالبهاء بموسیقی که بفرموده جمال اقدس
ابهی مرقاتی برای عروج ارواح است و به تعبیر خود آن حضرت رزق روحانی
قلوب، نه فقط از موزونی و خوش آهنگی سخن حضرتش استنباط میشود بلکه از
تکرار کلمات و اصطلاحاتی که باین فن ممدوح مربوط میشود بر می آید باین لوح
در منتخبات مکاتیب مبارکه جلد دوم (نمره ۲۴۶) توجه فرمائید:

یاران نورانی من در این لیل ظلمانی از هاتف پنهانی ندائی بسمع
روحانی رسید که ای مشتاق وقت آنست که بذکر اهل وفاق پردازای و بیاد یاران
نیر آفاق افتی احباء را سبب فرح و سرور گردی مستمعان را نغمه طیور بشنوانی
آهنگ بدیعی بلند کنی و نغمه جدیدی در چغانه و چنگ برافرازی تا قلوب باهتزاز
آید و جانها بانجذاب افتد و دلها پر از التهاب گردد و گوشها سرود از سروش ملاء
اعلی شنود زیانها ناطق گردد و جوه بارق شود نفوس نخل باسق گردد و در
استقامت و ثبوت جبل شاهق شود وجد و طرب احاطه کند غم و اندوه ازاله گردد
چشمها اشکبار شود و رخها پر انوار گردد سکون مبدل بجنون شود و صبر و قرار
منقلب باضطراب گردد اسرار آشکار شود خفته بیدار گردد پژمرده تازه شود
مضطرب آسوده گردد محروم محرم راز شود مجنون عاقل و هشیار گردد کور بینا
شود و کر شنوا گردد مخمود آتشیار شود مفقود پدیدار گردد ای یاران وقت
بیداریست نه خواب، زندگیست نه مات، زمان حرکتست نه سکون، وقت
هوشمندیست نه جنون، عصر جمال مبارکست، قرن اسم اعظمست، آهنگ
بدیعیست، لحن جدید است، گلبانگ طیوراست، گلشن حبور و سرور است، وقت را
غنیمت شمارید و فرصت را از دست ندهید تا توانید بتابید و بشتابید و بریائید و
بیارائید و بیاسائید جانفشانی کنید مهربانی نمائید آسمانی گردید یزدانی
شوید ملکوتی گردید لاهوتی شوید تا نتیجه نی از حیات بدست آرید و ثمره نی از
شجره وجود ببار آرید.

مجملی درباره نثر مرسل آن حضرت

گفتیم که مکاتیب آن حضرت غالباً بصورت مسجع و مزین است اما نثر
ساده مرسل هم نه فقط در خطابات و افاضات شفاهی بلکه در ترسلات آن
حضرت فی المثل در الواح علمی - فلسفی و مانند آن کمیاب نیست. الواحی که
مشمول بر تعیین تکالیف دقیق یا تبیین احکام و تعالیم یا فک رحیق مختوم نبوات و
بشارات کتب قدیم است غالباً از همین مقوله است. در نثر مرسل جملات کوتاهتر،
مترادفات کمتر، تشبیهات و استعارات قلیل تر و روشنی بیان فزونتر است اما این
گونه آثار هم از هنرنامای عاری و بری نیست که از همه مهمتر استحکام و انسجام
کلام، بلاغت یعنی مطابقت با مقتضای حال و مقام، شمول بر انواع کلمات قصار
یا جملات کوتاه حکمت بار را باید مذکور داشت.

نمونه استحکام و انسجام کلام: "ای دختر عزیز ملکوتی من... فی الحقیقه حیات خویش را فدا نمودی و نتایج عظیمه روحانی حاصل خواهی نمود. مطمئن باش که روز بروز ترقی خواهی کرد و به ثبات و استقامت خواهی افزود... هرچند موی را فدا نمودی روح خواهی یافت، هرچند این عضو فانی را در سبیل الهی از دست دادی ولی موهبت الهی خواهی جست و بجمال ملکوتی خواهی رسید." (منتخباتی از مکاتیب ۱، نمره - ۱۶۲)

نمونه بلاغت: "درلوح هشتم از فرامین ملکوتی: هو الله - ای حواریون بهاء الله روحی لکم الفداء - نفس مبارک موعود در کتاب مقدس رب الجنود تعبیر گشته یعنی جنود آسمانی و مقصود از جنود آسمانی نفوسی هستند که ... بعد هیکل مبارک اوصاف آن جنود را که "هریک صوری در دست و نفعه حیات بر آفاق می دمند" بیان و آن را با مخاطبان خود در ایالات متحده کانادا تطبیق می فرمایند (مکاتیب ۳ - ۲۷) در موضع دیگر وقتی از احباء فهرست اسامی آنان را در ذیل نامه ملاحظه میفرمایند آن را بقال نیک می گیرند و می فرمایند "مضمون نامه الهامات غیبی بود و فیوضات لاریبی زیرا دلالت بر وحدت احبا و الفت و انجذاب قلوب جمیع بود امروز اعظم مواهب الهیه اتحاد و اتفاق احباست تا این اتحاد و اتفاق سبب ترویج وحدت عالم انسانی گردد..." (منتخباتی ۱ - نمره ۶۸) نمونه کلمات قصار آن حضرت: "اگر قلب نورانی، آن مقرب درگاه کبریاست و الا غافل از خدا، خواه سفید خواه سیاه" (ایضاً ص ۱۱۰) "خزف هر چه تربیت شود لولو لا لا نکردد" (۱۲۸) - "امتحان از برای صادقان موهبت یزدان است" (۱۷۷)

ایجاز و کوتاهی عبارات را در بسیاری از مناجاتهای آن حضرت اعم از مرسل یا مسجع می توان یافت. مثال: "ای آمرزگار - بنده درگاهیم، پر گناهیم، مقیم بارگاهیم، جان و وجدان را شادمانی بخش، دلهای پریشان را از قید آب و گل رهایی ده، ملحوظ و محفوظ دار و مصون و محفوظ کن، در دو جهان کامران فرما و از فضل وجود خویش شادمان کن"

در موضع دیگر: "دردمندم درمانم تویی - مستمندم گنج روانم تویی، در ظلمات گرفتاری مبتلایم خورشید تابانم تویی در انجمن توحید حاضریم شمع رخشانم تویی، اسیر زندان خاکم دیوان بلند کیوانم تویی، مسموم سموم غموم دریاق جان و روانم تویی"

اکثر الواح مبارک که خطاب با حبابی غرب صادر شده (نمونه آنها را در جلد سوم مکاتیب مبارکه می توان یافت) بصورت ساده مرسل صادر گشته که مسلماً ترجمه و فهم آن برای اهل غرب آسان تر بوده است و نیازی باشنانی با اصطلاحات ادب و عرفان شرق که در آثار دیگر بوفور دیده میشود در کار نمی آمده است.

اصطلاحاتی که در آثار مبارکه فراوان است.

اشاره با اصطلاحات ادبی و عرفانی مشرق شد. آثار مبارک مرکز عهد و میثاق لبریز است از اصطلاحات مربوط بآداب فارسی - اصطلاحات دینی،

اصطلاحات عرفانی که بی گمان درک درست آنها موکول به آشنائی کافی است نمونه عبارات که آگاهی به ادب فارسی را مستلزم است:

- پُرده مستوری برانداز و چون گل رسوای کوچه و بازار شو^۱
- امیدوارم که از زندان طبیعت رهائی یابی و بایوان حیات ابدیه رسی^۲
- از شدت محبت شوق شاعری داشت و آرزوی قصائد و غزل خوانی ولی عیاری از سجع و قوافی - قافیه اندیشم و دلدار من - گویدم مندیش جز دیدار من

نمونه اصطلاحات عرفانی:

در بدایت سلوک در مراتب تسلیم و رضا مسالك فقر و فنا پیمودم و اقتباس انوار کرد^۳ (تذکره الوفاء) بمجرد مشاهده طلعت نوره منجذب شد و مراجعت بایران کرد تا با مدعیان طریقت و رفقای سابق طالبان حقیقت ملاقات نماید^۴ (همان کتاب) بعنایت نورمبین چون بعلم الیقین فائز گردید بسجن اعظم شتافت و مشاهده انوار عین یقین کرد و به رتبه بلند حق الیقین رسید^۵ (ایضا) اصطلاحات دینی یا اشاره به تاریخ و عقائد و آداب دینی در آثار مبارکه چنانکه انتظار می رود بسیار استعمال شده است در این جا فقط بذکر چند مثال کفایت می شود:

در مناجاتی از آن حضرت است:

فیض روح القدس ارزان فرما و قوت روح الامین رایگان کن تا دوستانت بقوت لاهوتی و قدرت ملکوتی و سطوت جبروتی و تأییدی سمائی و جنودی آسمانی و نفسی رحمانی و بخششی یزدانی و ید بیضائی کلیمی و نفعه مسیحائی و خلیتی خلیلی و محبتی حبیبی و جمالی یوسفی و اشتیاقی یعقوبی و صبری ایوبی بر خدمت قیام نمایند (مجموعه مناجات ۲ - ۳۶)

در مناجاتی دیگر آمده: "اگر مدد غیبی رسانی این موران نحیف شکوه سلیمانی بنمایند در لوحی آمده است: الحمدلله در راه هدی سالك و از جلوه و ظهور مجلی طور مستفیض و متمتع^۶ و در لوح دیگر: "حتی گروه مکروه ظالمان در صحرای کربلا بظاهر خداگو و خدا جو بودند ولی بحقیقت بدرو و بدخو و بدگو تأثیر قرآن مجید در آثار حضرت عبدالبهاء شدید و پدید است که حق است تحقیق جداگانه ای بآن اختصاص یابد دو سه نمونه از عبارات مبارک در این مورد بشهادت آورده می شود:

"کأس طهور است که طافح بمزاجها کافور است"
رایتش یا بهی الابهی ، آیتش علمه شدید القوی

فیضی در عالم وجود اعظم از حب نیست این است آیت کبری. این است امانت عظمی ولی چون شرایط و شواهد آن بسیار عظیم است لهذا جمیع کائنات تحمل آن را نداشت... این موهبت تخصیص بعالم انسان یافت اگر چنانکه باید و شاید شرایط و شواهد در نفسی تحقق یابد فتبارک الله احسن الخالقین ظاهر و آشکار گردد

برخی از اصطلاحات دینی که در آثار مبارک دیده می شود و اطلاع بر

کتاب مقدسه را ایجاب میکند: ماه کنعانی، نارنمود، لمعه طور، نقر ناقور، و نفخه صور، آیات محکمت، جنة النعیم، قوت روح القدس، ملائکه آسمانی، حمل امانت کبری، رب الجنود، رب الجبروت، ناسوتی، لاهوتی، سجن یوسفی، سید حصور، سید یثرب، امام بطحاء، خلع نعلین، سب و لعن فریسیان، ملکوت الهی و نظائر آن. نمونه اصطلاحات عرفانی که درک ژرفتر آنها مراجعه بکتاب و آثار متصوفه را مستلزم است: جذب، جاذبه، انجذابات، اکتشافات روحانی، فیض و فیوضات، شوق، ذکر، مشاهده و شهود، سماع، مراحل و منازل، وجد، حال و قال، یقین، رضا، توکل، فقر، فنا، باده و خمر، صهبای الهی، و از این قبیل. استناد به قرآن: تضمین آیات قرآنی در نثر حضرت عبدالبهاء بسیار رایج است در این جا بچند نمونه بسنده می شود:

نَفُوسِیْ که در ظلّ کلمه جامعه هستند باید هر یک در این افق که مشرق بانوار وحدت اصلیه است نجمی ساطع و کوکبی لامع باشند تا زجاجات اکوان باشعه ساطعه از این سرج الهیه روشن و منیر گردند مثل نوره کمشکوة فیها مصباح منتخباتی ۲ - (ص ۱۳۷) ارکان صلح فی الحقیقه بخیر خواهی عالم انسانی قیام نمایند و مظهر آیه مبارکه لا تأخذهم فی الله لومة لائم گردند... مکاتیب ۳ - (۳۴۴) ایضاً در همین کتاب اخیر (۳۴۳) آمده: نفوس اجله ای که در سنه ماضیه بمعاونت فقرا پرداختند از الطاف حق میطلبیم که انفاقشان کعبه انبت سبع سنابل و فی کل سنبله مائده حبه و الله یضاعف لمن یشاء کرد و هزار افسوس که غافلان هنوز در خواب غفلت گرفتار و بی خردان از این موهبت مقدسه بیزار کوران محجوبند و کران محروم و مردگان مایوس چنانچه می فرماید: اولئک ینسوا من الاخره کما ینس الکافرین اصحاب القبور... (منتخباتی ۱ - ص ۸) و نیز این قضیه قابل الانکار نیست مگر نفسی که مجرد بعناد و الحاد و انکار معانی واضحه آشکار برخیزد و حکم آیه مبارکه هم بکم عمی فهم لایرجعون پیدا کند (مکاتیب ۳ - ۴۸۸)

کاربرد ماهرانه لغات مهجور و دشوار

یکی از طرفه هنرهای حضرت عبدالبهاء که بزبان فارسی با ادخال لغات عربی وسعت فوق العاده ای بخشیده اند کاربرد لغات مهجور و دشوار بشیوه ای است که برای خواننده درک و فهم آن درنسخ عبارت ساده و آسان، جلوه میکند. چند نمونه در اینجا می آوریم که کلاً از جلد دوم منتخباتی از مکاتیب است:

- نه راحتی و نه فرصتی ولی در عتبه مبارکه هردم تبتلی و ضراعتی (ص ۱)
- عقده های مشکل در کار افتاده و عقبات صعبه در راه پیدا شده (۶)
- این ماهیان لجه توحید را در بحر اعظم عنایتت غوص ده (۷)
- در این کور رحمانی طیور ضعیفه از حسیض هوان به سماء رحمن عروج نمودند (۹)

- جمال رحمانی و هیکل صمدانی از عالم تجرد به جهان تحیز شتافت و جمیع بلایا و آلام را تحمل فرمود (۳۴)

شیفتگی در برابر زیبایی طبیعت

آثار حضرت عبدالبهاء غالباً از مظاهر طبیعت برای بیان معانی روحانی مدد میگیرد و کلماتی چون درخت - گل - گیاه - گلستان - مرغزار - چمن - کوه - دشت - آسمان - دریا - سنگ - خاک - کوهر - چشمه - روشنائی و نور - نفحه - نسیم - ماه - خورشید - نجوم - طیور و مانند آن در ادای مطلب فراوان بکار گرفته میشود. توصیفات طبیعت در آثار مبارک از زیبایی استثنائی برخوردار است. غالباً ظهور مبارک حضرت بهاءالله را به بهار روحانی تشبیه میفرمایند و براساس این تشبیه در تصویرگری جمال طبیعت داد سخن میدهند.

نمونه ای از این توجه و عنایت را در تشریح موضع بهار روحانی در لوح ذیل میتوان دید. (مانده آسمانی جلد پنجم ص ۱۲۲ - ۱۲۴) قوله الاطی:

هوالبهی ای صراف نقود قلوب در بازار جوهریان، خداوند در قرآن مجید میفرماید و تری الارض هامة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت و انبتت من کل زوج بهیج، میفرماید چون نظر بکره خاک در زمان خزان نمائی ملاحظه کنی توده خاک سیاهی و تراب غمناکی بود نه گلی نه سنبل نه ریحانی نه ضیمرانی نه نسیرینی نه یاسمینی نه سبزی نه خرمی نه طراوتی نه لطافتی دلبران بوستانرا نه صباحتی نه ملاحظتی چون ابر آزاری و سحاب آزی بیبارد و باران رحمت یزدان بریزد و فیض آسمانی برسد و غمام بگرید چمن بخندد و دشت و صحرا زنده گردد گل و سنبل پرده براندازد اوراد و ازهار بروید صحرا و دمن گلین و گلشن گردد سرو ببالد قمری بنالک بلبل زاری نماید سنبل گلعداری کند یعنی چون بنظر دقیق نظر کنی حقایق انسانی و کینونات بشریه پیش از یوم ظهور که فصل خزان ظلمت و احزان است خاک سیاه و تراب بی گیاه را ماند که مرده و پژمرده و افسرده است چون یوم ظهور گردد و شعله نور بر افروزد و لبعه طور چون مصباح هدی در مشکات کاینات بسوزد ابر رحمت یزدان برخیزد و باران موهبت رحمن در و کهر ریزد فیض قدیم مبذول گردد بقعه مبارکه نفوس زکیه سبز و خرم شود گلهای عرفان بروید و سنبل و ریحان ایقان برقع برافکند سلطان ورد بر سریر سلطنت جالس شود سرو جویبار عنایت بطراوت بیمثال بخرامد و انواع کلهای و ریاحین های کمالات در حقیقت انسان آشکار گردد شقایق حقایق جلوه نماید و تسرین یقین بشکفتد و ضیمران اطمینان پرده بدرد و کینونات مقدسه از این فیض شدید و فضل عظیم خلعت بپوشد و بصفات مقدسه رحمانیه در عرضه وجود مشهود گردد فطوبی للفائزین و بشری للواصلین والحمد لله رب العالمین ع " انتهی

مثال دیگر: این لوح مبارک که از میان ده ها لوح هم مضمون انتخاب شده است گویای همین حقیقت است:

هوالبهی ای آشفته جمال رحمن در این بهار دلنشین که کوه و دشت و صحرا مشکین و عنبرین گشته جهدی نما که چون شکوفه شکفته گردی و چون سنبل آشفته شوی چون گل پرده براندازی و چون بلبل نغمه و آواز آغان نمائی چون نسیم ربیعی جان بخشی و چون ابر نیسانی فیضان کنی چون سحاب بگریی و چون برق بزند و چون سیل بهاری اراضی یابسه را سیراب فرمائی چون چمن

بیاراتی و چون دمن بروئی و چون گلشن مزین کردی و چون جنت عدن به سرو و سمن و بنفشه و نسترن و سنبل و یاسمن زیب و زیور یابی و البهاء علیک ع ع

آثار مبارکه گاه بمرتبه بدیعیه میرسد.

آثار حضرت عبدالبهاء گاه جامع همه صنایع بدیعی میشود و آنها را میتوان از مقوله "بدیعیات" محسوب داشت. چون بسیاری از یاران لوح مبارک ذیل را که هنگام اقامت در آمریکا از قلم حضرت مولی الوری بافتخار جناب حاج میرزا حیدر علی صادر شده و در مجله نجم باختر سنه ۱۹۱۳ میلادی مجلد چهارم شماره هفتم آمده احتمالاً زیارت نغمه اند سخن را باحسن وجه با نقل کامل آن خاتمه می دهیم و توجه یاران را به جامعیت هنری این لوح (هر چه خوبان همه دارند تو تنها داری) معطوف می کنم. این است متن: لوح مبارک

حیفا حضرت حیدر قبل علی علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای سیم و شریک عبدالبهاء در عبودیت آستان بهاء

شب است در کلیفورنیا در شهر اوکلند خانه امه الله مسیس هنن گودال لانه و آشیانه این مرغان آواره است و ضیافت نوزده روزه است جمعی از یاران باوفا و ورقات طیبه نوره انجمن تضرع بملکوت ابهی و جمیع نعماء حاضر و مهیا و سفره بی نهایت مهنا ای جای تو خالی ای جای تو خالی و آهنگ بدیعی در تبتل میزنند و بگلبانگ جدید درس مقامات معنوی میگویند و در نهایت محبت و تضرعند ای جای تو خالی ای جای تو خالی رویها بنور محبت الله روشن و خوبیها برآنحه جنت ابهی گلشن و دلها مانند گلزار و چمن ای جای تو خالی ای جای تو خالی مجالس عظمی مرتب کنائس کبری مهیا و عبدالبهاء نعره زنان یابهاء الابهی ای جای تو خالی ای جای تو خالی خطابهای مفصل در مجامع یهود، اثبات حقیقت مسیح موعود، ثبوت حضرت رسول مشهود، ای جای تو خالی ای جای تو خالی براهین قاطعه قائم و حجج لامعه ظاهر و جمیع ساکت و صامت و سرور کل را حاصل ای جای تو خالی ای جای تو خالی در کنائس مسیحیان قوت و عظمت حضرت رسول نمایان و ظهور حضرت اعلی ساطع البرهان و طلوع شمس حقیقت درخشنده و تابان ای جای تو خالی ای جای تو خالی گوشها متلذذ از آن الحان، کل مستمعین مبهور و حیران، چشمها خیره خیره نگران، ای جای تو خالی ای جای تو خالی جام محبت الله سرشار محفل یاران پرانوار قلوب کاشف اسرار ای جای تو خالی ای جای تو خالی مستر راستن حاضر عبدالبهاء ناطق میرزا احمد سهراب کاتب و جمالقدم حاضر و ناظر ای جای تو خالی ای جای تو خالی یاران جمعند و دوستان شمعند و بالبصر و سمعند ای جای تو خالی ای جای تو خالی پرتو آفتاب حقیقت درخشنده و شجره مبارکه سایه افکنده و نسیم گلشن ابهی حیات بخشنده ای جای تو خالی ای جای تو خالی دیروز در پرزیدنت هتل در قصر امه الله مسیس هرست بودیم قصری است بی نهایت عالی گلهای سفید مانند لئالی اوراد حمراء بمتابیه یا قوت رمانی بنفشه سرمست و افتاده گلهای کوکب مانند ستاره درخشنده شب بوی معطر و مشکبوی سلطان گل افسر بر سر نهاده و باغ و

راغ آراسته ای جای تو خالی ای جای تو خالی ابرها گریان گلها خندان درختان
 بارور و چمنها سبز و خرم نسیم در نهایت لطافت منظر در غایت حلاوت ای جای
 تو خالی ای جای تو خالی ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق
 نیست جز خم ابروی دوست ای جای تو خالی ای جای تو خالی مضامین بسیار
 وقایع بی شمار اسرار آشکار ولی یاران فرصت ندهند مهلت نبخشند تعجیل دارند
 منتظر خطابند و مترصد جوابند همه است دمدمه است غلغله است و زمزمه
 مجبور بر اختصارم بتعجیل مینگارم ای جای تو خالی ای جای تو خالی مختصر
 اینست که در فکر مراجعتم شب و روز در زحمتم دقیقه ای آرام ندارم یا القاء
 خطابه است یا تحریر کتاب است یا ادای جواب است یا طی صحراست یا قطع
 دریاست یا عبور از کوه پرشکوه است جسم تحمل ننماید استخوان آب گردد ای
 جای تو خالی ای جای تو خالی از عکسها که میرسد شمایل خبر می دهد که
 خستگی و ماندگی بچه درجه است ای جای تو خالی ای جای تو خالی امیدم چنان
 است که عنقریب عودت بآن سامان است دل را آرزوی آستان است جان را اشتیاق
 روی یاران است ای جای تو خالی ای جای تو خالی خلاصه سفر بانتهای رسید و
 صبح عودت دمید زیرا بسواحل اقیانوس پاسفیک رسید بعد از این جزائر
 هونولولو و کشور چین و ژاپانست مسافت بعیده است قوت و قدرت بانتهای رسیده
 است دیگر باید توجه بمرکز شمس حقیقت نمود و به بقعه مبارکه شتاب کرد تا
 روی بخاک آستان نهم و موی معنبر و معطر گردانم الحمدلله جمعیم و در انجمن
 مانند شمعییم و با یکدیگر در نهایت الفتیم محبت اندر محبت است شب و روز
 مؤانست است یاران که همراهند همدم و همرازند هم آغوشند و هم آواز و شب و
 روز بذکر جمال مبارک مألوف و دمساز ای جای تو خالی ای جای تو خالی جمیع
 یاران الهی را تحیت ابدع ابهی برسان ای جای تو خالی ای جای تو خالی و علیک
 البهاء الابهی

پایان

ضمیمه شماره (۱)

شواهد موارد جناس در آثار مبارک جناس تام: در وطن خویش قدم پیش نهادند و از بیگانه و خویش آزاد گشتند.

جناس مطرف: بعنایت و الطاف ملیک وجود سر به سجود نهادند.
جناس زائد: تراب خوش مشامش در شام است.
جناس مصحف: از جام ظهور سرمست شد و پرتو ظهور مکلم طور مشاهده نمود.

مثال دیگر همین نوع جناس که خطی هم نامیده شده: این شهریاری جهان سراب بقیع است بلکه سم نقیع.
جناس مذیل: پیمانه پیمان بدست گیر و از خمخانه عهد الهی دوستان را سرمست کن.

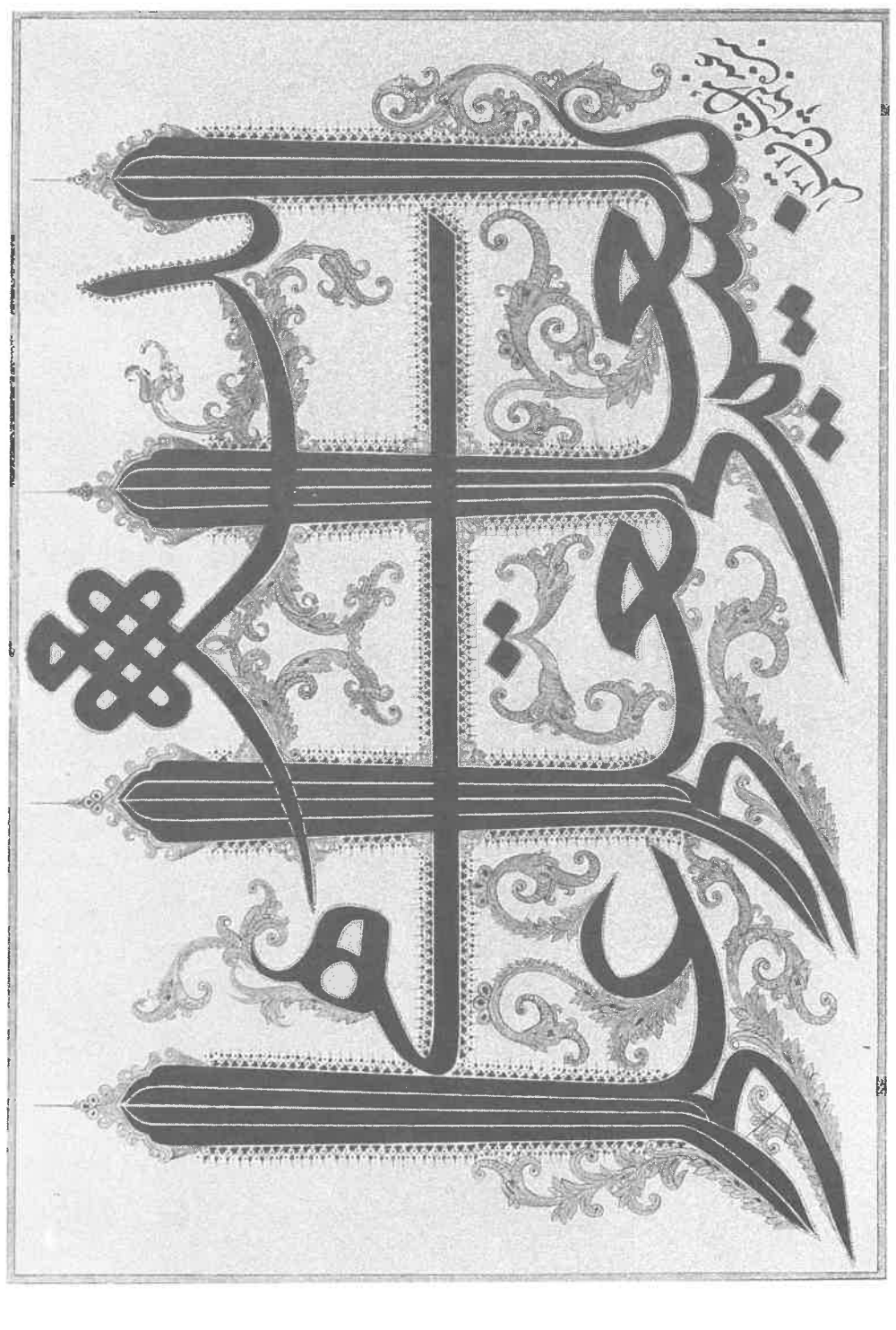
جناس لاحق: بیت خاکی عاقبت مطمور گردد و کاخ یزدانی سرمدی معمور شود قصور قبور گردد و مینوی شهریاران ویران گردد.
جناس ناقص یا محرف: تکلیف هر نفسی از اجبای الهی اینست که شب و روز آرام نگیرد و نفسی بر نیارد و جز بفکر نشر نفحات الله.
جناس لفظی: صلح و صلاح بخش و از سیف و سلاح بیزار نما.
جناس قلب: به صنعت قلب یا مقلوب رجوع شود.

فهرست گزیده آثار حضرت عبدالبهاء

- ۱ - رساله مدنیه بامر حضرت بهاء الله در ۱۲۹۲ ه. ق. تحریر و در بمبئی در ۱۳۱۰ نشر شد.
- ۲ - رساله سیاسیه پس از صعود جمال قدم نوشته شد (ظاهراً ۱۳۱۱ ه. ق.)
- ۳ - مقاله شخص سیاح سنه ۱۳۰۳ ق - نشر ترجمه ادوارد براون: ۱۸۹۱
- ۴ - تفسیر بسم الله - در زمان حیات جمال مبارک در قصر بهجی بنظر مبارک رسید.
- ۵ - لوح هزار بیتی سنه ۱۳۱۴ ه. ق. درباره وقایع نقض خطاب بجناب ابوالفضائل در جواب او.
- ۶ - لوح هزار بیتی سنه ۱۳۱۵ خطاب به جلیل خونی.
- ۷ - مجموعه الواح عمومی حضرت عبدالبهاء: مکاتیب عبدالبهاء در سه جلد طبع مصر ۲۱-۱۹۱۲.
- ۸ - مجلدات بعدی مکاتیب نشر ایران به سالهای شمسی (۱۳۴۳) - (۱۳۴۴) (۱۳۴۵) (۱۳۴۶) - (۱۳۴۷)
- ۹ - النور الابهی فی مفاوضات حضرت عبدالبهاء - متن فارسی و ترجمه انگلیسی آن در لندن ۱۹۰۸
- ۱۰ - خطابات حضرت عبدالبهاء در سه مجلد - طبع جدید آلمان ۱۹۸۴
- ۱۱ - مناجات ها سه جلد طبع طهران - عربی - فارسی و ترکی.
- ۱۲ - تذکره الوفا (بیان احوال و صفات بارزه هفتاد تن از یاران متصاعد الی الله) - در حدود ۱۹۱۵ - نشر در حیفا ۱۹۲۴ - ترجمه مرضیه کیل ۱۹۷۱
- ۱۳ - اذکار المقربین جلد ۲.
- ۱۴ - در زبان انگلیسی خطابات پاریس (لندن ۱۹۲۳) عبدالبهاء در لندن و Promulgation Of Universal Peace در دو جلد (۵ - ۱۹۲۲) شامل خطابات مبارکه در آمریکا.
- ۱۵ - بیانات شفاهی مبارک در دو جلد بدایع الآثار محمود زرقانی طبع بمبئی ۱۹۲۱-۱۹۱۴.
- ۱۶ - الواح مبارکه وصایا (منشور نظم بدیع حضرة بهاء الله) طی ۱۹۰۸ - ۱۹۱۰.
- ۱۸ - منشور تبلیغ یا فرامین ملکوتی (۱۴ لوح) صادره در ۱۹۱۷ - ۱۹۱۶.
- ۱۹ - مائده آسمانی تألیف جناب اشراق خاوری ۲ - ۵ - ۹ - (طبع جدید - ۱۹۸۸ ه. ق.)
- ۲۰ - منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء دو جلد نشر ارض اقدس ۱ - ۱۹۷۴ - ۲ - ۱۹۸۴.
- ۲۱ - بخش هائی از ۴ جلد "امر و خلق" تألیف جناب فاضل مازندرانی - طبع جدید در آلمان (۱۹۸۶)
- ۲۲ - الواح و بیانات مبارک مندرج در نجم باختر ۱۴ جلد (۱۹۱۰ - ۱۹۲۶).
- ۲۳ - بخش اعظم پیام ملکوت تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری - طبع جدید - هندوستان ۱۹۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دردت عفو شد
بمیز و صند بپوشید
گر خیال جان همی است
پیش از او دل بستاند
پایان

در شمار جان و پسراری
بیار خورشید
بیار خورشید
بیار خورشید

مفقت بپوشید
بیک سال پیش
رسم راه نیست
خاک زینت کاف
طلب
کدام زینت کاف

در نباشی مرد این
بیار خورشید
بیار خورشید
بیار خورشید

سوره الفاتحه

بیت
منیر

سوره الفاتحه
بیت
منیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي يُصَوِّرُ
الإنسَانَ فِي أَحْسَنِ
تَقْوِيمٍ
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ
اللَّهُ أَكْبَرُ
عَمَّا يُشْرِكُونَ

Handwritten notes and signatures in smaller script, including the name 'محمد بن محمد' and other illegible text.

آثار و احوال بعض از خوشنویسان بهائیان

امان الله - موقن

جناب امان الله موقن در سال ۱۳۰۲ شمسی در شیراز متولد شدند. در سالهای نوجوانی به همراه عاقله به اصفهان نقل مکان کردند و تحصیلات متوسطه را در این شهر انجام دادند. سپس بطهران منتقل شد و از دانشکده حقوق به اخذ لیسانس نائل گردیدند. ایشان متجاوز از ۲۴ سال به هنر آموزی خط و تدریس ادبیات فارسی در دبیرستانهای طهران و دیگر سمت های آموزشی اشتغال داشتند. از سال ۱۳۴۰ در لجنه ملی نشر آثار امری ایران (با شرکت جناب شاهقلی منشی محفل ملی) عضویت یافتند و خدمات مطبوعاتی امری و تحریر آیات و آثار مبارکه را آغاز کردند و سالها در طهران باین خدمت گرانقدر قائم بودند و اکنون نیز در اروپا آنرا ادامه میدهند که متجاوز از ۲۰ جلد آثار امری از جمله: منتخبیات آثار حضرت بهاء الله - نار و نور - لوح ابن نثب - گوهر یکتا - دور بهائی - بهائیه خانم و بسیاری از رسالات و آثار نویسندگان و شعراء بهائی را میتوان ذکر کرد.

جناب موقن از سال ۱۳۴۸ شمسی بمدت ده سال تصدی بقتدر محفل ملی ایران را (در سالهای که جنابان روحی ارباب - دکتر داودی و قائم مقامی علیهما رضوان الله منشی محفل بودند) بعهده داشتند. از سال ۱۹۷۹ باتفاق عاقله به فرانسه هجرت کردند. آثار خطاطی ایشان در مجله (پیام بهائی) و سایر کتب و جزوات امری مطبوع و منتشر است.

مقدمه اول:

در مورد هنر خوشنویسی بطور کلی و خطوط فارسی که بیش از تمام خطوط اقوام و ملل دنیا پر جذبه و زیبا و تحسین آفرین است بسیاری از شخصیت ها و محققین و دوستان اران ایرانی و خارجی به تحقیق و مطالعه پرداخته و با نکت و حوصله بسیار سعی کرده اند رمز و راز این زیبائیهها را بشناسند و از اسرار آن آگاه شوند.

نکته اصلی و قابل مطالعه تغییرات و تحولات زیبائی در خطوط ایرانی در طول قرون و اعصار است و خیلی به وضوح و روشنی میتوان حرکت خلاق و ذهن هنرمند ایرانی را در سیر تاریخ مشاهده نمود. هنرمند ایرانی با ابداع خط نستعلیق و پس از آن شکسته نستعلیق تازه ترین

تغییر را بنا نهاده و سهم حقیقی و برانزنده خود را ایفاء نموده است. چنانچه خط نستعلیق را استادان خط از دقیق ترین و زیباترین و مشکل ترین هنرها به شمار آورده اند.

این اشاره نیز ضروری است که هنر خوشنویسی به اقسام هفت گانه از قبیل: ثلث، توقیع، محقق، ریحان، رقاع و بعد تعلیق و شکسته تعلیق و همچنین خط نستعلیق که از دو خط نسخ و تعلیق به وجود آمده یا همت ایرانیان و با استفاده از الفبای خط پهلوی به وجود آمده است و این مقله (۱) وزیر ایرانی خلیفه المستعصم بالله به ابداع و ابتکار آنها دست زد و تاریخ این حادثه تأثر آور و جانگداز را ثبت کرده است که به علت همین نبوغ در وضع خطوط و قواعد آن، با سعایت بدخواهان و حاسدان دست راست او را قطع کردند و او پس از مدتی قلم را به بازوی راست خود بست و به همان زیبایی اول تحریر نمود.

این مقله اول کسی است که مبتدع و مخترع رسم خط بدیع است و از این رو نام نیکویش در دایره حیات تا دامن قیامت باقی است. (کشف الظنون - به نقل تذکره خوشنویسان دهلوی)

نکته ای که در این مقدمه مناسب است درباره آن گفتگو شود زیبایی است یعنی در هر اثر هنری که هنرمند خلاق و نابغه ایجاد و ابداع مینماید حالت و کیفیتی نهفته است که انسان را به تأمل و تفکر و گاهی به حیرت و افسون میکشاند یا آن حالت را اگر اجمالاً زیبایی بنامیم، درک میشود ولی وصف آن ممکن نیست و یا بقول حافظ آبی وجود دارد که همه بنده آن میشوند: بنده طلعت آنیم که آبی دارد.

گفتار دو تن از دانشمندان و بزرگان ایران را شاهد این مقال قرار میدهیم:

۱ - امام محمد غزالی از دانشمندان و بزرگان دوره سلجوقی (۴۰۵ - ۵۰۵ ق.ه) در کیمیای سعادت گوید:

بدان که ایزد تعالی را سریست در دل آدمی که آن در وی همچنان پوشیده است که آتش در آهن - پس همینکه زخم سنگ بر آهن رسد، از آن آتش جهد و سر آتش را آشکار گرداند.

اصل حسن و جمال متناسب است و هر چه متناسب است نمودگاری از جمال آن عالم - زیرا هر چه جمال و حسن و تناسب که در این عالم محسوس است همه ثمره جمال و حسن آن عالم است - و آنچه حسن و جمال و تناسب است آن گوهر آدمی را به هیجان آرد و در وی چیزی پدید آورد بی آنکه آدمی را در آن اختیاری باشد و سبب آن مناسبتی است که گوهر دل آدمی را با عالم علوی که در عالم ارواح گویند، هست و عالم علوی عالم حسن و جمال است.

۲ - عبدالرحمن جامی شاعر و دانشمند قرن نهم گوید:

جمیل علی الاطلاق حضرت ذوالجلال و الافضال است - هر جمال و کمال که در جمیع مراتب ظاهر است پرتو جمال و کمال اوست.

۱ - ابوعلی محمد بن مقله وزیر المقتدر بالله عباس - وفات سال ۳۲۸ ه.ق.

و همچنین حدیث: ان الله جميل و يجب الجمال ولو بالجماد.
 بنا بر این هنرمند واقعی و ممتاز کسی است که بتواند این اعتدال و هم آهنگی
 را که از جمیل علی الاطلاق نشأت گرفته در اثر خود منعکس سازد و بیننده یا
 شنونده را به آن چشمه لایزال هدایت کند.
 و مسلم است که تعادل و توازن از دشوارترین و با ارزش ترین صفات و ملکات
 آدمی است و آنهایی که به خردمندی و دانائی مثل شده اند و نمونه کامل استواری
 رفتار و گفتار و اندیشه به شمار میروند این فضیلت را داشته اند که از هر گونه
 زیاد روی پرهیز کرده اند.
 و در خاتمه اضافه میشود که: بدست آوردن شأن و مرتبتی تا موجب شود
 شاهکاری بی نظیر به وجود آید و در طول قرن‌ها و شاید تا ابد مورد تحسین و
 تقدیر قرار گیرد و سرمشق کامل برای دیگر هنرمندان باشد به آسانی بدست
 نیاید و این موهبت به هر کس ارزانی نمیگردد:
 گوهر پاک ببايد که شود قابل فيض -ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

مقدمه دوم:

چندی پیش مؤسسه عالی معارف بهائی به این عبد امر فرمودند تا جزوه یا
 تذکره ای در شرح حال خوشنویسان بهائی تهیه و تنظیم نمایم. از آنجائیکه بنظر
 میرسید برای تهیه مدارک و آثاری از خوشنویسان احتیاج به کسب اطلاع و
 مساعدت مرکز جهانی وجود دارد لهذا عریضه ای در این مورد تقدیم گردید که در
 دارالانشاء و بیت العدل اعظم در جواب چنین مرقوم داشته اند: (دستخط ۱۲
 ژانویه ۱۹۸۷)

شرح احوال و مطالعه آثار خوشنویسان بهائی... مشروعی مهم، وسیع و
 دقیق است که اطلاعات و سوابق موجود در باره جنبه های مختلفه آن باید به
 تدریج جمع آوری و مورد مطالعه و تحقیق مجدانه قرار گیرد.
 در ضمن همین رقیمه شریفه شرح احوال و آثار خوشنویسانی چون مشکین
 قلم، زین المقرین، محب السلطان، عندلیب لاهیجی، نعیم سدهی، محمود زرقانی و
 طرار الله سمندری را برای شروع کار کافی دانسته اند.
 پس از دریافت این جواب و احساس وظیفه ای سنگین، با عده ای از صاحب
 نظران و دوستان مکاتبه نمودم و جوابهائی دریافت داشتم:
 از جمله جناب ابوالقاسم افغان در نامه مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۸۷ مرقوم
 داشته اند:

این عده معدود که دارالانشاء بیت العدل اعظم مرقوم فرموده اند از
 خوشنویسان دوره میثاق هستند لکن از ایام حضرت اعلی بسیاری از مؤمنین
 بوده اند که خوشنویس و ممتاز بوده اند مثل:
 - حاج میرزا حسن خراسانی (که حسب الامر حضرت اعلی کتابت مینمود...
 احتمالاً کتاب صحیفه مخزونه که با خط طلا نوشته شده و در محفظه آثار است خط
 حاج میرزا حسن است.)

- مرحوم ملا عبدالله زرقانی فاضل ملقب به رفیع بدیع که جمیع خطوط را خوب مینوشته.

- ملا احمد ارسنجانی که خطوطش معروف است.

مرحوم آقا میرزا یحیی خان تشویق که خط نستعلیق را به احسن وجه مینوشت.

و دیگر مرحوم آقا میرزا رکاب ساز که صفحه اول کتاب ایقان را که نوشته است، در کتاب بهاءالله تألیف جناب بالیوزی چاپ شده است.

همچنین سرکار خانم ملیح بهار و جناب موسی امانت و دوستان دیگر در ضمن رقائم خود از خوشنویسان دیگری نام برده اند که تهیه و تنظیم شرح احوال آنان مستلزم صرف وقت بسیار و مکاتبات بی شمار به اطراف و اکناف است. و بالاخره پس از مدتی مطالعه و تأمل باین نتیجه رسیدم که حتی شرح احوال و آثار خوشنویسانی که در دستخط دارالانشاء بیت العدل اعظم به آن اشاره شده به آسانی و جامعیت ممکن نیست چه که از طرفی باید به جنبه های مختلف این تحقیق توجه شود و از طرف دیگر مدارک و اسناد لازم به سهولت فراهم نمیکرد. این توضیح لازم است که شرح حال و تحقیق در مورد هنرمندان و تتبع درباره آثار آنها به دو صورت معمول است:

الف - تهیه و تنظیم تذکره حیات آنها و ارائه نمونه هایی از آثار هنری آنان (سبک متداول در تذکره نگاری قدیم).

ب - بررسی و تحقیق درباره تحولات تکمیلی آثار و خطوط آنها که موارد ذیل را شامل میشود:

- ۱ - روش و شیوهء خطاطی با مقایسه خطوط مشاهیر قبل و شیوهء آنها.
- ۲ - نظر دیگران در ارزیابی کار آنان.
- ۳ - حجم تقریبی کاری که از آنها باقی مانده.
- ۴ - فهرست تفصیلی یا نو آوریهای هر يك از هنرمندان و ابتکارات.
- ۵ - قطعات مشهور آنان و نمونه هایی از شاهکارهای آنها.
- ۶ - بررسی خطوط کتابتی - قطعه و غیره - متون کتبی که از آنها باقی مانده.
- ۷ - مختصات خط نویسی هر يك که او را از دیگران ممتاز و مستقل ساخته است.

و هر کدام از این دو شیوه معایب و محاسنی دارد که در طریقه اول خواننده را قانع نمیسازد و در طریقه دوم مردم روزگار ما حوصله مطالعه و تعقیب آنرا ندارند. و با این توضیحات مبنای کار را بر اختصار و استفاده از مدارک و منابع موجود گذاشتیم و تأمل و تأخیر بیش از این را جائز ندانست، به این امید که دوستان علاقمند و خانواده های متفرق در اطراف و اکناف مرا در این سبیل یاری کنند و مدارک و اسناد تاریخی که در عاقله بازماندگان به امانت باقی مانده پیش از آنکه حوادث زمان آنها را از دسترس همه ما خارج سازد سواد عکسی تهیه و ارسال دارند تا در سلسله جزواتی که در آینده انتشار مییابد مورد استفاده قرار

در این دور مبارک که : "عظمت این یوم و عظمت ظهور عظمت آیات و عظمت کلمه و عظمت استقامت و عظمت شأن و مقام... (۱)" آنرا از ظهورات قبل ممتاز نموده و : "روح جدید معانی به امر امر حقیقی در اجساد و الفاظ دمیده شده... (۲)" خوب است از توجه و علاقه حضرت نقطه اولی جل ذکره الاعلی و همچنین سابقه این التفات و مهارت در عاقله مبارک حضرت بهاء الله سخنی بمیان آید: (۳) در آثار حضرت باب آمده که فرضی است بر خوشنویس که خط آن بلا عدل باشد و هزار آیه نوشته و وصیت کند که برسانند به سوی نقطه:

و من یکن له خط لم یکن له عدل فی ایامه فلیکتبن الف آیه لله و لیسو صین بان یوصلن الی النقطه لیجزیه اله یوم القیامه برحمته انه بکل شیئی علیم (۴) (صحیفه بلاسم)

در باب هفدهم از واحد سوم بیان چنین آمده:

واذن داده نشده که احدی حرفی از حروف بیان را بنویسد الا به احسن خط و احسن از برای نفسی در حد او است نه در حد فوق او (آن) و نه در حد دون آن. در باب اول از واحد هفتم آمده:

و هر حرفی که بصورت محبوب نوشته ملائکه دوست می دارند که بر او نظر کنند بل در هر شیئی چنین مشاهده کن و همچنین برعکس و در بیان هیچ شیئی را ظاهر مکن الا بر علو صنع و کمال.

و مراتب خطوط مراتب اسم واحد است اول خط ابهی و آخر اعلی و مابینهما به درجات ذکر و گویا مشاهده میشود در ظهور که صاحبان ادراک بهم میرسند که نوزده قلم را شیرین نویسند ولی کمال در یکی بهتر از اقتران است و استکمال در کل علو کمال است اگر مقرون گردد به رضای محبوب ازل و مقصود لم یزل.

در کتاب حضرت نقطه اولی تألیف جناب محمد علی فیضی توضیحات ذیل را نقل به معنی از تاریخ حاج معین السلطنه میخوانیم:

... بدیع آفرین خوشنویس معروف تبریز که بیشتر خطوط مخصوصاً نستعلیق را بسیار نیکو مینوشته است پس از تشرف به حضور مبارک حضرت اعلی مؤمن گردید و علت ایمان خود را چنین بیان داشته است که: من خویشتر را در کنار و بیطرف قرار داده و میکویم که اگر میرعماد که در خط نستعلیق استاد مسلم است و درویش عبدالمجید که در خط شکسته مهارت داشته و یاقوت و احمد نیریزی که در خط ثلث و نسخ ید طولانی دارند حاضر میشدند، جز ایمان و اعتراف بر قصور و عجز خویش چاره ای نداشتند زیرا که خط نوشتن این سید از قوه بشر خارج

۱ و ۲ - از آثار مبارکه حضرت بهاء الله (در مجموعه ۱۷ لوح).

۳ - سابق مربوط در جزوه کامل خوشنویسان بهائی درج گردیده است.

۴ - نقل از کتاب آئین باب - نگارش : ع. ف .

است که خط را به این سرعت بنویسد و قواعد را نیز از دست ندهد و خوب بنویسد بجهت اینکه از شرایط خوب نوشتن با تأنی نوشتن و بطی القلم بودن است.

همچنین در صفحه ۳۸۲ همین کتاب این مطالب مذکور است:

ملاً حسین بشرویه ای خود حکایت نموده است: "...سرعت در تحریر بدون تفکر توأم با نظم و ترتیب و اسلوب عبارات و کلمات و استحکام مطالب و بیان حقایق با خوبی و زیبایی خط که اکثر شیوه شکسته نستعلیق را به کار میبردند توأم گشته و در حالیکه ابداء قلم خوردگی و تصحیح صورت نگرفته و مطالب تکرار نکشته تمام جملات مختصر و مفید بدون تکلف و اغلاق در نهایت سادگی است و هر يك از آن کلمات و جملات جلوه گاه این حقیقت متعالیه است که ندای آن حضرت ندای الهی و کلماتش به وحی سماوی است که جمیع انبیاء و رسل از قبل بدان اشارت داده بودند و این اثر و نفوذ کافی است که هر بیننده و شنونده ای را خاضع و خاشع نماید.

حضرت اعلی در کتاب بیان عربی خط شکسته را تجید فرموده آنرا باب الخطوط نامیده اند.

صفحه ای از سیاه مشق آن حضرت که در سنین صباوت در مکتب شیخ عابد مرقوم داشته و نهایت ملاحظ و استواری در آن به چشم میخورد و همچنین یکی از توقیعات آن حضرت که بعد از اظهار امر خطاب به یکی از حروف حی صادر شده شاهد این مدعاست.

حالاً پس از این دو مقدمه کوتاه به شرح حال یکی از خوشنویسان بهائی می پردازیم:

جناب مشکین قلم

زیباترین و بهترین تصویری را که از جناب مشکین قلم میتوان ارائه داد، شرحی است که حضرت عبدالبهاء در تذکره الوفاء آورده اند:

و از جمله مهاجرین و مجاورین و مسجونین خطاط شهیر میرعماد ثانی (۱) حضرت مشکین قلم است. قلم مشکین بود و جبین روشن به نور مبین. از مشاهیر عرفا و سرطلقه ظرفا بود. این عارف سالك صییتش به جمیع ممالک رسید. در ایران سرور خطاطان بود و معروف در نزد بزرگان. در طهران در نزد وزراء و امناء مکانت مخصوصی داشت و بنیان مرصوصی گذاشت و در روم شهیر هر مرز و بوم بود و جمیع خطاطان حیران از مهارت قلم او زیرا در جمیع خطوط ماهر بود و در کمالات نجمی باهر.

این شخص کامل صییت امرالله را در اصفهان شنید لهذا عزم کوی جانان نمود. مسافات بعیده طی کرد و دشت و صحرا پیمود و از کوه و دریا گذشت تا

۱ - شرح حال مختصر میر عماد در مجموعه کامل خوشنویسان بهائی آمده است.

آنکه به ارض سر وارد شد و به منتهی درجه ایمان و ایقان واصل گشت. صهباى اطمینان نوشید و ندای رحمن شنید. به حضور مشغول یافت و به اوج قبول عروج نمود. سرمست بادهء عشق گردید و از شدت وله و شوق سرگشته و سرگردان گشت، آشفته و سوداى شد و سرگشته و شیدانى گردید.

مدتی در جوار عنایت به سر میبرد و هر روز مورد الطاف جدید میشد و به تزئین و تنمیق قطعه های رنگین میپرداخت و اسم اعظم و یا بهاء الابهی را به اشکال مختلفه در غایت اتقان مینگاشت و به جمیع آفاق میفرستاد. پس مأمور سفر به اسلامبول گردید و با حضرت سیاح همراه شد، چون به آن مدینه عظمی رسید در بدایت جمیع بزرگان ایرانی و عثمانی کل نهایت احترام مجری داشتند و شیفته خط مشکین او گردیدند. ولی لسان بلیغ کشاد و بی محابا به تبلیغ پرداخت، سفیر ایران در کمین بود حضرت مشکین را در نزد وزراء متهم به این نمود که این شخص از طرف حضرت بهاء الله بجهت فساد و فتنه و ضوضا به این مدینه کبری آمده جمعی را مسخر نموده و به انواع تدبیر باز به تسخیر مشغول است. این بهائیان ایران را زیر و زیر نمودند حال به پایتخت عثمانیان پرداختند. دولت ایران بیست هزار نفر طعمه شمشیر کرد تا به تدبیر این نادره فساد را بنشانند، حال شما بیدار شوید عنقریب آتش فساد شعله زند و عاقبت خرمن سوز بلکه جهانسوز گردد و چاره از دست برود.

و حال آنکه آن مظلوم در پایتخت روم مشغول به خوشنویسی و معروف به خدا پرستی بود، در اصلاح میکوشید نه در فساد در الفت بین ادیان سعی مینمود نه کلفت بین مردمان، غریبان را مینواخت و به ترتیب اهل وطن میپرداخت بیچارگان را ملجاء و پناه بود و فقیران را کنج روان به وحدت عالم انسانی دعوت مینمود و از بغض و عداوت بیزار بود.

ولی سفیر ایران نفوذ عظیم داشت و با وزراء روابط خصوصی قدیم. جمعی را بر آن داشت که در مجالس و محافل داخل شوند و هر نسبت به این طایفه دهند. جواسیس به تحریک عوانان از هر طرف احاطه به جناب مشکین نمودند و به تعلیم سفیر لوانحی به صدر اعظم تقدیم کردند که این شخص شب و روز به تحریک فساد مشغول طاغی و باغی است و عاصی و یاغی این بود که جناب مشکین را مسجون نمودند و به گالیپولی فرستادند و با این مظلومان همداستان شد او را به قبرس فرستادند و مارا به سجن عکا. در جزیره قبرس در قلعه ماغوسا محبوس گردید و از سنه ۸۵ تا ۹۶ در ماغوسا مسجون و اسیر بود.

و چون قبرس از دست عثمانیان برفت حضرت مشکین قلم از اسیری رهایی یافت و آهنگ کوی دوست در مدینه عکا نمود و در ظل عنایات ایام بسر میبرد و به تزئین و تنمیق لوحه های مکمل میپرداخت و به اطراف میفرستاد و شب و روز در نهایت روح و ریحان مانند شمع به نار محبت الله میکداشت و جمیع یاران را تسلی خاطر بود و بعد از صعود حضرت مقصود در نهایت ثبوت و رسوخ در عهد و میثاق محکم و متین بود و مانند سیف شاهر بر رقاب ناکثین ابدأ مدارا نمیدانست و لغیر الله محابا نمیکرد و دقیقه ئی در خدمت فتور نداشت و در هیچ

موردی قصور نمی نمود.

بعد از صعود سفری به هندوستان نمود و در آنجا با حقیقت پرستان آمیزش کرد ایامی به سر برد و هر روز همتی جدید - چون خبر ناتوانی او را به این عبد رسید فوراً او را احضار نمودم. مراجعت به این سجن اعظم کرد یاران شادی نمودند و کامرانی کردند شب و روز همدم و همراز بود و هم نغمه و هم آواز، حالت غریبی داشت و انجذاب شدیدی جامع فضائل بود و مجمع خصائل مؤمن و موقن و مطمئن و منقطع بود. بسیار خوش مشرب و شیرین سخن و اخلاق مانند بوستان و گلشن ندیم بی نظیر بود و قرین بی مثل در محبت الله از هر نعمتی گذشت و از هر عزتی چشم پوشید راحت و آسایش نخواست ثروت و آلایش نجست به این جهان تقیدی نداشت و شب و روز خویش را بر تتبل و تضرع میگماشت همیشه بشوش بود و در جوش و خروش محبت مجسم بود و روح مصور در صدق و خلوص بی نظیر بود و در صبر و سکون بی مثل بکلی فانی بود و به نفس رحمانی باقی.

اگر آشفته جمال و دل بسته به ملکوت جلال نبود از برای او هر خوشی میسر بود زیرا به هر مملکتی میرفت این خطوط متنوعه سرمایه عظیم بود و فضاتلش واسطه حرمت و رعایت هر امیر و فقیر. ولی چون سرگشته و سودائی معشوق حقیقی بود از جمیع این قیود آزاد شد و در اوج نامتناهی پرواز داشت - عاقبت در غیاب این عبد از این جهان تارک و تنگ به عالم نورانی شتافت و در جوار رحمت کبری فیض نامتناهی یافت.

عليه التحية و الثناء و عليه الرحمة الكبرى من الرفیق الاعلیٰ.

اما در تاریخ ظهور الحق جناب فاضل مازندرانی در مورد مشکین قلم چنین توضیح داده است:

...دیگر مشکین قلم که سابقه احوالش را در بخش ششم نگاشتیم و پس از غروب شمس جمال ابهی در جوار حضرت عبدالبهاء زیست و مدتی در مصر اقامت جست و سفری نیز به هندوستان در سال ۱۳۲۳ کرد چند سنه ماند و حسب الامر عودت به عکا نمود. ایام حیات را به پایان برده در حدود سال ۱۳۳۰ به سن متجاوز از نود سالگی درگذشت و حکایات و اعمالی از ظرائف و لطائف شفاهیه اش و هم قطع خطوط زیبا و تصاویر رمزیه روحانیه اش که زیب بیوت اهل بیاء گردید متداول بین بهائیان شرق و غرب میباشد و خلفش میرزا علی اکبر در عکا شغل قنادی داشت.

جناب بالیوزی در کتاب (بهائیان سرشناس) در مورد مشکین قلم مینویسد:
آنچه را که در ایران قرن نوزدهم بهترین و عالیترین فضائل به شمار میآید دارا بود: طبع شعر، قریحه ای سرشار، کلام و سخنی پر از ذوق و نکته دانی و سخن سنجی به حد کمال.

اما آنچه که به آن مشهور بود و او را میهمان گرامی دربارها و محافل سرشناسان میکرد هنر خطاطی بی نظیر او بود. قبل از آنکه در بغداد از نبیل اعظم و زین المقربین در مورد ظهور بشنود و ایمان آورد به طریقه صوفی نعمت

اللّهی بستگی داشت از بغداد به ایران بازنگشت بلکه عازم کوی جانان در ادرنه گردید.

هنگام سرگونی حضرت بهاء الله و همراهان به عکا، مشکین قلم وسه تن دیگر همراه با ازل به قبرس تبعید شدند. سرانجام در سال ۱۸۷۸ آزاد شد و توانست خود را به عکا برساند و در جوار محبوب عالمیان ساکن گردد. بعد از صعود حضرت بهاء الله وی عازم مصر و دمشق و هند گردید. در سال ۱۹۰۵ حضرت عبدالبهاء که از ضعف و کهنوت وی آگاه شده بودند مشکین قلم را به ارض اقدس فرا خواندند و وی در همانجا در سال ۱۹۱۲ صعود نمود.

خطوط و قطعات متعددی از آثار خطاطی وی در دست است که پای برخی شعر ذیل را به جای امضاء نگاشته است:

در دیار خط شه صاحب قلم
بنسده بابُ بهاء مشکین قلم.

در تاریخ کواکب الدریه تحت عنوان (میرزا محمد حسین مشکین قلم اصفهانی شرح احوالی مذکور در خانمه آورده است:

...مدتی در هندوستان با یار و اغیار معاشر و کلمات حق را ناشر بود و چند کتاب از کتب اساسیه امر را از قبیل مقاله و ایقان و اقتدارات و اشراقات به خط خود نوشته و با چاپ سنگی مطبوع داشت و به امر مبارک منتشر ساخت و مراجعت به عکا کرد تا در سنه ۱۳۲۷ در عکا جهان را بدرود نمود در حالتی که قریب صد سال از سن شریفش میگذشت.

این مطلب هم که جناب دکتر محمد افغان در احوال مشکین قلم اضافه فرموده اند خواندنی است:

مشکین قلم حسب الامر حضرت عبدالبهاء به بمبئی رفت و روی صندوق مرمری که آقا سید مصطفی رانگونی و احباء دیگری برای استقرار در عرش مطهر حضرت نقطه اولی حاضر نموده بودند قطعات یا بهاء الابهی و یا علی الاعلی را مرقوم داشت و بر آن صندوق مقدس محکوک است. از پدرم شنیدم از حضور مبارک استدعا کرد که امضاء خودش را نیز بر روی سنگ بنویسد اجابت فرمودند و او نوشت بنده عبدالبهاء مشکین قلم. حضرت عبدالبهاء متغیر شدند و قطعاتی را که برای نمونه تهیه کرده بود گرفتند و فرمودند لازم نیست - به اقدام مبارک افتاد توبه کرد التماس نمود فرمودند: به یک شرط همان امضائی را که در ایام جمال قدم میگردی (بنده باب بهاء مشکین قلم) به این شرط آن اقدام ابدی را انجام داده است.

عبدالمحمد خان ایرانی صاحب کتاب پیدایش خط و خطاطان تحت عنوان "مشکین قلم" نقل کرده است: ص ۲۵۶ میرزا محمد حسین مشکین قلم از مردم اصفهان بوده و در حسن خطوط هفت گانه یگانه زمان و از نوابخ دوران به شمار میرفته و اکنون خطوطش که در زیبایی بی نظیر است در کلیه سوریه و شامات و مصر زینت بخش کتب خانه هاست وفات او در سال ۱۳۳۰ ه مطابق ۶ کانون اول

۱۹۱۲ میلادی اتفاق افتاده.^{۱۰}

صاحب کتاب احوال و آثار خوشنویسان ذیل شماره ۹۶۹ (محمد حسین اصفهانی مشکین قلم) مینویسد: «عبدالاحمد خان گوید که همه اقلام را خوش مینوشت و مدتها در عثمانی و مصر بود و به سال ۱۳۳۰ درگذشت نمونه خطوطش در کتاب پیدایش خط و خطاطان هست که نستعلیق نیم دو دانگ متوسط و شکسته تعلیق کتابت خوش است و چنین رقم و تاریخ دارد: (بنده باب بهاء مشکین قلم من شهر سنه ۱۳۰۵) که از کتابخانه نورالدین مصطفی نقل کرده است.

قطعه سیاه مشق با رقم محمد حسین مشکین قلم از او دارم تند و شیرین و ملیح نوشته، کتیبه های مقبره میرزا مسلم در جوار مزار سید حمزه در سرخاب تبریز که در روی کاغذ نگاشته و در زیر شیشه به دیوارهای مقبره زیر سقف به ترتیب الصاق و نصب گردیده به خط اوست...

و در پایان این فصل از آنچه آشنا و بیگانه در مورد مشکین قلم نوشته و گفته اند بر میآید که آن هنرمند بلند پایه سالهای متمادی در کمال خلوص و ارادت به خدمت و عبودیت پرداخته و هر روز با همتی جدید به تبلیغ و تحریر مشغول و در هیچ موردی قصور ننموده و اگر چه صاحبان تذکرهاى ساثره در معرفی حال و بیان حقیقت آثار عمداً آساک نموده و به اجمال و اختصار کوشیده اند ولی از آنجائیکه در رتبه اولی به عرفان الهی فائز و در رتبه ثانی به کمالات ظاهره نیز پیراسته، این فضیلت را به دست آورده که راه کمال را در هنر خوشنویسی ببیماید در بیشتر قطعات و ترکیباتی که از خود به یادگار گذاشته ابداع و ابتکار و قدرت و لطافت و در عین حال زیبایی و ملاحظت نهفته است و باید اذعان نمود که در ترکیب و تنظیم قطعات و تزئین آنها بی نظیر و یا کم نظیر بوده است.

چند قطعه از آثار نفیس ویرا که از مرکز جهانی بهائی واصل شده در این مجموعه ملاحظه میفرمائید.

شرح احوال دیگر خوشنویسان بهائی که دار الانشاء بیت العدل اعظم مرقوم داشته اند بشرح ذیل:

زین المقریین، محب السلطان، عندلیب لاهیجی، نعیم سدهی، محمود زرقانی، طراز اله سمندری در رساله "خوشنویسان بهائی خواهد آمد.

بعضی از تعبیرات بدیع در آثار حضرت بهائیه

صالح - مولوی نژاد

جناب صالح مولوی نژاد در سال ۱۳۱۱ شمسی در یزد زاده شدند. سالهای نوجوانی و جوانی را در مشهد گذراندند و هم در آنجا به تحصیل مشغول بودند. در سال ۱۳۴۰ بظهران منتقل شده و در این شهر در لجنات مطی و ملی جوانان، تربیت امری، هیئت تحریریه آهنگ بدیع و هیئت مدیره مؤسسه ملی مطبوعات امری بخدمت مشغول بودند. در سال ۱۳۴۷ از دانشگاه طهران بدریافت دیپلم فوق لیسانس در علوم اداری و در سال ۱۳۶۲ از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه "تولوز" بدریافت درجه دکترای سیکل سوم در مطالعات بین المللی نائل شدند.

جناب مولوی نژاد در سال ۱۳۵۴ با توافق خانواده به کشور سنگال هجرت کردند و هم در این اقلیم بعضویت محفل ملی مفتخر شدند. از سال ۱۳۵۹ در فرانسه سکونت گزیدند. مقالاتش در آهنگ بدیع و پیام بهائی درج شده است.

در آثار جمال قدم، تشبیهات، استعارات، تمثیلات و سایر لطایف سخن بسیار زیارت میشود که اکثراً جدید و بدیع است. این زیباییهای سخن، در همه آثار پدیدار است اما در بعضی کمتر و در بعضی بیشتر و در تعدادی به وفور. فی المثل در کلمات مبارکه مکنونه، کمتر آیه ای زیارت میشود که مشحون از تعبیرات لطیفه نباشد:

عروس معانی بدیعه که ورای پرده های بیان مستور و پنهان بود، بعنایت الهی و الطاف ربّانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا... (۱)
ای پسر عز در سبیل قدس چلاک شو و بر افلاک انس قدم گذار. قلب را به صیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما. (۲)
ای پسران من ترسم از نغمهء ورقا (۳) فیض نبرده، بدیار فنا راجع شوید... (۴)

تعبیرات نازله از قلم مبارک جمال قدم، بعضی لطافت ادبی دارد، بعضی مفاهیم عرفانی، بعضی معانی رمزی روحانی و بعضی حتی چند مفهوم را با هم

بذهن و فکر القا میکند.

آثار مبارکهء قلم اعلی در حد فهم و فکر مؤمنین نازل شده، نه در حد علم مظهر الهی که بی حد و بیکران است. در کلمات مکنونه، این معنی تصریح شده است: كلما نزلت عليك من لسان القدرة و كتبتہ بقلم القوة، قد نزلناه علی قدرك و لحنك، لاعلی شأنی و لحنی (۵)

لحن در کلام، بمعنی لغت تعریف شده، یعنی لغت و لسانی که مخاطب بشناسد و درک کند. (۶) شاید بتوان از "لحن"، شیوه سخن یا سبک را اراده کرد. برای آثار مبارکهء مظهر امر الهی، علاوه بر لحن، مشخصهء دیگری نیز ذکر شده که از آن به "شأن" تعبیر فرموده اند.

شباهت و قرابت معانی لغوی "لحن" و "شأن" چنان است که گاه ذهن را بر آن میدارد که این دو کلمه را مترادف المعنی تصور کند. اما دقت در آثار مبارکه، بیشتر فکر را متمایل میکند که این دو، دو جنبهء مشخص و متفاوت آثار الهی است. در حالیکه "لحن" لغت و لسان آثار مبارکه را مشخص میسازد، شأن ممکن است حاکی از محتوا و موضوع آثار باشد.

حضرت اعلی جل اسمہ الاعلی، در توقیعی، چهار شأن برای آثار خود ذکر فرموده اند "هواربعة آیات فی مقام الآثار. فاولها شأن الآیات و الثانیه شأن الدعوات و لمناجات مع الله... و الثالثه شأن الخطب... و الرابعه شأن العلم..." (۷) اما در کتاب بیان فارسی از پنج شأن یاد فرموده اند:

و از شئون خمسہ نقطهء بیان چه آیات و چه مناجات و چه تفاسیر و چه شئون علمیه و چه کلمات فارسیه هرچه نویسد مقبول خواهد بود. (۸) مقایسه این دو بیان مبارک، نشان میدهد که کلمات فارسیه، که بلحن و لسان فارسی نازل شده، یکی از شئون آثار مبارکه حضرت اعلی است.

جمال قدم و اسم اعظم، در سورة الهيكل تصریح بر نه شأن برای آثار مقدسه این دور اعظم فرموده اند:

قُلْ انا نزلنا الآيات علی تسعة شئون" (۹)

اما این شئون نه گانه را در سورة الهيكل بیان نفرموده اند و اگر در مقام دیگری این شئون مشخص شده باشد، باید در صدد و انتظار زیارت نص مبارک بود.

جناب فاضل مازندرانی علیه الرحمة، مؤلف ارجمند اسرار الآثار، باقید شاید، شئون ۹ گانه را بشرح ذیل تحدید و تعیین کرده اند:

- ۱ - شأن و لحن الوهیت در امر و فرمان
- ۲ - شأن و لحن عبودیت و مناجات
- ۳ - شأن و لحن مفسریت در تفسیر و تأویل کلمات قبلیه و معارف دینیّه
- ۴ - شأن و لحن شریعت و نسخ و وضع احکام و تعیین قوانین شرعی و اصلاح

ادیان

- ۵ - شأن و لحن عرفان و سیر و سلوک و ارشاد و مسائل تصوف

- ۶ - شأن و لحن سیاست و دستور بملوک

۷ - شأن و لحن علم و حکمت و فلسفه در بیان اسرار خلقت و طب و کیمیا و غیرهما

۸ - شأن و لحن تعلیم و تربیت و اخلاق

۹ - شأن و لحن اجتماعی و صلح کل و وحدت عالم و حقیقت (۱۰)

استفصاء چنان فاضل مازندرانی در آثار مبارکه، و استخراج نه شأن یا لحن که به قید "شاید" مقید است، بیشتر ناظر به محتوای الواح است تا به سبک یا لحن آنها. بعبارت دیگر جناب فاضل الواح مبارکه را از نظر موضوع طبقه بندی کرده اند نه از نظر لحن و نزول.

آثار رمزی و تمثیلی جمال مبارک، متعدد است. رموز و تمثیلات نازله نیز بسیار است. آنچه بعرض خواهد رسید، البته مبتنی بر تعداد معدودی از آثار مبارک است. تحقیق در همه آثار، زمان بسیار و کار بسیار و اشخاص پرکار می خواهد.

کلمات عالیات

از جمله آثار تمانی (رمزی) جمال قدم، "کلمات عالیات" است. بتصریح قلم اعلی این کلمات عالیات ابتدا فقط به لسان عربی نازل شده و چون شامل تعابیر دقیقه ای بود که احباً درک نمی کرده اند، رجای تفسیر نموده اند و لهذا جمال مبارک بضماین مهمه آنها را بلسان فارسی مرقوم داشته اند. چند نمونه از تعابیر بدیعه این آثار ذکر میشود:

... و عنایت نسیم صبا از حدیقه وفا مقطوع گردید و بادهای تند فنا بر شجره بقا بوزید. قلم بناله مشغولست و مداد به صیحه و ندبه معروف و لوح از این خروش مدهوش و جهر هوش از چشیدن این درد و الم در جوش و عندلیب غیب در این سروش که وای وای از آنچه ظاهر و هویدا گشت. (۱۱)

و این متن کامل یکی از کلمات عالیات است:

و انت الذی اغرست شجرة طيبة في ارض مباركة لطيفة و اشربتها ماء الكافور من عيون الظهور و ربيتها باقتدار سلطنتك و حفظتها بايدي قدرتك حتى ارتفعت و علت و جعلت اصلها ثابتاً في ارض مشيتك باسم من اسمائك و فرعها في سماء ارادتك و استقرت و ارتفعت و صارت ذات افنان متعالية و ذات اغصان مرتفعة و ذات ذرعة قوية و ذات قضبان منيعة عظيمة و سكنت على افنانها ارواح عز هوتيك و رقدت على اغصانها حمامات قدس ازلتيك و قفصات النور عليها معلقات و فيها من طيور العز مغنيات و حمامات القدس مغردات كلمن يذكرن الله ربهن باللسان البديع في الالطان و بالكلمة المنيعة على الاغصان و من نغما تهن تولت افئدة المخلصين و استقرت انفس المقرين. فلما بلغت الى اعلى مقامها اخذتها صواعق قهرك و قواصف بلنتك حتى كسرت اغصانها و اصفرت اوراقها و سقطت اثمارها و انكسرت اقفاصها و طارت طيورها حتى بأسرها و اصلها و فرعها كأنها ماغرست و ما خلقت و ما ظهرت و ما علت و ما رفعت.

فأه فأه (عماً) قضى و امضى و ذلك من اقتدار سلطنتك العظمى. (۱۲)

در این لوح مبارک، بیان الهی از حد تشبیه و استعاره و تمثیل گذشته، با

تعابیری بدیع، تصویری ایجاد شده و این تصویر یا بهتر است بگوئیم این تصاویر، ساکن و بی حرکت و بی جان نیستند. زنده اند، فعال اند و متحرک. حرکت و زندگی تصاویر از عالم ذهن میگذرد و بعالم عین و واقع تعلق میکنند. در تعداد کثیری از الواح جمال قدم، تعبیرات و رموزی زیارت میشود که اطلاع بر مفاهیم این رموز برای درک معانی الواح مبارکه ضروری است. این مفاهیم در الواح مصرح است و گاه در حریر لطیف رمز و تعبیر مستور و مخفی و لهذا برای درک آنها باید چند اثر قلم مبارک را در کنار هم نهاد و مقایسه کرد تا به مفاهیم آنها پی برد. ذیلاً به تشریح بعضی از این تعبیرات از قبیل قلم اعلی و حوریه مبادرت میشود:

قلم اعلی

تعبیر زیبای قلم اعلی در تعداد کثیری از آثار حضرت بهاء الله بکار رفته است. این ترکیب دو کلمه ای صفت و موصوف یک مفهوم ساده لغوی دارد و یک مفهوم عمیق اصطلاحی و رمزی. در وهله اول شاید خواننده تصور کند که جمال قدم قلم خود را باین عبارت بیان میفرمایند. این تصور خطا نیست. اما در الواح متعدده ای که این تعبیر بکار رفته، وقتی دقیقتر ملاحظه شود، خواهیم دید که همه جا مفهوم واحدی ندارد. یا لاقلاً، ممکن است برای آن مفاهیم متفاوت قائل شد، حتی اگر در تعبیر نهائی همه مفاهیم بیک معنی کلی ختم شود. باید قبل از بیان چند شاهد و مثال، متذکر این نکته بشوم که در این قبیل مباحث، ممکن است همه یاران و مخصوصاً اهل تحقیق، نظر واحدی نداشته باشند. این مسأله هیچ ایرادی ندارد، بلکه بر عکس ممد حصول نتیجه مطلوب است. زیرا نشان آنست که این تعبیرات، دارای عمق مخصوصی است و از ورای کلمات و عبارات، مفاهیم متعددی را بذهن متبادر میسازد. بعبارت دیگر وزن معنی خیلی بیشتر از صورت ظاهر کلمه است. بلکه کلمه و عبارت از سنگینی بار مفاهیم دگرگون میشود و بجای یک معنی، معانی متعدد در ذهن منعکس میسازد.

در مواردی از الواح مبارکه، قلم اعلی، بمعنی ظاهری لغوی بنظر میرسد. مثل این آیه: یا ایها العبد ان اشکر ربک بما تحرک علی ذکرک قلم الاعلی... (۱۳)

و نیز یا قلم دع ذکر الانشاء و توجه الی وجه ربک مالک الاسماء (۱۴)
 و یا یا قلمی الاعلی نامرک بالصمت... (۱۵)
 و یا قل اقرؤا ما نزل من قلمی الاعلی... (۱۶)

در این شواهد، اولین معنایی که از قلم اعلی بذهن خطور میکنند، معنای ظاهری لغوی آنست. و انسان کمتر بفکر جستجوی مفهوم دیگری میافتد. اما در لوح مبارک دیگری بقلم جمال قدم جل ثنانه، قلم اعلی با عبارات دیگری مترادفاً بکار رفته، بنحوی که، فکر تنها بمفهوم ظاهری و لغوی قلم اعلی قانع

نمیشود و دقیقتر شده، متوجه میشود که این عبارت بمعنی "مظهر امر الهی" بکار رفته است. میفرماید:

"قلم الامر بقول الملك يومئذ لله"

"لسان قدرته يقول السلطنة يومئذ لله"

"ورقاء العما على غصني البقا تغنّ (ال) عظمة لله الواحد الجبار.."

"حماة الامر... ديك العرش... قلب كل شئني... روح البهاء... (۱۷)"

چون بعد از "قلم امر" سایر تعبیرات همه حاکی از مظهر امر الهی است، لهذا قلم الامر یا قلم اعلی نیز از آن مستثنی نیست و همان مفهوم را داراست. شواهد دیگر در این معنی بسیار است از جمله:

در لوح قد احترق المخلصون:

"ان يا قلم الاعلى قد سمعنا ندائك الاطلي من جبروت البقاء ان استمع ما ينطق به لسان الكبريا، يا مظلوم العالمين." (۱۸)

در سورة القلم:

"ان يا قلم فاسمع ما يقولون المشركون في حقك. قل ياملاً البغضاء موتوا بغيضكم ثم نعلكم بحسدكم ثم بكفركم. تالله الحق ان هذا القلم بارادة منه خلقت ارواح ملاء الاعلى ثم حقايق اهل البهاء... (۱۹)"

حوریه

از تعبیرات بسیار زیبای دیگری که در آثار جمال مبارک، در الواح میشود، ذکر حوریه است.

حوریه که بمعنی زن سیاه چشم است، در الواح مبارک گاه بمعنی موجودی روحانی و ملکوتی و گاه بمعانی استعارای دیگر از قبیل وحی و فیض الهی و اکثراً بمعنی مظهر امر الهی بکار رفته است.

در موردی "امانت" را به "حوریه" تعبیر فرموده اند. در لوح ابن ذئب تصویر زیبایی از امانت داده شده:

"انا نذكرك الامانة ومقامها عندالله ربك رب العرش العظيم. انا قصدنا يوماً من الايام جزيرتنا الخضراء ولما وردنا رأينا انهارها جارية واشجارها ملتفة وكانت الشمس تلعب في خلال الاشجان اذا توجهنا الى اليمين رأينا ما لا يتحرك القلم على ذكره و ذكرنا شهدت عين مولى الورى في ذاك المقام اللطيف الاشرف المبارك الاعلى. ثم اقبلنا الي اليسار شاهدنا طلعة من طلعات الفردوس الاعلى قائمة على عمود من النور ونادت بأعلى النداء يا ملأ الارض والسماء انظروا جمالي ونورى و ظهورى و اشراقى. تالله الحق انا الامانة وظهورها وحسنها واجرى لمن تمسك بهاء... (۲۰)"

در موارد مکرر، "حوریه" رمزی و تعبیری از مظهر امر الهی است.

در سورة القلم:

"ان يا حوریه القدس، دعى ذكر هؤلاء لان قلوبهم من حجارة صماء. لن يؤثر فيها الا ما يخرج عن الهوى لانهم غيروا بالغ في الامر (۲۱)"

در سورة البیان:

قُلْ لِلْحَوْرِيَّةِ الْفَرْدُوسِ اِنْ اَخْرَجْنِي مِنْ غَرَفِ الْقُدْسِ، ثُمَّ الْبَسِي مِنْ حُرِّ الْبَقَا
كَيْفَ تَشَاءُ مِنْ سُنْدُسِ السَّنَاءِ بِاسْمِي الْاِبْهَى ثُمَّ اَسْمَعِي نَغْمَاتِ الْاِبْدَعِ الْاِحْلِي عَمَّا
ارْتَفَعُ عَنْ جِهَتِ عَرْشِ رَبِّكَ الْعَلِيِّ الْعَلِيِّ. ثُمَّ اَطْلَعِي عَنِ افْقِ النَّقَابِ بِطِرَازِ الْحَوْرَاءِ
لَا تَحْرَمِي الْعِبَادَ مِنْ اَنْوَارِ وَجْهِكَ الْبَيْضَاءِ... (۲۲)

غالب آثار مبارکه که در آنها ذکر حوریّه بمیان آمده، بلسان عربی نازل شده.
اما در آثار فارسی نیز نمونه هائی زیارت میشود. فی المثل در لوح مبارکی که
تحت عنوان "لوح بهاء الله" در مجموعه الواح طبع مصر مندرج است، این آیات
زیارت میشود که فوق العاده زیبا و شامل تعبیرات بسیار لطیف است:

...چون حور معانی که ازل الأزال خلف سرادق عصمت صمدانی مستور بود
وقتی از ساحت قدس سلطان لایزالی اذن خواست که از غرفات خلوت روحانی
بانجمن ربانی درآید و یک تجلی از تجلیات مکنونه بر عوالم قدس احدیه اشراق
فرماید. در این حین منادی از مصدر الوهیت کبری و مخزن ربوبیت عظمی ندا
نمود که خلقی که قابل این تجلی و اشراق شوند مشهود نه. امر بخلق جدید و صنع
بدیع گشت. جمیع اهل ملاء اعلی و سگان رفارف بقا متحیر گشتند که این خلق
بدیع از چه عنصری مخلوق شوند و از چه حقیقتی موجود آیند. در این حین نسیم
صبای قدسی ازسبای فردوس معنوی بوزید و غبار لطیف معطری از کیسوی آن
حوری روحانی آورد و در آن ساغت چند قطره شراب نورانی از کوثر جمال
حضرت رحمانی در آن غبار چکید و دست قدرت صمدانی از کنز غیب رحمت
سلطانی ظاهر شد و آن غبار روحانی را بماء عذب نورانی عجین فرمود و بعد
نفسی از نفس قدمانی در او دمید اذاً قاموا خلق لوینظر احدی منهم بطرف طرفه
علی اهل السموات و الارض لینعد من کلهن و یثقلین و یرجعن الی عدم قدیم... و
بعد اذن خروج از سماء ظهور رسید و آن حوریه روح از خلف سرادق کبری بیرون
آمد و بر سلطان اهل سموات و ارض بذل روح حقیقی فرمود... پس ای همپران
هوای قدسی از توجه بدنای فانی خود را از این سلسبیل باقی ممنوع ننمائید
شاید برفارف بقای لقای جمال ذوالجلال اذن دخول یابید... (۲۳) در پایان
میفرمایند:

"كذلك نذكر لكم الاسرار فيما سُتِرَ على عقولكم و قلوبكم في الماء الذي ذُكرَ في
كل الالواح بالحيوان... (۲۴)

در لوح رؤیا، مواجهه ای روی میدهد بین جمال مبارک و حوریه قدسی. تعبیر
حوریه در این لوح، شاید بفیض الهی، وحی الهی، روح الهی، نفس مظهر امرالله،
مجاز باشد. زیبایی مکالمه در همین است که انسان نمیتواند مطلب را بخواند و
بگذرد. بلکه باید صبور باشد، عمیق شود، از حق استمداد جوید و بمعنی و مفهوم
توجه کند تا بقدر استعداد درک کند. این مکالمه را جمال قدم به ذکر تعبیر فرموده
اند: "قد تصادف هذا الذكر يوماً فيه ولد مبشری... و نیز اعرافوا هذا الذكر و ما
اردناه من السرا المستسر الظاهر الاخفی یا اولی النهی من اصحاب سفینی
الحرأء..."

مضمون لوح مبارك رؤيا مشهود است و حاجتی نیست که در این جا تفصیل داده شود.

جمال قدم بر عرشش چالسند، فرشته الهی با لباس سفید و بلند مثل قرص ماه ظاهر میشود. روی بند خود را کنار میزند و زمین و آسمان را روشن میکند. تبسم میکند و میخرامد... از جای خود بحرکت آمده و طواف میکند بی ارده و بی قصد، گوئی مغناطیس عشق او را بحرکت میآورد... وقتی راه میرود، بزرگی و جلال در خدمت اوست. و ملکوت جمال در پی او به تسبیح زیبایی و دلال و اعتدال اعضاء او میپردازد... موهای او سیاه است و برگردن سفیدش آویخته، گوئی شب و روز با هم تلاقی میکنند... جمال قدم در صورت او جستجو میکنند و در آن نقطه مستوره ای را که در حجاب واحدیه مخفی بوده، در افق جبین او مشرق میآیند... و مانند همان نقطه نقطه دیگری در فوق سینه راست او ملاحظه میفرمایند. هیكل جمال قدم بمشی میپردازد، و آن فرشته الهی ساکت و منجذب در قفای هیكل مبارك حرکت میکند. سپس شوق و شور آن حوری قدسی چنان شدت میکند که مدهوش میشود و چون بهوش میآید بجمال قدم نزدیک میشود و میگوید: نفسی لسجنك الفداء یا سر الغیب فی ملکوت الانشاء و خلاصه سپس دست در گردن جمال قدم میاندازد و بسوی خود میکشد و چون نزدیک میشوند جمال قدم دراو آنچه را که در صحیفه مخزونه حمراء (کتاب عهدی؟) از قلم مبارك نازل شده مشاهده میفرمایند....

گل - بلبل - زاغ

در لوح گل معنوی، جمال قدم، از نفس مبارك خود به "گل معنوی" تعبیر فرموده اند و از خلق به "بلبل" که بعضی بلبلان مجازند و برخی بلبلان حقیقی. در آغاز این لوح مبارك میفرمایند "لله المثل الاعلی" لهذا باستناد این تعبیر لطیف، آثاری از این قبیل را میتوان آثار تمثیلی نامید.

لوح بلبل معنوی یکی از الواح معدودی است که بلسان فارسی نازل و در آن تمثیل بکار رفته است. سایر الواح تمثیلی، چنانکه بیان شد، غالباً بلسان عربی نازل شده.

متن لوح شامل جریان مکالمه مظهر امرالله که به "گل" تمثیل شده با معرضین حق استکه به بلبلان صوری تشبیه شده اند.

- "گل گوید ای بلبلان منم محبوب شما و بکمال لون و نفعه عطریه و لطافت و طراوت منیعه ظاهر شده ام...

بلبلان مجازی گویند ما از اهل یثربیم و بگل حجاز انس داشته و تو از اهل حقیقی و در بستان عراق کشف نقاب نموده ای .

- "گل گفت معلوم شد که در کل احیان از جمال رحمن محروم بوده اید... ای بلبلان من نه خود از یثربم و نه از بطحا و نه از عراق و نه از شام و لکن گاهی بتفرج و سیر در دیار سایر، گاهی در مصر و وقتی در بیت اللحم و جلیل و گاهی در حجاز و گاهی در عراق و فارس و حال در ادرنه کشف نقاب نموده ام. شما

بحب من معروفید ولكن از من غافل. معلوم شد که زاغید و رسم بلبل آموخته اید...^{۲۰} بعد در ضمن این تمثیل، تمثیل دیگری آمده است که در این مظهر امر الهی به بلبل و از مرکز نقض، یعنی میرزا یحیی به زاغ تعبیر شده است و از متزلزلین بو منکرین به جغد (بیان، کماکان از لسان گل معنوی است).
 - مثل شما مثل آن جغد است که وقتی بلبلی را گفت که زاغ از تو بهتر میخواند.

- بلبل گفت ای جغد چرا از انصاف گذشتی و از حق چشم برداشته ای، آخر هر دعوی را برهانی لازم است و هر قولی را دلیلی، حال من حاضر و زاغ حاضر، بخواند تا بخوانم.

(جغد) گفت این کلمه مقبول نیست... چه که من وقتی از رضوانی نغمه خوشی استماع نمودم، بعد از صاحب نغمه پرسیدم، مذکور نمودند که این صوت زاغ بود و علاوه بر آن مشاهده شد که زاغی از آن بستان بیرون آمد. یقین نمودم که قاتل صادق است.

بلبل بیچاره گفت ای جفدان صوت زاغ نبود، صوت من بود و حال بهمان صوت که شنیدی بلکه احسن و ابدع از آن تغنی مینمائیم.

(جغد) گفت مرا باین کلمات رجوعی نیست و این سخنها مقبول نه که من همچو شنیده ام از آباء و امثال خود و حال آن زاغ حاضر و سند هم در دست دارد. اگر تو بودی چگونه اسم او شهرت نموده؟

بلبل گفت ای بی انصاف مرا صیاد کین در کمین بود و سیف ظلم از عقب. لذا باسم زاغ شهرت یافت. من از غایت ظهور مستور ماندم و از کمال تغنی بساکت مشهور...^{۲۱}

سپس بلبلی واقعی وارد بحث میشود و بدیگر بلبلان نصیحت میکند:
 "... در این گفتگو بودند که ناگاه از حدیقه مبارکهء کان الله بلبلی نورانی بطراز رحمانی و نغمهء ربانی وارد و بطواف گل مشغول شد.
 گفت: ای بلبلان اگر چه بصورت بلبلید و لکن چندی با زاغان مؤانس گشته اید و سیرتشان در شما ظاهر و مشهود. مقرتان این رضوان نه.
 بر پرید و بروید. این گل روحانی مطاف بلبلان آشیان رحمانیست... (۲۵)

شهر عما - عالم مظهر امر الهی قبل از اظهار امر

جمال قدم کلمات و عبارت رمزی را در محاورات نیز گاهی بکار میبرده اند. از جمله در حین ملاقات با امام مسجدی در بغداد:

... روزی بمسجد قمری (که در کنار شط نزدیک بیت مبارک است) وارد شدم... امام مسجد در آنجا از من سؤال کرد که شما از کدام شهر و دیارید. گفتم شهر من عما نام دارد. پرسید چگونه شهری است گفتم: لزال شמושها مشرقات و بدورها طالعات و نجومها لامعات (و) اراضیها مخضرات و انهارها جاریات و اشجارها مثمرات و ازهارها زاهرات و نعماتها دائمات و آلائها باقیات، امام مسجد متحیر شده گفت ما تا بحال اسم چنین شهری را با این اوصاف شنیده بودیم.

کاش ما هم از اهل آن شهر بودیم. من دیدم که از غایت سادگی گمان نمود که چنین شهری واقعاً در روی زمین موجود است. (۲۶)

مآخذ و توضیحات

- ۱ - کلمات مکتونه حضرت بهاء الله مجموعه الواح طبع مصر ص ۳۹۸
- ۲ - کلمات مکتونه حضرت بهاء الله مجموعه ادعیه محبوب طبع مصر ص ۴۲۶
- ۳ - "ورقاء" تعبیری از مظهر امر الهی است
- ۴ - کلمات مکتونه حضرت بهاء الله ادعیه محبوب ص ۴۲۸
- ۵ - فاضل مازندرانی "اسرار الآثار" جلد ۱ - ص ۶۴
- ۶ - المنجد
- ۷ - "اسرار الآثار" ج ۱ ص ۳۰
- ۸ - "بیان فارسی" باب ثانی از واحد ناسع ص ۳۱۳
- ۹ - "آثار قلم اعلی" ج ۴ ص ۲۸۳
- ۱۰ - فاضل مازندرانی "اسرار الآثار" ج ۱ ص ۳۳
- ۱۱ - "ادعیه محبوب" ص ۲۲۲
- ۱۲ - "ادعیه محبوب" ص ۲۴۱
- ۱۳ - "آثار قلم اعلی" ج ۵ ص ۱۴
- ۱۴ - منتخبات آثار حضرت بهاء الله - طبع آلمان ص ۲۹
- ۱۵ - آثار قلم اعلی ج ۲ ص ۵۸
- ۱۶ - آثار قلم اعلی جلد ۲ ص ۶۰
- ۱۷ - منتخبات آثار حضرت بهاء الله طبع آلمان ص ۳۱
- ۱۸ - تسبیح و تهلیل (تألیف جناب اشراق خاوری)، لجنه ملی نشر آثار امری طهران ص ۹۴۱
- ۱۹ - آثار قلم اعلی ج ۴ ص ۲۵۸
- ۲۰ - لوح ابن ذئب مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران ص ۱۰۰
- ۲۱ - آثار قلم اعلی ج ۴ ص ۲۶۷
- ۲۲ - آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۱۱۰
- ۲۳ - مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر ص ۲۷۲
- ۲۴ - در آغاز لوح مبارک، بحث از معنی "آب حیات" میفرمایند.
- ۲۵ - آثار قلم اعلی ج ۴ ص ۳۳۶
- ۲۶ - "داستانهایی از حیات عنصری جمال اقدس ابهی" تألیف ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن - مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۴ بدیع ص ۱۵.

کتاب برقی حیدرآباد از طرز ادب

از جمعی از شاعران بهائی مقیم خارج ایران برای حضور در نخستین دورهء مجمع ادب و هنر دعوت بعمل آمده بود، چند نفر از آنان در این مجمع شرکت کردند و تنی چند هر يك بعلمتی موفق به حضور نشدند ولی اشعاری برای ما فرستادند که در جلسات "بزم ادبی" که شبها دائر بود بیاد آنان قرائت گردید. شعرای حاضر نیز خود اشعارشان را خواندند. در این بخش برای ارائه نمونه هائی از آثار نویسندگان بهائی دو نامه از جنابان ابوالفضائل و نبیل اکبر درج شده است. بخش اشعار را با غزل زیبایی از جناب عندلیب که این دوره بنام نامی وی نامیده شده آغاز می کنیم.

نامه از جناب ابو الفضا خطاب پارسینمیدوستمان

بنام یزدان مهربان

ستایش پاک یزدان را سزاوار که بخودی خود زنده و پاینده بوده. هر ناپودی از بود او پدیدار شده و هر نیستی از هستی او نمودار گشته. ای پارسیان جهان خدیو بزرگ نمودار است و فرمان داور دادرس آشکار و گوهر یزدانی از گوهر پاک هویدا شده و بهرام آمیغی با همایون همای تابناک نمودار گشته گلبن بهشتی دمیده و سروکاشمیری بالیده نائی یزدانی نوای خسروانی میزند و زبان آسمانی ترانه پارسی گوید و آئین بخش دیرین سرود نو آئین خواند جشن بهروزی است و هنگام فیروزی، پیراهن کهنه را برگنید و جامه نو در برکنید از دست یزدانی باده آسمانی گیرید و زندگانی جاودانی یابید، از این آتش روشن که دست وهرامش افروخته برافروزد و پرده پندارهای کهن و فریب دیوریمن را با این آتش روشن بسوزید، روز نو روان نو خواهد و جشن نو را آرایش نو شاید. بنگرید که جهان تازگی یافته است و کیتی آئین نو گرفته زبان روزگار ترانه نو سراید و دست پروردگار اندام هستی را بزیور نو آراید کیخسرو داد گر درفش کیانی افراخته و باربد یزدانی زمزمه آسمانی نواخته، خورشید آمیغی از خاورسو سر بر زده و بامداد یزدان از کرانه ایران دمیده. نیاکان رفته بامید این روز پیروز خواری ها بردند و اندوه ها خوردند و ستم ها کشیدند و باده خون دل چشیدند باشد که چون مژده خدائی فرا رسد بهروز شوند و چون روز جهانسوز در آید بر

جهانیان پیروز کردند، دادار دادگر شما را باین فرخنده بخت نواخت و مژده دیرین را در روزگار شما آشکار ساخت اکنون که گلبن بهشتی دمیده و همایون شاخ یزدانی درخت سرکشیده و از تاب آفتاب گزند گروهی را در زیر سایه آورده شما که خود از آن نژاد پاکید و گوهر آن کان تابناک بهوش آتید و گوش را فرا آواز سروش دهید و روی نیاز بخدای بی انباز نمائید و او را همی ستائید و بسرئید پاک پروردگارا مهربانا دادرسا یزدانا تویی خداوندی که جهان کهن را نو کنی و کیتی پیر را جوانی بخشی بیچارگان را پناهی و راز پنهان را آگاه، فرازنده این بلند خرگامی و آفریننده خورشید و ماه، جهانت بنده و جهانخدایت ستاینده از ما مشت بیچارگان چه آید و از این آوارگان چه فزاید تو فیروزی بخش و بهروزی ده دلها بیاد تو خورسند است و جانها بمهر تو در بند دلها را از تاریکی نادانی پیراسته فرما و جانها را بزیور دانش آراسته دار و روانها را از بند کمراهی رهائی بخش تویی فروغ بخش اختران و فرمانده زمین و آسمان، زبان بیاد تو کویاست و دل از خواست تو جویا، بجز تو پناه از که جوئیم و رستگاری از که خواهیم در این بامداد روشن دلهای ما را از نافرمانی تاریک مفرما و در این روز پیروز ما را بی بهره مساز رو بسوی تو داریم افزایش از بخشش تو خواهیم جز تو نابود است و هرچه نه قربان توست بی سوده، ما را در پیمان نو در دفتر استواران بنگار و در این یزدانی پیمان استوار دار تویی جهاندار دانا و تویی دستگیر توانا.

ای یاران پارسی مژده پیغمبران یکسره هویدا گشته خود را بی بهره مسازید و ابر بخشش یزدانی در این نو بهار سایه گسترده خود را در تاب آتش نادانی مگدازید بار دیگر این بخشش بدست نیاید و همواره همایون نمودار یزدانی چهره ننماید پیوسته ابر مهر نبارد و هماره شاخه امید میوه زندگی جاوید نیارد، همه نشانها که در نامه های آسمانی نگاشته بودند آشکار شد هنگام نموداری مژده ها فرا رسید مردگان برخاسته خفته گان بیدار گشته فروغ خورشید یزدانی جهان را فرا گرفت و پرتو ستارگان از خرگاه آسمان فرو ریخت، روز تازه است و جهان از فر یزدانی پر آوازه، کیتی جوانی گرفته و جهان آراسته گشته بزم نو و آرایش تازه شوری شگفت هویدا نموده یزدانیان در رامش اند و آسمانیان در

فزایش، رامشگر بهشتی ترانه گوی و دست یزدانی باده بخش، جهانی پای کوب و جهانیان در آشوب، بهوش آتید مبادا روز فرا رسد و هنگام پایان آید و در بسته گردد و رشته امید گسسته شود و آن ناهوشیار که بیدار نشد تا جاوید در بند خواری و کمند نادانی بسته ماند.

ای یاران پارسی نیاکان پاک در آغاز به نیروی گفتار یزدانی و نامه آسمانی بر زمین چیره شدند و به نیروی فرمان نو جهان را بزیر فرمان در آوردند انجام نیز چون آغاز فرمان نو خواهد و فرجام نیز چون نخست نامه آسمانی باید فرمان کهن جهان را نو نکنند و دادگری باستان امروز جهان را از بند گزند رهائی نبخشند مبادا این فروغ بر دیگر سو تابد و این مژده دیگران را بر تخت رستگاری نشاند و شما مانند پیش در بند گران بمانید و چون خورشید یزدانی پنهان شد بتاریکی جاوید گرفتار گردید .

ای یاران پارسی، این گفتار آسمانی بیاد آرید که بزرگان پیشین برای امروز در نامه نگاشته و بیادگار در میان شما گذاشته که آئین تازی فزون از هزار سال چیرگی نیابد و خورشید یزدانی بیش از هزار و دویست و اند سال پنهان نماند چون این شماره بسراید و این هزاره بانجام رسد اختر ایرانیان بدرخشد و ابر بخشش بر خاور سو ببارد، گوهر پاک بهرامی از این نژاد گرامی هویدا گردد و جهان از فرمانداریش از خاور تا باختر بهشتی خرم شود و هر بدسرشت که از یزدانی فرمانش کردن پیچید در بند خواری و گرفتاری جاوید فرو ماند. اکنون این مژده ها فرا رسید و یامداد ایزدی بدمید و آن خورشید روشن آشکار گردید. در پیشگاه یزدانی سپس برای شما بهانه نماند داور دادگر پس از گذشتن روز پوزش نپذیرد تا این خورشید روشن تابنده است برخیزید و به پیمان یزدان آویزید تا بهار ایزدی بانجام نرفته تازگی یابید چون گلبن بشکفید و چون هزار بر شاخسار پیمان پروردگار بسرانید نوید دوست گوئید و نام از او جوئید تا نام نیک برید و انجام نیک یابید افزون چه نگارم همواره فروغ ایزدی از فرخ چهرتان تابنده باد و بخت نیکتان جاوید پاینده.

در روز هیجده بهمن ماه سنه ۱۲۶۶ پارسی ۲۸ محرم سنه ۱۳۱۵ تازی

بنده یزدانی ابوالفضل کلپایگانی.

نامه از جناب آقا محمد خضر فانی بنیاد

از یزد بمیرزا آقا بابای صاحب کار نوشته شده در جمادی الاول سنه

۱۲۹۴

محبوب مکرم مهربانا زید مجدا چنانچه حالتی را بخواهید الحمدلله در بلده یزد سلامتی حاصل است و بذکر دوستان حق مشغول ولی هنوز از حالت حیرت عملی که از آنجناب و سایر مخادیم و احباب بظهور رسید و این فانی قبضش را اظهار نداشته اغماض نمود بیرون نرفته ، البته خواستید رجعت حالت سیدالشهداء و نامه نوشتن اهل کوفه و فرستادن حرّ و سر راه گرفتن و ممانعت از ورود کوفه نمودن و بیابانی شدن آن سرور را بمخلص خود بنمائید و الحق بعینها نمودید

در تو هست اخلاق آن پیشینیان چون نمی ترسی که تو باشی همان
عزیز من لایغیر الله بقوم حتی اذا ما غیروا بانفسهم
حاکم شرع و عرف که از قدیم و سی سال قبل بر این بوده اند و تغییری در آنها پیدا نشده تا بانجهت اینهمه تغییر فاحش در حالت ولایت و عادت مملکت پیدا شود رعیت و مردم هم هکذا همان مردم قدیمند و تازگی ندارند بجز آنکه صاحب کار ولایت که زمام مهام در تدبیر و تقدیر او و اصلاح امور منوط بکاردانی و همت و جرئت و مردانگی اوست تغییر کرده معلوم است که مادامیکه بزرگ در صدد حفظ و اصلاح امور ملکی خود باشد البته از آسایش و عزت دیگران و اصلاح امور ایشان خاصه در صورتیکه فی الجمله منافی و مصادم منصب و حالت خود بداند خواهد گذشت.

چو بگذشت آب از سر ناخدا نهد بچه خویش را زیر پا
مگر طبایع صافیة محموده که عهد قدیمه معهوده و صحبت طلعات قدسیه

مسعوده را بدراهم معدوده نفروشد. هرگز طالب جاه و منصب خلقی قدم در بساط ایمان نگذارد پس بهتر آنکه ادعا هم ننماید تا باعث ضلالت و اذیت نفوس مؤمنه نگردد.

یا مکن با فیل بانان دوستی یا بنا کن خانه ای درخورد فیل
یا مکش بر چهره نیل عاشقی یا فسرو بر جامه تقوی به نیل
هم خدا خواهی و هم دنیای دون این خیال است و محال است و جنون

هرگز غنی بر فرف قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید ملاحظه کنید و انصاف دهید که هر کدام از شما ها تا بمنصب و جاهی نرسیده بودید از خدا میخواستید که دوستی از دوستان الهی در محلتان وارد شود و ملاقات نمائید ولی بعد از آنکه بمنصب خلقی رسیدید اگر بشنودید یا خیال ورود یکی از ایشان نمائید بدور باش تحذیر و سهام تنفیر دو منزله استقبال مینمائید که مباد از ورود و معاشرتش نقصی در عزت راه یابد یا خللی در اعتبار بهم رسد در این وقت لابدید که بندگان خدا را که مجاهدان سبیل معبود و مسافران کعبه مقصودند صدقه و بلاگردان عزت و جاه و تعیش نفسانی خود قرار داده بمگس پران تخویف و توهیم باطراف و اکناف میپرانده باشید که مبادا در صورت ورود بمعاشرت و صحبت ایشان متهم یا بنصرت و حمایتی ملتزم گردید در این صورت چه خوب است که هرگز اهل ایمان بمنصبی نرسند و بجائی راه نیابند و همیشه در نظر خلق مردود و از بساط عزتشان مطرود باشند تا بجز معاشرت فقراء چاره نداشته و بغیر از مصاحبت بدنامان سبیلی نجویند پس بهتر این است که بعد از این همیشه از خدا بخواهیم که الهی هرگز مذاق دوستانت را حلاوت جاه نچشانی و بر هیاکلشان قمیص عز نپوشانی هرگز ایشان را از حسیض فقر باوج غنا نرسانی و از فراش مذلت بمصطبه عزت نکشانی همیشه مخذول و منکوب باشند و مدام ضعیف و مغلوب.

لازال مرد و عباد ، ولم یزل مطرود بلاد، بعوض جاه ناله و آهشان ده،
و بدل منصب خواری و تعب، درعوض اعتبار اشتها و بدل اقتدار اضطرار،
درعوض نام دشنام و بدل اکرام الزام، بجای ننگ سنگ، و در برابر اورنگ
خدنگ، درعوض ناموس افسوس، و بدل کاوس کابوس همیشه از خلق مأیوس

باشند و بفقراى عباد مانوس. لزال از خلق نااميد و از انفس طيبه خويان جوياء و مستفيد هرگز از خلق روئى نيبند و ي فراغت در كوئى ننشينند نه در محفلى راه يابند و نه در آخورى كاه، نه شكمشان سير شود و نه دمشان در كير، نه بدنشان لباس بيند و نه خانه شان اساس، طعامشان هراس باشد و لباسشان كرياس، متاعشان افلاس باشد و آسپاشان دستاس، اسمشان معروف و ذكرشان موصوف، در همه جا مفتضح و رسوا و همه وقت گرفتار بلوا، هميشه اجسادشان مغلول و مسجون و قلوبشان شكسته و محزون تا از مستى غرور برهند و از خواب غفلت بجهند آنوقت بلكه بچشم بى غبار طلعت يار بينند و بقدم بى عثار در طلب نگار پويند. بگوش هوش سرورش دوست بشنوند و هميشه از جان و دل سوخته چون مار كزنده بچوشند و بخروشند از خلق بيگانه گردند و با بندگان خود هم آشيانه تو كز سراى طبيعت نيمروى بيرون كجا بكوى حقيقت گذر توانى كرد. بارى گيرم كه سايرين چنان اظهارى بيجهت كرده باشند جناب شما چرا بهمان عبارت قبيح كه قلم از ذكرش حيا ميكند ابلاغ نماييد كجا مخلص را تجربه نموده بوديد كه تلويح كفايتم نمى كند كه تصريح بلفظ قبيح نماييد مگر ندانسته ايد كه ادب قميص رحمان و طراز انسان است و كمال ظهورش در عبارات و الفاظ كتبه و لسانى است ديگر آنكه در صورتيكه خيال و اصرارى از حقير در ورود يا اقامت طمس معلوم نشده باشد آنهمه تأكيد كه لله برسوائى خود و خلقى راضى نشويد جهت نداشته و آنكه چه كرده بوديم با خلق طمس كه سزاوار چنين رسوائى باشيم و آنكه اين تخريف از مثل شما چرا و حال آنكه ميدانيد كه حق باين رسوائى براى نفس خود راضى شده و حتم فرموده براى مخلصين عباد خود و ما سالهاست كه راضى شده ايم و كوس رسوائى ما بر سر بازار زدند ديگران خلقى كه بتبع ما رسوا ميشوند و راضى نيستند خود دانند خود را بكنارى بگشند و ادعاى محبت و ايمان نمايند تا آسوده شوند از اين گذشته اكر راست ميگوئيد و تقصير و قصور را از ديگران و خود را معذور ميدانيد گيرم بجهاتى ابواب تفقد و مراودت ظاهرى مسدود و متعذر بود ابواب تفقدات سريه باطنيه و مراودات و استفسارات محرمانه كه مسدود نبود چرا هيچ امرى مشهود نگشت، آن مليحان كه طبيان دلند سوى رنجوران بپرسش مايلند گر حذر از ننگ و از نامى كنند چاره اى سازند و پيغامى كنند پس

همان است که گفته اند دل ما خواهان و هزار عذر و بهانه منظور از این عبارتها این بود که بدانید که ما میدانیم و گول نمی خوریم و بهمین دعوی تفوق بر خلق مینمائیم. امور و حالات هر کس در هر وقت و موضوع و محمول هر مطلبی بر ما مشتبه نیست رحم الله اسلافنا الماضین پیش از من و تولید و نهاری بوده چه شده که در ایام کار گذرانی شما مخصوصاً مکاتیب تجذیر و تنفیر باطراف و اشخاص پران و تعلیقات خروج و اخراج از مصدر حکومت صادر باشد اوقاتی که دولت و ملت بتمام همت متوجه داروگیری و اخذ و قتل بودند این ولایت امن و آرام و چنین احکامی نداشت حال که همه آرام شده و دست برداشته اند و در هیچ جا خبری نیست و پی در پی محبوسین مصلحتی از محبس دولت بعزت دانسته و شناخته مرخص میشوند و پی در پی تلگراف و غیره قدغن عدم تعرض و اغماض از مرکز دولت باطراف میروند ولایت طبس از نو بالغ شده و شور آمده و مصدر اینگونه احکام و غرق نام گردیده. لیس السلامة فیها مطلباً عجبا هدی البلیة فیها اعجب العجب البته چنانچه جهت مخصوصی داشته باشد. ملتفت خواهید نمود که از این حیرت درآئیم باری فدایت از مخلص خود افسرده نشوید گله از دوست میشود انصاف دهید و درست غور فرمائید و ببینید که در این موضوعات حق با این بنده بوده یا نه آنوقت خود دانید و تکلیف خود بسر خودت که از عین اخلاص و محبت اظهار اینهمه جسارت شد همان بنده که بوده ام هستم غرضی با شما ندارم ولی شغل و عمل با تذکار و تبصار است عسی ان ینتفع به عباده المؤمنین والحمد لله رب العالمین.

آتشین

عندلیب

ساقی از آن آتشین می کن کرم لبریز جامی
صاف گردد بلکه دُردی، پخته گردد بلکه خامی
مُحرمان کعبه وصل ترا جز خاک کویت
نیست در عالم مقام و مشعر و بیت الحرامی
دام زلفت صید مرغ دل کند هر دم ولیکن
نیست مرغ رام را حاجت دل آرامای، بدامی
هر طبیبی از تو درمان دل رنج‌ور جوید
هر ادیبی ساجد کویت، ز بس شیرین کلامی
جامع ضدین شد عشق تو اندر ملک امکان
هم پریشان کرده عالم را و هم دادش نظامی
صبح و شام از نقش روی و عکس مویت شد هویدا
گر نبود روی و مویت، خود نبود صبح و شامی
عارف و عامی ز هر سو کرده بر خاک درت رو
آری آزی مقصد و منظور جان خاص و عامی
دلبران را دلبری، پیشینیان را پیش‌اواشی
ماه روئی، مشک موئی، نیک خوئی، نیک نامی
"عندلیب" اندر قفس افتاده، ای باد سحرگه
جانب گلزار جانان بر از این مسجون پیامی

درد بر احباب

ابوالقاسم - افنان

تاریخچهء حیات و زندگی من در این چند بیت خلاصه میشود:

دوران عمر من همه با دردسر گذشت
جانم رسید بر لب و آبم ز سرگذشت
گفتی که بایدم حذر از فتنه زمان
غافل ز فتنه ها که بدور قمر گذشت
عمر گران به بود و نبودم تباه شد
آه و دریغ و درد که عمرم هدر گذشت
باغ مــــرا نه ثمر ماند و حاصلی
شاخ امید ما همه بی بار و برگ گذشت
سودی که ماند حاصلم از رهگذار عمر
بود آن دمم که در بر احباب برگذشت

راه علاج

ع - بشیر الهی

از آن زمان که خدا خلق کرد انسان را
نهاد در دل پاکش لطیفهء جان را
بعقل و علم که آیات رحمت حق اند
ز راه لطف بیاراست طینت آنرا
باین دو قوهء زیبنده در کشف بنهاد
تسلط بجماد و نباتات و حیوان را
بعقل درک کند باطن طبایع را
بعلم کشف کند رازهای پنهان را
بهوش حکم کند بر جمیع موجودات
بقلب کسب کند افتخار عرفان را
اگر نبود چنین منقبت برای بشر
که بود تا بستاید خدای رحمان را
خدا چو خواست که اکرام خود کند اتمام
پیمبران بفرستاد و رهنمایان را
برای این که خطای بشر شود ترمیم
ارائه کرد طریق نجات و ایمان را
تمام رنج و غم و مشکلات چاره شود
اگر که او بپذیرد علاج و درمان را
وگرنه موج رزایا بخیزد از هر سو
چرا که قدر ندادند پیام یزدان را
خدا کند که بعقل سلیم دریابد
که بیش از این نچشد اضطراب و طغیان را

بزم عشق

بلبل معانی

ببخش ساقی گل پیرهن از آن می ناب
بیار مطرب زیبا نـوای عود و ریاب
بوصف طلعت ابهی زیان گشای به نطق
که روح عشق دمـد در تن اولوالالباب
هزار جای دریغ است یا اولوالالباب
جمال یار عیانست و عاشقان در خواب
دچار گشسته بدمام غراب بلبل شوق
غزال عشق گرفتار شد به چنگ و ذناب
بیک فضا نتوان جمع کرد ظلمت و نور
بیک مکان نتوان کرد آتش و آب
اگر که طالب یاری زدل بران اغیار
ز غیر دوست بری شو بسوی دوست شتاب
برازهای درون واقف است حضرت دوست
حضور یار مبراست از سوال و جواب
کنون که هست مجالی بزم عشق درآی
وصال دلبر دلجوی دلریا دریاب
بوجد و شوق و شعف « بلبل معانی » گفت
خوش است طلعت محبوب ایها الاحباب

عهد و میثاق

دکتر علی توانگر

نیست قادر مدحت پروردگار
نعمت او هست افزون از شمار
پای بگذاریم در این روزگار
مهربان مادر پدر، خویش و تبار
تا بشر از جهل گردد بر کنار
صلح و الفت، پیروی از کردگار
مظهر حق آیه و قول و قرار
چون طلوع شمس ظاهر در نهار
بینات آیات، کلّ کامل عیار
کرد روشن مرجع و تکلیف و کار
در کتاب اقدس و عهدی دو بار
حجت از فصحا و اهل (۱) آشکار
در شریعت کرد وحدت پایدار
فضل و تأییدات داری انتظار
ناقضین و ناکصین (۲) را واگذار
نیست جز تقوی مدار افتخار
پیروی کن عذر بی‌هوده میار
بایدت البته بر عهد استوار
خاسر است و نادم است و شرمسار

گر بهر موئی زبان باشد هزار
رحمت او هست بیرون از قیاس
پیشتر از آنکه بکشایم چشم
چشمه شیر منبری آفرید
نیز بس پیغمبران مبعوث کرد
پند آنها بود از میثاق و عهد
گفت او: از نو فرستم رهنما
طبق وعده کرد بر عهدش وفا
با علامات مدون در کتب
عهد دیگر مظهر کلّ زد رقم
مرکز پیمان صریحا گشت ذکر
نیست ابهامی و تردیدی در آن
مانع این میثاق شد از انشقاق
گر ز روی صدق او را مؤمنی
تابع او باش با اخلاص و عشق
نیست جز خدمت در این درگه قبول
آنکه را حق مرکز میثاق خواند
چون بلی گفتی تو در یوم آلت
هر که نقض عهد کرد او بیوفاست

شد مسلم بر «توانگر» در جهان
جز رضای او ندارد اعتبار

۱ - فصحا زبان عربی و اهل زبان فارسی بیان شده. ۲ - بعقب برگشتگان.



بهر روز - جباری

بهین شمایل تو شمع خانقاه من است
هر آنکه سیر ننگردد از آن نگاه من است
اگر چه غرق گناه هم ولی بهروز جزا
زنم بدامن تو دست، کان پناه من است
که نماز و دعائی تو در برابر دل
جمال حضرتت امروز قبله گاه من است
اگر عنایت تو دستگیر من گردد
چه غم از آنچه که در نامه سیاه من است
فدای نام تو کردم که ذکر آن همه عمر
دعای شامگهان، ورد صبحگاه من است
بجز رضای توام هیچ آرزویی نیست
خدای عشق بر این مدعا گواه من است
تو درس بندگی آموختی به خلق جهان
که در طریق طلب چون چراغ راه من است
مرا نیاز نباشد به کسب جاه و جلال
وفا بعهد تو اوج جلال و جاه من است
قدم خلاف رضای تو گر نهم روزی
دعای نیمه شب ایدوست عذر خواه من است
بیا و وانگذارم بخود که در همه حال
امید لطف تو دارم که تکیه گاه من است

ابا بدیع

منوچهر - حجازی

...حاجی عبدالمجید نیشابوری بقیة السیف ملقب به ابابدیع در سال ۱۲۹۴ هجری در مشهد پشہانت رسید. میرغضبی کہ او را شہید کرد استاد مولی نام داشتہ... ابتدا گلو تا سپہ اش را شکافتند و سرش را بریدہ روی سنگ مرمری گذاشتند و مردم بسبب ولعش مشغول بودند... "مفاضرات جلد اول ص ۵۵۷"

با ما بگو از آن همه داستان ابا بدیع
قلب رقیق دوست مرنجان ابا بدیع
یعقوب وار سر بگریبان ابا بدیع
زان ورد صبوحگاهی یاران ابا بدیع
وز همت بلند رقیقان ابا بدیع
ترسم شوند غده سرطان ابا بدیع
وز خنده ها مجرہ (۳) بلرزان ابا بدیع
چون سائل بقصد کفی نان ابا بدیع
بنہادہ ایم زار و غزلخوان ابا بدیع
در پیشگاه حضرت یزدان ابا بدیع
کرد تو شیخ صالح و نیان ابا بدیع
همچون فرشته ای بتو خندان ابا بدیع
وآن بیرق سیاه خراسان ابا بدیع
پیمان و مہر کردن قرآن ابا بدیع
کردی نصیب خاک بیابان ابا بدیع
عاقل در این معاملہ حیران ابا بدیع
بحریست از جواهر غلطان ابا بدیع
بحریست از فضائل جوشان ابا بدیع
قسمت دهند ازدر پیچان ابا بدیع
گیتی پُر است از تو فراوان ابا بدیع
مولی (۵) و شمر در همه دوران ابا بدیع
فردا کدام جوهر ایمان ابا بدیع

"بکشای لب چوپستہ خندان ابا بدیع"
با ما بگو ز طرفہ حدیث کہ گفته اند
با ما بگو ز یوسف مصر ملاححت
از قلعه باز کوی وز مردان قلعه بند
از مرغ (۱) و معن (۲) گوی کہ خون ریزد از عیون
آن قصہ های تلخ کہ در دل نہفته ای
با گریہ های خویش دل و جان ما بسوز
در بارگاہ معرکہ ساز جلال تو
بتنشستہ ایم و قصہ عشق تو در میان
دیدم بخواب خوش کہ بذیل خباء مجد
در محفلی نشستہ و خوابان ز ہر جہت
وان حضرت بدیع کہ فخر رجال ماست
یاد آر زان چیزہ خضرآ و آن دیار
یاد آر زان مظالم و ترفند (۴) دشمنان
یاد آر زان جواہر و فیروزہ های اصل
عاشق بہ نیم جو نخرد عالمی و هست
دریای زندگانی مردان پاکسدل
نی نی غلط فتاد کہ جان کلام نیست
در ہر ظہور یونس دریای انس را
تنہا تو نیستی کہ شدی پایمال ظلم
وندر حیات جامعہ هستند بیش و کم
دیروز نبوت تو و امروز دیکران

بلبل بجرم نغمه گزند از کسان برد
 آنرا که يك ركش نه بهوش است و اختیار
 هر تك سوار نیست یکی مرد پیلتن
 راهی که برگزیدی و رفتی بپای شوق
 آن دیو سار شام زمستانیت گذشت
 عبدالجید رفت و بیامد ابا بدیع
 رفتم در سکت تا که بگریم بحال خویش
 دانی چه گفتم، گفت زمان گریستن
 برخیز و چون نسیم بهر کوی و هر دیار
 بیستی بگریمت ز خداوند کار (۷) كلك
 "مرغی که تا کنون زپی دانه مست بود"
 درسوخت دانه را و طپیدن گرفت باز
 این نیستیت چادر هستی نموده سر
 آن سیبویه (۸) نحوی اندر سبوی خویش
 و آنرا که محو حضرت پروردگار بود
 باری بیبا که خاک نشاپور زنده ساخت
 باری بیبا که سرور خرامان حضرتت
 او جلوه ای بود ز سپندار (۹) اورمزد (۱۰)
 بر او مبارک آمد خلاق جدید او
 بازار شهد و قیمت شکر شکسته اید

جرم تو عشق در رگ و ستخوان ابا بدیع
 خندد بهره چه دارو و درمان ابا بدیع
 هر بیشه نیست چسای پلنگان ابا بدیع
 ثبت است در صحیفه قرآن ابا بدیع
 لیکن بجاست صبح بهاران ابا بدیع
 آمد بهار و رفت زمستان ابا بدیع
 آمد سروش حضرت یزدان ابا بدیع
 بگذشت و هست نوبت حدثان (۶) ابا بدیع
 سرده سرود صلح پرستان ابا بدیع
 آن سحر آفرین سخندان ابا بدیع
 دانه رها نمود به مستان ابا بدیع
 چون لید روز تیره هستان ابا بدیع
 تا کس نبیندش تن عریان ابا بدیع
 آبیضش کو که تازه کند جان ابا بدیع
 خوشش کجا ز خار مغیلان ابا بدیع
 آن حشمت و جلال سلیمان ابا بدیع
 روشن نمود وجه دو کیهان ابا بدیع
 تو معنی حقیقت انسان ابا بدیع
 بر تو مبارک این بده بستان ابا بدیع
 ای مایه های ملح شهیدان ابا بدیع

زین طفل خنام تازه بدوران ابا بدیع
 یا خواجه ای خطیب چو سبحان (۱۱) ابا بدیع
 "بگشای لب چو پسته خندان ابا بدیع"

من کیستم که مدح تو گویم: درست نیست
 آن به که وصف حال تو آیندگان کنند
 ما از جواس خسته بجز گوش نیستیم

معانی برخی از لغات:

- ۱ - مرغ: گیاه
- ۲ - معن: (بفتح م و سکون عین) پوست و چرم (اصحاب بواسطه جمع آوری علف خشک و چرم زین ها ساجوع می نمودند) "مطالع الانوار"
- ۳ - مجره: کهکشان، ستارگان بی شمار
- ۴ - ترفند - حيله
- ۵ - مولی استاد میر غضب حضرت ابا بدیع
- ۶ - حدثان - ابتدای امر . آغاز
- ۷ - خداوندگار لقب جلال الدین مولوی.
- ۸ - سیبویه - لقب ابوشر عمر بن عثمان از علماء بزرگ نحو.
- ۹ - سپندار: فرشته ای در کیش زردشتی
- ۱۰ - اورمزد: مخفف اهورمزدا خدای یگانه
- ۱۱ - سبحان: سبحان وائل خطیب معروف عرب.

بزمگه اصحاب

حشمت الله ریحانی*

در جمع اولی الالباب	در انجمن اصحاب	در بزمگه اصحاب
بنگر که کجا رفتیم	نرگس، به صفا رفتیم	آنجا که شود بی خواب
هی وصف بهاء کردیم	بشنو که چها کردیم	رفتیم و صفا کردیم
بنگر که کجا رفتیم	با شور و نوا رفتیم	صد شور بپا کردیم
کفتار البأ بود	تقبیل اودا بود	دیدار احبأ بود
بنگر که کجا رفتیم	بی نفس وهوی رفتیم	انفاس مسیحا بود
پیغام بهائی داشت	یک شور و نوائی داشت	خوش منظره جائی داشت
بنگر که کجا رفتیم	با نور خدا رفتیم	انوار خدائی داشت
تبیان و بیان نیکو	گلهای ادب خوشبو	صاحب نظران خوشخو
بنگر که کجا رفتیم	خوشبو چو صبا رفتیم	اریاب سخن خوشگو
در حوزه دلجویان	در حلقه مه رویان	در مجمع خوش خویان
بنگر که کجا رفتیم	گلهای وفا رفتیم	آنجا که شود رویان
"لندگ" همه رقصان بود	رخها همه رخشان بود	خلوتگه پیران بود
بنگر که کجا رفتیم	حقأ بروا رفتیم	لبخند فراوان بود
ز اصوات پر از شادی	زالحان خدا دادی	دل رفت به آبادی
بنگر که کجا رفتیم	تا عرش علا رفتیم	با شهپر آزادی
محل گل و ریحان شد	بلبل به گلستان شد	"حشمت" چو ثنا خوان شد
بنگر بکجا رفتیم	با عشق بهاء رفتیم	دلها شکرستان شد

* این غزل را جناب حشمت الله ریحانی بعد از اختتام جلسات مجمع سروده و جهت درج در نشریه ارسال داشته اند.

عید اعظم رضوان

سهیل - سمندری

عید رضوان و گل عالم را معطر کرده اند
گلستان را رشک مشکِ ناب اذفر کرده اند
شد چراغان صحنهء ایوانِ ناپیدا کنار
نیلگونه گنبد کیهان منور گـ رده اند
عرشیان را جشن اعظم شد بپا بر بام چرخ
مجمر خورشیدها پر عود و عنبر کرده اند
نازنینان مهوشان محفل انسِ نگار
خلعت نور از حلول عید در بر کرده اند
فوج فوج زمـرّه لاهوتیان در هوج و موج
اندرین هنگامه ای یاران چه محشر کرده اند
موکب ابهی بسوی باغ رضوان در مرور
عاشقانش ره پر از یاقوت احمر کرده اند
حضرت من یظهر الله استوی عرش الظهور
شرق و غرب از نور روی او منور کرده اند
منغمس فرمود در بحر طهارت ممکنات
کائنات از امر او پاک و مطهر کرده اند
از قدوم شاه ابهی گلستان رشک جتان
اهل بختات برین دربان این در کرده اند
مسد هزاران آفتاب اندر سموات علی
اقتباس نور از این خورشید خاور کرده اند
خیل خیل مرسلین در حول ربّ العالمین
عرش اعظم دمبدم طوف مکرر کرده اند
هیئت شاهنشهان مکمن قدس برین
سجده بر درگاه آن دادارِ داور کرده اند
گشت ظاهر مژدهء السواح کلّ انبیاء
آنچه را مسطور در اوراق و دفتر کرده اند
یوم یهدی الله فی دارالسلام من یشاء
مردمان را با خبر زین رمز مضمّن کرده اند

بسکه جوشید از میان باغ رضوان سرخ گل
 منغمس بغداد را در بحر احمر کرده اند
 جاری از احجار این درگاه انهار علوم
 دانش و دانش‌وری بر کل میسر کرده اند
 شد رقم آزادی نسوع بشر از بند نفس
 صلح اعظم را از این گلشن مقدر کرده اند
 بحر حکمت جاری و دریای رحمت پر خروش
 تشنگان کمتر از این دریا لبی تر کرده اند
 مسلم و زردتشی و بودی نصارا و یهود
 وعده های انبیاء گـوئی نه باور کرده اند
 مژده ها گفتند کل رهبران گوی دوست
 رهروان کی گسوش بر گفتار رهبر کرده اند
 شد خراب عالم ز جهل عالمان خود پرست
 سر در آخور جملگی انکار آخر کرده اند
 وای بر احوال صرافان گوهر ناشناس
 هر زمان خر مهره را با نر برابر کرده اند
 پیروان کبر و کیس و اشک و آز و ظلم و جور
 پشت دل بر آفتاب نور گستر کرده اند
 خلق عالم روی گردان از خدا بر خویشتن
 زندگی را تنگ چون چشم کبوتر کرده اند
 پس بجای صلح و مهر و عشق و تسلیم و رضا
 مضطرب هر کشور از دریای لشگر کرده اند
 حبدا افواج نور و مرحبا امواج عشق
 زود باشد بنگری عالم مسخر کرده اند
 موج زن قاموس غیب لایزال سرمدی
 آفرینش را از آن پر در و گوهر کرده اند
 یا احباء البهء قوموا لایقاظ الامم
 از سماء فضل این خدمت مقدر کرده اند
 یا حضيض ملك ادنی یا عزیز روح عشق
 بر یکی از این دو یاران را مخیر کرده اند
 دوستان در آتش عشق الهی شعله ور
 روی خود را سرخ چون پر سمندر کرده اند
 شد سهیل اندر گلستان در سحر تبریک گوی
 بلبان دید این سرود عید از پر کرده اند

نگاه عجب

بهاء الدین محمد - عبدی

آن نگاه مه‌ریان و آشنانا
میکنند اسرار خلقت را بیان
یا فروغ شعله ای در موج آب
آب و آتش را بهم آمیخته
آشیان کرده کبوتر با عقاب
شیر با آهوی صحرا همنشین
در لطافت چون نوای جویبار
ز آتش هجران شـرر آمیزتر
موج آرام است بر دریای نیل
در غریب موج تندی پـر خروش
در رخ تابان و موئی نقره فام
با نگاهی سایه اندازد به ماه
بازیابی در نگاهی جانفزای
کز شرارش عالمی را سوخته
یا ز اشک دیده مروارید سفت
آنکه در رنج و تعب غمخوار ماست
ماورای وسعت یک آسمان

در نگاه نافذ عبدالبهاء
چیست این رازی که در اعماق آن
چون سرشک هاله ای در ماهتاب
اشک دل بر آتش غم ریخته
در نگاهش گوئی از مهر و خطاب
یا شده در آن نگاه آتشین
در صلابت چون خروش آبشار
از مه رخشان خیال انگیزتر
گاه بینی آن نگاه بسی مثیل
گاه چون شط فرات آید به جوش
حالت چشمان او در صبح و شام
چشمهء خورشید را ماند که گاه
راز هستی بین کز آن سرّ خدای
آتشی در آن نگاه افروخته
کی توان شرح نگاهش باز گفت
لیک آن یاری که خود دلدار ماست
در نگاه او غمی باشد نهان

آن غم عصیان نـوع آدم است
چون به جان غمخوار اهل عالم است

طاعت

ف - م «الهام»

به صبحدم چو کنی نغمه ای خوش از دل ساز
در بهشت خدا می‌شود برویت باز
طنین راز و نیازت نیافته اتمام
دو باره عمر تو کوئی شود ز نو آغاز
چه رازی است خدایا در این نماز بزرگ
که روح میکند از خواندنش ز تن پرواز
کلام کامل حق است و فیض خلق جدید
عجب مدار اگر می‌کنند چنین اعجاز
جمالِ قدسِ قدمِ برگزیده این کلمات
که تا به بنده کند عشق خویش را ابران
فدای او که بود پادشاه ز روز ازل
یگانه تا به ابد بی شریک و بی انباز
بود اطاعت او معتبرترین طاعات
مطیع درگاه او خرم است و سرافراز
کجاست سالک و ارسته تا رود از خویش
مقام فقر نه هر بنده میکند احراز
سکوت خلوت صبح است چنانفرا «الهام»
برآر از دل مشتاق وصل او آواز

نخستین مجمع ادب و هنر چه گذشت؟

نخستین دوره مجمع ادب و هنر که بنام "عندلیب" شاعر نامدار بهائی نامیده شده بود از ۳۱ آگست تا سوم سپتامبر ۱۹۸۹ در آکادمی "لندگ" سویس برگزار گردید.

در این دوره ۱۲۰ نفر از یاران ایرانی از ۱۷ کشور ذیل شرکت کرده بودند: اتریش - آلمان - انگلستان - امریکا - فرانسه - کانادا - سوئیس - ایتالیا - استرالیا - نیجر - اسپانیا - اسرائیل - دانمارک - لوکزامبورگ - ایران - هلند - بلژیک.

"انجمن ادب و هنر" چندی است برای ترویج و اعتلاء زبان و ادب فارسی و فرهنگ و هنر ایرانی خصوصاً بین نسل جوان احبای ایرانی مقیم ممالک خارجه بوجود آمده و برای تشویق یاران ایرانی به مطالعه و تحقیق در آثار مبارکه و معارف بهائی و ایجاد الفت و ارتباط و همکاری بین ادبا و شعرا و هنرمندان بهائی ایرانی و کمک به خلاقیت و نوآوری و پرورش ذوق و قریحه ادبی و هنری و انتشار آثار آنان آغاز به فعالیت کرده است.

در جلسات نخستین دوره مجمع ادب و هنر "دوره عندلیب" علاوه بر تلاوت الواح و آثار مبارکه و استماع نواهای دلکش موسیقی اصیل ایرانی، سلسله کنفرانسهای توسط جمعی از محققین و فضیلابهائی بفارسی ایراد شد (این کنفرانسها در مجموعه حاضر جمع آوری شده است).

در خلال انعقاد جلسات بعضی از هنرمندان عزیز آثار هنری خود را به معرض نمایش گذاشتند که وجوه حاصله به صندوق مخصوص ابنیه قوس کرمل تقدیم گردید.

دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانه در مرقومه مورخه ۶ نوامبر ۱۹۸۹ در جواب عریضه شرکت کنندگان در این مجمع چنین اظهار عنایت فرموده اند:

... این قبیل مجامع که یاران عزیز ایرانی را تشویق بر ترویج زبان فارسی میسازد و با آیات نازله و الواح مبارکه از توقیعات منیعه انس و آشنائی بیشتری می بخشد البته خدمتی است بسیار جلیل و انشاءالله مکرراً بر انعقاد چنین انجمن هائی موفق گردند. تبرع کریمانه شرکت کنندگان آن دوره جهت ابنیه شامخه حول کوه کرمل مقبول ساحت اقدس افتاد. مقرر فرمودند مراتب امتنان آن هیئت نورا ابلاغ گردد...

بعضی از یاران نیز در تقویت صندوقی که جهت ترویج اهداف انجمن تأسیس شده شرکت جستند. این صندوق به جوانانی که مایل به ادامه تحصیلات تخصصی در رشته های مورد نظر انجمن باشند کمک های تحصیلی نموده و موجبات تسهیل شرکت هنرمندان بهائی را در فعالیت های انجمن بوجود خواهد آورد. امید است این صندوق مستمراً تقویت شود تا انجمن بتواند در تحقق اهدافی که برای ترویج ادب و هنر فارسی و فرهنگ ایرانی در نظر گرفته است موفق گردد.

جلسہ اول

جُعبہ اول سپتامبر ۱۹۸۹

۷،۲۰	ساعت	۱- مشرق الفکار (مختصر لکچر) - تلاوت مناجات	۷،۲۰	ساعت	۱- مشرق الفکار (مختصر لکچر) - تلاوت مناجات
۸	"	۲- صبح بخا	۸	"	۲- صبح بخا
۹	"	۳- تجلی کتب مسودہ انبیا کلمہ بٹا - جناب لکڑی محمد قمر	۹	"	۳- مرور بر سبک ہدایت آثار جناب ابو الفضا - جناب جہاںگیر
۱۰،۴۵	"	۴- تفسیر	۱۰،۴۵	"	۴- تفسیر
۱۱	"	۵- اشارہ لکچر - آثار غنیہ جامعہ اسلامیہ - جناب لکڑی محمد قمر	۱۱	"	۵- صحیح زاد المعاد آثار جناب عبدالکبیر - جناب ابو القاسم اعجاز
۱۲،۳۰	"	۶- ناہار و استراحت	۱۲،۳۰	"	۶- ناہار و استراحت
۱۵	"	۷- کاروبار مختصر لکچر در بلاغ حمدیہ (۱)	۱۵	"	۷- سبک لکچر ہدایت (۱) - جناب لکڑی محمد قمر
۱۶،۱۵	"	۸- تفسیر	۱۶،۱۵	"	۸- تفسیر
۱۶،۳۰	"	۹- کاروبار مختصر لکچر در بلاغ حمدیہ (۲) - لکچر لکچر	۱۶،۳۰	"	۹- سبک لکچر ہدایت (۲) - گفتگو و نظر خلیفہ
۱۸	"	۱۰- شام و استراحت	۱۸	"	۱۰- شام و استراحت

جلسہ شب - شروع ساعت ۱۹،۳۰

مختصر لکچر - تلاوت مناجات آثار مبارکہ - بزم لکچر

جلسہ دوم

شنبہ دوم سپتامبر ۱۹۸۹

۷،۲۰	ساعت	۱- مشرق الفکار (مختصر لکچر) - تلاوت مناجات
۸	"	۲- صبح بخا
۹	"	۳- تجلی کتب مسودہ انبیا کلمہ بٹا - جناب لکڑی محمد قمر
۱۰،۴۵	"	۴- تفسیر
۱۱	"	۵- اشارہ لکچر - آثار غنیہ جامعہ اسلامیہ - جناب لکڑی محمد قمر
۱۲،۳۰	"	۶- ناہار و استراحت
۱۵	"	۷- کاروبار مختصر لکچر در بلاغ حمدیہ (۱)
۱۶،۱۵	"	۸- تفسیر
۱۶،۳۰	"	۹- کاروبار مختصر لکچر در بلاغ حمدیہ (۲) - لکچر لکچر
۱۸	"	۱۰- شام و استراحت

جلسہ شب - شروع ساعت ۱۹،۳۰

مختصر لکچر - تلاوت مناجات آثار مبارکہ - مشورت و نظر خلیفہ و مبارکہ برائے اساتذہ و محبت

بزم ادب

جله سوم

یکشنبه - سوم سپتامبر ۱۹۸۹

جله اختتامیه

یکشنبه - سوم سپتامبر ۱۹۸۹

ساعت ۱۹:۳۰

- ۱- شترالذکار (موسیقی لاله - تلاوت مناجات) . ساعت ۲۰:۲۰
- ۲- صبح . ۸ "
- ۳- ضیاع نظر و پیران حضرت محمد بنا - جناب دکتر شاپور راسخ . ۹ "
- ۴- تفسیر . ۱۰:۴۵ "
- ۵- لاله و آملات بعضی از خوشنویس مشهور عالم بنا - جناب کمال قمری . ۱۱ "
- ۶- نایاب و سترحت . ۱۲:۳۰ "
- ۷- بعضی از شبیه دستار در لاله مبارک - جناب صالح پور لاله . ۱۵ "
- ۸- تفسیر . ۱۶:۳۰ "
- ۹- نگاه بر لاله و آملات جناب غلام رضا راسخ - جناب غیاث الله صابری . ۱۶:۴۵ "
- ۱۰- شام و سترحت . ۱۸ "

- ۱- موسیقی لاله .
- ۲- مناجات شروع .
- ۳- در لاله چو میگذرد - جناب دکتر ابراهیم - مدیر موسسه لاله .
- ۴- موسیقی لاله .
- ۵- درختین چراغ چه گویم - جناب دکتر تاریخ خصوصیت شاد و سترحت در لاله .
- ۶- بدرد باد شام - از طرف بنیاد اجلاس و سخنرانی ادب و سترحت .
- ۷- موسیقی لاله .
- ۸- " هر چه میخواندیم در سترحت بگویم " در شب و سترحت .
- ۹- نرم اولی .
- ۱۰- مناجات ختمه .

First Edition
147–1990

Druckservice und Verlag Reyhani
D-6100 Darmstadt, Germany
(1 30 08 6)

KHOOSH – I – HÁ'I AZ
KHARMAN – I – ADAB VA HONAR

1

Presentation at
"Andalib" Seminar
September 1989

Published by
Persian Society of Letters and Arts

LANDEGG ACADEMY
CH – 9405 Wienacht, Switzerland

